



# نوید امن و امان

پیرامون شخصیت، زندگانی، غیبت و ظهور
حضرت ولی عصر

حضرت آیت الله العظمی
حاج آقا لطف الله صافی گلپایگانی

سلسله مباحث مهدویت (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

# سلسله مباحث امامت و مهدویت (۱): نوید امن و امان

نویسنده:

آیت الله شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ( علیه السلام )

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# سلسله مباحث امامت و مهدویت (۱): نوید امن و امان

## مشخصات کتاب

سرشناسه : صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۲۹۸ -

Safi Gulpaygan, Lutfullah

عنوان و نام پدیدآور : نوید امن و امان : پیرامون شخصیت، زندگانی، غیبت و ظهور حضرت ولی عصر (عج)/ لطف الله صافی گلپایگانی.

مشخصات نشر : قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۲۸۴ص.

فروست : سلسله مباحث امامت و مهدویت؛ ۱.

شابک : ۵۰۰۰۰ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۴۵-۱

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : مهدویت

شناسه افزوده : بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴/ص۲ن۹۲ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۰۷۲۴۶

ص: ۱

## اشاره

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۱)

نوید امن و امان

پیرامون شخصیت، زندگانی، غیبت و ظهور

حضرت ولی عصر (عج)

حضرت آیت اللّه العظمی

آقای حاج شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی

سلسله مباحث امامت و مهدویت

نام کتاب: نوید امن و امان

مؤلف: آیت اللّه العظمی لطف اللّه صافی گلپایگانی

صفحه آرا: امیرسعید سعیدی

ناشر: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

چاپخانه و شمارگان: وفا / ۲۰۰۰ جلد

نوبت و تاریخ چاپ: اوّل / بهار ۱۳۹۰

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ ۹۶۴ ۹۷۳ ۲۹۵ ۴

مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

تلفن و نمابر: ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ ۰۲۵۱

قم صندوق پستی: ۶۱۷

## فهرست مطالب

بسم اللّه الرحمن الرحيم

## مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

بـا اسـتعانت از خداونـد متعـال و در ظـل عنايـات خـاصه حضـرت مولى الورى بقيّه اللّه فى الارضـين ارواح العالمين له الفـداء، تعـدادى از مقالات و تأليفات حقير كه پيش از اين مكرر چاپ شـده، برحسب درخواست علاقمنـدان تجديـد طبع مى شود كه باز هم ران ملخى از اين مور ريزه خوار سـفره گسترده احسان آن حضـرت به ملازمان درگاه و چاكران پيشـگاه سـليمان پناهى آن قطب عالم امكان و صاحب زمان عليه افضل التحيه و السلام باشد.

إنّ الهدايا على مقدار مهديها

اللّهمّ عجل فرجه و سـهل مخرجه و قرب زمانه و اهلك اعدائه و اجعلنا من مقويه سـلطانه و انصاره و من المستشـهدين بين يديه بحق محمّد و آله الطاهرين صلوات اللّه عليهم اجمعين.

رجب المرجب ۱۴۱۷

لطف اللّه صافى گلپايگانى

## مقدمه

این مجموعه، مطالب و مقالاتی است پیرامون شخصیّت و غیبت و ظهور حضرت ولی عصر الحجه بن الحسن ارواح العالمین له الفداء که این کمترین خدّام بندگان درگاه آن ولیّ اعظم براساس مآخذ و مصادر معتبر شیعه و اهل سنّت در فرصت هایی نگاشته ام.

برای اینکه یک جا در دسترس علاقمندان قرار بگیرد پس از تجدید نظر در این کتاب جمع آوری کردم.

امید است منظور نظر کیمیا اثر چاکران آستان ولایت مدار و عاکفان عتبه مقدّس آن غوث زمان و قطب جهان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف واقع شده و این بضاعت مزجاه و ران ملخ را از این بنده حقیر قبول فرمایند.

فان الهدایا علی مقدار مهدیها

لطف اللّه صافی گلپایگانی

۱۵ محرم الحرام ۱۳۸۹ ه .ق

## بامداد میلاد

قال اللّه تعالی:

«وَنُرِيدُ أَن نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْاءَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»(۱)

بامداد مبارک و فرخنده و پر میمنت روز پانزدهم شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری طلوع می کرد، در امامت سرای حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شور و هیجان و شوق و انتظار شدت می یافت. ملائکه در آنجا بیش از هر وقت دیگر آمد و رفت داشتند. انوار رحمت الهی در تابش و لُمعان و فروغ فرّ و شکوه ایزدی درخشان بود.

در ملأ اعلی فرشتگان و کروبیان عالم بالا از نوزادی که هم اکنون در خاندان نبوّت و شمائل محمدی خود را به عالمیان نشان خواهد داد، در سخن بودند.

بهشت را زینت می کردند تا محافل جشن و مجالس انس و ذوق

---

۱- سوره قصص، آیه ۵.

ملکوتی برپا کنند. غریو شادی، نغمه های روح بخش و طرب انگیز حورالعین، بهشتیان را غرق در حظوظ روحانی کرده بود.

از شب نیمه شعبان دقایقی چند بیشتر باقی نمانده بود؛ دقایقی که آرام آرام می گذشت و برای آنها که منتظر بودند، به قدر سال ها بود.

سرانجام شب به دقیقه آخرین رسید و ثانیه شماری شروع شد، ثانیه ها هم با کندی، یکی پس از دیگری گذشتند. ناگاه نورانیت و روشنی فوق العاده ای که بر نور چراغ ها غالب شد، همه را از تولد نوزاد بشارت داد. نوزاد به دنیا آمد و آخرین رهبر عالم بشریت ولی اللّه الاعظم با جمال جهان آرای خود گیتی را مزین و روشن ساخت.

نرجس غرق در افتخار و مباهات گشت، بانگ تکبیر و تحمید و تسبیح توأم با فریادهای شادی و تهنیت و هلهله طنین انداز گشت.

نوزاد سر به سجده گذاشت و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامت پدران بزرگوارش شهادت داد و با صدایی خوش و روح افزا این آیه مبارکه را تلاوت فرمود:

«بِسْمِ اللّه ِالرَّحْمنِ الرَّحِیمِ»

«وَنُرِیدُ أَن نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْاءَرْضِ»

نوزاد به دنیا آمد و عنایات الهی بر خاندان رسالت تکمیل شد. آری این افتخار، مخصوص دودمان نبوّت است که موعود نجات دهنده بشر از تجاوز و ستم و آن کس که برای تأسیس سازمان جهانی اسلامی و اجرای نظام قرآنی قیام فرماید، از آن خاندان باعظمت است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خوشدل بود که فرزندش مهدی به هدف های رسالت و دعوت او جامه عمل می پوشاند، و به خاندان خود؛ مخصوصا علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام مژده می داد که: مهدی؛ همان کسی است که با نهضت بی مانند خود، بنیان شرک را ویران و اساس توحید و یکتاپرستی را محکم و استوار می سازد و فرمانروای کل جهان می گردد، از فرزندان آنها است. اوست همان نابغه بی نظیری که انبیا و اولیا ظهورش را مژده دادند و جهان بشریت را به قیام آن حضرت، برای تشکیل حکومت حقّ و عدالت اسلام و صلح پایدار و برچیدن بساط بیدادگران نوید دادند و همه را به آینده گیتی امیدوار ساختند.

جهان با همه تحرکی که در ناحیه علوم مادّی و پیشرفت صناعی دارد و با اینکه بشر دست به کار تسخیر فضا شده و به قدرت فکر خود می بالد، با کمال تأسف! در جنبه انسانیت قدم به جلو نگذاشته و در مدنیت اخلاقی و وجدانی سیر قهقرایی دارد.

ترس، هراس و وحشت همه را ناراحت و در فشار گذارده و قسمت عمده بودجه کشورها، صرف افزایش تسلیحات و قوای هدّامه و ویران کننده می شود.

فساد اخلاق و بی عفتی، فحشا و طغیان شهوت و غضب، زن و مرد را به ستوه آورده و به جهنم نکبت ها و انحطاط سوق می دهد. مطبوعات و مجلات هم بیشتر به این آتش ها دامن می زنند.

التزام به آداب دینی و شعائر مذهبی ضعیف می شود و بدترین

مظاهر شرک، که استبعاد بشر و ملل و سلب آزادی انسان ها باشد، به صورت های گوناگون رایج و ارکان آن محکم و استوار می گردد. انسان این عصرِ به اصطلاح پیشرفته، در برابر پیکره های بی جان و بی روح افرادی مثل خود، نیایش و تواضع می کند و پستی و انحطاط فکری و ضعف قوای عقلی خود را آشکار می سازد، به بانگ ملکوتی:

«ما هذِهِ التَّماثِیلُ الَّتِیآ أَنْتُمْ لَها عاکِفُونَ»؛(۱)

«این مجسمه های بی روح چیست که عمری بر آن معتکف شده اید».

گوش فرا نمی دهد. بزرگ ترین رهبران دنیای مادّی ما، شکستن عهد و پیمان و نقض تمام قوانین بین المللی و هر تجاوز و ستم را ننگ و عار نمی شمارد. و خلاصه: مدنیت منهای انسانیت روز به روز توسعه یافته و گسترش می یابد.

در این جهان، تنها نوری که نشاط بشر را نگاه می دارد و او را امیدوار می سازد که سرانجام محکوم به انقراض و فنا، سقوط دائم در ظلمات حیوانیت، تجاوز زورمندان، و جهنم بی ایمانی و بدبختی نیست، همان بشارات انبیا و پیشوایان دینی است که همه را به آینده جهان، خوش بین نموده و نور امید را در دل ها روشن ساخته است.

همه با اعتماد تمام و قلبی سرشار از نشاط انتظار دارند؛ انتظار کسی

---

۱- سوره انبیا، آیه ۵۲.

را دارنـد که این ابرهـای تیره ظلم و سـتم و فسـاد را، از افق عـالم برطرف کرده و در عالم، برادری و آزادی واقعی را برقرار، و احکام عالی آسمانی را اجرا نماید و بشر را به سوی هدف شریف انسانی رهنمایی فرماید.

شیعیـان و مؤمنـان به این ظهور، شب و روز نیمه شـعبان را جشن می گیرنـد و چراغانی می کننـد و خیابان و بازار و مغازه ها و خانه ها را زینت می نماینـد و غرق در شادمانی می شونـد و به ملل جهان، علاقه خود را به عدل و داد، صـلح و برادری جهانی اعلام و روح شکست ناپذیر و امیدوار خود را آشکار می سازند.

ای ولیّ عصر! ای مهدی موعود!

همه شـیعیان و دوسـتانت آرزومند و منتظرند که بامداد سـعادت آنها و همه مردم جهان طالع شود و با قیام تو، تمام دردهایشان درمان گردد و عوامل محرومیت، ناکامی و بیچارگی در همه جا از میان برود و پرچم توحید و عدل و صـلح اسـلام در سراسـر گیتی به اهتزاز درآید.

«وَما ذلِکَ عَلَی اللّه ِبِعَزِیزٍ»؛(۱)

«و این کار اصلاً بر خدا دشوار نیست».

---

۱- سوره ابراهیم، آیه ۲۰.

شاد باش ای عارف نیکو سیر کاین شب هجران سحر گردد سحر

شاد باش ای خسته بار فراق شاد باش ای غرق بحر اشتیاق

می دمد از لطف حقّ، صبح ظهور می شود گیتی پر از وجد و سرور

افکند البته از رخ، این نقاب فاش سازد امر حقّ را، بی حجاب

می کشد از دشمن حقّ، انتقام می برد از شرک و از اصنام، نام

اولیا گردند گردش جمله جمع همچو پروانه به گرد نور شمع

می نشیند بر سریر احتشام می دهد دنیا سراسر انتظام

از خداوند قدیر بی نظیر هست این وعده تخلف ناپذیر

تا کنی از صدق دل، تصدیق این «إِنَّهُ لا يُخْلِفُ الْمِيعاد» بین

البشاره! ای که داری انتظار می شود آخر سحر، این شام تار

البشاره! مصلح نیکو سرشت آید و گیتی کند رشک بهشت

صبر کن صبر، ای به هجران مبتلا که رسد دوران وصلش بر ملا

شاد زی کآید دگر ره نوبهار و ز گل سوری شود یک سو غبار

البشاره! "صافی" صافی ضمیر که جوان گردد دگر، این چرخ پیر(۱)

---

۱- اشعار از مرحوم آیت اللّه والد نویسنده اعلی اللّه مقامه است.

## بشارت های قرآن و احادیث

### اشاره

به ظهور حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه

## بخش نخست: پیرامون بشارت های قرآن مجید و احادیث

### اشاره

به ظهور حضرت صاحب الزمان (عجل اللّه تعالی فرجه)

«الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ»(۱)

### ایمان به غیب

هسته مرکزی نبوات و ادیان حقّه و مابه الامتیاز عمده مکتب انبیا و پیامبران از مکتب های دیگر، ایمان به غیب است.

انبیا ربط عالم محسوس و شهادت را به عالم معقول و غیب بیان کرده و بشر را با عوالم غیب آشنا می سازند.

ایمان به غیب؛ یعنی ایمان به امور و چیزهایی که از حواسّ ظاهری پنهان است. خواه ادراک آن با حواس باطنی و قوّه عاقله ممکن باشد، مثل وجود خدا و صفات ثبوتیه و سلبیه او، و معاد و بهشت و دوزخ و فرشتگان؛ و خواه ممکن نباشد، مثل حقیقت ذات و صفات خدا و حقیقت ملائکه و روح. خواه راجع به امور و حوادث گذشته؛ و خواه مربوط به امور آینده باشد.

---

۱- سوره بقره، آیه ۳.

ایمـان به خـدا، ایمان به ملائکه، ایمان به عالم برزخ، ایمان به بهشت و جهنم و ایمان به وحی و آنچه پیغمبران از عوالم غیب و گذشته و آینده خبر داده اند، همه ایمان به غیب است.

ایمان به غیب؛ یا مستند به دلیل عقلی است، یا به دلیل نقلی. و اگر مسـتند آن، دلیل نقلی باشد، باید آن غیب، چیزی باشد که امتناع وجود یا وقوع آن از راه های خردپسند معلوم نشده و عقل وجود و وقوع آن را احتمال بدهد.

وقتی عقـل امکـان وجود چیزی را تصـدیق کرد یـا بر اثبـات امتنـاع آن راهی نیـافت، با دلیل نقلی معتبر، باور آن جایز؛ بلکه به حکم عقل لازم است.

ادیان آسـمانی شرط قبول اعمال صالح را ایمان به غیب می دانند و تعدیل اخلاق و تکمیل و تکامل فضایل انسانی را وابسته به آن می شـمارند. و اصولاً دعوت پیغمبران و رهبران آسـمانی در نفوسـی تأثیر شایسـته دارد که احتمال وجود عالم غیب و امور ماورای این عالم محسوس را بدهند.

ایمان به ظهور مهدی و مصلح آخرالزمان نیز، از جمله مطالب غیبی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از آن خبر داده و تصدیق او واجب است.

همان گونه وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر می داد، احدی از مسلمانان در راستی گفتار و درستی اخبار آن حضرت شکّ و تردید نمی کرد و همه،

آن را می پذیرفتند. اکنون هم مسلمانان و مؤمنان به نبوّت آن حضرت، همین باور و ایمان را دارند.

پیغمبر از حوادث عظیم تر و شگفت انگیزتر از ظهور حضرت مهدی علیه السلام خبر داد؛ مثل تکویر شمس، تفجیر دریاها، انکدار، انتثار ستارگان، تسییر کوه ها، انشقاق و انفطار آسمان، خروج دابّه الارض و معاد و قیامت.

اینها همه خبر از غیب است و در قرآن مجید، پیشگویی و اخبار از حوادث آینده و چیزهای غیب بسیار است و ایمان به نزول وحی بر پیغمبر، با ایمان به این امور اگرچه به طور اجمال باشد انفکاک ندارد.

روزی خواهد آمد که این حوادث و انقلابات عجیبی که پیغمبر و قرآن مجید از آن خبر داده اند، واقع می شود و روزی هم چنانچه قرآن مجید خبر داده و پیامبر و اوصیای آن حضرت در ضمن صدها روایات مژده داده اند مصلح آخرالزمان ظهور می کند و اسلام جهانگیر خواهد شد.

خبرهای غیبی پیغمبر و ائمه طاهرین علیهم السلام از آینده، از حدّ تواتر گذشته و معتبرترین مدارک و اسناد تاریخی بر آن دلالت دارد.

امروز از آغاز بعثت پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله ، باور کردن خبرهای غیبی آن حضرت آسان تر و منطقی تر است؛ زیرا در آن موقع، هنوز گذشت زمان، صحّت و درستی آن اخبار را تأیید نکرده بود و هرچه ما به سوی عصر پیغمبر برگردیم و تاریخ را به سوی گذشته ورق بزنیم، زمینه این

باور کمتر می شود. به عکس هرچه جلو بیاییم و تاریخ اسلام را از آغاز به سوی آینده آن ورق بزنیم، فکر و وجدان ما برای پذیرفتن این اخبار، آماده تر و ایمان ما کامل تر می گردد.گذشت زمان و حوادث آینده روشن کرد که پیامبر اسلام، آینده را در روشنایی وحی پیش بینی کرده و می دیده و هرچه جلوتر آمدیم، این روشنایی بیشتر شد.

آن گاه که این آیه را تلاوت می کرد:

«وَإِن كُنتُمْ فِی رَيْبٍ مِمّـا نَزَّلْنـا عَلی عَبْـدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِن مِثْلِهِ وَادْعُوا شُـهَدآءَكُم مِن دُونِ اللّه ِإن كُنتُمْ صادِقِينَ * فَإِن لَمْ تَفْعَلُوا وَلَن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النّاسُ وَالْحِجَرَهُ أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ»؛(۱)

«اگر شـما شک دارید در قرآنی که ما بر بنده خود (محمّد) فرستادیم، پس یک سوره مثل آن را بیاورید، و گواهان خود را به جز خـدا بخوانیـد، اگر راست می گویید. و اگر این کار را نکردید که هرگز نمی توانید بکنید، طعن به قرآن نزنید و از آتشـی که هیزمش مردم بدکار و سنگ های خارا و مهیا شده برای کافران است، بترسید».

و آن زمان که می خواند:

«لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاءِنسُ وَالْجِنُّ عَلیآ أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا

---

۱- سوره بقره، آیه ۲۳ و ۲۴.

الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرا»؛(۱)

«اگر جنّ و انس متفق شوند و با پشتیبانی یکدیگر، کتابی مانند این قرآن بیاورند، هرگز نخواهند توانست».

آن روز که یکصد و چهارده سوره قرآن را یکصد و چهارده معجزه جاودان اعلام می کرد و خبر می داد: هرگز مانند یکی از این سوره ها هم نتوانید بیاورید و جنّ و انس از آوردن به مانند قرآن ناتوانند.

آن روز که پیغمبر به مسلمانان می فرمود: شما کلمه توحید را بگویید و خدای یگانه را بپرستید تا عرب تسلیم شما شود و گنج های کسری و قیصر به دست شما افتد و کشورها را فتح کنید.

آن روز که می فرمود: زمین برای من جمع شد و خاور تا باخترش را به من نشان دادند و ملک امّت من به آنچه برایم جمع گردید، خواهد رسید.

آن روز که از فتح مکّه، بیت المقدس، یمن، شام، عراق، مصر و ایران سخن می گفت، و آن روز که در مکّه به مشرکین می فرمود: اجساد شما در «قلیب» افکنده می شود و از حال ابوسفیان خبر می داد که جنگ احزاب را برپا می نماید.

در آن وقتی که از فتح خیبر به دست علی علیه السلام خبر می داد و ابوذر را از آینده اش باخبر می ساخت که تنها زندگی خواهی کرد و تنها از دنیا خواهی رفت.

---

۱- سوره اسراء، آیه ۸۸.

آن زمان که پیش از جنگ بدر، افرادی از سپاه کفار را که در بدر کشته می شوند، اطّلاع می داد و می فرمود: در اینجا فلانی کشته می شود و در این زمین فلانی، و یکایک کفّاری را که در جنگ بدر کشته شدند، نام برد.

در آن زمان که به عمّار می فرمود: تو را گروه باغی می کشند. و به دختر عزیز و گرامی اش فاطمه علیهاالسلام می فرمود: تو اوّل کسی هستی از اهل بیت من که به من ملحق خواهی شد. و به زنان خود می گفت: کدام یک از شما است که سگان حوأب بر او بانگ زنند و سوار بر شتر گردد و در اطراف او خلق بسیار کشته شوند، و به عایشه فرمود: نگاه کن تو آن زن نباشی. و طبق روایت بیهقی(۱) به او فرمود: چگونه ای ای حمیرا! آن گاه که سگان حوأب بر تو بانگ زنند و تو چیزی را طلب می کنی که از آن برکناری.

و به زبیر از جنگ جمل و طرفیت او با علی علیه السلام خبر داد.

آن روز که شهادت یافتن علی و حسن و حسین علیهم السلام را صریحا اعلام می فرمود. و در آن زمان که از جنگ علی با ناکثین و قاسطین و مارقین خبر می داد و قتل ذوالثدیه خارجی را در جنگ نهروان و خصوصیات و نشانی هایش را پیش بینی می کرد و از فتنه های بنی امیه و بنی الحکم و حکومت آنان، شهادت اهل عذرا (حجر و اصحاب او) مردم را مسبوق می ساخت.(۲)

---

۱- المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۷۶.

۲- یکی از خبرهای مسلّم پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله از غیب، که در کتاب هایی که دو سه قرن پیش از وقوع آن تألیف و منتشر شده، ضبط و ثبت گردیده، خبر آن حضرت است از ظهور آتشی در سرزمین حجاز، به طوری که پرتو آن به شهرهای دور، مانند بصری شام برسد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از این واقعه خبر داد و جمعی از صحابه آن را روایت کرده اند و در کتاب هایی که در قرن سوم تألیف و انتشار یافت، ضبط گردید؛ مثل "صحیح بخاری" (متوفی ۲۵۶)، "صحیح مسلم" (متوفی ۲۶۱)، "مسند احمد" (متوفی ۲۴۱)، "مسند حاکم" (متوفی ۴۰۵) و "طبرانی" (متوفی ۳۶۰). و این آتش با نشانی هایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده بود، در شب سوم جمادی الآخر سال ۶۵۴ در نزدیکی شهر مدینه آشکار شد و از مسافت دور و چند روز راه دیده می شد و مدت پنجاه و دو روز باقی ماند و در ۲۷ رجب آن سال پایان پذیرفت. (یعنی نزدیک چهار قرن بعد از مرگ بخاری و مسلم) که شرح آن در کتب تواریخ مذکور است؛ مانند "السیره النبویه" در حاشیه "السیره الحلبیه" تألیف سید احمد زینی، ج ۳، ص ۲۲۲؛ "التذکره" قرطبی، ص ۲۵۰؛ «"لإذاعه"، ص ۸۴؛ "الإشاعه"، ص ۳۷؛ "تاریخ الخلفاء"، ص ۳۰۹؛ "صحیح مسلم"، ج ۸، ص ۱۸۰؛ "صحیح بخاری"، کتاب فتن، ج ۴، ص ۱۴۲؛ "وفاء الوفاء" تألیف سمهودی، ج ۱، فصل ۱۶، ص ۱۳۹ ۱۵۲؛ "الفتوحات الاسلامیه"، ج ۲، ص ۶۲ ۶۷؛ "عمده الأخبار فی تاریخ مدینه المختار"، ص ۱۲۵ ۱۲۷؛ و "فصل فی ظهور نار الحجار".

آن روزها مسلمانان همه این خبرهای غیبی را باور می کردند؛ چون پیغمبر خدا از آن خبر داده بود و چون ایمان به رسالت خبر دهنده داشتند و چون معنی قبول رسالت و نبوّت، ایمان به صحّت و درستی خبرهای پیامبر از غیب است؛ ولی هرچه اسلام جلوتر آمد و صفحات تاریخ ورق می خورد، این خبرهای غیبی بیشتر توجّه مردم را جلب کرد و آنهایی هم که کم باور بودند، باورشان زیاد و ایمانشان محکم و استوار گردید.

خطبا و بلغای عصر رسالت، از آوردن سوره ای مثل سوره های قرآن عاجز شدند و تا زمان ما؛ که بیش از یک هزار و چهارصد سال از آغاز نزول قرآن گذشته و این همه دانشمندان سخنور و اُدبا و بُلغا

و سخندانان مشهور که در این چهارده قرن دنیا به خود دیده و اکنون در جهان از مسیحی ها و دشمنان اسلام، از عرب های مسیحی و دیگران، سخن شناسان و سخنوران و فصحا بسیار هستند، کسی نیست که بتواند حتی یک سوره مانند یکی از سوره های سه آیه ای قرآن را بیاورد. اعجاز قرآن مجید و صدق این خبر غیبی از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله آشکارتر گشته؛ زیرا اگر امکان داشت با شدت دشمنی و خصومتی که با اسلام دارند، تاکنون صدها کتاب مانند قرآن مجید تألیف شده بود. اگر امکان داشت دستگاه های استعماری مسیحی شرق و غرب و مؤسسات تبلیغی آنها و سایر دشمنان اسلام، چنین موضوعی را در مسابقه گذارده و با تعیین میلیاردها جایزه، آن را عملی می ساختند.

غزوه بدر پیش آمد و کسانی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله نام برده بود، کشته شدند و اجسادشان را در "قلیب" افکندند، جنگ احزاب را ابوسفیان برپا کرد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مکّه را فتح کرد و به زودی مسلمانان بیت المقدس، شام، عراق، مصر، ایران و کشورهای دیگر را فتح نمودند. خیبر به دست علی علیه السلام فتح شد. ابوذر در ربذه تنها از دنیا رفت. عمّار را سپاه معاویه، که همان فئه باغیه بودند، کشتند. حجر و اصحابش را به امر معاویه در عذرای دمشق شهید کردند. بعد از پیغمبر، اوّل کس که از خاندان آن حضرت از دنیا رفت و به او ملحق شد، فاطمه زهرا علیهاالسلام بود. امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهم السلام ، به همان تفصیلی که پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داده بود، شهید شدند. علی علیه السلام با ناکثین و قاسطین و مارقین جهاد کرد.

و ذوالثدیه در جنگ نهروان کشته شد. عایشه جنگ جمل را برپا کرد و در حوأب، سگان بر او بانگ کردند و خلق بسیاری را به کشتن داد. بنی امیه بر مردم تسلط و بنی الحکم سلطنت یافتند و اسلام روز سرخی را، که پیغمبر اعظم خبر داده بود، از ستم آنها دید.

این خبرهای غیبی و اخبار غیبی بسیار دیگر، به تدریج و مرور زمان واقع شد و علاوه بر اینها، صدها خبر که وصی و جانشین و باب علم آن حضرت، حضرت علی و سایر ائمه علیهم السلام از غیب دادند، مطابق واقع از آب درآمد.

بعد از این مقدّمه می گوییم: ما می بینیم ده ها؛ بلکه صدها مورد از مواردی که پیغمبر از غیب خبر داده، به شهادت معتبرترین مدارک و شواهد تاریخی، یکی پس از دیگری واقع شد که اگر یک شخص عادی هم فرضا یک دهم یا یک صدم این خبرها را داده بود، در صحّت سایر اخبار او تردید نمی کردیم و باور می نمودیم؛ پس چگونه ممکن است در صحّت اخبار آن حضرت از حوادث آخرالزمان و امتحانات شدید و آزمایش هایی که این امّت در پیش دارد و به ظهور حضرت مهدی علیه السلام منتهی می شود، تردید داشته باشیم.

باز هم به خاطر توجّه بیشتر خواننده عزیز تکرار می کنیم: تعداد خبرهای غیبی آن حضرت به قدری زیاد است که راه یافتن شک در آنها، برای کسی که از عقل و فکر مستقیم بابهره باشد، عادةً محال است و هرکس تواریخ اسلام را، که مضبوط و محفوظ است، مطالعه کند، این ادّعا را تصدیق خواهد کرد.

با این وصف، چرا ما در ظهور حضرت مهدی علیه السلام ، که پیغمبر اکرم و اوصیای محترم صلوات اللّه علیهم با تأکیدات بلیغ و در ضمن اخبار متواتر از آن خبر داده اند، شک و تردید داشته باشیم؟!

ایمان به این ظهور، لازمه ایمان به نبوّت پیغمبر و صحّت و درستی خبرهای غیبی آن حضرت است و از آن جدا نیست.

آن مسلمانانی که در آغاز بعثت، هنوز وقوع این خبرها را ندیده بودند، در صحّت خبرهای پیغمبر از غیب تردید نمی کردند، چگونه ما با اینکه وقوع بسیاری از آنها را دیده و یا به نقل یقین آور شنیده ایم، تردید کنیم؟!

حتی افرادی مانند معاویه و عمرو عاص، درستی این اخبار را نمی توانستند انکار کنند، چرا ما، که امروز علاوه بر اخبار پیغمبر صادق مصدّق و اوصیای او، این شواهد قطع آور را نیز داریم، ایمان نداشته باشیم؟!

مسلمانان صدر اوّل اسلام در خبر پیغمبر از نزول عیسی و ظهور مهدی علیهم السلام و فتنه های آخرالزمان شک نداشتند، و همه معتقد بودند و ایمان داشتند که این اخبار صد در صد مطابق واقع و حقیقت است. و با مرور زمان و گذشت اعصار، آنچه را پیامبر اعظم خبر داده بود، به موقع و در وقت خود نشان داد. در صحّت آن قسمتی که باید در آینده های دیگر واقع شود، شک و تردید هرگز راه نخواهد یافت.

اگر یک نفر به شما اطّلاع بدهد که: فردا شخصی از فلان شهر با این

علامات و نشانی ها خواهـد آمـد و یک ماه دیگر، ده نفر به این علامات وارد می شوند و پنج ماه دیگر، پانصد نفر می آیند و یک سال دیگر، هزار نفر می رسند و دو سال دیگر، در آن شهر انقلاب می شود و حکومت تغییر می کند و بیست سال دیگر، در آنجا جنگ روی می دهد و پنجاه سال دیگر، زمامدار آنجا را می کشند و صد سال بعد... و دویست سال بعد...

شما این خبرها را هرچنـد تصـدیق نمی کنیـد، ردّ هم نمی نمایید؛ چون راه نفی احتمال صـحّت آن بر شـما بسـته است، تا فردا صبر می کنیـد. اگر آن شـخص اوّل با آن نشانی ها و علامات آمـد، تعجب می کنید و احتمال صـحّت خبرهای دیگر نزد شـما قوّت می گیرد.

یک ماه بعد که آن ده نفر آمدند، احتمال شما تقریبا مبدّل به قطع و یقین به درستی خبرهای او می شود.

خبر سوّم که واقع شد، دیگر یقین شما ثابت می شود.

و بعد از خبر چهارم و پنجم، اگر کسی صحّت این اخبار را انکار نماید و وقوع آن را بعید شمارد، او را غیر متعارف و شکّاک می شناسید.

پس هرچه خبرها بیشتر با واقع منطبق شود، در خبر شـشم و هفتم و هشـتم و نهم و ... یقین و ایمان شما قوّت و ثباتش بیشتر می گردد.

اکنون می گوییم: پیغمبری که صادق و مصدّق است و پیامبری او به معجزات و دلایل علمی و عقلی ثابت شده است، پیغمبری که ده ها و صدها خبر او از غیب، صورت وقوع یافته و همچنین اوصیای او به

خصوص علی بن ابی طالب علیه السلام به نقل کتب معتبر شیعه و اهل سنّت، خبرهای بسیاری از غیب دادند و واقع شد. خبر داده اند که: اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن روز را آن قدر طولانی سازد تا مهدی ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد سازد، پس از آنکه از جور و ستم پر شده باشد. و خصوصیات و نشانه های این ظهور را نیز شرح دادند.

حال اگر کسی (پناه بر خدا) بگوید: خبر پیغمبر و اوصیای او با واقع مطابق نیست، یا تردید داشته باشد! چه می کند با اقرار و اعتراف به نبوّت و پیغمبری او و این همه معجزات و براهین علمی که نبوّت آن حضرت را ثابت و محرز ساخته است؟!

چه می کند با ایمانی که به نبوّت پیامبر خاتم و نبوّت سایر انبیا دارد (چون پیغمبران دیگر نیز ظهور مصلح آخرالزمان را بشارت داده اند)؟

چه می کند با این همه خبرهایی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از غیب داده و به مرور زمان در این چهارده قرن واقع و صحّت آن تأیید شده است؟

و اگر بگوید: پیغمبر چنین خبری نداده، دستش را می گیریم و به کتابخانه های اهل سنّت و شیعه می بریم و می گوییم: مراجعه کنید به این کتاب ها و مصادری که از هزار سال پیش تاکنون تألیف شده! ببینید در چند مورد، اخبار و روایات به قدر این مورد رسیده است؟!

### آیا چند خبر معتبر برای باور شما کافی است؟

شما که مطالب عمده تاریخی را به نقل یک نفر مورخ قبول می کنید و حوادث مهم جهانی را به گفته یک خبرنگار، که صدگونه غرض

و مرض دارد، می پذیرید. در این مورد، چند خبر صحیح و معتبر می خواهید تا باور کنید؟

اگر شخص منصفی باشید، خواهید گفت: یک حدیث معتبر هم کفایت می کند و اگر قدری شکّاک و دیرباور باشید، می گویید: اگر دو سه حدیث باشد، بیشتر اسباب اطمینان می شود.

می گوییم: حدیث معتبر از یک و دو و ده و پنجاه و صد، و بلکه هزار هم بیشتر است و در صدها کتاب معتبر حدیث و جوامع اخبار و تاریخ و رجال، ضبط و ثبت است.

پس با توجّه و دقت و تأمّل در آنچه گفته شد، هیچ گونه شبهه و تردیدی باقی نمی ماند که در آخرالزمان، برحسب این احادیث و بشارات پیامبر اکرم و اوصیای مکرم او، ظهور مصلح منتظر و مهدی موعود و کسی که دنیا را پر از عدل و داد کند، بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد، حتمی و واقع شدنی است.

## مصلح جهان

### اشاره

مصلح جهان(۱)

یکی از مسایل و اموری که فِرَق اسـلام بر آن اجتماع و اتفاق نموده اند، ظهور مهدی اهل بیت حضرت قائم آل محمّد صلوات اللّه علیهم اجمعین در آخرالزمـان است که همه متفق الکلمه، انتظار یک قیام روحانی جهانی و ظهور مصـلحی(۲) را می کشند که عـدالت اجتمـاعی و نظام جهان را بر اساس ایمان به خـدا و احکام دین اسـلام برقرار سازد و دنیا را از چنگال سـتمکاران و جباران نجات بخشد و پرچم عزیز اسلام را در تمام نقاط به اهتزاز درآورد.

همه چشم به راهند و انتظار دارند که شایسته ترین فرزندان پیغمبر

---

۱- این مقـاله در سالنـامه معارف جعفری سال ۸۱ ۱۳۸۰، ص ۶۰ ۷۳، چاپ شـده است. لازم به تـذکّر است که قسـمتی از این مقاله و بعضـی مقالات دیگر، برای اینکه مطالب در این مجموعه تکرار نگردد، حـذف شد. مع ذلک چون این مقالات به طور مسـتقل و در مناسبت های مختلف نگارش یافته و تصرف و حذف بیشتر باعث کوتاهی و نارسایی؛ بلکه تغییر اساس مقاله می شد از حذف بعضی مطالب مکرر خودداری کردیم.

۲- مخفی نمانـد ملل دیگر و معتقدین به ادیان معروف هم در اصل انتظار ظهور یک شخصـیت روحانی برای اصـلاح جهان و خـاتمه دادن به ظلم و جنـگ و فسـاد و خرابکـاری و نجات ضـعفا و مظلومین، با مسـلمانان همراه و متّفق انـد و بشاراتی که در کتـاب های آنها است، به حضـرت صاحب الزمان علیه السـلام منطبق می شود که بعضـی از فضـلای معاصـر آنها را اسـتقصا و استخراج نموده اند.

قیام کرده، آیین توحید و رسم برادری و مساوات اسلامی را زنده نموده بشر را از نعمت آسایش بهره مند سازد و موجبات تفرقه و محرومیت و ناکامی را از میان بردارد.

این وعده الهی است و تخلف پذیر نیست. دنیا به طرف آن عصر درخشان در حرکت است. سیر زمان، گردش دوران هر دم بشر را به چنین روزگاری نزدیک تر می سازد.

ایمان به ظهور حضرت مهدی علیه الصلاه و السلام و جهانگیر شدن دین اسلام، به آیات متعددی از قرآن مجید و متواترترین روایات و قوی ترین اجماعات اتّکا و استناد دارد، که هر مسلمان معتقد به قرآن و رسالت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله باید به این ظهور، ایمان راسخ و ثابت داشته باشد.

اگرچه در این مقاله تفصیل و شرح این مطالب ممکن نیست؛ ولی برای توجّه خوانندگان محترم تحت چهار عنوان: ۱ آیات قرآن مجید ۲ اجماع و اتفاق مسلمین ۳ روایات اهل سنّت ۴ روایات شیعه، به طور اختصار توضیحاتی می دهیم.

### ۱ آیات قرآن مجید

خداوند در قرآن مجید در آیات کریمه متعددی، تشکیل یک حکومت جهانی اسلامی، بسط دین اسلام، غلبه آن بر کلیه ادیان، زمامداری صلحا و ارباب لیاقت را وعده فرموده است، که از آن جمله این آیات است:

«وَقاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ وَیَکُونَ الدّینُ کُلُّهُ للّه ِ»؛(۱)

«با کافران جهاد کنید تا در زمین فتنه و فسادی نماند و آیین همه دین خدا گردد».

«هُوَ الَّذِیآ أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدِینِ الْحَقّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ»؛(۲)

«او است خدایی که رسول خود را با دین حقّ به هدایت خلق فرستاد تا او را بر همه ادیان عالم او را تسلط و برتری دهد».

«یُرِیدُونَ أَن یُطْفِئُوا نُورَ اللّه ِ بِأَفْواهِهِمْ وَیَأْبَی اللّه ُ إِلآّ أَن یُتِمَّ نُورَهُ»؛(۳)

«کافران می خواهند نور خدا را با نفس تیره و گفتار جاهلانه خود خاموش کنند؛ ولی خدا نمی گذارد، تا آنکه نور خود را به منتهای ظهور و حدّ اعلای کمال برساند».

«یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللّه ِ بِأَفْواهِهِمْ وَاللّه ُ مُتِمُّ نُورِهِ»؛(۴)

«کافران می خواهند تا نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره، خاموش کنند؛ البته خدا نور خود را تمام و کامل می کند».

«وَیُرِیدُ اللّه ُ أَن یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَیَقْطَعَ دابِرَ الْکافِرِینَ»؛(۵)

«و خدا می خواست که صدق سخنان حقّ را ثابت گردانده و ریشه کافران را از بیخ و بُن برکند».

---

۱- سوره انفال، آیه ۳۹.

۲- سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره فتح، آیه ۲۸.

۳- سوره توبه، آیه ۳۲.

۴- سوره صف، آیه ۸.

۵- سوره انفال، آیه ۷.

«وَقُلْ جآءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقا»؛(۱)

«بگو حقّ آمد و باطل را نابود ساخت؛ که باطل خود لایق محو و نابودی است».

«وَلَقَدْ كَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْاَءرْضَ يَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ»؛(۲)

«ما بعد از تورات در زبور نوشتیم: البته بندگان نیکوکار من ملك زمین را وارث و متصرف خواهند شد».

«وَعَدَ اللّه ءالَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْاَءرْضِ»؛(۳)

«خداوند وعده فرموده: به کسانی از شما که نیکوکار گردد، در زمین خلافت دهد».

«وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا لِعِبادِنا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ * وَإِنَّ جُندَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ»؛(۴)

«همانا عهد ما درباره بندگانی که به رسالت فرستادیم سبقت گرفته است. البته آنها بر کافران فتح و پیروزی یابند و سپاهیان ما بر آنها غالب و پیروزند».

«إِنّا لَنَنصُرُ رُسُلَنا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِی الْحَياهِ الدُّنْيا»؛(۵)

«ما البته رسولان خود و کسانی را که ایمان آورند، در حیات دنیا نصرت و ظفر می دهیم».

---

۱- سوره اسراء، آیه ۸۱.

۲- سوره انبیا، آیه ۱۰۵.

۳- سوره نور، آیه ۵۵.

۴- سوره صافات، آیه ۱۷۱ ۱۷۳.

۵- سوره غافر، آیه ۵۱.

«کَتَبَ اللّه ُلاَءَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِیآ إِنَّ اللّه َقَوِیٌّ عَزِیزٌ»؛(۱)

«خدا حتم گردانیده؛ البته من و رسولانم غالب می شویم، که خداوند قوی و مقتدر است».

و آیات دیگری که تأویل آنها هنگام ظهور حضرت ولی عصر عجل اللّه فرجه الشریف آشکار شود، دلالت دارند بر غلبه اسلام بر سایر ادیان و غلبه اهل حقّ بر اهل باطل و حتمی بودن غلبه انبیا و اتمام نور خدا، که این معانی به طور مطلق تا حال ظاهر نشده و این آیات، تحقق آن را در آخرالزمان بشارت می دهد.

خداوند وعده داده که البته پیغمبران را غالب سازد و یاری کند و معلوم است این نصرت و غلبه، فقط نصرت و غلبه در آخرت نیست؛ برای اینکه می فرماید: «فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا»(۲). و نصرت و غلبه انبیا بر قوم خودشان و پیشرفت کار آنها در عصر خودشان هم نیست؛ زیرا دعوت بسیاری از پیغمبران در قومشان اثر نبخشید؛ بلکه بعضی از آنها کشته شدند.

این نصرت و غلبه، نصرت و غلبه مقصد و هدف و دعوت آنها است که بر طبق ظاهر آیات، مقیّد به مرتبه ای نیست؛ بلکه نصرت و غلبه مطلق است.

همچنین است اتمام نور؛ معنی اینکه خدا نور خود را در مقابل آنهایی که می خواهند نور او را خاموش کنند و مانع از پیشرفت اسلام

---

۱- سوره مجادله، آیه ۲۱.

۲- سوره غافر، آیه ۵۱.

شونـد، تمام می گردانـد. این است که: دین را جلو می برد و بر قلمرو اسـلام می افزاید و اتمام آن، وقتی است که اسـلام تمام جهان را بگیرد.

چنان که معنی اسـتخلاف و جانشـینی مؤمنین در زمین و وارث شـدن آنها زمین را نیز، اسـتخلاف در تمام زمین و وارث شدن کره ارض است که برای امام زمان و یاران و اصحاب آن حضرت حاصل می شود.

معنـای غلبه حقّ بر باطـل به طور اطلاـق هم غیر از این نیست که به تمـام معنی حقّ بر باطِل پیروز شود و اگر از جهت حجت و برهان غالب باشد (با اینکه به این معنی همیشه غالب است)؛ ولی در ظاهر غالب نباشد، غلبه مطلق نیست و ظاهر این آیات غلبه مطلق است.

و امّا آیه: «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ»(۱) که دلالتش بر غلبه اسلام واضح است.

و مؤید مستفاد از این آیات است روایاتی که در این خصوص از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است، مثل:

«لَیَدْخُلَنَّ هذَا الدِّینُ عَلی ما دَخَلَ عَلَیْهِ اللَّیْلُ»؛

«البته این دین در هر کجا که شب داخل شده باشد، داخل می شود».

و شایـد نکته اینکه فرمود: «عَلی مَـا دَخَلَ عَلَیْهِ اللَّیْلُ» و نفرمود: «عَلی ما دَخَلَ عَلَیْهِ الْیَوْمُ أَوِ الشَّمْسُ»، تشبیه دین به آفتاب باشـد؛ همان طور که روز آفتاب در هر کجا که شب رفته باشد، وارد می شود، خورشید

---

۱- سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره فتح، آیه ۲۸.

عالمتاب اسلام نیز، به تمام اماکن پرتوافکن خواهد شد و تاریکی کفر و شرک و ضلالت را نابود خواهد ساخت، همان طور که آفتاب، تاریکی شب را از میان می برد.

## ۲ اجماع مسلمین

اگر مقصود از اجماع و اتفاق، شیعه باشد که محتاج به ذکر نیست و همه می دانند یکی از ضروریات مذهب امامیه، ظهور قائم آل محمّد فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. و اگر مقصود اتفاق عامّه مسلمین (از شیعه و سنی) باشد، برای اثبات آن، عبارت یکی از متتبع ترین علمای اهل سنّت، علاّمه معتزله ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه(۱)، کافی است که می گوید:

«قَدْ وَقَعَ اتِّفاقُ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَجْمَعِينَ عَلى أَنَّ الدُّنْيا وَالتَّكْلِيفَ لا يَنْقَضِى إلاّ عَلَيْهِ»؛

«اتّفاق سنّی و شیعه بر این است که دنیا و تکلیف، منقضی و تمام نشود مگر بر آن حضرت (یعنی بعد از ظهور آن حضرت)».(۲)

کسانی که در تاریخ تتبع دارند، می دانند ظهور مصلح منتظر و مهدی آل محمّد علیه الصلاه و السلام آن چنان مورد اتفاق و مسلّم نزد تمام مسلمین بوده، که از همان قرن اوّل هجری تا حال در مقام ردّ ادعای افرادی بوده که ادّعای مهدویّت کردند، یا این ادّعا را به آنها نسبت دادند.

---

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۳۵ (طبع مصر).

۲- سخنان چهار نفر دیگر از علمای معروف اهل سنّت را چون در یکی از فصل ها و مقالات آینده نیز ذکر شده حذف کردیم، به آن مقاله مراجعه شود.

اصل ظهور قائم آل محمّد علیه السلام را کسی انکار نکرد؛ زیرا برخلاف اجماع مسلمین و انکار اخبار قطعی صادر از پیغمبر صلی الله علیه و آله بود؛ بلکه در مقام ردّ آنها، به فاقد بودن اوصاف و علاماتی که برای مهدی موعود در اخبار و احادیث مذکور است، استناد می جستند.

چنانچه چهار نفر از بزرگان علمای مذاهب چهارگانه اهل سنّت: ابن حجر شافعی مؤلف "القول المختصر" و ابوالسرور احمد بن ضیاء حنفی و محمّد بن احمد مالکی و یحیی بن محمّد حنبلی در جواب استفتایی که از ایشان شده، و در باب سیزدهم از کتاب "البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان" عین فتاوای آنها را نقل کرده، همین روش را انتخاب نموده و به صحّت اصل ظهور مهدی در آخرالزمان و اینکه عالم را پر از عدل و داد کند و عیسی به آن حضرت اقتدا نماید و اوصاف دیگر آن حضرت، رسما فتوای محکم و مستدل و قاطع داده اند.

حتی شاعر بنی امیه، "حکیم بن عیاش کلبی "(۱) نیز، در ردّ نسبتی که به جناب زید بن علی، بدون رضایت آن جناب داده شده بود (و او را مهدی خوانده بودند) گفته: «وَلَمْ أَرَ مَهْدِيّا عَلَى الْجذَعْ يَصْلِبُ».

مقصودش این است: آن مهدی که ظهور می کند، مستولی بر ممالک و فاتح کشورها می گردد و عدل و داد را بسط می دهد، پس چگونه ممکن است جناب زید که مصلوب شد، مهدی باشد؟!

---

۱- طبق روایاتی که ابن حجر عسقلانی شافعی در «الاصابه»، ج ۱، ص ۳۹۵ از «فوائد کواکبی» روایت کرده، حکیم بن عیاش به سبب نفرین حضرت صادق علیه السلام به وضع عجیبی هلاک شد.

## ۳ احادیث اهل سنّت

محدّثین بزرگ اهل سنّت، که ذکر اسامی و کتب و مصنفات ایشان در این مقال سخن را طولانی می سازد، احادیث راجع به ظهور حضرت مهدی را تخریج نموده اند و از جماعتی صحابه(۱) و جمع کثیری از تابعین راجع به ظهور آن حضرت روایات بسیاری نقل کرده اند و بعضی از ایشان در تخریج این احادیث کتاب خاص نوشته اند و گروه بسیاری از آنان تواتر(۲) این روایات را صریحا تصدیق کرده اند و به آنچه در کلمات بسیاری از ایشان تصریح شده، این است که: اصل ظهور مهدی علیه السلام نه فقط به روایات متواتر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ثابت و قطعی است؛ بلکه به تواتر ثابت است که: آن حضرت زمین را پر از عدل و داد کند و عیسی از آسمان نزول کرده، به آن حضرت اقتدا نماید و تمام جهان را فتح کرده و احکام قرآن را نشر دهد.

علاوه بر این، بسیاری از محققین علمای عامّه در اشعار و قصاید یا کتب و تصنیفاتشان، ایمان خود را به اینکه حضرت مهدی علیه السلام همان یگانه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، اظهار داشته اند. ما در کتاب "منتخب الاثر"(۳) تصریحات بیش از شصت نفر علمای اهل سنّت راجع

---

۱- قسمت هایی از این مقاله مانند اسامی صحابه و کتاب هایی که علمای اهل سنّت در این باب تألیف کرده اند و نام کسانی که به تواتر این روایات تصریح نموده اند، چون در فصل های آینده این کتاب مذکور می شود، حذف گردید.

۲- حدیث متواتر: حدیثی را گویند که راویان و کسانی که آن را نقل می کنن،د جمعی باشند که عادةً اتّفاق و تبانی آنها بر کذب ممکن نباشد.

۳- منتخب الاثر، فصل سوم، باب اوّل

به ولادت یا غیبت و امامت آن حضرت را ضبط کرده ایم و هر منصفی مجموع این اعترافات را ملاحظه کند، برایش جای شبهه باقی نخواهد ماند.

### ۴ روایت و اخبار شیعه

به طور کلّی، احادیثی که از طرق شیعه روایت شده، معتبرترین روایات است؛ زیرا عصر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا به حال کتابت حدیث، ضبط و حفظ روایات در بین ایشان منقطع نشده و هم اکنون بعضی از کتبی که در نیمه اوّل و دوم هجرت نوشته اند، موجود و محل مراجعه است و اولین کتاب ایشان، همان کتابی است که به املای رسول اللّه صلی الله علیه و آله و خط امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشد. و در اخبار مکرر دیده می شود که ائمه علیهم السلام در نقل احادیث و بیان احکام، به آن استناد می جستند.

روایات شیعه با روایات دیگران، فرق دیگر نیز دارد و آن این است که روایات شیعه از ائمه اهل بیت علیهم السلام ، که علم و زهد و تقوی و فضیلت ایشان نزد فریقین مسلّم است، اخذ شده و به مقتضای «أَهْلُ الْبَیْتِ أَدْری بِما فِی الْبَیْتِ» طبعا نقل آنها محکم تر و به دور از اشتباه است.

و بالاخره سومین جهتی که روایات شیعه را در بالاترین درجه اعتبار قرار داده و در حقیقت پشتوانه این روایات است، احادیث متواتر ثقلین و احادیث سفینه و احادیث امان و روایات دیگری است که امّت را به ائمه معصومین از اهل بیت، که اعدال قرآن مجید هستند، ارجاع

نموده و قول ایشان را حجت و اخذ از ایشان را امان از ضلالت معرفی کرده و دلالت بر خالی نبودن زمان از وجود امام معصوم از اهل بیت دارد.

بنابراین احادیثی که از ائمّه طاهرین صادر شده، از راه بنای عُقلا بر احتجاج و عمل به خبر واحد در اعلی درجه اعتبار است؛ زیرا اختصاص و ارتباطی را که ائمه طاهرین علیهم السلام با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته اند، احدی از صحابه و تابعین نداشتند. و از طریق حدیث متواتر ثقلین، از ناحیه شرع، نفس اقوال و گفته های ایشان مأخذ و مستند است و مراجعه و اخذ از ایشان، که از قرآن جدا نمی شوند و معصومند، بر امّت فرض و واجب می باشد.

پس از بیان این مقدّمه کوتاه (در کتابی که در بیان وجوب پیروی از اهل بیت و اخذ علم از ائمه علیهم السلام نگاشته ایم، شرح و تفصیل آن را داده ایم) می گوییم: از طرق شیعه، راجع به ظهور حضرت ولی عصر قائم آل محمّد عجل اللّه تعالی فرجه معتبرترین روایات در کتب مشایخ و محدّثین ایشان، که از همان قرن اوّل هجرت تا به حال تألیف شده، موجود است مانند روایات کتب اصولی که پیش از ولادت حضرت قائم تألیف شده، و مثل کتاب مشیخه حسن بن محبوب (متوفی ۲۲۴) و کتاب سُلیم بن قیس (متوفی ۷۰ یا ۹۰).

روایاتی که بسیاری از آنها به تنهایی برای اثبات امامت امام زمان، یگانه فرزند عزیز و گرامی امام حسن عسکری علیه السلام کافی و قطع آور

است. روایاتی که از لحاظ پیشگویی هایی که در آنها شده و وقوع یافته، از معجزات اولیای دین، و اخبار آنان از مغیّبات شمرده می شود. روایاتی که در آنها، خصوصیات ظهور و شرایط و علامت آن به طور واضح بیان شده است. این روایات، فوق تواتر بوده و احصای آن جز برای اشخاصی که تتبع و احاطه کامل داشته باشند، ممکن نیست.

خوانندگان عزیز! این سخنان حرف و ادّعا نیست؛ بلکه بیان حقیقت و روح واقع است، علاوه بر تمام جوامع حدیث، صدها کتاب و مصنفات محدثین بزرگ ایشان در خصوص موضوع، دلیل و برهان این سخنان است.

مانند کتاب "المهدی" تألیف عیسی بن مهران مستعطف از بزرگان قرن سوم؛ کتاب "قائم" و "غیبت فضل بن شاذان" و "غیبت عبداللّه بن جعفر حمیری" از اکابر قرن سوم؛ کتاب "غیبت و ذکر القائم" تألیف ابن ابی طاهر (متوفی ۳۵۸)؛ کتاب "غیبت" محمّد بن قاسم بغدادی، معاصر ابن همّام (متوفی ۳۳۳)؛ "اخبار القائم" علاّن رازی کلینی، دایی کلینی معروف (متوفّی ۳۳۹)؛ "اخبار المهدی" تألیف جلودی (متوفی ۳۳۲)؛ "غیبت نعمانی" از اعلام قرن چهارم؛ "غیبت" حسن بن حمزه مرعشی (متوفی ۳۵۸)؛ "دلائل خروج القائم" تألیف ابی علی حسن بن محمّد صفاری بصری از اعلام قرن سوم؛ کتاب "ذکر القائم من آل محمّد صلی الله علیه و آله " تألیف احمد بن رمیح مروزی؛ "اخبار القائم" تألیف ابی علی احمد بن محمّد جرجانی از قدمای محدّثین؛ "الشفاء و الجلاء" احمد بن علی

رازی؛ "ترتیب الدوله" تألیف احمد بن حسین مهرانی؛ "کمال الدین" و کتاب "غیبت کبیر" تألیف صدوق (متوفی ۳۸۱)؛ "غیبت" ابن جنید (متوفی ۳۸۱)؛ "غیبت" مفید (متوفی ۴۱۳)؛ "غیبت سیّد مرتضی" (متوفی ۴۳۶)"؛ "غیبت شیخ طوسی" (متوفی ۴۶۰)؛ "التاج الشرفی" تألیف اسعدآبادی معاصر سیّد مرتضی؛ کتاب "ما نزل من القرآن فی صاحب الزمان" تألیف عبداللّه بن عیاش (متوفی ۴۰۱)؛ "فرج کبیر" تألیف محمّد بن هبه اللّه طرابلسی، شاگرد شیخ طوسی؛ "برکات القائم"؛ "تکمیل الایمان"؛ "بغیه الطالب"؛ "تبصره الاولیاء"؛ "کفایه المهدی"؛ "اخبار القائم"؛ "اخبار ظهور المهدی"؛ "الحجّه البالغه"؛ "تثبیت الاقران"؛ "حجّه الخصام"؛ "الدرّ المقصود و اثبات الحجّه"؛ "إتمام الحجّه"؛ إثبات وجود القائم"؛ "مولد القائم"؛ "الحجّه فیما نزل فی الحجّه"؛ "الذخیره فی المحشر"؛ "السلطان المفرّج عن الإیمان"؛ "سرور أهل الإیمان"؛ "جنی الجنتین"؛ "سیزدهم بحار"؛ "غیبت عوالم" و صدها کتاب دیگر که ذکر نام آنها و اسمای مؤلفین موجب کمال تطویل خواهد شد.

و فقط بعضی مواردی را که این روایات به تواتر قطعی راجع به اوصاف حضرت مهدی علیه السلام و علایم ظهور آن جناب بر آن دلالت دارد، فهرست وار یادآور می شویم و بحث و توضیحات لازم در اطراف هر یک از این موارد را به موقع و فرصت دیگر موکول می کنیم.(۱)

---

۱- چون این خصایص در فصل "مشخصات و اوصاف مهدی علیه السلام " بیان شده، برای اینکه تکرار نشود، از این مقاله حذف کردیم و خواننده عزیز را به فصل مذکور رجوع می دهیم.

در خـاتمه یادآور می شویم: دلایل دیگری از عقل و نقل بر وجود امام عصـر عجل اللّه تعالی فرجه نیز اقامه شـده که ما در این مقـاله درصـدد بیـان آن نبوده ایم و اجمالاً ـ همه آن ادله عقلی و نقلی که در امـامت عـامّه، بر لزوم وجود امـام معصوم در تمام اعصار و وجوب معرفت امام دلالت دارند و اینکه زمین خالی از وجود حجت نمی ماند:

«لَوْ بَقِیَتْ الْاٴَرْضُ بِغَیْرِ حُجَّهٍ لَساخَتْ بِأَهْلِها»؛

«اگر زمین بدون حجت بماند اهل خود را فرو خواهد برد».

بر وجود حضـرت صاحب الزمان علیه السـلام و امامت آن حضـرت نیز دلالت دارند و اگر در مقام استدلال، فقط همان براهین امامت عامّه را مستند قرار دهیم، در اثبات امام عصر ارواحنا فداه و بقای آن حضرت در پشت پرده غیبت کافی خواهد بود.

## ائمه اثنی عشر علیهم السلام (دوازده امام)

### اشاره

چنانچه می دانیم، شیعه و زمامداری دینی و سیاسی را بعد از پیغمبر اعظم، یک مقام الهی و منصب خلیفه اللهی می داند که به امر خداوند متعال، پیغمبر کسی را که شایسته باشد، معرفی و منصوب می نماید و همان گونه که پیغمبر رهبری دینی، روحانی، سیاسی و انتظامی جامعه را عهده دار است، امام که قائم مقام پیامبر و جانشین او است، نیز رهبر جامعه است. با این فرق که بر پیغمبر وحی نازل می شود و بی واسطه احدی از بشر، دین و شریعت را از عالم غیب فرا می گیرد و به امّت و جامعه می رساند؛ ولی امام آورنده شریعت و کتاب نیست و مقام نبوّت ندارد و از مجرای کتاب و سنّت و به واسطه پیغمبر، رهبری اجتماع را انجام می دهد.

معلوم است این روش موافق با عدل و عقل و منطق و صواب بوده و از هر ترتیب دیگر برای اداره امور اجتماع، بیشتر مورد اعتماد و اطمینان است؛ زیرا یقینا کسی را که پیغمبر از جانب خدا معرفی کند، واجد همه شرایط رهبری و شایسته زعامت و امامت است، چنانچه

فیلسوف بزرگ و مفخر حکمای شرق و غرب، شیخ الرئیس ابوعلی سینا گفته است:

«وَالْاسْتِخْلافُ بِالنَّصِّ أَصْوَبُ؛ فَإِنَّ ذلِکَ لا یُؤَدِّی إِلَی التَّشَعُّبِ وَالتَّشاعُبِ وَالْاخْتِلافِ»؛

«تعیین جانشین و انتخاب خلیفه به نصّ و نصب (که مذهب شیعه است) صواب تر است، برای آنکه منجر به تفرقه و اختلاف و شرّ و فتنه نمی شود».

زمامداری و رهبری، آن هم رهبری روحانی و دینی و سیاسی که عهده دار آن سخن و کارش برای همه حجت و میزان و حاکم بر امور دین و دنیای مردم باشد، بسیار مقام باعظمت و حساسی است و مقامی از آن بالاتر نیست. اگر در این انتخاب، اندکی اشتباه رخ دهد، فسادهای بزرگ از آن برخواهد خاست و نقض غرض از بعثت انبیا لازم می آید.

### تعیین زمامدار صالح

شناختن کسی که دارای این صلاحیت است، بالاتر از افق ادراک انسان ها و یا بالاتر از حدّ درک اشخاص عادی است.

دارنده این پست و مقام باید از جهت صلاحیت و ملکات عالی انسانی و صفات شریف نفسانی از قبیل: علم، حلم، عفو، اغماض، رحم، عدل، تواضع، احترام به آزادی حقوق انسان ها، نوع دوستی، عقل، کفایت، تدبیر، اطّلاع بر دقایق امور دینی و روحانی و شرایط دیگر...، لایق و برجسته و ممتاز باشد و شناختن واجد این صفات، فقط با هدایت و راهنمایی خداوند متعال امکان دارد.

به این دلیل و دیگر ادلّه عقلی و نقلی، که در کتاب های کلام و عقاید ذکر شده است، شیعه عقیده دارد نصب و تعیین امام، مانند پیغمبر با خداوند است و همان طور که در آیه شریفه تصریح شده، تعیین امام اکمال دین و اتمام نعمت است و ترک آن، نقض غرض و سهل انگاری به امور مهم جامعه و تقریبا اتلاف زحمات انبیا است.

### انتخاب بشر مقرون به صواب نیست

شیعه می گوید: انتخاب آن کس که کار و گفتار و تقریر و سکوتش میزان کار همه است و حافظ ناموس شرع و مبیّن احکام است، هرگز به انتخاب بشر به طور صحیح انجام نمی شود. انتخاب ولیّ امر، که به حکم: «أَطِيعُوا اللّه َ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ»(۱)، اطاعتش واجب است، فقط از جانب خدای تعالی به جا و صحیح است؛ زیرا علمش به جمیع جهات و از مراتب صلاحیت های ظاهری، باطنی، روحی، و فکری جمیع افراد آگاه است. نه اغفال می شود و نه غفلت در ساحت قدس او راه می یابد و نه فریب ریاکاری و سالوسی و ظواهر بی حقیقت و عوام فریبی کسی را می خورد و نه تحت تأثیر احساسات و عواطف، یا وحشت و رعب و بیم قرار می گیرد و نه به اغراض شخصی و ملاحظه منافع خود کسان و فامیل و همشهریانش آلوده می شود.

و اگر بنا باشد مردم در این انتخاب مداخله نمایند؛

اوّلاً: اگر بخواهند صالح را انتخاب کنند، نمی توانند او را بشناسند.

---

۱- سوره نساء، آیه ۵۹.

ثانیا: اعمال نفوذ و اشتباه کاری و جار و جنجال و ارعاب و تطمیع، آنها را از آزادی تفکّر و اظهار رأی مانع می شود.

ثالثا: منافع و اغراض شخصی را ملاحظه می کنند، چنانچه در انتخابات عرفی دیده و می بینیم در هر انتخاب آزاد و به اصطلاح صحیح و دور از اعمال نفوذ، این اغراض و علل و موانع دخالت دارد و مردم اغراض شخصی را بر مصالح نوعی بیشتر ترجیح می دهند؛ لذا تاکنون انتخاب بشر در تعیین زمامداران از همه جهت کامل نبوده و افرادی را که انتخاب کرده اند، لایق تر از همه نبوده و اشخاصی که صلاحیت بیشتر داشتند، انتخاب نشده اند و اگر در بعضی موارد، زمامدار نسبتا صالحی انتخاب شده، نه به جهت واقع بینی و تشخیص و پاکی و طهارت نظر مردم بوده؛ بلکه تصادف و اتفاق و اوضاع و احوال یا یک نوع اضطرارهای سیاسی موجب آن شده است.

و اگر تشخیص مردم، صحیح و پاک و بی غل و غش و بر اساس حقیقت بینی و شناخت صلاحیت واقعی بود، باید همیشه انتخاب شوندگان آنها واجد صلاحیت و شایستگی باشند.

پس اینکه می بینیم گاهی انتخاب بشر غلط و گاهی بالنسبه و به ندرت صحیح واقع شده، دلیل ناتوانی او از تشخیص صالح و شایسته واقعی است. چنانچه حضرت ولی عصر عجل اللّه تعالی فرجه در جواب سعد بن عبداللّه اشعری قمی که از امام پرسید: چرا مردم نمی توانند برای خود امام انتخاب نمایند؟

فرمود: پیشوای مصلح یا مفسد؟

گفت: مصلح.

فرمود: با اینکه هر یک از آنان از باطن دیگری و نیت او ناآگاه است

آیا ممکن است مفسد را انتخاب کنند؟

گفت: بله (ممکن است).

فرمود: «فَهِيَ الْعِلَّةُ»؛(۱) «این است علّت آنکه مردم نمی توانند امام را خودشان انتخاب کنند».

پس معلوم شد تعیین و برگزیدن امام که قائم مقام پیغمبر است، باید از سوی خدا و به نصّ و تعیین پیغمبر باشد، و گرنه مردم از عهده برنخواهند آمد و مدینه فاضله انسانی و نظامی که هدف دین و انبیا است، تشکیل نخواهد شد.

لذا دیدیم در موضوع خلافت، چون بعد از رحلت پیغمبر، از این اصل عدول کردند، نخست عدّه ای گفتند: خلافت هم مثل ریاست جمهوری به انتخاب و اجماع آرا است (که آن هم عملی نشد)؛ چون ابوبکر عمر را به جانشینی خود معین کرد و حق انتخابی را که به قول خودشان حقّ عموم امّت بود، از آنها سلب نمود و مستبدّانه عمر را معین کرد، گفتند: خلیفه می تواند خلیفه بعد از خود را معین نماید.

جلوتر که آمدند، به عمل و تعیین شورای شش نفری برای انتخاب

---

۱- منتخب الاثر، ص ۱۵۱.

خلیفه برخوردند که با هیچ روشی از روش های حکومتی دنیا منطبق نبود، گفتند: به این شکل هم تعیین خلیفه ممکن است.

پیش تر که آمدند، به پادشاهی بنی امیه و شرابخوارها و زناکاران رسیدند، دیدند اگر بخواهند برای اولوالامر یک شرط کوچک هم قائل باشند، باید غیر شرعی بودن آن حکومت ها را رسما اعلان کنند و صاف و پوست کنده عقیده شیعه را ترویج نمایند، گفتند: زمامداری اسلامی هم مثل زمامداری های دوران ارتجاع و اعصار جاهلیت است و هیچ شرطی ندارد. هر کس با زور سرنیزه به اسم ارث یا هر اسم دیگر سلطنت یافت، اطاعتش واجب و فرمانش بر اموال و نفوس نافذ است.

این سبک فکر و عقیده در انحطاط اخلاق و تشویق ستمگران و جباران و آماده شدن محیط برای پیدایش و ادامه حکومت های زور و قلدری بسیار مؤثّر شد و باید آن را از علل مهم؛ بلکه علّت عمده تسلط بنی امیه و بنی عباس و سایر سلاطین و زمامداران جبار و ستمگر در تاریخ اسلام تا این زمان دانست، که شرح مفاسد و جنایات این حکومات و صدماتی که از ناحیه آنان بر اسلام وارد شد، خارج از وضع این مقاله است و خوشبختانه در عصر ما، بعضی از متفکرین نامی اهل سنّت نیز به علات مفاسدی که این روش عقیده دارد، از آن به شدّت انتقاد نموده اند.

امّا عقیده شیعه در تعیین امام بر اساس اصول عقلی و نقلی، در نهایت استحکام است و از آغاز تاکنون، آن عقیده هسته و مایه تفکرات

آزادی خواهانه و عدالت منشی و مبارزه با ظلم و ستم و قیام برای اقامه حقّ بوده و هست؛ و فقط یکی از علمای شیعه (علاّمه حلّی) در کتاب "الفین"، هزار دلیل بر لزوم تعیین و نصب امام از جانب خدا اقامه کرده است.

از نظر شیعه، تصدّی کوچک ترین مقامات اجتماعی و مناصب دولتی و دینی بدون صلاحیت علمی و عملی جایز نیست و حکومت باید مظهر عدالت اسلام و تحقق بخش هدف ها و مقاصد اسلام و مجری احکام اسلام باشد.

زمامدارانی که در دوران خلافت بنی عباس و بنی امیه و دوران های دیگر روی کار آمدند، از نظر مذهب شیعه، بیشتر واجد شرط کدخدایی یک ده؛ بلکه رُفتگری یک کوچه هم نبوده اند.

هر کس تعالیم اسلام، روش پیغمبر و امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین و وضع معاش و معاشرت آنها را با مردم ملاحظه کند و پس از آن، به تاریخ زمامداران خودسری که در جوامع مسلمین روی کار آمدند، رجوع نماید که چگونه با زور، حکومت مسلمین را قبضه کردند و خود را بر مردم تحمیل نمودند و بیت المال مسلمین را صرف عیاشی ها و شهوت رانی ها و تجملات و کاخ نشینی خود و خویشاوندان و درباریان خود کرده و با سربازان و سواران مخصوص که موکب آنها را اسکورت می کردند، به مردم جاه فروشی کرده و مقام و قدرت خود را به رخ آنان می کشیدند، تصدیق می کند که روش زمامدارای آنها با

برنـامه هـا و تعالیم آزادی بخش و عـدالت گستر اسـلام سازش و ارتباطی نداشـت(۱) و همـان طور که بعضـی از بزرگـان می گفتند، مراسـمی که معمول می داشـتند، مراسم خلافت و زمامداری اسـلامی نبود؛ بلکه بدترین رسوم دیکتاتوری و اسـتبداد و بازگشت به عصر جاهلیّت و دوران قبل از اسلام بود.

مـا اگر در این موضوع وارد شویم، از مقصـد خود در این مقـاله دور می شویم. غرض این است که عقیـده به زمامـدار عادل و خداپرست، روحیه شیعه را از ستم و تجاوز، گریزان و او را از کرنش و احترام و تعظیم در برابر ستمگران متنفر ساخته است.

بنابر آنچه گفته شـد، حتما و قطعا موضوع جانشـینی و رهبری امّت مورد توجّه پیغمبر اعظم اسـلام بوده و امکان ندارد پیغمبری که حتی در بیان مستحبّات و مکروهات و مسایلی که دخالت جزئی در سعادت امّت داشته، مسامحه نفرموده؛ در موضوع خطیر خلافت که فوق العاده اهمّیت دارد برنامه و تربیتی نداده باشد.

پس از این مقدّمات، این پرسش پیش می آید:

پرسـش: پیامبر اعظم چه اشخاصی را به جانشینی خود معرفی فرمود و آیا همان طور که سایر برنامه ها و احکام اسلام از کتاب یا سنّت اسـتنباط و استفاده می شود، می توانیم با مراجعه به قرآن مجید و احادیث شریف، رهبران واقعی امّت را پس از پیغمبر بشناسیم؟ آیا

---

۱- رجوع فرمایید به کتاب "پرتوی از عظمت حسین علیه السلام " تألیف مؤلف، ص ۳۴۹ تا ۳۵۸.

احادیث و نصوص معتبری که ما را در این موضوع راهنمایی کند، در مآخذ و مصادر اسلامی مورد اعتماد وجود دارد؟

پاسخ: این موضوع، هم در قرآن مجید و هم در احادیث شریفه ذکر شده است و با اینکه سیاست های حکّام وقت، نقل و بیان این مدارک و اخبار را ممنوع و به شدّت مؤاخذه می نمودند، به قدری که در این موضوع، احادیث و اخبار در مصادر معتبر ضبط است، در کمتر مسأله ای از مسایل اسلامی حدیث و خبر داریم.

ما از حدیث غدیر خم که تنها در اسناد آن، یک نفر از علما ۲۸ جلد کتاب نوشته و عبقات و الغدیر در مجلّدات متعدد پیرامون آن نگاشته شده و حفاظی مانند ابن عقده، کتاب مخصوصی راجع به آن تألیف نموده، و مفسران و متکلمان و محدّثان و لغت شناسان، همه آن را نقل کرده اند، سخنی به میان نمی آوریم.

احادیث ثقلین که متواتر و در معتبرترین کتاب اهل سنّت با سندهای صحیح و مورد اعتماد نقل شده؛ احادیث امان؛ احادیث سفینه و صدها احادیثی را که همه بر نصّ و تعیین امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام دلالت دارد، در اینجا یادآور نمی شویم؛ چون بیشتر این احادیث را شنیده و می دانند.

### احادیث ائمه اثنی عشر علیهم السلام

فقط در اینجا به یک سلسله احادیث از کتب اهل سنّت که دلالت بر عدد امامان و اشخاص و نام های ایشان دارد، و همان طور که علما

و شارحان این احادیث بیان کرده اند، از اخبار مبشّر به حضرت مهدی علیه السلام نیز هست، اشاره می کنیم.

این احادیث با هیچ یک از مذاهب مسلمین در گذشته و حال جز مذهب شیعه اثنا عشری انطباق ندارد.

### راویان احادیث دوازده امام از صحابه

جمعی از صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله ، احادیثی را که دلالت بر ائمه اثنی عشر (دوازده امام) دارد، روایت کرده اند. مانند:

۱ جابر بن سمره.

۲ عبداللّه بن مسعود.

۳ ابوجحیفه.

۴ ابوسعید خدری.

۵ سلمان فارسی.

۶ انس بن مالک.

۷ ابوهریره.

۸ واثله بن اسقع.

۹ عمر بن خطاب.

۱۰ ابوقتاده.

۱۱ ابوالطفیل.

۱۲ حضرت علی علیه السلام .

۱۳ امام حسن علیه السلام .

۱۴ امام حسین علیه السلام .

۱۵ شفی اصبحی.

۱۶ عبداللّه بن عمر.

۱۷ عبداللّه بن ابی اوفی.

۱۸ عمار بن یاسر.

۱۹ ابوذر.

۲۰ حذیفه بن یمان.

۲۱ جابر بن عبداللّه انصاری.

۲۲ عبداللّه بن عباس.

۲۳ حذیفه بن اسید.

۲۴ زید بن ارقم.

۲۵ سعد بن مالک.

۲۶ اسعد بن زراره.

۲۷ عمران بن حصین.

۲۸ زید بن ثابت.

۲۹ عایشه.

۳۰ امّ سلمه.

۳۱ ابوایوب انصاری.

۳۲ فاطمه زهرا علیهاالسلام .

۳۳ ابوامامه.

۳۴ عثمان بن عفان.

## کتاب هایی که این احادیث در آنها تخریج شده

احصا و شمارش کتب و جوامع و اصولی که این احادیث در آنها روایت شده، در نهایت صعوبت است؛ امّا آنچه اکنون از کتب شیعه و اهل سنّت در نظر است، چند کتاب را نام می بریم.

از کتب شیعه

۱ الصراط المستقیم إلی مستحقی القدیم، در سه جلد.

۲ اثبات الهداه شیخ حرّ عاملی، اخیرا در هفت جلد چاپ شده.

۳ کفایه الاثر.

۴ مقتضب الاثر.

۵ مناقب ابن شهرآشوب.(۱)

۶ بحارالانوار.

۷ عوالم.

۸ منتخب الاثر تألیف نگارنده.

از کتب اهل سنّت

۱ صحیح بخاری.

۲ صحیح مسلم.

۳ سنن ترمذی.

۴ سنن ابی داود.

۵ مسند احمد.

---

۱- ابن شهرآشوب در "متشابه القرآن و مختلفه" ج ۲، ص ۵۵، نیز اسامی جمعی صحابه را که از راویان این حدیث می باشند،

ذکر کرده است.

۶ مسند ابی داود طیالسی.

۷ تاریخ بغداد.

۸ تاریخ ابن عساکر.

۹ مستدرک حاکم.

۱۰ تیسیر الوصول.

۱۱ منتخب کنزالعمال.

۱۲ کنزالعمال.

۱۳ الجامع الصغیر.

۱۴ تاریخ الخلفاء.

۱۵ مصابیح السنه.

۱۶ الصواعق المحرقه.

۱۷ الجمع بین الصحیحین.

۱۸ المعجم طبرانی.

۱۹ التاج الجامع للأصول.

متن احادیث

ما فقط متن چند حدیث از این روایات را در اینجا ذکر می کنیم تا معلوم شود که بنیان مذهب شیعه اثنی عشری بر استوارترین مآخذ و مدارک معتبر مورد قبول فِرَق مسلمین قرار دارد و نام «اثنی عشری»، نامی است که از زبان وحی و رسالت؛ یعنی کلام معجز نظام، حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله گرفته شده است.

۱ احمد حنبل در مسند؛ که از معتبرترین کتب مسانید و جوامع اهل سنّت و معروف ترین کتب حدیث مسلمین است، سی و پنج حدیث با سندهایی عالی، از پیغمبر روایت کرده است که همه دلالت دارند بر اینکه جانشینان و رهبران امّت بعد از آن حضرت، دوازده نفرند. از جمله سند را به جابر بن سمره، صحابی معروف می رساند که گفت: شنیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«یَکُونُ لِهذِهِ الْاُمَّهِ اثْناعَشَرَ خَلِیفَهً»؛(۱)

«برای این امّت دوازده نفر خلیفه است».

و چنانچه همه می دانند، فقط شیعه اثنی عشری این مذهب را دارند.

۲ ابن عدی در کامل و ابن عساکر از ابن مسعود، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود:

«إِنَّ عِدَّهَ الْخُلَفاءِ بَعْدِی عِدَّهُ نُقَبآءِ مُوسی»؛(۲)

«شماره جانشینان من به شماره نقبای موسی علیه السلام است، (که به اتّفاق دوازده تن بوده اند)».

۳ طبرانی از ابن مسعود روایت کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یَکُونُ مِنْ بَعْدِی اثْنآعَشَرَ خَلِیفَهً کُلُّهُمْ مِنْ قُرَیْشٍ»؛(۳)

«بعد از من دوازده نفر خلیفه اند که همه از قریش می باشند».

۴ ابن النجار از انس بن مالک روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

---

۱- منتخب الاثر، تألیف نگارنده، ص ۱۲.

۲- الجامع الصغیر، ج ۱، ط ۴، ص ۹۱.

۳- کنزالعمال، ج ۱، ص ۳۳۸، ج ۶، ص ۲۰۱.

«لَنْ یَزالَ هذَا الدِّینُ قآئِما إِلی اثْنَیْ عَشَرَ مِنْ قُرَیْشٍ، فَإِذا هَلَکُوا ماجَتِ الاْءَرْضُ بِأَهْلِها»؛(۱)

«این دین همواره بر سر پا است تا دوازده نفر از قریش، پس وقتی آنها مردند، زمین به اهلش مضطرب می شود».

۵ دیلمی در "فردوس الاخبار" از ابوسعید خدری روایت کرده: پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نماز اولی را با ما به جا آورد، سپس به طرف ما برگشت و فرمود: ای گروه اصحابم! به درستی که مَثَل اهل بیت من در بین شما، مَثَل کشتی نوح و باب حطّه بنی اسرائیل است. پس متمسک شوید به اهل بیت من بعد از من، که پیشوایان راشدین از ذرّیه من هستند. پس به درستی که شما هرگز گمراه نشوید.

«فَقِیلَ: یا رَسُولَ اللّه ِ! کَمِ الاْءَئِمَّهُ بَعْدَکَ؟ قالَ: اثْناعَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی (أَوْ قالَ) مِنْ عِتْرَتِی»؛(۲)

«پرسیده شد: یا رسول اللّه! امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: دوازده تن از اهل بیت من یا فرمود: از عترت من می باشند».

۶ شارح "غایه الاحکام" به سند خود از ابوقتاده حدیث نموده که گفت: شنیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«اَلْاْءَئِمَّهُ بَعْدِی اثْنآعَشَرَ عَدَدُ نُقَبآءِ بَنِی إِسْرائِیلَ وَحَوارِیِّ عِیسی علیه السلام ».(۳)

---

۱- کنزالعمال، ج ۶، ص ۲۰۱، ح ۳۴۸۳.

۲- عبقات الانوار، ص ۲۴۶، ج ۲، ص ۱۲.

۳- کشف الاستار، ص ۷۴.

از این قسم اخبار در کتب اهل سنّت بسیار است، برای نمونه همین مقدار کافی است.

۷ فاضل قندوزی از ابوالفضیل عامر بن واثله، از علی علیه السلام ، از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: یا علی تو وصی منی، جنگ تو جنگ من و سازش تو سازش من است، و تو امام و پدر امام و پدر یازده امامی که پاك و معصومند و از ایشان است مهدی که زمین را از قسط و داد پر کند.(۱)

۸ و نیز قندوزی روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند. یا علی! اوّل ایشان تویی و آخر ایشان قائم است که خدا به دستش مشارق و مغارب زمین را می گشاید.(۲)

۹ حمویی در "فرائد السمطین" و سید علی همدانی در "موده القربی" از ابن عباس روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِى طالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَأَنَّ أَوْصِيآئِى اثْناعَشَرَ أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِى طالِبٍ وَآخِرُهُمْ الْقآئِمُ»؛(۳)

«من سیّد پیامبرانم و علی سیّد اوصیا است و اوصیای من دوازده نفرند که اوّل آنها علی و آخرین ایشان قائم است».

۱۰ در "روضه الاحباب" و "فرائد السمطین" از ابن عباس روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: جانشینان و اوصیای من و حجت های خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند که اوّل ایشان برادر من است و آخر ایشان فرزند من است.

---

۱- ینابیع الموده، ص ۵.

۲- ینابیع الموده، ص ۴۹۳.

۳- ینابیع الموده، ص ۲۵۸ و ۴۴۵؛ کشف الاستار، ص ۷۴.

پرسیده شد: یا رسول اللّه! برادرت کیست؟

فرمود: علی بن ابی طالب.

پرسیده شد: فرزندت کیست؟

فرمود: مهـدی است که زمین را از قسط و عدل پر کند، همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. سوگند به آن کس که به حقّ مرا بشارت دهنـده مبعوث کرد، اگر باقی نمانـد از دنیا مگر یک روز خـدا آن روز را طولانی گردانـد تا فرزنـدم مهدی در آن بیرون آید، پس عیسی بن مریم نزول کند و پشت سر او نماز بخواند و زمین به نورش روشن شود و سلطنتش به مشرق و مغرب برسد.(۱)

۱۱ شارح "غایه الاحکام" از امام حسین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: از ما است دوازده نفر مهدی اوّل ایشان علی بن ابی طالب و آخر ایشان قائم علیه السلام است.(۲)

۱۲ حمویی و همدانی از ابن عباس روایت کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَنَا وَعَلِیٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ وَتِسْعَهٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ»؛(۳)

«من و علی و حسن و حسین، و نُه تن از فرزندان حسین مطهّر و معصومیم».

---

۱- ینابیع الموده، ص ۴۴۷؛ عبقات، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲- کشف الاستار، ص ۷۴؛ عبقات، ج ۲، ص ۲۴۰.

۳- ینابیع الموده، ص ۲۵۸ و ۴۵۵.

۱۳ خوارزمی در "مقتل الحسین" و "مناقب" و همدانی در "موده القربی" از سلمان روایت کرده اند که گفت: وارد شدم بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در حالی که حسین بر زانوی او بود، چشم هایش را می بوسید و دهانش را می بوسید و می فرمود: تو آقا، پسر آقایی. تو امام پسر امام، برادر امام، پدر امامانی، تو حجت خدا، پسر حجت خدایی و پدر نُه حجتی که از صُلب تو هستند و نهمین ایشان قائم آنها است.(۱)

و مفصل تر از اخباری که نقل شد، روایاتی است که در آنها اسامی مبارک دوازده امام، از حضرت علی علیه السلام تا حضرت حجه بن الحسن العسکری، امام دوازدهم، مهدی منتظر عجل اللّه تعالی فرجه نام برده شده اند و شارح روایاتی می باشند که در آنها فقط عدد ائمه ذکر شده است.

این اخبار از طرق شیعه بسیار و متواتر است، و از طرق اهل سنّت نیز روایت شده است و اعتبار آنها به روش اهل سنّت با همان روایات مشتمل بر عدد ائمه که در کتب صحاح تخریج شده، تأیید و تضمین می شود.

۱۴ مانند روایت جابر، که در روضه الاحباب و مناقب روایت شده است.(۲)

---

۱- مقتل الحسین، ج ۱، ص ۹۴؛ ینابیع الموده، ص ۲۵۸ و ۴۹۲.

۲- عبقات، ج ۲، ص ۲۳۸؛ ینابیع الموده، ص ۴۹۴.

۱۵ و مانند روایت ابوسلمی (راعی ابل(۱) حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله ) که خوارزمی و قندوزی روایت کرده اند.(۲)

۱۶ و مثل روایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که خوارزمی روایت کرده است.(۳)

۱۷ و روایتی که حافظ ابوالفتح محمّد بن احمد بن ابی الفوارس (متوفای س ۴۱۲) به سند خود در "اربعین" خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده و این حدیث چهارم اربعین او است، پس از ذکر نام ائمّه، از حضرت امیرالمؤمنین تا امام هادی علیهم السلام ، می فرماید:

«وَمَنْ أَحبَّ أَنْ يَلْقَى اللّه -عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ مِنَ الْفائِزينَ، فَلْيَتَوَلِّ ابْنَهُ الْحَسَنَ الْعَسْكَرِيَّ. وَمَنْ أَحبَّ أَنْ يَلْقَى اللّه -عَزَّوَجَلَّ وَقَدْ كَمُلَ إِيمانُهُ وَحَسُنَ إِسْلامُهُ، فَلْيَتَوَلِّ ابْنَهُ الْمُنْتَظَرُ مُحَمَّدا صاحِبَ الزَّمانِ الْمَهْدِيَّ. فَهؤُلآءِ مَصابِيحُ الدُّجى وَأَئِمَّةُ الْهُدى وَأَعْلامُ التُّقى. فَمَنْ أَحَبَّهُمْ وَتَوَلّاهُمْ، كُنْتُ ضامِنا لَهُ عَلَى الْجَنَّهِ».(۴)

این احادیث و روایاتی که نقل کردیم اگر به نام های شریف دوازده امام هم تصریح نداشت و فقط به همان عدد دوازده امام اکتفا شده بود، جز بر ائمه اثنی عشر علیهم السلام و مذهب شیعه، بر هیچ یک از مذاهب

---

۱- ساربان، شترچران.

۲- مقتل الحسين خوارزمی، ج ۱، ص ۹۵؛ ینابیع الموده، ص ۴۸۶؛ فرائد السمطين، ج ۲.

۳- مقتل الحسين، ج ۱، ص ۹۴، فصل ۶.

۴- عبقات، ج۲، ص ۲۵۳ و ۲۵۴؛ کشف الاستار، ص۲۷ ۲۹، نسخه خطی اربعین، ح ۴.

و پیشوایان آنها انطباق ندارد؛ زیرا فقط شیعه امامیه است که قائل به امامت ائمه اثنی عشر است و این روایت در قوت و اعتبار و تواتر به پایه ای است که احدی از اهل سنّت در صحّت آنها تردید نکرده است، هرچند در تفسیر و توجیه آن، بی جهت دست و پا کرده و خود را به زحمت انداخته اند؛ ولی چنانچه در حواشی منتخب الاثر نگاشته ایم، نتوانسته اند هیچ گونه توجیه قابل قبولی برای این احادیث بنمایند. این احادیث مستقیما اعلان صحّت مذهب شیعه است و با اخبار و روایاتی که نام های شریف امامان را دارد، مؤید و معاضد یکدیگرند.

از این جهت جمعی از علمای عامه مانند علاّمه کبیر شیخ رحمه اللّه، مؤلف کتاب نفیس "اظهار الحق"(۱) و کتب دیگر؛ قندوزی صاحب "ینابیع الموده"؛ علاّمه محمّد معین بن محمّد امین سندی مؤلف "دراسات اللبیب" و "مواهب سیّد البشر فی حدیث الائمه الاثنی عشر"؛ سیّد جمال الدین مؤلف "روضه الاحباب"؛ ابن الصباغ مالکی در "الفصول المهمه"؛ سبط ابن الجوزی در "تذکره الخواص"؛ نور الدین عبدالرحمن جامی در "شواهد النبوه"؛ حافظ ابی عبداللّه گنجی شافعی مؤلف "کفایه الطالب" و "البیان"؛ کمال الدین محمّد بن طلحه شافعی مؤلف "مطالب السؤل"؛ قاضی روزبهان مؤلف "ابطال نهج الباطل" شارح "الشمائل"؛ ابن خشاب مؤلف "موالید الائمه"؛ شیخ سعد الدین حموی؛ خواجه محمّد پارسا؛ حافظ ابی الفتح محمّد بن ابی الفوارس؛

---

۱- جزء ۲، ص ۹۴.

عبدالحق دهلوی؛ صلاح الدین صفدی؛ جلال الدین رومی؛ شیخ عبدالرحمن صاحب "مرآه الاسرار"؛ قاضی شهاب الدین دولت آبادی صاحب تفسیر "البحر المواج" و "هدایه السعداء"؛ عبداللّه بن محمّد المطیری مدنی صاحب "الریاض الزاهره"؛ محمّد بن ابراهیم حموینی شافعی صاحب "فرائد السمطین"؛ قاضی بهلول بهجت افندی؛ شمس الدین زرندی؛ شبراوی رئیس دانشگاه الأزهر مؤلف "الاتحاف"؛ شیخ ضیاء الدین احمد کشمخانوی مؤلف "لوامع العقول"؛ و جماعت دیگری که ذکر اسامی آنها موجب اطاله کلام است، صریحا به امامت ائمه اثنی عشر اعتراف کرده و فضایل و مناقب آن بزرگواران را نوشته اند.(۱)

بنابر آنچه گفته شد روایات و احادیث دوازده امام صحّت و حقّانیت مذهب شیعه اثنی عشری (دوازده امامی) را مانند آفتاب آشکار می سازد و بر هیچ یک از مذاهب جز مذهب شیعه اثنی عشری منطبق نیست و دلالت این احادیث بر امامت حضرت مهدی علیه السلام به طوری

---

۱- از حسن موافقات که دلیل بر امکان حصول تفاهم بیشتر بین شیعه و اهل سنّت است، این است که اسامی ائمه اثنی عشر علیهم السلام در کتیبه های مسجد مقدّس پیغمبر صلی الله علیه و آله در مدینه طیبه، در قسمتی که در زمان ملک سعود بن عبدالعزیز و فیصل تجدید بنا شده، ثبت گردیده است و برحسب آنچه که زمانی در یکی از کتب تاریخی معتبر دیده ام، سابق بر این هم، این اسامی طیبه در کتیبه های مسجد ثبت بوده. با این تفاوت در کتیبه هایی که قبل از این تعمیر و تجدید بوده، اسامی ائمه متصل به هم بوده و در کتیبه های فعلی به تفریق و در بین اسامی صحابه و ائمه اربعه نوشته شده و نام حضرت مهدی علیه السلام به این عبارت «محمّد المهدی رضی اللّه عنه» رو به روی کسی است که از باب مجیدی به صحن مقدّس اوّل مشرف می شود، در وسط قرار گرفته است.

مورد قبول و مسلّم است که ابوداود احادیث دوازده امام را در جامع خود که از معتبرترین و معروف ترین کتب مورد اعتماد اهل سنّت و از «صحاح ستّه» به شمار می رود در کتاب "المهدی" تخریج کرده است.

و برای مزید بصیرت یادآور می شویم که طبق احصای ناقص ما، در کتاب منتخب الاثر، ۲۷۱ حدیث دلالت بر امامت دوازده امام دارد.

و ۹۴ حدیث دلالت دارد که حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین ایشان است.

و ۹۱ حدیث دلالت دارد بر اینکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام نخستین ایشان و مهدی عجل اللّه تعالی فرجه دوازدهمین آنها است.

و ۱۰۷ حدیث دلالت دارد بر اینکه امامان دوازده نفرند و نه تن ایشان از فرزندان حسین علیه السلام و نهمین آنها حضرت قائم ارواحنا فداه است.

و ۵۰ حدیث دلالت بر اسامی شریف دوازده امام دارد.

بدیهی است احادیث و اخبار در هر یک از موضوع های نامبرده بیش از اینها است و آنچه یادآور شدیم فقط بر حسب احصائی است که در این کتاب انجام داده ایم و به خواست خداوند متعال در کتابی که در آینده تقدیم جامعه شیعه و حقایق پژوهان خواهیم کرد، احصائیه های جامع تر و بیشتر عرضه خواهیم کرد.

وَما تَوْفِيقِی إِلاّ بِاللّه ِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

## اوصاف و مشخصات حضرت مهدی علیه السلام

تمام مخلوقات و ممکنات و انواع و اجناس و اشخاص، مرکب می باشند از «ما به الاشتراک» و «ما به الامتیاز»؛ به عبارت دیگر: هریك از افراد و اشخاص و انواع، در عین حال که در بعضی اوصاف ذاتی یا عرضی یا اعتباری با افراد دیگر جهت اجتماع و اشتراك دارند، دارای اوصاف و مشخصاتی نیز می باشند که به آن اوصاف از دیگران ممتاز و مشخص می شوند و این مسأله ممیّزات و مشخّصات، یکی از بزرگ ترین حکمت های عالم آفرینش و از پایه های عمده بقای نظام جهان است.

ما به الاشتراك یا قدر مشترك، آن چیزی است که فرد یا افراد دیگر در آن شرکت دارند و ملاك صحّت اطلاق یك مفهوم کلی و لفظ عام بر افراد کثیر است؛ مانند انسان، مسلمان، ناطق، ضاحک... .

ما به الافتراق و الامتیاز، اوصاف و مشخصات حقیقی و عرضی و اعتباری است که افراد به ملاحظه آن از یکدیگر ممیز و به طور استقلال تحت ملاحظه و تصوّر واقع می شوند.

بدیهی است مشخصات یک فرد بسیار و بلکه شاید قابل احصاء نباشد؛ ولی در مقام شناختن یک نوع یا یک فرد، باید طوری مشخصات او گفته شود که با توجّه به آن مشخصات، آن فرد با فرد دیگر اشتباه نشود؛ مثلاً در خصوصیات مسکن باید نام کشور، استان، شهرستان، بخش، نام خیابان، نام کوچه، شماره اتاق؛ و در خصوصیات اندام باید شکل، شمایل، قیافه، رنگ چهره، نشانه های مو، ابرو و قد و قامت؛ و در مشخصات نسبی و فامیلی، اسم پدر و مادر و اجداد (پدربزرگ ها) و جدّات (مادربزرگ ها)؛ و در مشخصات عملی، اقدامات اصلاحی، جنگ ها، غزوات، معاهدات، کار و پیشه، مقامات، مواقف تاریخی، سلوک و وضع معاشرت؛ و در مشخصات علمی، روش فکری، ایمان، عقیده، نظرات اجتماعی و سیاسی و آرای دیگر؛ و در اوصاف اخلاقی، چگونگی صفات و خُلق و خوی او از قبیل شجاعت، سخاوت، عفو، گذشت، تواضع و فروتنی، شکیبایی، عدل و سایر اوصاف و محامد اخلاقی و یا اضداد آنها باید ذکر شود.

هرچه این مشخصات روشن تر بیان شود، فردی که مقصود شناساندن او است، بهتر شناخته می شود.

راجع به حضرت مهدی علیه السلام و اوصاف آن بزرگوار باید بدانیم شناختن مشخصات آن حضرت از دو جهت اهمّیت به خصوص دارد: یکی از نظر تکلیف؛ زیرا شناختن امام شرعا و عقلاً واجب است و به حکم حدیث معروف:

«مَنْ ماتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمامَ زَمانِهِ ماتَ مِيتَهَ الْجاهِلِيَّهِ»؛

«هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، مرده است (همانند) مردن جاهلیّت».

و دیگر از جهت دروغ شناختن و باطل بودن دعاوی کسانی که به دروغ ادعای مهدویّت کرده یا بنمایند؛ زیرا با ملاحظه این مشخصات، کذب و بطلان دعوای این افراد روشن و واضح می شود؛ چون فاقد این صفات و خصایص بوده اند.

صفات و مشخصات حضرت مهدی علیه السلام که در احادیث و روایات ذکر شده، مشخصاتی است که هرکس آن مشخصات را در نظر بگیرد، هرگز آن حضرت را با افراد دیگر اشتباه نخواهد کرد و اگر دیده می شود بعضی افراد، فریب خورده و دعوای مهدویت را از شیادانی پذیرفته اند، به دلیل غفلت یا بی اطلاعی از این مشخصات و خصائص بوده، و یا آنکه بعضی مشخصات را که تمام مشخّص نبوده و وصف عام آن حضرت و دیگران بوده، تمام مشخّص شمرده و صاحبان وصف عام را با صاحب وصف خاص اشتباه کرده اند. بسیاری هم دانسته و عمدا این دعاوی را برای یک سلسله اغراض مادّی و سیاسی و حبّ جاه و ریاست، به ظاهر پذیرفته و ترویج می نمایند.

وگرنه خصوصیات و اوصافی که برای آن حضرت بیان شده، مشخصاتی است که جز بر آن شخص خاص و موصوف به آن صفات خاص (یعنی امام دوازدهم، یگانه فرزند امام حسن عسکری علیهماالسلام ) بر

احـدی از کسـانی که ادعای مهـدویت کرده انـد، قابل انطباق نیست و بطلان دعاوی آنها با توجّه به نشانی ها و علامات، مانند آفتاب آشکار و هویدا است.

علما و دانشـمندان متتبع و محیط به احادیث که وثاقت آنان مورد تأیید علم رجال و تراجم است، در کتاب های معتبر و مسـتند به نحو کافی و وافی این مشـخصات را تعیین و توضـیح داده انـد که چون نقل آن احادیث در اینجا امکان پـذیر نیست؛ لـذا ما فقط بر طبق احصای ناقص خودمان در کتاب "منتخب الاثر"، قسـمتی از این مشـخصات را با ذکر عدد احادیثی که بر هر یک از آنها دلالت دارد، به عرض خوانندگان ارجمند می رسانیم.

۱ مهدی علیه السلام از خاندان و ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله است. «طبق ۳۸۹ حدیث».

۲ همنام و هم کنیه پیغمبر صلی الله علیه و آله و شبیه ترین مردم به آن حضرت است. «طبق ۴۸ حدیث».

۳ در صفت شمایل و قیافه آن حضرت. «طبق ۲۱ حدیث».

۴ از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام است. «طبق ۲۱۴ حدیث».

۵ از فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام است. «طبق ۱۹۲ حدیث».

۶ از فرزندان حسن و حسین علیهماالسلام است. «طبق ۱۰۷ حدیث».(۱)

---

۱- اینکه آن جناب از فرزندان حسن و حسـین علیهماالسـلام است، برای این است که مادر مکرّمه امام محمّد باقر، فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السـلام است، پس حضـرت باقر و امامان بعد از ایشان تا حضرت ولی عصر عجل اللّه تعالی فرجه همه از نسل حسن و حسین علیهماالسلام می باشند.

۷ از فرزندان حسین علیه السلام است. «طبق ۱۸۵ حدیث».

۸ نهمین از فرزندان حسین علیه السلام است. «طبق ۱۴۸ حدیث».

۹ از فرزندان زین العابدین علیه السلام است. «طبق ۱۸۵ حدیث».

۱۰ هفتمین از فرزندان حضرت باقر علیه السلام است. «طبق ۱۰۳ حدیث».

۱۱ ششمین از فرزندان حضرت صادق علیه السلام است. «طبق ۹۹ حدیث».

۱۲ پنجمین از فرزندان موسی بن جعفر علیهماالسلام است. «طبق ۹۸ حدیث».

۱۳ چهارمین از فرزندان حضرت رضا علیه السلام است. «طبق ۹۵ حدیث».

۱۴ سومین از فرزندان امام محمّد تقی علیه السلام است. «طبق ۶۰ حدیث».

۱۵ جانشین جانشین امام علی نقی و پسر امام حسن عسکری علیهماالسلام است. «طبق ۱۴۶ حدیث».

۱۶ اسم پدرش حسن علیه السلام است. «طبق ۱۴۷ حدیث».

۱۷ مادرش سیده کنیزان و بهترین ایشان است. «طبق ۹ حدیث».

۱۸ دوازدهمین امام و خاتم ائمه علیهم السلام است. «طبق ۱۳۶ حدیث».

۱۹ دارای دو غیبت است (صغری و کبری). «طبق ۱۰ حدیث».

۲۰ غیبتش آن قدر طولانی خواهد شد که مردم ضعیف الایمان و کم معرفت، گرفتار شک و تردید می شوند. «طبق ۹۱ حدیث».

۲۱ بسیاری طویل العمر است. «طبق ۳۱۸ حدیث».

۲۲ زمین را پر از عدل و داد کند، بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. «طبق ۱۲۳ حدیث».

۲۳ مرور روزگار او را پیر نسازد و به سیمای جوانان باشد. «طبق ۸ حدیث».

۲۴ ولادتش پنهان باشد. «طبق ۱۴ حدیث».

۲۵ دشمنان خدا را می کشد و زمین را از شرک و ظلم و ستم و حکومت دیکتاتوران پاک و به تأویل جهاد کند. «طبق ۱۴ حدیث».

۲۶ دین خدا را آشکار و اسلام را در تمام کره زمین گسترش دهد و فرمانروای روی زمین گردد و خدا به واسطه او زمین را زنده سازد. «طبق ۴۷ حدیث».

۲۷ مردم را به هدایت و قرآن و سنّت برگرداند. «طبق ۱۵ حدیث».

۲۸ دارای سنّت هایی از انبیا است که از آن جمله غیبت است. «طبق ۲۳ حدیث».

۲۹ با شمشیر قیام کند. «طبق احادیث بسیار».

۳۰ روش او روش پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد. «طبق ۳۰ حدیث».

۳۱ ظاهر نشود مگر بعد از آنکه مردم در امتحانات و آزمایش های سخت واقع شوند. «طبق ۲۴ حدیث».

۳۲ حضرت عیسی علیه السلام نازل شود و در نماز به آن حضرت اقتدا نماید. «طبق ۲۵ حدیث».

۳۳ پیش از ظهورش، بدعت ها و ظلم و گناه و تجاهر به فسق

و فجور، زنـا، ربـا، میگسـاری، قمار، رشوه، ترک امر به معروف و نهی از منکر و معاصـی دیگر رایـج شود، زنان مکشـفه و در کارهای مردان شرکت کنند، طلاق بسیار و مجالس لهو و لعب و غنا و آوازهای مطرب علنی گردد. «طبق ۳۷ حدیث».

۳۴ هنگام ظهورش، منادی آسـمانی به نام او و نام پـدرش نـدا کنـد که همه آن را بشـنوند و ظهور آن حضـرت را اعلام کنـد. «طبق ۲۷ حدیث».

۳۵ پیش از ظهورش، نرخ هـا بالا رود و بیماری ها زیاد شود و قحطی ظاهر و جنگ های بزرگ برپا شود و خلق بسـیار از میان بروند. «طبق ۲۳ حدیث».

۳۶ پیش از ظهورش، "نفس زکیّه" و "یمانی" کشـته شوند و در "بیداء" (که مکانی بین مکّه و مدینه است) خسـفی واقع شود و دجال و سفیانی خروج کنند و صاحب الزمان علیه السلام آنها را بکشد. «طبق احادیث باب ۶ و ۷ از فصل ۶ و باب ۹ و ۱۰ از فصل ۷ کتاب منتخب الاثر».

۳۷ برکـات آسـمان و زمین بعـد از ظهورش ظـاهر شود و زمین معمور آبـاد گردد و غیر خـدا پرسـتش نشود و کارهـا آسـان و خردها تکامل یابد. «طبق احادیث باب ۲ و ۳ و ۴ و ۱۱ و ۱۲ از فصل ۷ کتاب منتخب الاثر».

۳۸ سیصد و سیزده نفر اصحاب او در یک ساعت به محضرش حاضر شوند. «طبق ۲۵ حدیث».

۳۹ ولادت و کیفیت و تاریخ آن و بعضی از احوال مادر جلیله آن حضرت. «طبق ۲۱۴ حدیث».

۴۰ شرح بعضی از معجزات او در زمان حیات پدر بزرگوارش و در غیبت صغری و غیبت کبری، و نام جمع کثیری از کسانی که مشرف به نعمت دیدار و لقای آن حجت خدا شده اند. «طبق احادیث باب ۲ و ۳ از فصل ۳ و باب ۱ و ۲ از فصل ۴ باب ۱ و ۲ از فصل ۵ کتاب منتخب الاثر».

بیش از این و به تفصیل، هرکس خواسته باشد از اوصاف حضرت مهدی علیه السلام اطّلاع حاصل نماید، می تواند به کتاب منتخب الاثر نگارنده و یا کتاب های مبسوط و مفصل و جامع محدثین بزرگ؛ مانند شیخ صدوق، نعمانی، شیخ طوسی و علاّمه مجلسی رضوان اللّه علیهم اجمعین رجوع نماید.

## اَلسَّلامُ عَلَی الْمَهْدِیِّ الَّذِی وَعَدَ اللّه ُ بِهِ الاْءُمَمَ

### اشاره

اَلسَّلامُ عَلَی الْمَهْدِیِّ الَّذِی وَعَدَ اللّه ُ بِهِ الاْءُمَمَ(۱)

شاید بعضـی گمان کنند ایمان و عقیده به ظهور حضـرت مهدی منتظر علیه الصلاه و السلام اختصاص به شیعه دارد و مصادر و مدارک احادیث آن، فقط کتاب های شـیعه و روات آن، همه از شـیعیان هستند و از کثرت احادیث وارده از طرق اهل سنّت و جماعت و تألیفات علما و محدّثین معروف ایشان در این موضوع بی اطّلاع باشـند. پس ما در این مقاله به طور اختصار و بدون اینکه در مقام استقصا باشیم، بشارت های قرآن مجید و احادیث شریف و اسامی کسانی از اهل سنّت که آن احادیث را روایت کرده اند و کتاب های ایشان را که این احادیث در آن ضـبط است و تألیفات بخصوصـی را که علمای عامه در این باب دارند، با مطالب دیگر که مناسب این موضوعات است، در تحت چند عنوان می نگاریم.

---

۱- این مقاله در شماره ۹، سال ۲، مجله «نشریه مسجد اعظم»، ص ۲۲ ۳۱ چاپ شده است.

### ۱ قرآن شریف و حضرت مهدی منتظر علیه السلام

در قرآن شریف، آیات متعددی(۱) به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تفسیر و تأویل شده است؛ مانند آیه: «لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ»(۲) و آیه: «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» که جمعی از مفسرین مثل ابن عباس و سعید بن جبیر و سدی گفته اند: این وعده در وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام عملی خواهد شد.(۳)

و آیه: «وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ...»(۴) و آیه: «الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ»(۵) و آیه: «وَنُرِیدُ أَن نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ...»(۶) و آیه: «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسّاعَهِ» که مقاتل بن سلیمان و اتباع او از مفسّرین همه گفته اند، در حقّ مهدی علیه السلام نازل شده است.(۷)

### ۲ احادیث وارده در موضوع ظهور

احادیث در موضوع ظهور حضرت مهدی عجل اللّه تعالی فرجه بسیار و در نهایت کثرت است، شاید در کمتر مسأله ای از مسایل اسلامی کثرت روایات به این حدّ باشد. بدیهی است ردّ یک دهم؛ بلکه یک صدم این روایات خلاف ایمان و خلاف طریق عقلا در قبول

---

۱- عالم متتبع سیّد هاشم بحرانی کتابی به نام «المحجه فیما نزل فی القائم الحجه» نگاشته که در آن بیش از صد آیه از آیات مفسّر به آن حضرت را جمع آوری کرده است.

۲- ینابیع الموده، ص ۴۲۶ و تفسیر غرائب القرآن نیشابوری.

۳- تفسیر فخر و السراج المنیر شربینی و البیان، ص ۱۰۹؛ نور الابصار، ص ۱۵۳، ب ۲.

۴- ینابیع الموده، ص ۴۲۵.

۵- غرائب القرآن و تفسیر کبیر.

۶- شرح ابن الحدید، ج ۴، ص ۳۳۶.

۷- اسعاف الراغبین، ب ۲، ص ۱۴۱؛ نور الابصار، ب ۲، ص ۱۵۳؛ ینابیع الموده، ص ۱۵۳؛ البیان، ص ۱۰۹.

و اعتماد به اخبار ثقات است، خصوصا که قراین و نشانه هایی در بعضی از این روایات است که قطع به صدور آنها حاصل می شود و شکّی باقی نمی ماند.

در بین این احادیث، احادیث "عالیه الاسناد" و احادیثی که روات آن موثّق و ممدوح باشند، زیاد است. چنانچه از تاریخ و تراجم و کتب حدیث استفاده می شود، این اخبار در بین روات مشهور و راجع به مضامین و مفاد آنها از صحابه و تابعین توضیحات می خواسته اند و مضمون آنها را مسلّم و حتمی الوقوع می دانستند و بعضی اصحاب مثل «حذیفه بن الیمان» در این گونه احادیث اطّلاع و تخصص بسیار داشته اند.

### ۳ تواتر احادیث

جمع کثیری از مشایخ و حفاظ اهل سنّت؛ مانند صبان در "اسعاف الراغبین"(۱)؛ شبلنجی در "نور الابصار"(۲)؛ شیخ عبدالحق در "لمعات" به نقلی که در "حاشیه سنن ترمذی"(۳) است؛ ابی الحسین آبری به نقل صواعق(۴)؛ ابن حجر؛ سید احمد بن سیّد زینی دحلان مفتی شافعیه در "الفتوحات الاسلامیه"(۵)؛ حافظ در "فتح الباری"؛ شوکانی در "التوضیح"

---

۱- اسعاف الراغبین، باب ۲، ص ۱۴۰، طبع مصر).

۲- نور الابصار: ص ۱۵۵، طبع مصر.

۳- حاشیه سنن ترمذی: ج ۲، ص ۴۶، طبع دهلی.

۴- الصواعق المحرقه، ص ۹۹، طبع مصر.

۵- الفتوحات الاسلامیه: ج ۲، ص ۲۱۱، طبع مصر.

به نقل "غایه المأمول"(۱)؛ گنجی شافعی در "البیان"؛ شیخ منصورعلی ناصف در "غایه المأمول"؛ استاد احمد محمّد صدیق در "ابراز الوهم المکنون"؛ ابوالطیب در "الاذاعه"؛ ابوالحسن سحری و عبد الوهاب عبد اللطیف مدرس دانشکده شریعت در "حاشیه صواعق" به تواتر روایات وارده درباره مهدی علیه السلام و صفات و علایم آن حضرت مثل اینکه زمین را پر از عدل و داد کند و از اهل بیت پیغمبر و اولاد فاطمه و فرزندان حسین است، تصریح نموده اند.

و علاّمه شوکانی در خصوص تواتر این روایات، کتابی به نام "التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح" تألیف کرده، و محمّد بن جعفر الکتانی در "نظم المتناثر" می گوید: «الاحادیث الوارده فی المهدی المنتظر متواتره» و شیخ محمّد زاهد کوثری در کتاب «نظره عابره» گفته است: «وأمّا تواتر أحادیث المهدی و الدجال و المسیح فلیس بموضع ریبه عند أهل العلم بالحدیث».

و اسنوی در مناقب شافعی گفته: اخبار در ظهور مهدی و اینکه از اهل بیت پیغمبر است، متواتر است.

### ۴ نام جمعی از صحابه که این احادیث را اهل سنّت از آنها

روایت کرده اند

۱ حضرت علی علیه السلام .

۲ حضرت امام حسن علیه السلام .

---

۱- غایه المأمول: ج ۵، ص ۳۸۲.

۳ حضرت امام حسین علیه السلام .

۴ حضرت فاطمه علیهاالسلام .

۵ عایشه.

۶ عبداللّه بن مسعود.

۷ عبداللّه بن عباس.

۸ عبداللّه بن عمر.

۹ عبداللّه بن عمرو.

۱۰ سلمان فارسی.

۱۱ ابوایوب انصاری.

۱۲ ابوعلی هلالی.

۱۳ جابر بن عبداللّه انصاری.

۱۴ جابر بن سمره.

۱۵ ثوبان.

۱۶ ابوسعید خدری.

۱۷ عبدالرحمن بن عوف.

۱۸ ابوسلمی.

۱۹ ابوهریره.

۲۰ انس بن مالک.

۲۱ عوف بن مالک.

۲۲ حذیفه بن یمان.

۲۳ ابولیلی انصاری.

۲۴ جابر بن ماجد صدفی.

۲۵ عدی بن حاتم.

۲۶ طلحه بن عبیداللّه.

۲۷ قره بن ایاس مزنی.

۲۸ عبداللّه بن حارث بن جزء.

۲۹ ابوامامه.

۳۰ عمرو بن عاص.

۳۱ عمار بن یاسر.

۳۲ ابوالطفیل.

۳۳ امّ سلمه.

۳۴ اویس ثقفی.(۱)

**۵ نام مشاهیر علمای بزرگ اهل سنّت، و کتاب های آنها که احادیث**

ظهور در آن تخریج شده است

۱ مسند احمد.

۲ سنن ترمذی.

۳ و ۴ کنز العمال و منتخب کنز العمال متقی هندی.

---

۱- ظاهرا اوس است که نام چند تن از صحابه بوده، اوس بن حذیفه، اوس بن ابی اوس ثقفی یا اوس بن اوس ثقفی، اوس بن عوف ثقفی؛ ولی در بدایع الزهور راجع به نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتدای او به حضرت مهدی علیهماالسلام ، اخراج

حدیث به این لفظ کرده: قال اویس الثقفی: سمعت رسول اللّه صلی الله علیه و آله .

۵ سنن ابی داود.

۶ سنن ابن ماجه.

۷ صحیح مسلم.

۸ صحیح بخاری.

۹ ینابیع الموده قندوزی.

۱۰ موده القربی همدانی.

۱۱ فراید السمطین حموینی شافعی.

۱۲ و ۱۳ مناقب و مقتل خوارزمی.

۱۴ اربعین حافظ ابی الفوارس.

۱۵ مصابیح السنه بغوی.

۱۶ التاج الجامع الاصول شیخ منصور علی ناصف.

۱۷ صواعق ابن حجر.

۱۸ جواهر العقدین شریف سمهودی.

۱۹ سنن بیهقی.

۲۰ الجامع الصغیر سیوطی.

۲۱ جامع الاصول ابن اثیر.

۲۲ تیسیر الوصول ابن الدیبع شیبانی.

۲۳ المستدرک حاکم.

۲۴ معجم کبیر طبرانی.

۲۵ معجم اوسط طبرانی.

۲۶ معجم صغیر طبرانی.

۲۷ الدر المنثور سیوطی.

۲۸ نور الابصار شبلنجی.

۲۹ اسعاف الراغبین صبان.

۳۰ مطالب السؤل محمّد بن طلحه شافعی.

۳۱ تاریخ اصفهان ابن منده.

۳۲ و ۳۳ تاریخ اصفهان و حلیه الاولیاء حافظ ابی نعیم.

۳۴ تفسیر ثعلبی.

۳۵ عرایس ثعلبی.

۳۶ فردوس الاخبار دیلمی.

۳۷ ذخائر العقبی محب الدین طبری.

۳۸ تذکره الخواص سبط ابن الجوزی.

۳۹ فواید الاخبار ابی بکر الاسکاف.

۴۰ شرح ابن ابی الحدید.

۴۱ غرائب نیشابوری.

۴۲ تفسیر فخر رازی.

۴۳ نظره عابره کوثری.

۴۴ البیان و التبیین جاحظ.

۴۵ الفتن نعیم تابعی.

۴۶ عوالی ابن حاتم.

۴۷ تلخیص خطیب.

۴۸ بدایع الزهور محمّد بن احمد حنفی.

۴۹ الفصول المهمه ابن صباغ مالکی.

۵۰ تاریخ ابن عساکر.

۵۱ السیره الحلبیه علی بن برهان الدین حلبی.

۵۲ سنن ابی عمرو الدانی.

۵۳ سنن نسائی.

۵۴ الجمع بین الصحیحین عبدری.

۵۵ فضایل الصحابه قرطبی.

۵۶ تهذیب الآثار طبری.

۵۷ المتفق و المفترق خطیب.

۵۸ تاریخ ابن الجوزی.

۵۹ الملاحم ابن منادی.

۶۰ فوائد ابی نعیم.

۶۱ اسد الغابه ابن اثیر.

۶۲ الاعلام بحکم عیسی علیه السلام سیوطی.

۶۳ الفتن ابی یحیی.

۶۴ کنوز الحقائق منادی.

۶۵ الفتن سلیلی.

۶۷ صحیح ابن حبان.

۶۸ مسند رویانی.

۶۹ مناقب ابن المغازلی.

۷۰ مقاتل الطالبیین ابی الفرج اصبهانی.

۷۱ الاتحاف بحب الاشراف شبراوی شافعی.

۷۲ غایه المأمول منصور علی ناصف.

۷۳ شرح سیره الرسول عبدالرحمن حنفی سهیلی.

۷۴ غریب الحدیث ابن قتیبه.

۷۵ سنن ابی عمرو المقری.

۷۶ التذکره عبدالوهاب شعرانی.

۷۷ الاشاعه برزنجی مدنی.

۷۸ الاذاعه سیّد محمّد صدیق حسن.

۷۹ الاستیعاب ابن عبد البرّ.

۸۰ مسند ابی عوانه.

۸۱ مجمع الزواید هیثمی.

۸۲ لوامع الانوار البهیه سفارینی حنبلی.

۸۳ الهدایه الندیه سیّد مصطفی البکری.

۸۴ حجج الکرامه سیّد محمّد صدیق.

۸۵ ابراز الوهم المکنون سید محمّد صدیق.

۸۶ مسند ابی یعلی.

۸۷ افراد دارقطنی.

۸۸ المصنف بیهقی.

۸۹ الحربیات ابی الحسن الحربی.

۹۰ نظم المتناثر من الحدیث المتواتر محمّد بن جعفر الکتانی.

۹۱ التصریح بما تواتر فی نزول المسیح شیخ محمّد انور کشمیری.

۹۲ اقامه البرهان غماری.

۹۳ المنار ابن القیم.

۹۴ معجم البلدان یاقوت حموی.

۹۵ مقالید الکنوز احمد محمّد شاکر.

۹۶ شرح الدیوان میبدی.

۹۷ مشکاه المصابیح خطیب تبریزی.

۹۸ مناقب الشافعی محمّد بن الحسن الاسنوی.

۹۹ مسند بزار.

۱۰۰ دلائل النبوه بیهقی.

۱۰۱ جمع الجوامع سیوطی.

۱۰۲ تلخیص المستدرک ذهبی.

۱۰۳ الفتوح ابن اعثم کوفی.

۱۰۴ تلخیص المتشابه خطیب.

۱۰۵ شرح ورد السحر ابی عبدالسلام عمر الشبراوی.

١٠٦ لوامع العقول كشخانوى.

و تقریبا جمیع کتب و جوامع حدیث.

**۶ کتاب هایی که علمای اهل سنّت در این موضوع و مسایل مربوط به آن تألیف کرده اند:**

۱ البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، تألیف عالم شهیر ملاعلی متقی (متوفای ۹۷۵).

۲ البیان فی اخبار صاحب الزمان، تألیف علّامه گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸).

۳ عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر، تألیف شیخ جمال الدین یوسف الدمشقی، یکی از اعلام قرن هفتم.

۴ مناقب المهدی علیه السلام تألیف حافظ ابی نعیم اصفهانی (متوفای قرن پنجم هجری).

۵ القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، تألیف ابن حجر (متوفای ۹۷۴).

۶ العرف الوردی فی اخبار المهدی، تألیف عالم شهیر سیوطی (متوفای ۹۱۱).

۷ مهدی آل الرسول، تألیف علی بن سلطان محمّد الهروی الحنفی نزیل مکّه معظمه.

۸ فوائد الفکر فی ظهور المهدی المنتظر، تألیف شیخ مرعی.

۹ المشرب الوردی فی مذهب المهدی، تألیف علی القاری العالم الشهیر.

۱۰ فرائد فوائد الفکر فی الامام المهدی المنتظر، تألیف المقدسی.

۱۱ منظومه القطر الشهدی فی اوصاف المهدی، نظم شهاب الدین احمد خلیجی حلوانی شافعی.

۱۲ العطر الوردی بشرح قطر الشهدی، تألیف بلیسی.

۱۳ تلخیص البیان فی علامات مهدی آخرالزمان، تألیف ابن کمال پاشا حنفی (متوفای ۹۴۰).

۱۴ ارشاد المستهدی فی نقل بعض الاحادیث و الآثار الوارده فی شأن الامام المهدی، تألیف محمّد علی حسین البکری المدنی.

۱۵ احادیث المهدی و اخبار المهدی، تألیف ابی بکر بن خثیمه.

۱۶ الاحادیث القاضیه بخروج المهدی، تألیف محمّد بن اسماعیل امیر الیمانی (متوفای ۷۵۱).

۱۷ الهدیه الندیه فیما جاء فی فضل الذات المهدیه، تألیف ابی المعارف قطب الدین مصطفی بن کمال الدین علی بن عبدالقادر البکری الدمشقی الحنفی (متوفای ۱۱۶۲).

۱۸ الجواب المقنع المحرر فی الرد علی من طغی و تبحر بدعوی انه عیسی او المهدی المنتظر، تألیف شیخ محمّد حبیب اللّه بن مایابی الجکنی الشنقیطی المدنی.

۱۹ النظم الواضح المبین، تألیف شیخ عبدالقادر بن محمّد سالم.

۲۰ احوال صاحب الزمان، تألیف شیخ سعد الدین حموی.

۲۱ اربعین حدیث فی المهدی، تألیف ابی العلاء همدانی (به نقل ذخائر العقبی، ص ۱۳۶).

۲۲ تحدیق النظر فی اخبار المهدی المنتظر، تألیف محمّد بن عبدالعزیز بن مانع (مقدمه ینابیع الموده).

۲۳ تلخیص البیان فی اخبار مهدی آخر الزمان، تألیف علی متقی (متوفای ۹۷۵).

۲۴ الردّ علی من حکم و قضی أنّ المهدی جاء و مضی، تألیف ملاّ علی قاری (متوفای ۱۰۱۴).

۲۵ رساله فی المهدی؛ ضمن مجموعه ای تحت شماره ۳۷۵۸ در کتابخانه اسعد افندی سلیمانیه ترکیه.

۲۶ علامات المهدی تألیف سیوطی.

۲۷ کتاب المهدی تألیف ابی داود (این کتاب از کتب سنن ابی داود است و مکرر طبع شده).

۲۸ المهدی تألیف شمس الدین ابن القیم الجوزیه (متوفای ۷۵۱).

۲۹ المهدی إلی ما ورد فی المهدی، تألیف شمس الدین محمّد بن طولون.

۳۰ النجم الثاقب فی بیان ان المهدی من اولاد علی بن ابی طالب، در ۷۸ صفحه در مکتبه لاله لی سلیمانیه به شماره ۶۷۹.

۳۱ الهدیه المهدویه، تألیف ابوالرجاء محمّد هندی.

۳۲ الفواصم عن الفتن القواصم این کتاب را مؤلف آن مخصوص شرح حال مهدی علیه السلام تألیف کرده است. (السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۲۷).

## ۷ اتفاق مسلمین بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام

راجع به ظهور مصلح آخر الزمان در میان اصحاب و تابعین در قرن اوّل هجرت و بعد از آن تا حال خلافی نبوده و همه بر ظهور آن حضرت اتفاق داشته و دارند و اگر کسی در صحّت احادیث آن و صدور این بشارات از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله تردید می کرد، حمل بر عدم استقامت سلیقه یا بی اطلاعی می نمودند. و لذا تاکنون کسی مدعیان مهدویت را به انکار اصل ظهور حضرت مهدی علیه السلام ردّ نکرده؛ بلکه در اثبات بطلان ادعای آنها به واجد نبودن اوصاف و علاماتی که برای آن حضرت در احادیث ذکر شده، استناد می نمایند.

سویدی می گوید:

«اَلَّذِی اتَّفَقَ عَلَیْهِ الْعُلَماءُ أَنَّ الْمَهْدِیَّ هُوَ الْقائِمُ فِی آخِرِ الْوَقْتِ، وَأَنَّهُ یَمْلاَءُ الأرْضَ عَدْلاً، وَالأَحادِیثُ فِیهِ وَفِی ظُهُورِهِ کَثِیرَةٌ»؛(۱)

«آنچه علما بر آن اتفاق دارند، این است که مهدی آن کسی است که در آخرالزمان قیام فرماید و زمین را از عدل و داد پر کند و احادیث راجع به مهدی علیه السلام و ظهور او بسیار است».

ابن ابی الحدید نیز، در کلامی که پیش از این نگاشته شد، به این اتفاق تصریح کرده است.

ابن خلدون در مقدمه گوید:

«اعْلَمْ أَنَّ الْمَشْهُورَ بَیْنَ الْکافَّهِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلامِ عَلی مَمَرِّ

---

۱- سوائک الذهب، ص ۷۸.

الْاَعْصارِ أَنَّهُ لابُدَّ فِی آخِرِ الزَّمانِ مِنْ ظُهُورِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَیْتِ یُؤَیِّدُ الدِّینَ وَیَظْهَرُ الْعَدْلَ وَیَتْبَعُهُ الْمُسْلِمُونَ وَیَسْتَوْلِی عَلَی الْمَمالِکِ الْاِسْلامِیَّهِ، وَیُسَمّی بِالْمَهْدِیِّ»؛(۱)

«مشهور بین تمام مسلمانان در مرور اعصار این است که چاره ای نیست که مردی از اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله در آخرالزمان ظهور نماید دین را تأیید و عدل را آشکار کند و مسلمانان از او پیروی نمایند و بر کشورهای اسلامی مسلّط شود و نامیده شود به مهدی».

شیخ علی ناصف گوید:

«فائِدَهٌ: اتَّضَحَ مِمّا سَبَقَ أَنَّ الْمَهْدِیَّ الْمُنْتَظَرَ مِنْ هذِهِ الْاُمَّهِ إِلی أَنْ قالَ: وَعَلی هذا أَهْلُ السُّنَّهِ سَلَفا وَخَلَفا»؛(۲)

«از آنچه گذشت، روشن شد که مهدی منتظر از این امّت است... و اهل سنّت از گذشتگان و آیندگان همه بر این عقیده بوده و هستند».

علاّمه ابوالطیب در کتاب "الاذاعه لما کان و یکون بین یدی الساعه" گفته است: مهدی در آخر الزمان ظاهر می شود، و انکار او گستاخی عظیم و لغزشی بزرگ است.

و همانند این سخنان را در کلمات دانشمندان متتبع و محقق اهل سنّت، فراوان می توان یافت.

---

۱- مقدمه ابن خلدون، ص ۳۶۷.

۲- غایه المأمول، ج ۵، ص ۳۶۲ و ۳۸۱.

## ۸ بعضی از صفات و علایم حضرت مهدی علیه السلام در کتب اهل سنّت

۸ بعضی از صفات و علایم حضرت مهدی علیه السلام در کتب اهل سنّت(۱)

۱ مهدی موعود از عترت پیغمبر و از فرزندان فاطمه علیهم السلام است.

۲ مهدی موعود از فرزندان حسین علیه السلام است.

۳ حضرت مهدی علیه السلام جهان را پر از عدل و داد کند، پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.

۴ حضرت مهدی علیه السلام دارای دو غیبت است، یکی از آن دو غیبت طولانی می شود.

۵ حضرت مهدی علیه السلام خلیفه و رهبر و امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر است که پیغمبر، امّت را به امامت آنها بشارت داد. و برطبق روایات کثیر مسند احمد، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود و کتاب های معتبر دیگر اهل سنّت، امامتشان ثابت است.

۶ حضرت مهدی علیه السلام بر تمام کشورها و شهرها مستولی می شود و لشکرهای کفر را هزیمت می دهد.

۷ دین اسلام و توحید به وسیله آن حضرت عالمگیر خواهد شد و در زمین کسی نماند مگر اینکه به توحید خدا گواهی دهد.

۸ در زمان آن حضرت، مردم آن چنان در نعمت و وسعت خواهند بود که نظیر آن در هیچ عصری نبوده است.

۹ حضرت مهدی علیه السلام همنام و هم کنیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله است.

---

۱- در یکی از فصل های این کتاب، مشخصات و علایم به طور جامع تر از مآخذ شیعه و اهل سنّت نوشته، و آنچه در اینجا نوشته می شود، فقط قسمتی از علایم آن حضرت است که در کتاب اهل سنّت بیان شده است.

۱۰ حضرت مهدی علیه السلام شبیه ترین مردم است به پیغمبر در خلق و خُلق.

۱۱ مردم را به سنّت و شریعت و ملّت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برگرداند و کتاب و سنّت را زنده سازد.

۱۲ پوشاک و خوراک آن حضرت در نهایت سادگی باشد.

۱۳ برکات زمین و آسمان در عصرش فراوان شود.

۱۴ علم و دانایی او به حلال و حرام از همه کس بیشتر باشد.

۱۵ نسبت به فقرا مهربان و بر عمّال و مأمورین سخت گیر باشد که بر مردم ستم نکنند.

۱۶ عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید و در نماز به حضرت مهدی علیه السلام اقتدا کند.

۱۷ پیش از ظهور آن حضرت، حوادث بزرگ و فتن عظیم و جنگ های عالمگیر اتفاق افتد که دو ثلث مردم تلف شوند.

۱۸ پیش از ظهور آن حضرت، معاصی رایج شود؛ فروش خمر و قمار علنی شود؛ عفّت و پاکدامنی در زن ها کم شود؛ اسباب لهو و طرب و غنا ظاهر شود؛ ربا جزء معاملات رایج گردد (مؤسسات ربوی آشکار شود). زن ها برهنه و نیم برهنه از خانه ها بیرون آیند و در امور و مشاغل مردها وارد شوند و مردها از آنها اطاعت کنند؛ احکام خدا و حدود معطل ماند و اجرا نشود؛ امر به معروف و نهی از منکر ترک شود؛ بلکه امر به منکر و نهی از معروف رایج گردد تا حدی که

مردم منکر را معروف و معروف را منکر بدانند. زن ها فاسد و جوانان بدکار شوند؛ کارها به نااهلان سپرده شود؛ و چیزهای دیگر از این قبیل که شرح آن فعلاً میسور نیست.

هرکس بخواهد از این علایم و نشانی ها (که خیلی بیش از اینها است) و همچنین راجع "خسف بیداء"، "خروج سفیانی"، "دجّال"، "یمانی"، "قتل نفس زکیه"، "کیفیت ظهور آن حضرت"، ندا و اعلامی که به ظهور می شود و سایر مطالب اطّلاع پیدا کند، باید به کتب مفصل رجوع نماید.

### ۹ اسامی جمعی از علمای عامه که به ولادت و حیات آن حضرت

اعتراف کرده اند

در کتاب منتخب الاثر(۱) جمع بسیاری از علمای اهل سنّت را که قائل به امامت و حیات آن حضرت بوده اند، ذکر کرده ایم که با آنچه بعدا به آن ملحق شده متجاوز از هفتاد نفر هستند.

### ۱۰ کفر منکر مهدی علیه السلام

در کتاب "فراید السمطین" و کتاب "البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان" و کتاب "الاشاعه"(۲)و کتاب الاذاعه(۳) و کتاب التصریح(۴) و کتاب "العرف الوردی فی أخبار المهدیّ"(۵) و بعضی کتب دیگر از "فوائد الاخبار" ابی بکر اسکاف و از ابوبکر بن خیثمه در "اخبار

---

۱- منتخب الاثر، فصل سوم، باب اوّل.

۲- الإشاعه، ص ۱۱۲.

۳- الاذاعه، ص ۱۳۷.

۴- التصریح، ص ۴۴۲.

۵- العرف الوردی: ج ۲، ص ۸۳.

المهدی" در حدیثی که سفارینی سند آن را مرضی دانسته و از سهیلی در "شرح سیر" از جابر بن عبد اللّه انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

«مَنْ أَنْکَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِیِّ فَقَدْ کَفَرَ»؛

«هرکس خروج مهدی را انکار نماید، کافر گردیده».

و در لفظ دیگر است که فرمود:

«مَنْ کَذَّبَ بِالْمَهْدِیِّ فَقَدْ کَفَرَ»؛

«هرکس ظهور مهدی را دروغ بشمارد، کافر گردیده».

سفارینی در کتاب "لوامع" گفته است: ایمان به خروج مهدی علیه السلام واجب بوده و از عقاید اهل سنّت و جماعت است.

مؤلف کتاب "ارشاد المستهدی"(۱) در صفحه ۵۳ می گوید: بپرهیز ای خردمند! از هر شبهه و شکی در ظهور حضرت مهدی علیه السلام ؛ زیرا عقیده به ظهور آن حضرت، اتمام ایمان به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنچه پیغمبر آورده و از آن خبر داده است، می باشد و پیغمبر، صادق و مصدّق است. و همچنین شبهه ای نداشته باش در اینکه مهدی موعود تا حال ظاهر نشده و هرکس این ادّعا را کرد دروغگو و کذاب است؛ به جهت اینکه علامات و نشانه هایی که در روایات شریف ذکر شده، در آن اشخاص موجود نیست و ظهور مهدی و راه شناسایی او مشهور

---

۱- کتاب ارشاد المستهدی در حلب طبع شده. یکی از علمای حلب به نام شیخ عبدالمتعالی سرمینی، یک نسخه آن را به نویسنده اهدا کرده است.

و روشن است و ظهور او پیش از نزول عیسی علیه السلام خواهد بود و اجتماع او با عیسی علیه السلام (برحسب اخبار ثابت) امری ضروری و بدیهی است.

هرکس بخواهد به طور مبسوط اطّلاع پیدا کند، به کتاب هایی که در این موضوع تألیف شده، رجوع نماید. مقصود ما در این کتاب (ارشاد المستهدی)، اثبات تواتر روایات ظهور آن حضرت به اختصار است.

در صفحه **۵۲** می گوید: عموم محدثین و غیر محدّثین، این احادیث (احادیث ظهور) و آثار را در کتاب هایشان نقل کرده اند و ایمان به ظهور مهدی علیه السلام (این تعبیر از ارشاد المستهدی است) مشهور و شایع در بین صحابه بوده و اصحاب این عقیده و ایمان را از پیغمبر صلی الله علیه و آله اخذ کرده اند. همچنین است آثار و مراسیلی که از تابعین رسیده؛ زیرا آنها در این گونه مسایل، به رأی خود چیزی نمی گفتند.

نتیجه می گیریم که مسأله ظهور حضرت مهدی منتظر موعود ارواح العالمین له الفداء که صاحب صفا و علامات مذکور در روایات است، مورد اتفاق و اجماع مسلمین است و احادیث وارد شده در این موضوع، از طرق عامه به حدّ تواتر و مسلّم و ثابت می باشد و با ایمان به صدق پیغمبر اکرم و تصدیق نبوّت آن حضرت و صحّت آنچه از آن خبر داده، از اخبار غیبی است و شک در آن راه ندارد. و ایمان به نبوّت، مستلزم ایمان به ظهور آن حضرت است و انفکاک این دو از یکدیگر جایز نیست.

آنچه توضیح داده شد، مبتنی بر اقوال علمای اهل سنّت است. و اگر

به کتب معتبر شیعه و روایات آنها از اهل بیت عصمت و طهارت، سندهایی که در نهایت اعتماد می باشد و کتاب هایی که از هزار سال پیش تا حال نوشته اند و احصای آنها دشوار؛ بلکه غیر ممکن است، رجوع شود، اطلاعات او در این موضوع جامع تر خواهد شد.

شیعه این روایات و احادیث را در کتبی، که از عصر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شروع به تصنیف آنها کرده اند و در اصولی که در عصر ائمه علیهم السلام و پیش از ولادت حضرت مهدی و ولادت پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیهماالسلام تألیف نموده اند، ضبط کرده اند که در واقع، یکی از معجزات و اخبار غیبی، همین احادیث و روایات است. امید است خداوند متعال چشم عموم مسلمین را به زیارت آن جمال عدیم المثال روشن و منوّر فرموده و به انتظار آنها پایان بخشیده، تزلزل و اضطرابی را که در همه شؤون بشر ظاهر شده، به ظهور آن یگانه مصلح حقیقی برطرف فرماید.

فإنّه علی کلّ شی ء قدیر.

## در انتظار یک آینده درخشان

در انتظار یک آینده درخشان(۱)

«وَلَقَدْ كَتَبْنا فِى الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْاٴَرْضَ يَرِثُها

عِبادِىَ الصّالِحُونَ»(۲)

دین اسلام، دعوتش ایمان به خداوند یگانه و توحید خالص است. چنانچه از اعتقادات و تعالیم اخلاقی، قوانین حقوقی و کیفری، آداب کشورداری و حکومت و کلّیه احکام و وظایفی که راجع به تمام نواحی فرد و جامعه مقرر نموده، معلوم و آشکار است، هدفش متّحد کردن جماعات و ملّت ها، برداشتن دیوارهای امتیازات و اعتبارات لغو و بی اثر، برقرار کردن توحید کلمه، همکاری و ارتباطی که ریشه و پایه آن کلمه توحید و ایمان و عقیده به آن است، می باشد.

اسلام می خواهد تمام اختلافات و جدایی هایی را که به نام های گوناگون پدید آمده، به وسیله عقیده توحید از میان بردارد؛ اختلافات نژادی، اختلافات طبقاتی، اختلافات ملّی و وطنی و جغرافیایی، اختلافات مسلکی و حزبی و زبانی همه باید از میان برود و سبب امتیاز

---

۱- این مقاله در مجله مکتب انبیا (دین در عصر دانش) شماره ۲، ص ۱۶ ۲۳ چاپ شده است.

۲- سوره انبیا، آیه ۱۰۵.

و افتخار و اعتبار نباشد، حتی باید اختلافات دینی هم کنار گذاشته شود و همه تسلیم فرمان خدا (که همان است) باشند.

اسلام برای بشر، رسیدن به چنین روزی را پیش بینی کرده و در حدودی که وظیفه تشریع است، مقدّمات آن را فراهم ساخته و عملی شدن آن را به آماده شدن زمینه کامل آن موکول نموده است.

ما می بینیم جریان اوضاع جهانی و پیشرفت هایی که در ناحیه امور مادّی و صناعی نصیب بشر شده؛ و روابط نزدیکی که به واسطه وسایل ارتباط کنونی با هم پیدا کرده اند، همه را به یک اتّحاد واقعی و همکاری صمیمانه روحانی و برادری حقیقی بیشتر محتاج کرده، و هرچه جلوتر برویم، احساس این احتیاج بیشتر می شود.

امروزه تمام ملل جهان به صورت یک واحد درآمده و همه افراد بشر نسبت به یکدیگر، حکم همسایه؛ بلکه اعضای یک خانواده را دارند، همچنان که اگر دو همسایه یا اعضای یک خانواده با هم اختلاف داشته باشند و هرکدام مسلک یا دین یا وطن یا زبان یا عادات جداگانه داشته و بخواهند از حکومت بخصوص و روش و مکتب خاصی پیروی کنند، زندگی برای هر دو همسایه تلخ شده و همواره باید در جنگ و ستیز باشند.

مردم دنیای امروز نیز چنین شده اند؛ تا یک وحدت عقیده و وحدت رویه و هدف قوانین، عادات و آداب و نظامات برقرار نشود، آن هم به طوری که تمام جامعه های کوچک و بزرگ دنیا در آن برابر و مساوی

باشند، اروپایی بر آفریقایی و شرقی، و غربی بر شرقی آقایی نداشته باشد، امنیت و آسایش واقعی حاصل نمی شود. همواره یک دسته محروم ویک طبقه برخوردار، یک دسته غالب و یک جامعه مغلوب خواهد بود. باید این همه موجبات اختلاف و جدایی که در اثر ترقی فکر بشر، بی مایه بودن آنها معلوم شده، از میان برود و آن جامعه محکم و حقیقت پرست صالحی که قرآن مجید وعده داده است، وارث زمین بشود.

بدیهی است رسیدن بشر به چنین مقصد عالی آسایش بخش در گرو اسباب چندی است که از آن جمله: وجود قوانین عادلانه، تعالیم اجتماعی، نظامات جزایی و حقوقی، برنامه های وسیع تعلیم و تربیت صحیح و عمران است که از آلایش اغراض افراد و طبقات پاک باشد، و تنها دین مقدّس اسلام به حدّ اعلا این جهان را تأمین و تضمین نموده است، و از جمله: ترقّی فکر بشر و توجّه او به لزوم تشکیل چنان اجتماع عادل و درخشان در اثر فشار ظلم، طغیان، فراوانی نابکاری، فساد و عجز زمامداران از اصلاح امور است.

و از آن جمله است: وجود یک رهبر عالی مقام روحانی، یک رهبر پاک و منزه از احساسات حیوانی، خشم، شهوت، کبر و غرور و خودخواهی. یک رهبری که فقط وابسته به خدا باشد و به همه ملّت ها، جمعیت ها، نژادها با چشم مهربانی و تساوی و برابری کامل نگاه کند که:

«لا فَضْلَ لِعَرَبِیٍّ عَلی عَجَمِیٍّ»؛

«هیچ فضیلت و برتری برای عربی نسبت به عجمی نیست».

و

«النّاسُ کُلُّهُمْ سَواسِیَهٌ کَأَسْنانِ الْمُشْطِ»؛

«همه مردم همانند دندانه های شانه مساوی اند».

و

«اَلْخَلْقُ کُلُّهُمْ عَیالُ اللّه ؛ فَأَحَبُّهُمْ إِلَی اللّه ِ أَنْفَعُهُمْ لِعَیالِهِ»؛

«همه مردم عیال خدایند، پس محبوب ترین ایشان به خدا، سودمندترین شان بر عیال خدا است».

رهبران دیگر که به این صفات آراسته نیستند و به این تعالیم آشنایی ندارند، حتما نخواهند توانست چنین دنیایی را که افرادش تشنه یک حکومت عادلانه هستند، اداره کنند و همه افراد بشر؛ اعم از سیاه، سفید، آسیایی، اروپایی، آفریقایی و آمریکایی را یکسان ببینند و همه را در حقوق عالی انسانی شریک قرار دهند.

اینها عالی ترین همّتشان، استثمار یک دسته برای دسته دیگر و هضم یک جامعه در جامعه قوی تر و کوشش برای مصالح یک ملّت است. این می خواهد آفریقایی بی نوا و الجزایری آزاده روح را، با کشتارهای مهیب و تعذیب های دلخراش، غلام حلقه به گوش ملّت دیگر کند و اگر یک لقمه نانی هم در دست او است، از او ربوده و ذخایر طبیعی او را مالک باشد تا عیاش ها و ثروتمندان کشورش را از خود راضی کند. آن

دیگری هم می خواهد به نام طرفداری از ضعفا و جنگ با استثمار و استعمار، آزادی فردی را در عالم نابود سازد و بشر را از ابتدایی ترین حقوقش محروم و جامعه را به صورت یک ماشین جاندار بی اراده که پشت فرمان آن، چند نفر بی وجدان خدانشناس نشسته باشند، درآورد.

آن یکی دیگر هم تقویت اقلیت ها، جدایی انداختن میان ملل و تجزیه آنها را وسیله سلطه خود بر مردم ضعیف قرار می دهد.

این برنامه کار رهبران دنیا است و در گذشته و حال، وضع به همین منوال بوده و خواهد بود. این اشخاص هرچه هم بی غرض و بی هوا باشند، فقط حفظ مصالح آن جامعه ای را که در آن وابسته هستند، در نظر می گیرند و به مصالح جمعیت ها و آزادی ملل دیگر چندان اهمّیتی نمی دهند؛ زیرا خود را برگزیده یک جامعه و منتسب به یک حزب و مسلک می شمارند. پس از آنها هم نباید انتظار دیگری داشت. امروز و فردا معرّف کاردانی و لیاقت زمامداران علاقه مند به مصالح جامعه است، و به همین علّت است که همواره اقویا، ضعفا را می بلعند و برای آنها حقوقی را، که برای یک ملّت قوی می شناسند، قائل نیستند و به حساب نمی آورند و برای حفظ مصالح خود، از روشن کردن آتش جنگ های وحشتناک پروایی ندارند.

امّا رهبران آسمانی چون وابسته به جمعیت خاصی نبوده و خود را وابسته به خدا، که خالق و رازق همه است، می دانند هدفشان یک آسایش عام و آزادی وسیع و یک سازمان عالی الهی است که در سایه آن

جامعه، بشر مانند افراد یک خانواده زندگی کنند و سیاه پوست و سفیدپوست با هم برادر شوند که البته پیروزی ایشان در این مقصد، به درجه حضور خود افراد و آمادگی و ترقی سطح معلومات و رشد علمی و فکری آنان بستگی دارد.

به طوری که در اخبار و احادیث پیش بینی شده و خبر داده اند، در آخرالزمان بر اثر ترقی علوم و فنون و توسعه روابط و نزدیک شدن ملل به یکدیگر و نیز در اثر جنگ های خانمان براندازی که دو ثلث بشر یا بیشتر نابود شوند و شیوع ظلم و بی اعتدالی و فساد و فحشا،(۱) و عجز زمامداران از اصلاح امور دنیا برای قبول حکومت عادلانه الهی و پیروی از یک رهبر صالح دینی و مذهبی؛ یعنی حضرت مهدی موعود علیه الصلاه و السلام آماده می شود.

---

۱- راجع به فتن و حوادثی که در آخرالزمان اتفاق می افتد، محدّثین بزرگ شیعه و سنّی روایات کثیری در کتبی که از تاریخ تألیف بعضی آنها یک هزار سال بیشتر گذشته و در دسترس ما است نقل کرده اند که در حقیقت باید این روایات را در ردیف معجزات حتمی و اخبار غیبی قرار دهد. هر کسی تفصیل آنها را بخواهد، باید به آن کتاب ها مراجعه کند که از جمله: بی حجابی زنان، برهنه ظاهر شدن آنها، تسلط آنها بر مردها، طرف مشورت شدن آنها و مشارکت آنها با مردها در کارهای مردانه، مداخله آنها در اداره امور کشور، رواج و علنی شدن می خواری و می فروشی، ربا، زنا، قمار، استخفاف به نماز، ساختن آسمان خراش ها و کاخ های بلند، به کار گماردن نااهلان، تجاهر به معاصی، صرف اموال در راه های باطل (مثل پول هایی که در شب نشینی ها و کاباره ها در شب ژانویه یا شب های دیگر رسم شده خرج می کنند)، ستایش و تشویق از زنان بی عفّت و بدکاره و خواننده و نوازنده، پیش افتادن کسانی که زنان را به فساد ترغیب می کنند، تعطیل شدن احکام الهی و حدود و قوانین شرعی، حکم برخلاف حکم خدا دادن، زیادی طلاق، منع از امر به معروف، تزیین مردها به طلا مثل انگشتر طلا، کثرت اولاد زنا و از جمله این علامات مرکزیّت علمی شهر مذهبی قم و حجت شدن آن بر سایر بلاد و انتشار علوم دینی از این شهر، به سایر شهرستان ها است.

همچنـان که شـبه جزیره عربسـتان و وضع عمومی دنیـا به علّت فسـاد و خرابی دسـتگاه هـا و بی نظمی ها و پریشانی فوق العاده ضعفـا برای ظهور حضـرت خـاتم الانبیـاء صـلی الله علیه و آله آماده شـد، در آخرالزمان نیز، دنیا برای ظهور مصـلح بزرگی که دوازدهمین جانشـین آن حضـرت و از فرزنـدان و اهل بیت او است، آماده خواهد شد. اگر آن روز به واسـطه بُعد مسافت ها و نبودن وسایل ارتباط و انحطاط سـطح فکر مردم، رساندن همه ملل به این هدف عالی میسّر نگشت؛ ولی حتما ظهور دین اسلام دنیا را به این مقصـد نزدیک ساخت و بشـر، نمونه ای از آن وضع حکومت حقّ را در صدر اسـلام مخصوصا زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و زمـان حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه السـلام و در اسـتان هایی که امثال سـلمان، حـذیفه، عمار و مقـداد حکومت داشتند، مشاهده کرد.

چهارده قرن پیش اگر برای رساندن ندای آزادی بخش قرآن:

«قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ سَوآءٍ بَیْنَنا وَبَیْنَکُمْ أَلاّ نَعْبُـدَ إِلاَّ اللّه ـَوَلا نُشْـرِکَ بِهِ شَـیْئا وَلا یَتَّخِذَ بَعْضُـنا بَعْضا أَرْبابا مِن دُونِ اللّه ِ»؛(۱)

«بیاییـد از کلمه حقّ که بین مـا و شـما یکسان است، پیروی کنیم که به جز خـدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شـریک قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا تعظیم نکنیم».

به گوش تمام ملل، به زمان های طولانی و فرصت های زیاد احتیاج بود،

---

۱- سوره آل عمران، آیه ۶۴.

امروز فاصله زمان و مکان از بین رفته و صدای یک دعوت نجات دهنده روحانی به گوش همه کس می رسد و به طور مسلّم در آینده، این وسایل کامل تر و بیشتر می شود.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله زمینه را برای تحقق وعده ای که در قرآن مجید داده شد تا حدّی که در عهده مقام تشریع و نبوّت است، فراهم ساخت و آماده شدن زمینه های دیگر را به گذشت زمان و تحولات شگرفی که اسلام برای جهان پیش بینی کرده، واگذار فرمود و در ضمن بشارات قرآنی و اخبار متواتر صریح، ظهور مصلح آخرالزمان حضرت ولی عصر حجه بن الحسن ارواح العالمین له الفداء و توسعه دین اسلام در شرق و غرب را، به طوری که احدی نماند مگر آنکه موحّد و زبانش به کلمه طیبه توحید گویا شود، وعده داد.

و به حدّی این اخبار و بشارات راجع به ظهور آن حضرت و علایم و خصوصیات و جزئیات آن در کتب بزرگان علما و مشایخ محدثین شیعه و سنی متواتر، قطعی، مشهور و معروف است که در امور اعتقادی و مذهبی جز چند مورد، کثرت اخبار و روایات به این مقدار نیست. و باید گفت: ایمان به رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر اخبار غیبی آن حضرت، با ایمان به وقوع این ظهور و عالم گیر شدن دین اسلام توسط حضرت مهدی علیه السلام ملازم و توأم است.

ما به بسیاری از امور مذهبی و خصوصیات بعضی مطالب اعتقادی معتقدیم (و باید هم معتقد باشیم)، در حالی که در آن موارد بیشتر از

چند حدیث صحیح نقل نشده است؛ پس به چنین مطلبی که عقل و شرع آن را تأیید و تصدیق کرده و از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله تا حال مورد توجّه علمای اسلام و مُخرجین احادیث بوده و علاوه بر علمای شیعه جمعی از علمای عامّه راجع به آن کتاب هایی نوشته اند و متجاوز از هزار حدیث بر آن دلالت دارد و آیاتی از قرآن مجید به آن تفسیر شده، باید ایمان قوی تر و باور بیشتر داشته باشیم.

آری ما معتقدیم و یقین داریم سرانجام اداره امور جهان در کف با کفایت صالح ترین افراد بشر قرار خواهد گرفت و بشریت از آسیب ظلم و ستم نجات یافته و از ترس فقر، پریشانی و ناامنی های گوناگون آزاد می شود. ما می دانیم عالم به سوی یک اینده درخشان و یک تکامل روحانی و عقلانی و نظام مستحکم دینی و الهی، و یک عصر صلح و صفا و برادری و همکاری پیش می رود. به امید آن عصر نورانی، با نشاط فراوان و دلی زنده پابرجا ایستاده و انجام وظیفه می کنیم و روز نیمه شعبان را که روز تولّد آن مصلح بزرگ و نجات دهنده بشر است، از اعیاد بسیار بزرگ دینی شمرده و همه ساله در چنین روزی با تجدید مراسم معمول از جشن و چراغانی، تقدیم مدح و ثنا و اظهار چاکری به آستان فرشته پاسبانش، نشاط خود را تازه تر می سازیم و از خداوند متعال برای همه شیعیان و دوستان آن حضرت در تعظیم شعائر مذهبی و عمل به وظایف دینی، توفیق مسألت می نماییم.

«عَجَّلَ اللّه ُ تَعالی فَرَجَهُ وَسَهَّلَ اللّه ُ مَخْرَجَهُ وَجَعَلَنا مِنْ أَنْصارِهِ وَأَعْوانِهِ».

## مصلحی که جهان در انتظار اوست

مصلحی که جهان در انتظار اوست[۱]

طبق مدارک قطعی و احادیث متواتر، هنگامی که دنیا گرفتار سخت ترین اضطرابات شود و آتش ظلم و بیدادگری در همه جا شعله ور گردد، امنیت و برادری از میان نوع بشر رخت بربندد و زمامداران کشورها از اداره امور و مبارزه با فساد عاجز شوند، جنگ و خونریزی و اختلاف، نسل بشر را تهدید به انقراض کند. اختراعات مهیب و سلاح های مرگبار، به حدّ اعلا ترقی نماید و صفات عالی انسان از جوامع بشری رخت بر بسته و مفاسد اخلاقی و اجتماعی جای آن را بگیرد. ملل ضعیف و افراد ستمدیده، از توسل به مجامع و مجالسی که به نام حفظ حقوق ضعفا و رعایت ملل کوچک تشکیل داده می شود، نتیجه نگیرند و خلاصه انواع جنایات و فحشا و منکرات رایج گردد. در این موقع، یک مصلح بزرگ الهی که بشارت ظهور او با تمام مشخصات و خصوصیات داده شده، قیام می کند و دست به یک اصلاح عمومی در تمام عالم می زند و به تمام این بدبختی ها خاتمه می دهد.

---

۱- این مقاله در شماره ۳ مجله مکتب اسلام (ص ۶ ۱۰) چاپ شده است.

او از دودمان پیامبر اسلام و از نسل علی و فاطمه زهرا علیهم السلام خواهد بود، به مقتضای حدیث معروف:

«یَمْلَاءُ الْاَءرْضَ قِسْطا وَعَدْلاً کَما مُلِئَتْ ظُلْما وَجَوْرا»؛(۱)

که درباره او از طرق بی شماری روایت شده است. این مصلح عالی مقام، جهان را در لوای یک حکومت حقّ و عدالت خواهد آورد و نور اسلام را در همه شهرهای بزرگ و کوچک و قراء و قصبات روشن گرداند. در همه جا احکام آسمانی قرآن اجرا شود، مقررات و قوانین الهی (که از اغراض و منافع شخصی منزه است) بر همه حکومت کند و همه سازمان ها در راه رفاه و آسایش خلق و عمران و آبادی بکوشند و تکامل علمی و اخلاقی بشر با بهترین برنامه شروع شود و بالاخره از فرط بهبود و ترقی سطح زندگی، فقیری در تمام دنیا باقی نماند.

این مطالب یک به یک مورد روایات مسلّم از طرق عامه و خاصه بوده، که تفصیل آن را در کتاب "منتخب الاثر" بیان کرده ایم.

ضمنا مراجعه به این روایات، ما را به این پیشگویی عجیب و اعجازآمیز که پیشوایان مذهب در چند قرن پیش فرموده اند، آشنا می سازد و با حیرت مشاهده می شود آنچه امروز به ظهور می پیوندد؛ چه در تکامل صنعت و چه در انحطاط اخلاق، در اخبار آنان به عنوان علایم ظهور آمده است.

از جمله در قرآن کریم در آیات سوره توبه، سوره صف، و آیه ۱۰۵

---

۱- ترجمه و آدرس این حدیث قبلاً گذشت.

سوره انبیـا و آیه ۵۵ سـوره نـور وعـده فرموده که دین اسـلام عـالم گیر خواهـد شـد و ظهور این بزرگوار، این وعـده را تحقّق خواهد بخشید.

و در اخبار مسلّم قطعی شیعه و سنّی، پیامبر اسلام این عید بزرگ را بشارت داده و فرموده است: روزها تمام نشود و دنیا به انتها نرسـد تا مهـدی موعود ظهور نماید و اگر بیش از یک روز از عمر عالم باقی نماند خداوند آن روز را به قدری طولانی خواهد کرد که این مصلح بزرگ بیاید و جهان را از عدالت و فضیلت پر کند، همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

اوصاف، کمالات، سـجایای این بزرگوار و برنامه دعوت و تشکیل حکومت او، در اخبار بی شماری وارد است، همان طور که مشخصات او از ولادت و خصوصیات رفتارش در بین مردم و طول عمر او، علّت غیبت و وظایف مردم در زمان غیبت او نیز در اخبار آمده و موضوع بحث کتاب های زیادی از محقّقین و متتبّعین هزار سال پیش به این طرف قرار گرفته است. و این مباحث به قدری توسعه یافته است که احاطه بر آنها برای هیچ متتبّعی امکان پذیر نیست.

نویسـنده در کتاب "منتخب الاثر" درباره مسایل فوق بر روایات بسیار دست یافته و با آنکه در مقام استقصا نبوده، این موفقّیت حاصل شـده، که تواتر روایات اغلب موضوعات و عناوینی را که اشاره شده اثبات نموده است. خوانندگان گرامی می توانند با مراجعه به کتاب مذکور آن را بررسی فرمایند.

مقصود این است بر هر کس که در کتاب ها و جوامع حدیث شیعه و سنّی تتبع نماید، معلوم می شود که کثرت احادیث راجع به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به حدّی است که در کمتر موضوعی از مباحث دینی به این اندازه روایت وارد شده است و به طور مسلّم ایمان و اعتقاد به ظهور حضرتش، از ایمان به رسالت پیغمبر اسلام غیر قابل تفکیک است.

حتی محدّثین بزرگ عامّه و خاصّه قبل از ولادت آن حضرت، اخبار مربوط به او را در کتب خود نقل نموده اند، به طوری که جای هیچ اشتباهی برای مسلمانان باقی نمانده است.

تحوّلات جهان، شرایط زندگی بشر و تکامل مادّیات، تحقّق این بشارت بزرگ را، حتّی به کسانی که مسایل را از نظر علل و اسباب ظاهری مطالعه می کنند، نوید می دهد و ثابت می کند که بالاخره باید مردم جهان به یک حکومت الهی پناهنده شوند.

بشری که به این همه قوای طبیعت دست یافته است و مدعی است در ظرف مدتی کمتر از یک ساعت، می تواند موجودی در روی کره زمین زنده باقی نگذارد، با توجّه به اینکه از معنویات و اخلاق روی گردانده و در راه ارضای شهوات خود، از هیچ کوششی فروگذار نمی کند و برای دست یافتن به مقاصد جاه طلبانه و سیطره بر دیگران، به هر وسیله ای دست می زند، آیا آرام می نشیند و از جنگ پرهیز می کند؟!

آیا همین علل و موجبات سبب نمی شود که بشر پس از یک سلسله

انقلابات جهانی آن گاه که از کوشش ها و تلاش هایش جز محو مدنیت و اخلاق ثمری ندید، برای قبول یک حکومت عادل روحانی، که براساس ایمان به خدا و روز معاد تشکیل شود، آغوش خود را بگشاید.

ما و هر مسلمانی در انتظار چنین روزی برای بشر هستیم، و آینده را برای همه روشن و درخشان می بینیم و با روحی سرشار از نشاط و امید، به وظایف خود می پردازیم و جشن میلاد این آخرین نجات دهنده بشر را به جامعه بشر، مخصوصا کسانی که از ظلمت مادّیات و ظلم ستمگران، و از ظلمات فساد و تباهی به جان آمده اند، تبریک می گوییم.

«اَللّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَاجْعَلْنا مِنْ أَنْصارِهِ وَأَعْوانِهِ»

## جامعه جهانی اسلامی

### اشاره

جامعه جهانی اسلامی[۱]

برحسب عقیده عموم مسلمین و صریح آیات کریمه قرآن مجید و احادیث شریفه، دعوت و رسالت حضرت خاتم الانبیا محمّد صلی الله علیه و آله یک دعوت خصوصی و رسالت منطقه ای و اقلیمی، که هدف آن فقط اصلاح یک مجتمع و هدایت یک قوم و ملّت و رهبری حکومت یک ناحیه باشد، نبوده است و قوانین اسلام و احکام قرآن، نظام یک جامعه و برنامه مردم یک کشور و وطن و یک نژاد نیست.

### دعوت همگانی

بلکه دعوت اسلامی، دعوت جهانی[۲] و تشریعات آن برای همه و هدایت جمیع زن و مرد، غنی و فقیر، سیاه و سفید، شهری و دهاتی و کلیه طبقات و اصناف است.

پیامبر اسلام، رحمت خدا برای جهانیان و مبعوث به عالمیان بود

---

۱- این مقاله در نشریه کتابخانه مسجد اعظم، سال ۲، شماره ۱۱، (صفحات ۹ ۱۵ و ۵۶ و ۵۷) چاپ شده است.

۲- رجوع شود به قرآن کریم، آیـاتی چون: «وَمـا أَرْسَـلْناکَ إِلاّ رَحْمَهً لِلْعالَمِینَ» و «إِنْ هُوَ إِلاّ ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ» و «قُلْ یا أَیُّهَا النّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللّه ِإِلَیْکُمْ جَمِیعـا» و «وَمَن یَبْتَغِ غَیْرَ الاْءِسْـلامِ دِینـا فَلَن یُقْبَلَ مِنْهُ» که به رسالت عامّه آن حضـرت دلالت و صـراحت دارند.

و رسالتش، آزاد ساختن همه انسان ها از یوغ عادات زشت، و استثمار و استعباد، و دعوت به توحید، مکارم اخلاق و احترام به حقوق و شرف انسانیت می باشد.

دعوت به یکتاپرستی و راهنمایی عموم به بهترین روش عالی انسانی، که منتهی به اتّحاد و برداشتن فاصله ها و رفع تبعیضات گوناگون می شود و کوشش برای تأسیس یک جامعه جهانی و تشکیل مدینه فاضله واقعی از مختصات اسلام است. ریشه تمام اختلافات، شرک و انصراف از خدای یگانه و پرستش غیر خدا است.

تشکیل حکومت ها با سیستم های مختلف و برنامه های متضادّ و قوانین متخالف، همه ناشی از عدم درک معنای توحید، محدودیت وضع تربیت و دیدگاه بصیرت افراد است، توجّه به فلسفه رسالت جهانی اسلام و عقیده توحید، دیدگاه بصیرت را وسیع می سازد که همه نقاط و همه انسان ها را از پشت پرده های ضخیم مرزها، زبان ها و نژادها ببینیم و اطمینان داشته باشیم که در سایه تعالیم عالی اسلام، یک جامعه جهانی تأسیس گردد.

## توحید حقیقی

یکی از ارکان مهم دعوت اسلام، که فلسفه نبوات هم مبتنی بر آن است، این است که مصدر تشریع و به وجود آمدن نظام ها و قوانین، فقط خداوند متعال است و جعل احکام و تشریع شرایع، مختص به ذات بی زوال عالم و حکیم بالذات او است و فقط مردم باید در برابر

احکام خـدا خاضع و تسـلیم باشـند و خضوع در برابر احکام دیگران و تسـلیم نظامات غیر اسـلامی شـدن، نشانه انحراف از راه اسلام و توجّه به شرک و عدم اهتدا به حقیقت توحید است.(۱)

خضوع در برابر احکام خـدا، خضوع برای خـدا و پرسـتش خـدا است و خضوع در برابر نظام هایی که مصـدر آن خـدا نیست؛ پرستش غیر خدا و قبول استعباد است.

هرکس برای خودش حقّ قانون گذاری و جعل احکام قائل باشد، خود را شریک در افعال مخصوص به خدا دانسته است و هر بشـری که برای بشـر دیگر به چنین حقّی اعتراف کنـد، حقّ مقـام الوهیت و خـدایی را برای او اعتراف نموده و بنـدگی خود را نسبت به او پذیرفته است.

### حکومت الهی

اسـلام می خواهـد حاکم بر مردم، خـدا و احکام خـدا باشد و با تمام مظاهر شـرک، که در آن روزگار در ایران و روم و نقاط دیگر به صورت های متعـدد و با اسم احترام از زمامـداران انجام می شد، مبارزه کرد و اولیای اسـلام مانند علی علیه السـلام به مردم نشان دادند: آن تشریفاتی که در دوران جاهلیت در دربارهای روم و ایران مرسوم بود، همه خلاف

---

۱- یکی از متفکّرین بزرگ معاصـر در یکی از کتـاب هـایش، بعـد از ذکر آیـات چنـدی از قرآن مجیـد نتیجه گرفته که: دین عبـارت است از قـانون و حـدود و شـرع، و طریقه و نظام فکری و عملی. پس اگر انسان در پیروی از قانون و حـدود، اسـتناد به خدا داشته باشد، در دین خدا است. و اگر استناد به شخص و زمامداری داشته باشد، در دین آن زمامدار است. و اگر استناد به رئیس قبیله یا رأی عموم داشته باشد، ناچار در دین آنها است.

روح خـداپرستی بوده و تحقیر مقـام انسـانیت افراد است. و زمامـداری مثل علی علیه السـلام ، که تمام نواحی وجودش عظمت واقعی بشـری بود، شـخصا به کارها رسـیدگی می کرد و برای فقرا آرد و نان و خرما می برد و از اینکه مردم برای او تشریفات قائل شوند و به رسم دوران جاهلیت رفتار کنند، به شدّت منع می کرد، و با لباس کهنه و وصله زده بین مردم آمد و شد داشت و خودش به بازار رفته و آنچه را لازم بود، می خرید و منزل می آورد.

این شدّت و اهتمام اولیای دین برای این بود که کسـی خود را صاحب جامعه و حاکم بر تعیین سـرنوشت کسـی نشناسد و همه در حکومت خدا و منطقه نفوذ احکام خدا وارد باشند و صاحب مملکت و رهبر همه، خدا باشد.

## اعلامیه آزادی بشر

مفاد آیه شریفه:

«قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَبَیْنَکُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللّه َوَلا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئا وَلا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضا أَرْبابا مِن دُونِ اللّه ِ»(۱)

که اعلان آزادی و حرّیت تمام جز خـدا، صـاحب اختیـار و مالـك او نیست. نبایـد یک نفر جامعه را مال خودش بدانـد، باید همگان وارد مملکت خدا شوند و صاحب همه و صاحب اختیار همه است تا عدل،

---

۱- سوره آل عمران، آیه ۶۴.

احسان، مساوات و برادری جهانی همگانی گردد و تبعیض و جدایی مرتفع شود.

## پیشرفت سریع

این اصول بود که موجب شد اسلام در مدت کمتر از یک قرن مانند برق پیشرفت کند و دل ها را روشن نماید و ملّت ایران و ملّت روم، که آن همه استعباد زمامداران را دیده بودند و آن تشریفات زاید و بی اساس و در واقع پرستش های جاهلانه از زمامداران آنها را خسته کرده و بشرپرستی آنها را در پست ترین درکات شقاوت انداخته بود، از این تعالیم بیدار شدند،(۱) به حال آمدند و خود را شناختند. برادری زمامداران اسلامی را با سربازان و افراد دیگر جامعه می دیدند، لذّت می بردند، نفس راحت می کشیدند، طعم آزادی را چنان چشیدند که یک باره شیفته و دلباخته اسلام شدند.

اگر خلافت از مسیر خود تغییر نکرده بود، مخصوصا حکومت امثال معاویه ها دوران اکاسره و قیاصره(۲) و تشریفات آنها را تجدید نکرده بود، در دنیا اثری از بشرپرستی وجود نداشت.

---

۱- به نظر ما ضرر و فساد بشرپرستی از سنگ پرستی بیشتر است؛ زیرا بشر در اثر تعظیم، خضوع، تملّق و چاپلوسی دیگران به خود مغرور می شود و خودکام و دیکتاتور و متکبر می شود به طوری که از انتقاد و راهنمایی دیگران به خشم می آید و اظهار فرعونیّت می کند، و از اینکه مردم او را بپرستند و در برابر او تواضع نمایند لذّت می برد، امّا سنگ پرستی دیگر این مفاسد را ندارد، متأسفانه بشرپرستی هنوز در دنیا حتی دنیاهای به اصطلاح متمدن به صورت های تازه و کهنه باقی است.

۲- کسری و قیصرها.

پس اسـلام با این تعالیم، ناچار به یک حکومت عادلانه و جامعه جهانی انسانی منتهی خواهـد شد، برای اینکه رسالتش دعوت عموم و شامل تمام ابنای بشر از سیاه و سفید و تساوی همه در برابر احکام خدا است.

## پرچم اسلام

دین حقّ همه را در زیر یک پرچم که فقط به خدا تعلق دارد و به هیچ کشور، حکومت، نژاد و شخصی منتسب نیست، قرار می دهد و جامعه انسانی را مانند یک جسد می سازد که:

«إِذَا اشْتَکی مِنْهُ عُضْوٌ، تَداعی لَهُ سائِرُهُ بِالْحُمّی وَالسَّهَرِ»؛

«وقتی عضوی از آن به درد آید، سایر اعضا در تب و بیداری با او همگام شوند».

اسم و رسم این پرچم «اسلام» این است که: همه کس و اهل هر قُطر مملکت بتوانند در زیر آن گرد آیند و کسی نتواند آن را به خود یا به جامعه خود منتسب سازد و در نتیجه عصبیت ایجاد گردد.

پرچم اسـلام، پرچمی است که چنانچه از اسـمش معلوم است به اسـلام و اسلام آورندگان در هر کجا و در هر سرزمین باشند، تعلق دارد و در سـایه آن، عصبیت هـای نژادی و وطنی و عصبیت هـای دیگر بایـد از میـان برود؛ امّا پرچم هایی که به نام های دیگر است، رمز تفرق و اختصاص و عنوان جدایی و اختلاف اند.

تمام تشریعات اسلام شامل همه است. این تشریعات و تعالیم، اگر

اجرا شود، ملّت ها را خود به خود به سوی جامعه جهانی می برد و ملیت های مختلف را در ملیت تمام اسلامی هضم کرده و سعادت دو جهانی آنان راتأمین می نمایند.

## حکومت متّحد جهانی

پس اسلام، آیین تمام مردم جهان و دین جامعه بشری است؛ امّا نه آن جامعه جهانی که "لاینس پالینگ" و جمعی دیگر از متفکرین می گویند و از حکومت متّحد جهانی دم می زنند و مجلّه "طرفداران حکومت متّحد جهانی" افکار آنها را منتشر می سازد؛ زیرا اگر برفرض، روزی آن حکومت در جهان تأسیس شود، مثل این سازمان های بین المللی که بعد از جنگ اوّل و دوم جهنی تأسیس شد، همان طور که مخالفین آن مانند "استراوس" عقیده دارند، برای بشر موجب زحمت و سلب آزادی، و وسیله تسلط اقویا بر ضعفا می شود.

و به قول مخالفین حکومت متّحد جهانی، وسیله گسترش یک ظلم مدرن در عالم خواهد شد؛ چون این حکومتی که اینها عنوان کرده اند، مبتنی بر ایمان به خدا و توحید و عقایدی که برای همه یک قدر مشترک معنوی باشد، نیست و براساس ایمان واقعی افراد به حقوق و آزادی های دیگران به وجود نمی آید.

آن حکومتی که این آقایان می گویند، این است که: توسعه سلاح های مخرّب و اتمی که تمدّن و نسل بشر را به خطر انداخته، اگر یک جامعه جهانی و حکومت متّحد نباشد، سرانجام خواه ناخواه موجب انقراض

نسل بشر خواهـد شد؛ پس باید برای جلوگیری از این خطرات، از هم اکنون ملل دنیا دست به کار تأسیس یک جامعه جهانی تحت لوای قانونی بشوند.

این حکومت نه به وجود خواهـد آمـد؛ و نه اگر به وجود آید، ضامن اجرایی خواهد داشت؛ و نه شـهوات و غرایز آدمی را که محرک او به جنگ و فتنه است، مهار کرده و به طور صـحیح راهنمایی می نمایـد؛ و نه می توانـد یک برادری ایمانی و انسانی در عالم به وجود آورد.

## برادری ایمانی

امّا آنکه اسـلام می گویـد، هم ضامن اجرایی دارد و هم عقیده و ایمان از آن پشتیبانی می کند و هم مردم را برادر می سازد و هم غرایز و امیال آنها را راهنمایی می نماید.

چنـانچه در صـدر اسـلام، این موضوع عملی شـد و امروز هم با موانعی که جلو آمـده و مرزهایی که ممالک اسـلامی را از هم جدا ساخته، مع ذلک صدها میلیون مسـلمان جهان، خود را عضو یک جامعه دانسته و با هم احساس برادری می کنند، و مایلند در غم و شادی با هم شریک باشند.

امتیاز جامعه جهانی اسـلام بر هر جامعه دیگر کوچک یا بزرگ جوامع فعلی دنیا و جوامع قبل از اسـلام به این است که: محور تمام امور در این جامعه، خدا و احکام الهی است و تعالیم اسلام برای اداره جامعه جهانی وافی و کافی است.

## نقش ایمان

سنگر اساسی و هسته مرکزی و حقیقی این جامعه، عقیده توحید و ایمان به خدای یگانه است که خالق و رازق کل است و هرکس تقوا و پرهیزکاری اش بیشتر باشد، به او نزدیک تر است. این جامعه جهانی اسلام دارای یک محور حقیقی است که به شخص خاص تعلق ندارد و همه به او تعلق دارند، در حالی که جامعه جهانی "لاینس پالینک" و رفقایش بر یک محور واقعی اتّکا ندارد و علّت تمایل به آن، ترس و وحشت از جنگ های جهان گیر و جهان سوز است.

اسلام با عقیده توحید، طرز تفکّر مردم را عوض می کند، و سطح افکار را بالا می برد و دیدگاه بینش افراد را وسیع می سازد که بدون بیم از جنگ، و وحشت از اسلحه های مخرّب، به هم نزدیک شوند و با هم تفاهم نمایند.

ما یقین داریم روزی می آید که این حکومت جهانی اسلام، عالم را اداره کند و وحدت ادیان، وحدت حکومت ها، وحدت نظام ها و قوانین عملی گردد و مادامی که دنیا به چنین وحدتی منتهی نشود، اسلام تمام رسالت خود را ادا نکرده است.

خوشبختانه طرفداران اصل این وحدت ها هر روز در میان جامعه بشر بیشتر می شود چنان که گفته شد فکر تشکیل حکومت و جامعه جهانی به میان آمده و سازمان ها و مجامع بین المللی، به اسم وحدت و برای ایجاد رابطه بین کلیه ملل جهان، تأسیس شده است، هرچند اکثر

این مجامع و سازمان ها به منظور اغفال و فریب دادن مردم و اغراض سیاسی باشد. مع ذلک کاشف از این است که یک اتّحاد عمومی و وحدت اجتماعی و دینی و سیاسی، خواسته روح و فطرت بشر است و همین حرکات مجازی، مقدّمه حرکات واقعی و آمادگی حقیقی بشر برای آن حکومت جهانی اسلام است.

### فراهم شدن زمینه وحدت

سابق بر اینکه فکر تشکیل جامعه جهانی کمتر مطرح می شد و به تعالیم اسلام در این زمینه کمتر توجّه می کردند، برای این بود که با وسایل ارتباط سابق، تشکیل جامعه جهانی را بسیار دشوار و بلکه ناممکن می شمردند؛ ولی امروز که صنعت تلگراف، تلویزیون، رادیو، هواپیما و وسایل دیگر، شهرها را، همان طور که در اخبار و احادیث رسیده به هم نزدیک کرده و اهل عالم را مثل اهل یک محله و یک خانواده و فامیل قرار داده است، زمینه تشکیل یک حکومت جهانی در سایه تعالیم مترقّی و جامع اسلام را نیز فراهم کرده است و هرچه علم و صنعت جلو برود، زمینه اجرای احکام عالی اسلام نیز آماده تر و بشارت های اولیای دین به وقوع نزدیک تر می شود. به تدریج موقعیت ها و قدرت های محلّی و فردی در دنیا رو به ضعف گذارده و عموم ملل، به طور مستقیم یا غیر مستقیم در تعیین سرنوشت دنیا دخالت می نمایند(۱) و نظامات و قوانین منطقه ای از بین می رود. یگانه

---

۱- فیلسوف آمریکایی "ویلیام لوکا اریسون" می گوید: ما به مملکت واحد و قانون و احد و قاضی واحد و حاکم واحد برای بشر اعتراف می کنیم، تمام شهرهای دنیا، شهر ما و هریک از جامعه بشر، ابنای شهر و ابنای وطن ما هستند، ما زمین شهرهای خود را دوست می داریم به مقداری که شهرهای دیگر را دوست می داریم (البته اینکه آیا آمریکایی ها در این ادّعا صادق اند یا کاذب؟! قضاوت آن با مردم دنیا است). "دانته" ادیب شهیر ایتالیایی می گوید: واجب است تمام زمین و جماعاتی که در آن زیست دارند، به فرمان یک امیر باشند که آنچه را مورد حاجت است، مالک باشد تا جنگ واقع نشود و صلح و آشتی برقرار شود. "فولتیر" فرانسوی می گوید: هیچ کس برای شهرهای خودش عظمت آرزو نکرد مگر آنکه آرزومند بدبختی و نیستی دیگران شد. متفکرین دیگر از قبیل "صموئیل جنسون" نیز از این گونه نظرات، که حاکی از میل آنها به تشکیل یک جامعه جهانی است، دارند.

نظامی که می تواند جایگزین تمام این نظامات شود و همه را به طور عادلانه اداره نماید، نظام اسلام است.

پس عالم خود به خود به سوی هدف های اسلام گام برمی دارد و این اختلاف نظامات، قوانین، سیستم های اجتماعی و سیاسی را پشت سر می گذارد و یک تفاهم عمومی اسلامی به وجود خواهد آمد و ظلم و ستم و تجاوز و افراط و تفریط پایان خواهد یافت.

اسلام از آغاز، این آینده درخشان را برای دنیا پیش بینی کرده و صریحا در آیات و روایات وعده قطعی داده است و بشر را به انتظار چنین روز و عصر و زمانی که همه در زیر پرچم اسلام درآیند و اهل یک دین و ملّت و حکومت شوند، گذارده و به ظهور آن رهبر عالی قدری که جهان آینده را باید اداره نماید و عالم را پر از عدل و داد کند بشارت داده و او را به همگان معرفی نموده است.

## آیات قرآن مجید

در سوره های شریف توبه (آیه ۳۳) و فتح (آیه ۲۸) و صف (آیه ۲۹) خداوند متعال می فرماید:

«هُوَ الَّذِیآ أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ»؛

«آن خدا کسی است که خود را با هدایت و راهنمایی و دین حقّ (دین اسلام) فرستاد، تا آن دین را بر همه دین ها غالب گرداند».

دلالت این آیات بر وعده غلبه دین اسلام بر تمام ادیان، واضح است.

در سوره انبیا، آیه ۱۰۵ می فرماید:

«وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْاءَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ»

این آیه نیز دلالت دارد که زمین از آنِ خدا است و بندگان صالح او، آن را مالک خواهند شد.

در سوره نور، آیه ۵۵ می فرماید:

«وَعَدَ اللّه ءالَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْاءَرْضِ»

در این دو آیه، ضمن تأکیدات آشکار و روشن، وعده داده شده است که مؤمنان و صاحبان اعمال شایسته، مالک امور و خلیفه روی زمین شده و دین اسلام با قوّت و تمکین گردد و ترس و بیم آنها مرتفع و به امنیت مبدّل شود.

در سوره قصص، آیه ۵ می فرماید:

«وَنُرِيدُ أَن نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»

این آیه نیز از آیاتی است که برحسب تفاسیر و احادیث، ظهور حضرت ولی عصر ارواح العالمین له الفداء و زمامداری جهانی آن حضرت را بشارت می دهد.(۱)

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ، در کتب بسیار معتبر و مآخذ معتمد مانند نهج البلاغه نقل شده که فرمود:

«لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيا عَلَيْنا بَعْدَ شِماسِها عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلى وَلَدِها وَتَلى عَقِيبَ ذلِكَ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ»؛(۲)

«دنیا بر ما (آل محمّد) باز گردد و مهربانی نماید، مانند بازگشت شتر بدخو و گاز گیر به بچه خویش و در پی آن خواند: «وَنُرِيدُ أَن نَمُنَّ...» یعنی می خواهیم بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شده اند، منّت نهاده و آنها را پیشوایان و میراث برندگان قرار دهیم».

### احادیث شریفه

احادیث و روایات به طور متواتر از طرق عامه و خاصه دلالت دارند بر اینکه دین اسلام عالم گیر خواهد شد و خانه ای نماند مگر اینکه جزء

---

۱- ترجمه سه آیه فوق قبلاً گذشت.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹.

منطقه نفوذ تعالیم اسلام واقع شود، و شهر و دهی نماند مگر اینکه صبح و شام در آن صدای اذان و شهادت به توحید و رسالت بلند شود، در موقعی که انقلابات و فتن و فساد و هرج و مرج و جنگ های خانمان برانداز و قحط و غلا و امراق، ملل را به ستوه آورده باشد، خداوند متعال مصلح واقعی جهان، مهدی آل محمّد صلی الله علیه و آله را که نهمین از فرزندان حسین و فرزند گرامی امام حسن عسکری علیه السلام است، برانگیزد تا عالم را پر از عدل و داد کند پس از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد، به واسطه ظهورش، اضطرابات و انقلابات مرتفع، صلح و امنیت عمومی برقرار، حکومت واحد جهانی تشکیل، و شرق و غرب جهان را خدا به دست آن حضرت و برای او بگشاید.

این روایات در مآخذ معتبر و مصادری که مورد اعتماد اهل سنّت و شیعه است، موجود است و در کتاب هایی که در قرن اوّل و پیش از ولادت حضرت مهدی عجل اللّه تعالی فرجه تألیف شده، ضبط است. کسانی که اهل اطّلاع هستند، می دانند در کمتر موضوعی مانند این موضوع، روایات و احادیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام و صحابه و تابعین وارد شده است(۱) که در حقیقت، ایمان به ظهور آن مصلح عالم و نجات دهنده بشر، جزء لاینفک ایمان به صدق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و تصدیق به نبوّت آن حضرت است؛ این وعده الهی است که تخلف ناپذیر است:

---

۱- رجوع شود به شماره نهم نشریه مقاله نگارنده (این مقاله نیز در این کتاب نقل شده است).

«إِنَّ اللّه ـ لاَ يُخْلِفُ الْمِيعادَ»؛(۱)

«هرگز خداوند نقض وعده نمی کند».

و با سنن الهی و نوامیس هستی و سیر تکاملی بشر موافق و به اسماء اللّه الحسنی مانند: "الحاکم"، "العادل"، "الظاهر" و "الغالب" مؤیّد است.

«فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّه ِ تَبْدِيلاً وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّه ِ تَحْوِيلاً»؛(۲)

«و طریقه خدا هرگز مبدل نخواهد شد و طریقه حقّ هرگز تغییر نمی پذیرد».

---

۱- سوره آل عمران، آیه ۹.

۲- سوره فاطر، آیه ۴۳.

## اسرار و فلسفه غیبت

### اشاره

## بخش دوم: پیرامون اسرار و فلسفه غیبت

### سرّ غیبت

پیش از آنکه از فواید و مصالح غیبت حضرت صاحب الزمان ارواح العالمین له الفداء سخن به میان آوریم، باید در نظر بگیریم که تاکنون علوم و دانش هایی که بشر از راه های عادی تحصیل کرده، به کشف تمام اسرار خلقت موجودات این عالم موفّق نشده و اگر علم، هزارها بلکه میلیون ها سال دیگر هم جلو برود، هنوز معلومات او در برابر مجهولاتش بسیار مختصر و ناچیز است.

و به گفته یکی از دانشمندان بزرگ، مثل "لا شی ء" است در مقابل بی نهایت، و این در صورتی است که ما علم تمام انسان ها را به حساب آوریم. و امّا اگر علم یک عالِم، و دانش یک دانشمند را بخواهیم در نظر بگیریم، اصلاً قیاس آن با اسرار و رازهای کشف نشده، خنده آور و نشانه جهل و نادانی است.

جایی که مولی امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید:

«سُبْحانَکَ ما أَعْظَمَ ما نَری مِنْ خَلْقِکَ، وَما أَصْغَرَ عَظِیمَها فِی

جَنْبِ ما غابَ عَنّا مِنْ قُدْرَتِکَ»؛

«منزّهی تو! چه بزرگ است آنچه را ما از آفرینش تو می بینیم و چه کوچک است بزرگی آنچه را که می بینیم در برابر آنچه از قدرت تو که از ما پنهان است».

حال دیگران معلوم است.

بنابراین کسی نمی تواند نسبت به وجود یکی از پدیده های این جهان بزرگ به علّت عدم کشف سرّ پیدایش و آفرینش آن اعتراض کند و یا پاره ای از نظامات و قوانین عالم تکوین را بی فایده و بی مصلحت بداند.

هیچ کس هم نمی تواند به طور یقین ادّعا کند که در کوچک ترین پدیده و حوادث جهان، سرّی و نکته ای نهفته نیست همچنان که کسی نمی تواند ادّعا کند به تمام اسرار عالم واقف و آگاه است. فلاسفه و حکما و دانشمندان قدیم و جدید همه این درک را برای خود افتخار دانسته و گفته اند:

هرگز دل من ز علم محروم نشد کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد

هفتاد و دو سال جهد کردم شب و روز معلومم شد که هیچ معلوم نشد

به جایی رسیده دانش من که بدانم هنوز نادانم

و شاعر دانشمند و حکیم عرب گوید:

ما لِلتُّرابِ وَلِلْعُلُومِ وَإِنَّما یَسْعی لِیَعْلَمَ أَنَّهُ لا یَعْلَمُ

معروف است: زنی از بزرگمهر حکیم مشهور ایرانی مسأله ای پرسید، حکیم در پاسخش گفت: نمی دانم.

زن گفت: ای حکیم! شاه به تو حقوق و ماهیانه می دهد که با سرانگشت علم و حکمت خویش، گره از مشکلات مردم بگشایی، شرم نمی داری که در جواب مسأله من، به جهل و نادانی خود اقرار می کنی؟

حکیم گفت: آنچه را شاه به من می دهد، در برابر معلومات و دانایی هایی است که دارم؛ ولی اگر بخواهد در مقابل مجهولات و نادانسته های من عطا کند، هرگاه تمام زر و سیم دنیا را به من بدهد، کم داده است.

پس بشر باید در راه کشف مجهولات و درک اسرار، همواره کوشا باشد و اگر در یک جا کنجکاوی و تجسّسات او در راه کشف سرّی به جایی منتهی نشد، آن را دلیل بر عدم آن نگیرد.

همان طور وقتی چشم های او به تلسکوپ های قوی و میکروسکوپ های ذره بین مسلّح نبود، حقّ نداشت منکر وجود موجودات ذره بینی و میلیون ها کرات غیرمکشوف آسمانی شود.

همان طور که کسی نمی تواند صداها و امواج صوتی تحت سمعی و امواج فوق سمعی را انکار کند.

و یـا هماننـد حیوانـاتی که همه رنگ ها را نمی بیننـد، یا همه را به یک رنگ می بیننـد، نمی توانـد رنگ هایی را که انسان با جلوه های گوناگون می شناسد، انکار نماید.

این قاعـده در عـالم تکوین و عـالم تشـریع هر دو جـاری است. در عـالم تشـریع، مواردی داریم که هنوز عقـل ما به فلسـفه آن بالخصوص راه نیافته و تشـریع با تکوین مطابق شـده است، همان طور که در عالم تکوین، در این موارد حقّ اعتراض نـداشتیم؛ در عالم تشریع هم حقّ ایراد و اعتراض نداریم.

بله! اگر در هریـک از این دو نـاحیه (تشـریع و تکـوین)، به موردی برخوردیم که عقـل صـحیح و برهـان درست مـا را به عـدم مصلحت و شرّ آن راهنمایی کرد، می توانیم ناراحت شویم؛ ولی تا حال چنین موردی در عالم تکوین و تشریع پیدا نشده و بعد هم هرگز پیدا نخواهد شد.

بعـد از این مقدمه می گوییم: ما در ایمان به غیبت امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشـریف به هیچ وجه محتاج به دانسـتن سـرّ آن نیستیم و اگر فرضا نتوانستیم به هیچ یک از اسرار آن برسیم، در ایمان به آن جازم و آن را به طور قطع باور داریم و اجمالاً می دانیم که مصالح و فواید بزرگی در این غیبت است؛ امّا میان دانستن و ندانستن ما، با واقع شدن و واقع نشدن آن هیچ رابطه ای نیست، چنانچه اگر ما اصل غیبت را هم نشناسیم، به واقعیت آن صدمه ای وارد نمی شود.

غیبت آن حضرت امری است واقع شده که معتبرترین احادیث از

آن خبر داده و جمع بسیاری از بزرگان در این مدّت، به درک حضور مقدّس آن حضرت نایل شده اند. پس میان این مطلب؛ یعنی ندانستن سرّ غیبت و صحّت امکان وقوع آن هیچ ارتباطی اصلاً و قطعا وجود ندارد. می توانیم بگوییم: ما سرّ غیبت آن حضرت را نمی دانیم و با این حال به غیبت آن بزرگوار ایمان داریم، مثل اینکه فایده بسیاری از چیزها را نمی دانیم؛ ولی به وجود و هستی آنها عالِم و داناییم.

## سخنی در فواید غیبت

باید دانست پرسش از سرّ غیبت در زمان ما آغاز نشده و اختصاص به این عصر ندارد. از زمانی که غیبت آن حضرت شروع شد؛ بلکه پیش از آن زمان و پیش از ولادت آن حضرت، از هنگامی که پیغمبر و امامان صلوات اللّه علیهم اجمعین از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر دادند، این سؤالات مطرح شده: چرا غیبت می نماید؟ و فایده غیبت چیست؟

و در زمان غیبت به چه نحو و چگونه از وجود شریف آن حضرت بهره مند می گردند؟

در پاسخ به این پرسش ها، راهنمایان بزرگ، که ما را به ظهور حضرت مهدی موعود ولی عصر عجل اللّه تعالی فرجه بشارت داده اند، پاسخ هایی فرموده اند. خلاصه بعضی از آن پاسخ ها این است:

۱ علّت عمده و سرّ بزرگ و حقیقی غیبت معلوم نخواهد شد مگر پس از ظهور آن حضرت، همان طور که حکمت کارهای خضر، هنگامی که موسی علی نبینا و آله و علیه السلام با او مصاحبت داشت، معلوم نشد مگر در وقت مفارقت آنها.

همان طور که فایده و ثمره خلقت هر موجودی؛ اعمّ از جماد و نبات و حیوان و انسان، بعد از گذشتن ماه ها و سال ها ظاهر شده و می شود.

۲ حکمت ها و اسرار معلومی در این غیبت است که از آن جمله امتحان بندگان است؛ زیرا به واسطه غیبت، مخصوصا اگر سرّ آن نامعلوم باشد، مرتبه ایمان و تسلیم افراد در برابر تقدیر الهی ظاهر می شود و قوت تدیّن و تصدیق آنان معلوم و آشکار می گردد. همچنین در زمان غیبت به واسطه حوادث و فتنه هایی که روی می دهد، شدیدترین امتحانات از مردم به عمل می آید، که شرح آن در اینجا میسّر نیست.

و از جمله آن اسرار، این است که: در دوره غیبت، ملل جهان به تدریج برای ظهور آن مصلح حقیقی و سامان دهنده وضع بشر، آمادگی علمی و اخلاقی و عملی پیدا کنند؛ زیرا ظهور آن حضرت مانند ظهور انبیا و سایر حجج نیست که مبتنی بر اسباب و علل عادی و ظاهری باشد؛ بلکه روش آن سرور در رهبری جهانیان مبنی بر حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیّه، شدت در امر به معروف و نهی از منکر و مؤاخذه سخت از عمّال و ارباب مناصب و رسیدگی به کارهای آنها است، که انجام این امور به تکامل علوم و و معارف، و ترقّی و رشد فکری و اخلاقی بشر نیاز دارد، به طوری که استعداد عالم گیر شدن تعالیم اسلام و جهانی شدن حکومت احکام قرآن فراهم باشد.

در خاتمه لازم است توجّه خوانندگان محترم را به کتاب های بسیار

پرارزشی که در موضوع غیبت تألیف شده؛ مانند کتاب "غیبت نعمانی"، "غیبت شیخ طوسی" و "کمال الدین و تمام النعمه" جلب کنم؛ زیرا مطالعه این کتاب ها برای درک قسمتی از اسرار غیبت بسیار مفید و سودمند است.

امید است خداوند متعال به فضل و کرم خود، فَرج حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را نزدیک و چشم ما را به جمال عدیم المثال آن حضرت روشن و حکومت جهانی اسلامی را تشکیل، و دنیا را از ظلم و ستم و مفاسد سیاست های متضاد و جاه طلبی افراد نجات بخشد، به حقّ محمّد و آله الطاهرین علیهم السلام .

## حکمت و فلسفه غیبت

### اشاره

«وَقُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْما»(۱)

بیشتر مردم گمان می کنند حقایق اشیا را شناخته و آنچه را دیده و شنیده و پوشیده و چشیده و لمس کرده اند، به حقیقتش رسیده اند و شاید کمترین توجّه و عنایتی به مجهولات خود نداشته باشند.

آن کشاورز و باغداری که در صحرا و باغ به کشاورزی و باغداری مشغول است، تصور می کند هیچ چیز از اشیایی که با آنها سر و کار دارد، از زمین و خاک و خاشاک و آب و هسته و ریشه و ساقه و شاخ و برگ و شکوفه و میوه و دانه و سنگ و آفات نباتی بر او مجهول نیست. کارگر معدن، چوپان گوسفند چران، دامدار و ... تصور می کنند دست کم چیزهای زیر نظر خود را شناخته اند.

افرادی که کم و بیش درس خوانده اند، نیز گرفتار همین اشتباه شده و خود را عالم به حقایق اشیا می شمارند. مهندس برق، معدن، کشاورزی، پزشک متخصص در رشته پوست، اعصاب، خون،

---

۱- سوره طه، آیه ۱۱۴.

استخوان، مغز، جهاز هاضمه و ...، ریاضی دان، ستاره شناس، روان شناس، زیست شناس، فیزیک دان، شیمی دان و دیگران می خواهند همه پدیده هایی را که با کار و شغل و تخصص آنان ارتباط دارد، تعریف کنند و بشناسانند؛ امّا متأسفانه از شناساندن حقیقت آنها عاجزند و هرچه متبحّر باشند، جز خواص و آثار و ظواهر اشیا، حقیقتی را نشان نمی دهند و هرچه دانشمندتر شوند، به اشکال و دشواری و کوتاهی تعریفات (به اصطلاح) حقیقی داناتر می شوند.

جهان یک سلسله الغاز و رشته بسیار طولانی و درازی است که انتها و ابتدای آن بر بشر مجهول است و در هر حلقه از حلقه های این زنجیر، آن قدر معماها و الغاز نهفته است که تصوّر دورنمای آن بشر را غرق در تعجب و تحیّر می نماید.

«لیدی استور» می گوید: اگر هر انسانی سخن نگوید مگر از آنچه حقیقتش را شناخته است، سکوت و خاموشی عمیق بر سراسر جهان حکومت خواهد یافت.(۱)

"وارین ویفر" نایب رئیس مؤسسه روکفلر می گوید: آیا علم در میدان نبرد با جهل و نادانی پیروز می شود؟ در حالی که علم به هر پرسشی که پاسخ می دهد، گرفتار پرسش های بیشتر می شود و هرچه در راه کشف مجهولات جلوتر می رود، ظلمات جهل را طولانی تر می بیند. علم بشر دائما در ازدیاد است؛ امّا این احساس که تقدم

---

۱- مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص ۳۷، نوامبر ۱۹۵۹.

نمی یابـد، به حـال خود بـاقی است؛ زیرا روز به روز حجم چیزهایی که ادراک می کنیم و آنها را نمی فهمیم و نمی شناسـیم، ضخیم تر می گردد.(۱)

آری بشـری که توانسـته است بر اسـاس علوم آزمایشـی و حسـی، برق، بخار، آهن، آب، خاک، هوا و اتم را مسـخّر کنـد و به سوی کرات آسـمان دست تصرف دراز نماید و عناصر را از هم بشکافد، این همه وسایل صناعی مانند تلفن، تلگراف، رادیو و تلویزیـون و ... کارخانجـات صـنایع تحویـل داده، هنوز هم که هنوز است، از فهم و درک این حقـایقی که شب و روز بـا آنها دست و پنجه نرم می کند، عاجز و ناتوان است.

نه حقیقت برق، نه حقیقت خاک، نه حقیقت آب، نه حقیقت عناصر و نه اشجار و معادن و نه سلول و هورمون و اتم و الکترون و نه... و نه... را شناخته جز ظواهر و خواصی چند، چیزی کشف نکرده و تمام این اشیا برای او هنوز هم معما است.

به گفته یکی از متفکرین، آن کسانی که انسان را حیوان ناطق، و اسب را حیوان صاهل تعریف می کنند، در حالی این تعریف را می نماینـد و غرور علمی، بـاد به دماغ آنها انـداخته، که گمان می کننـد حقیقت انسان و اسب را شـناخته انـد؛ ولی وقتی از مَرکب این غرور پیاده شونـد، می فهمنـد نه خود به حقیقت انسان و حیوان رسـیده انـد و نه با این تعریف، کسـی را به حقیقت انسان و حیوان آشنا کرده اند و بهتر این است که این تعریفات را به قصد شناساندن حقیقت اشیا نگویند.

---

۱- مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص ۱۱۳، اکتبر ۱۹۵۹.

بشـر از شـناختن نزدیـک ترین چیزها به خودش هم عاجز است؛ زیرا از جانش به او چیزی نزدیک تر نیست. آیا حیات خود را شناخته؟ و آیا می تواند حقیقت روح و حیات را توصیف کند؟ آیا به حقیقت یک سلسله امور وجدانی خودش معرفت دارد؟ آیا عشق و حبّ، لذّت وصل، ذوق و شجاعت و سایر وجدانیات را شناخته است؟

امّا بـا این همه دشواری ها و مجهولات، آیا بشـر می توانـد وجود این حقایق را به علّت نارسایی فهم خودش از درک حقیقت آنهـا، منکر شود؟ آیـا می توانـد هزارهـا میلیـارد و بیشـتر مخلوقـات و عجـایب و غرایب و اشـیایی را که حتی وجود آنهـا بر او مجهول است، انکار نماید؟ آیا می تواند اسرار و خواص و فواید و معانی کلمات این کتاب قطور آفرینش را منکر شود؟

آیا می تواند بگوید: چون من چیزی را ندیده ام، آن چیز نیست و چون سرّ و فایده چیزی را کشف نکرده ام، آن چیز بی فایده و بی سرّ است؟!

حاشـا و کلّا! بشـر هرچه هم عالم و دانشـمند باشـد، هرگز چنین ادّعایی را نخواهـد کرد؛ بلکه هرچه علمش بیشتر باشـد، بیشتر خود را از این گونه دعاوی تبرئه می کند.

صاعقه که هزارها سال مورد خشم و سبب ترس و بیم بشر بود، در آن اعصاری که علم به خواص و منافع آن پی نبرده بود و به آیات قدرت خدا و معجزات آفرینش که در این قوّه رهیبه پنهان است و تأثیر آن در

زنـدگی نبات و حیوان آگاه نشـده بود، آیا این خواص و منافع را نـداشت و یکی از نعمت های بزرگ خداونـد متعال نبود؟ و آنهایی که آن را فقط مظهری از مظاهر نعمت و عذاب می شمردند، اشتباه نمی کردند؟!(۱)

عـالم و دانشـمند ساختمان جهان را براساس منطق و نظام صـحیح می دانـد و این ظواهر را گنجینه حقایق می شـناسد و عالم را مـدرسه ای می بینـد که بایـد در آن حکمت و علم بیاموزد و از بحث در خواص، لوازم و آثار اجزای این عالم لذّت می برد و همین الغـاز و معمیـات برایش لـذّت بخش است و تحیّر او که نتیجه یـک عمر تحصـیل و کاوش است، بهترین لذایـذ زنـدگی دانشمندانه او است، که هیچ لذّتی با آن برابر نمی شود.

او جهـان را ماننـد یـک مسأله پیچیـده ریاضـی و هندسـی می بینـد که در ظاهر، حلّ آن آسان است؛ ولی وقتی وارد می شود، هرچه جلوتر می رود، غموضت و دشواری و پیچیدگی آن را بیشتر می فهمد.

این منظره برای شـخص متفکر و فیلسوف بسـیار نشاط بخش است و می خواهد حیرت بر حیرتش افزوده شود و به جایی برسد که ببینـد عقـل او مسـلح به سـلاحی نیست که بتوانـد به جنـگ تمـام این مجهولاـت برود و این آیه قرآن مجیـد را با معرفت و بصیرت تلاوت کند:

«وَلَوْ أَنَّما فِی الْأَرْضِ مِن شَجَرَهٍ أَقْلامٌ وَالْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ

---

۱- راجع به فواید عجیب و بااهمّیت صاعقه مراجعه شود به مقاله: "الصواعق نعمه" تلخیص از مجله ماهیانه "بوبیلدر ساینس" و "المختار من ریدر زدایجست"، ص ۱۰۶، شماره اکتبر، ۱۹۵۹.

بَعْدِهِ سَبْعَهُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللّه »؛(۱)

«اگر هر درخت قلم بشود و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر مرکب گردد، باز نگارش کلمات خداوند تمام نگردد».

و بخواند:

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما همچنان در اوّل وصف تو مانده ایم

با این حال، در تمام کاوش های علمی و بررسی ها انسان به نظم و حکمت، منطق و غرض و اراده و قدرت و علم آفریننده این جهان آشنا می شود و می فهمد که در این عالم بی نظمی نیست و هیچ پدیده ای را نمی توان بی فایده و بیهوده شمرد.

این مختصر شبح و دریچه ای است از عجز بشر و چگونگی درک، فهم و شناخت و در عین حال قدرت عجیب عقل و خرد او.

با این وصف، اگر از درک فلسفه ای از فلسفه های پدیده های عالم تکوین یا تشریع درماند و نتوانست آن را توجیه و تفسیر کند، یا تعبیرات و الفاظش را در تعریف آن کوتاه دید، دیگر نمی تواند فایده آن را منکر شود.

مثال عالم معانی و حقایق با علوم و معلومات بشر، مثال الفاظ است با معانی و مسایل. علم الفاظ و لغات هر چه دامنه دار و وسیع باشد، قطعا تمام معانی را شامل نیست؛ زیرا لغات، الفاظ و کلمات، محدود

---

۱- سوره لقمان، آیه ۲۷.

و متناهی است؛ ولی معانی و اشیا نامتناهی است و هیچ گاه محدود و متناهی، نامحدود و نامتناهی را فرا نخواهد گرفت، چنانچه شاعر عرب می گوید:

وَإِنَّ قَمِيصا خِيطَ مِنْ نَسْجِ تِسْعَةٍ وَعِشْرِينَ حَرْفا عَنْ مَعالِيهِ قاصِرٌ

کامل ترین و وافی ترین بیانی که این حقیقت را بیان کرده، قرآن مجید است که در یک آیه می فرماید:

«قُل لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِدادا لِكَلِماتِ رَبّى لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِماتُ رَبّى وَلَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَدا»؛(۱)

«ای پیامبر! بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکّب شود، قبل از آنکه کلمات الهی تمام شود، دریا خشک خواهد شد هرچند دریایی دیگر ضمیمه آن کنند».

قرآن مجید چهارده قرن پیش در این آیه، که هر روز اعجاز و قدرت علمی آن ظاهرتر می شود، با فصیح ترین بیان، عظمت و کثرت بی نهایت مخلوقات عالم کون را اعلام کرد و احادیث و اخبار اهل بیت نبوّت هم این حقیقت را تشریح و روشن ساخت. مثلاً در آن عصری که بشر تعدادکمی از ستارگان را بیشتر نمی شناخت، در مقام مبالغه بیان کثرت چیزی، آن را به عدد قطرات باران و ریگ بیابان و ستارگان آسمان قیاس می کردند.

---

۱- سوره کهف، آیه ۱۰۹.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت است که در مقام بیان قصور فهم بشر از درک حقایق می فرماید:

«یَابْنَ آدَمَ! لَوْ أَکَلَ قَلْبَکَ طآئِرٌ لَمْ یُشْبِعْهُ وَبَصَرَکَ لَوْ وُضِعَ عَلَیْهِ خَرْتُ إِبْرَةً لَغَطّاهُ تُرِیدُ أَنْ تَعْرِفَ بِها مَلَکُوتَ السَّمواتِ وَالْأَرْضِ»؛(۱)

پس از این مقدّمه، به کسانی که سرّ غیبت را می جویند و علّت و فلسفه استتار آن حضرت را می طلبند، می گوییم: بپرسید و کاوش و دقّت کنید و تحقیق و تجسّس نمایید. ما به جستن و پرسیدن شما هیچ اعتراضی نداریم. سؤال کنید و بجویید؛ زیرا اگر به علّت اصلی غیبت و واقع این سرّ دسترسی پیدا نکنید، بسا که به حواشی و حکمت هایی از آن آگاه شوید و بسا که این جستجو و کاوش شما را به یک سلسله دانستنی ها رهبری نماید؛ ولی اگر غرض شما از این سؤال و جستجو، اشکال و اعتراض باشد و می خواهید نرسیدن خود را به علّت غیبت و عجز درک خودتان از فهم آن را، دلیل نبودن آن بگیرید، از راه راست و خردپسند دور افتاده اید و نمی توانید جایی را خراب و ایمان و عقیده ای را متزلزل سازید.

هرگز نیافتن، دلیل نبودن نمی شود. آیا مجهولات شما همین یک موضوع است؟

آیا شما سرّ تمام پدیده های عالم آفرینش را کشف کرده اید؟

---

۱- حقّ الیقین شبّر، ج ۱، ص ۴۶، ترجمه این حدیث قبلاً گذشت.

آیا در برابر تمام استفهام هایی که بشر نسبت به اجزای این عالم و ظاهر و باطن آن دارد، جواب پیدا کرده اید؟

آیا چون سرّ آنها بر شما مجهول است، آن را بی فایده می دانید؟

و آیا میزان وجود فایده و عدم آن همان فهم بنده و شما است؟

یا آنکه نرسیدن خود را به این گونه علل و حکمت های دلیل بر ناتوانی فکر و استعداد خود می شمارید؟

و معتقد هستید: اگر عقل و خرد شما به سلاح های دیگر مسلح بود و غیر از این وسایل ارتباط با خارج، وسایل وسیع تر دیگر داشتید، حتما به اسرار و خواص مسایل بسیار دیگر از این عالم آگاه می شدید؟

اگر یک دانشمند متفکر و آزموده به این سؤالات پاسخ دهد، یقینا به قصور خود اعتراف می کند و با ملاحظه مجهولاتی که هر روز معلوم می شود، هیچ ندانستن را دلیل نبودن نمی گیرد و در همه چیز این جهان، به اسرار و شگفتی های بی شمار معتقد خواهد بود و می گوید:

پشه چون داند که این باغ از کی است کو بهاران زاد و مرگش دودی است

خود چو باشد پیش نور مستقر کرّ و فرّ و اختیار بوالبشر

پیه پاره آلت بینای او گوشت پاره آلت گویای او

مسمع او از دو قطعه استخوان مدرکش دو قطره خون؛ یعنی جنان

کرمکی و از قذر آکنده ای طمطراقی در جهان افکنده ای

پس این قـدر دنبال فلسـفه غیبت و پرسـش از آن نباشـید، غیبت امری حاصل شـده و واقع شده است. سرّ غیبت دانسـته شود یا نشود، غیبت واقع شده است و ندانستن شما هیچ گاه برهان نفی و رد آن نیست.

ما به قضا و قـدر معتقـدیم، و کم و بیش برحسب اطلاعات فلسـفی و راهنمایی های قرآن و اهل بیت از آن چیزهایی می دانیم؛ امّا آیا کسی می تواند از تمام تفاصیل قضا و قدر اظهار علم و اطّلاع کند. لذا از تفکّر در قضا و قدر نهی شده و فرمودند:

«وادٍ مُظْلَمٍ فَلا تَسْلُکُوهُ»؛

«وادی تاریکی است در آن سلوک نکنید و اسب طلب را اینجا نرانید که خسته و مانده می شوید».

در این وادی مران زنهار زنهار که در اوّل قدم گردی گرفتار

شکار کس نشد عنقا به دوران چرا دام افکنی ای مرد نادان(۱)

امور تکوین و تشریع از همه جهات تحت احاطه فکر بشر در نخواهد آمد و بشر نمی تواند تمام نواحی این امور را بررسی و به جمیع اطراف آن برسد.

---

۱- این دو بیت از گنج دانش یا صد پند مرحوم آیت اللّه والد نگارنده است.

کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست این قدر هست که بانگ جرسی می آید

ز آتش وادی ایمن، نه منم خرم و بس موسی اینجا به امید قبسی می آید

این شرح وادی بی نهایت کز وصف یار گفتند حرفی است از هزاران کاندر عبارت آمد

اینجا دیگر مقام، مقام تسلیم و ایمان است؛ امّا در عین حال نه ایمان بی دلیل و نه ایمان تعبدی خالص؛ بلکه ایمانی که از راهنمایی عقل و وجدان آگاه بشر سرچشمه گرفته و زبان وحی و آیات قرآن مجید و احادیث متواتر و معجزات و شرفیابی های جمعی از خواص، ما را به آن دلالت و راهنمایی کرده است.

پس آنچه بگوییم راجع به اسرار غیبت، بیشتر مربوط به فواید و آثار آن است، و الاّ علّت اصلی آن بر ما مجهول است.

و این است معنای احادیث شریفه ای که در آن تصریح شده به اینکه سرّ غیبت آشکار نشود مگر بعد از ظهور؛ چنانچه سرّ آفرینش درخت ها ظاهر نمی شود مگر بعد از ظهور ثمره و میوه، و حکمت باران آشکار نشود مگر بعد از زنده شدن زمین و سبز و خرم شدن باغ ها و بوستان ها و مزارع.

شیخ صدوق در کتاب "کمال الدین" و "علل الشرایع" به سند خود از عبد اللّه بن فضل هاشمی روایت کرده است که گفت: شنیدم امام جعفر

صادق علیه السلام فرمود: البته برای صاحب این امر غیبتی است که چاره ای از آن نیست، در آن هر باطل جو، به ریب و شک می افتد.

عرض کردم: چرا؟ فدایت شوم.

فرمود: برای امری که در فاش کردن آن، به ما اذن داده نشده است.

گفتم: پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟

فرمود: وجه حکمتی که در غیبت حجت های خدا پیش از آن حضرت بود.

به درستی که وجه حکمت غیبت کشف نمی شود مگر بعد از ظهور او، چنانچه وجه حکمت کارهای (حضرت خضر) از سوراخ کردن کشتی، کشتن غلام و به پا داشتن دیوار، برای حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام کشف نشد مگر در هنگام مفارقت آنها از یکدیگر.

ای پسر فضل! این "غیبت"، امری است از امر خدای تعالی و سرّی است از سرّ خدا و غیبی است از علوم غیبی خدا. و پس از آنکه ما دانستیم خداوند حکیم است، گواهی داده ایم به اینکه کار و گفتارهای او، همه موافق حکمت است، هرچند وجه آن بر ما روشن نشده باشد.(۱)

مع ذلک ما برخی از فواید و منافع و اموری را که با غیبت آن حضرت ارتباط دارد و استناد غیبت به آن امور، عقلاً و عرفا صحیح است، به طوری که از اخبار و کلمات دانشمندان و متفکرین اسلام

---

۱- منتخب الاثر نگارنده، باب ۲۸، فصل ۲، ح ۱.

استفاده می شود. در ضمن چند بحث آینده، مورد بررسی و توضیح قرار می دهیم. ان شاء اللّه تعالی.

### بیم از کشته شدن

«وَأَوْحَيْنا إِلىٓ أُمِّ مُوسىٓ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلا تَخافِي وَلا تَحْزَنِيٓ إِنّا رآدُّوهُ إِلَيْكِ وَجاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»؛(۱)

«و ما به مادر موسی وحی کردیم که طفلت را شیر بده و چون ترسان شدی، او را به دریا افکن و هرگز بر او مترس و محزون مباش؛ ما او را به تو برمی گردانیم و او را پیامبر قرار می دهیم».

«فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْما وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ»؛(۲)

«آن گاه که از ترس شما گریختم، خدای من، مرا علم و حکمت عطا فرمود و از پیامبران خود قرار داد».

شیخ کلینی و شیخ طوسی رحمهماالله در کتاب "کافی" و "غیبت"، به سند خود از زراره روایت کرده اند که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام فرماید، غیبتی است.

عرض کردم: برای چه؟

فرمود: برای آنکه از کشته شدن بیم دارد.

چنانچه از این حدیث و بعضی احادیث دیگر استفاده می شود، یکی

---

۱- سوره قصص، آیه ۷.

۲- سوره شعراء، آیه ۲۱.

از موجبات غیبت، خوف قتل و بیم از کشته شدن است که هم با حدوث غیبت و هم با بقای آن ارتباط دارد.

امّا اینکه بیم از قتل و نداشتن تأمین جانی، سبب غیبت شده باشد؛ با مراجعه به کتاب های مورد اعتماد و تواریخ و احادیث معلوم می شود؛ زیرا بنی عباس به ملاحظه آنکه شنیده بودند و می دانستند در خاندان پیغمبر و از فرزندان علی و فاطمه علیهماالسلام ، شخصیتی پیدا خواهد شد که حکومت جباران و مستبدان به دست او برچیده می شود و آن شخص، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، در مقام کشتن او برآمدند و همان طور که فرعون نسبت به حضرت موسی علیه السلام رفتار کرد، برای آنکه از ولادت آن حضرت مطّلع شوند، نخست جاسوسان و کارآگاهان گماشتند، و بعد هم خواستند شخص او را بیابند و دستگیر سازند؛ ولی خدای تعالی آن حضرت را حفظ کرد و دشمنان او را ناامید ساخت. و برحسب ظاهر نیز جنگ های داخلی بزرگ و ابتلای بنی عباس به شورش و انقلاب "صاحب الزنج"، آنها را از تعقیب این موضوع بازداشت و چنانچه از درب منبت صفه سرداب مقدّس که از آثار گرانبهای باستانی و یادگار عهد الناصر لدین اللّه خلیفه بزرگ و دانشمند بنی عباس است معلوم می شود این خلیفه به وجود و ولادت و غیبت آن حضرت ایمان داشته و از حکایت "اسمعیل هرقلی"، که در "کشف الغمه" به نقل صحیح و قطع آور روایت شده، استفاده می شود که المستنصر باللّه خلیفه و بانی مدرسه المستنصریه

بغداد نیز به آن حضـرت ایمان داشته و با اعطای هزار دینار به اسمعیل می خواست به آستان امام عرض ارادت و ادبی بنماید و چون اسمعیل به دستور امام از قبول آن خودداری کرد، خلیفه از شدت ناراحتی و تأثّر گریست.

حاصل اینکه حدوث غیبت با خوف از قتل ارتباط داشته و دسـتگاه حکومتی عصر ولادت آن حضرت از این لحاظ ناراحت و در انـدیشه بوده و ولادت و وجود امام علیه السـلام را به عنوان یک خطر جدّی برای خود تلقی می کرده، شـکی نیست. و اگر می توانسـتند بی درنگ آن حضـرت را شهید می کردند؛ لذا ولادت امام از آنان پنهان ماند، چنانچه ولادت موسی علی نبینا و آله و علیه السـلام از فرعونیان مخفی مانـد. پس از ولادت نیز، شـخص آن حضـرت از انظار آنان مخفی گشت و هرچه جهد و تلاش کردند، او را نیافتند.

امّـا بیـان ارتبـاط بقای غیبت با خوف از قتل این است که اگرچه خداونـد متعال، قادر و توانا است که در هر زمان و هر ساعت آن حضـرت را ظـاهر و به طـور قهر و غلبه بر تمـام ملـل و حکـومت هـا، پیش از فراهم شـدن اسـباب، غـالب سـازد؛ ولی چون خداونـد جریـان این جهـان را بر مجرای اسـباب و مسبّبات قرار داده، تا اسـباب چنان ظهوری فراهم نشود، قیام آن حضـرت به تأخیر خواهد افتاد و اگر پیش از فراهم شدن اسباب و مقدمات ظاهر شود، از خطر قتل مصون نخواهد ماند.

چنانچه اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در آغاز بعثت دست به کار جهاد و دفاع

می شد، بی موقع و نابهنگام بود؛ ولی وقتی موقعش رسید، فرمان دفاع و جهاد صادر و نصرت خدا نازل شد و اسلام پیشرفت کرد.

پرسش: چرا آن حضرت مانند نیاکان خود ظاهر نمی شود تا یا مظفر و پیروز شود و یا در راه خدا کشته و شهید گردد؟

پاسخ: ظهور آن حضرت برای اتمام نور اللّه و تحقق مطلق هدف دعوت انبیا و صلح و صفا و عدل و داد و امنیت عمومی در زیر پرچم اسلام و یکتاپرستی و اجرای احکام قرآن مجید در سراسر گیتی است.

و پرواضح است که مُجری این برنامه باید در شرایطی قیام کند که موفّقیت و پیروزی او صد در صد حتمی باشد، چنان که توضیح داده شد، مانعی از نزول امداد غیبی و نصرت آسمانی از نظر حکمت الهی در میان نباشد.

و اگر به صورت دیگر، که منتهی به تحقق این هدف نگردد، ظهور نماید، نقض غرض خواهد شد و باز هم باید بشر در انتظار حصول وعده های الهی بماند.

### به گردن نداشتن بیعت

یکی از علایم و مشخصات امام منتظر و مهدی آخرالزمان علیه السلام این است که بیعت هیچ کس و هیچ حکومت غاصب و ستمگری، حتی به عنوان تقیه بر گردن او نیست و ظاهر می شود در حالی که نسبت به احدی از جبابره و حکومت های مختلف تمکین و تسلیمی نداشته و از راه تقیه هم حکومت های غیر اسلامی و حکومت هایی را که تمام

اسلامی نیست در ظاهر امضا نکرده است. او اکمل مظاهر اسم "العادل" و "السلطان" و "الغالب" و "الحاکم" است و چنان شخصیت و مقامی، از اینکه تحت سلطنت غیر خدا واقع شود، یا به حکومتی از حکومت های جائر به تقیه رأی داه باشد، برحسب اخبار محفوظ و محروس است، چنانچه از اخبار کثیر استفاده می شود، آن حضرت به تقیه عمل نخواهد کرد و حق را آشکار و باطل را از صفحه روزگار برخواهد انداخت.

پس یکی از حِکَم و مصالح غیبت این است که آن حضرت پیش از رسیدن وقت ظهور و مأمور شدن به قیام مانند پدران بزرگوارش ناچار نمی شود از راه تقیه با خلفا و زمامداران و سیاستمداران وقت بیعت نماید و وقتی ظاهر می شود که هیچ بیعتی در گردن او نیست و هیچ حکومتی را بر خود، غیر از حکومت خدا و احکام و قوانین قرآن حتی به ظاهر و تقیّه هم، نپذیرفته است.

و این معنی از چند حدیث که در "کمال الدین" (باب ۴۸، باب علّت غیبت) و در "عیون" و "علل" و کتاب های دیگر روایت شده، استفاده می شود، از جمله در حدیث هشام بن سالم، حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

«یَقُومُ الْقَآئِمُ وَلَیْسَ فِی عُنُقِهِ بَیْعَهٌ لِاءَحَدٍ»؛

«قائم علیه السلام قیام می کند در حالی که در گردن او بیعت برای احدی نیست».

و نیز در روایت حسن بن علی بن فضّال است که وقتی آن حضرت

خبر از غیبت امام، پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام داد، پرسید: برای چه؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: برای آنکه در گردن او بیعت برای کسی نباشد چون به شمشیر قیام کند.

## تخلیص و امتحان

یکی از مصالح غیبت، تخلیص و آزمایش مرتبه تسلیم و معرفت و ایمان شیعیان است.

چنانچه می دانیم و عمل و شرع و آیات و احادیث بر آن دلالت دارد، یکی از سنن الهی که همواره جاری و برقرار بوده و هست، امتحان بندگان و انتخاب صُلحا و زبده گیری و برگزیدن است. زندگی و مرگ، بینوایی و توانگری، تندرستی و بیماری، جاه و مقام، داشتن و نداشتن هر نعمت و گردش هر حالت، مصایب و مکاره، خوشحالی ها و شادمانی ها، همه وسایل تخلیص و تربیت و امتحان و ارتیاض و برای ظهور کمالات و فعلیت استعدادات و نمایش شخصیت و ایمان و صبر و استقامت افراد و درجه حضور و تسلیم آنها در اطاعت از اوامر خداوند جهان است.

به طوری که از اخبار استفاده می شود؛ امتحان به غیبت حضرت مهدی علیه السلام از شدیدترین امتحانات است، به دو جهت:(۱)

جهت اوّل: چون اصل غیبت که بسیار طولانی می شود، بیشتر مردم

---

۱- مراجعه شود به کتاب منتخب الاثر، تألیف نگارنده، فصل ۲، باب ۲۸ و ۴۷.

در ریب و شک می افتند، و برخی در اصل ولادت و بعضی در بقای آن حضرت شک می نمایند و جز اشخاص مخلص و بامعرفت و آزموده، کسی بر ایمان و عقیده به امامت آن حضرت باقی نخواهد ماند. چنانچه پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله در ضمن روایت معروفی که جابر روایت کرده است فرمود:

«ذلِکَ الَّذِی یَغِیبُ عَنْ شِیعَتِهِ وَأَوْلِیآئِهِ غَیْبَةً لا یَثْبُتُ فِیها عَلَی الْقَوْلِ بِإِمامَتِهِ إِلّا مَنْ اِمْتَحَنَ اللّه ُقَلْبَهُ لِلْاءِیمانِ»(۱)

و معلوم است که ایمان به بقا و حیات و عمر و غیبت طولانی و انتظار ظهور در دوران بسیار طولانی غیبت، ایمان به غیبت، دلیل حسن اعتقاد و اعتماد به خبرهای غیبی پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و نشانه ایمان به قدرت الهی، و علامت قوّت تسلیم و تمکین از برنامه های دینی است. برای اینکه ایمان کامل و صادق به امور غیبی حاصل نمی شود مگر برای اهل یقین و پرهیزکاران و کسانی که از تاریکی وساوس نجات یافته و به سر منزل اطمینان نفس و ثبات عقیده رسیده و دلشان از انوار هدایت منوّر و روشن شده باشد و به استبعادات و شبهات واهی اعتنا نکرده، در راه دینداری و ولایت، لغزش قدم و تزلزل نیابند.

جهت دوم: شدت ها و پیش آمدهای ناگوار و تغییرات و تحولاتی است که در دوره غیبت روی داده و مردم را زیر و رو می سازد، به

---

۱- منتخب الاثر، فصل ۱، باب ۸، ح ۴.

طوری که حفظ ایمان و استقامت بسیار دشوار می گردد و ایمان افراد در مخاطرات سخت واقع می شود، چنانچه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: آن کس که بخواهد در عصر غیبت به دینش متمسک و ملتزم باشد، مثل کسی است که شاخه درخت خار را با دست بزند تا خارهایش قطع گردد. سپس امام با دست خود به این کار اشاره کرده، آن گاه فرمود: به درستی که برای صاحب این امر غیبتی است، پس باید هر بنده خدای بپرهیزد و به دینش متمسک گردد.

اینک متن حدیث:

«إِنَّ لِصاحِبِ هـذِهِ الْأَمْرِ غَيْبَةٌ، الْمُتَمَسِّکُ فِيها بِدَيْنِهِ كَالْخارِطِ لِلْقُتادِ. ثُمَّ قالَ: هکَذا بِيَدِهِ. ثُمَّ قالَ: إِنَّ لِصاحِبِ هـذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ فَلْيَتَّقِ اللّه عَبْدُهُ وَلْيَتَمَسَّکَ بِدِينِهِ»(۱)

در دوران غیبت، جمال ظاهر دنیا هر چه بیشتر و بهتر جلوه گر و دل فریب می شود. اسباب معاصی و گناهان و لذایذ حیوانی بیش از همه وقت فراهم و در دسترس عموم قرار می گیرد. بساط لهو و لعب و غنا و خوانندگی و طرب همه جا گسترده می شود. زن ها و مردهای بیگانه با هم امتزاج و اختلاط های نامشروع و خلاف عفّت و نجابت پیدا کنند. کسب های حرام متداول و رسمی و معاش اکثر مردم از راه های حرام باشد، و برای مؤمن ضربت شمشیر از به دست آوردن

---

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۱۶، ح ۳۴، ب ۳۴ و منتخب الاثر تألیف نگارنده، فصل ۲، ب ۲۷، حدیث ۱۰.

یـک درهـم حلال آسـان تر باشـد. مادیّات و دنیاپرستی بر مردم غالب، و مقامات و مناصب به دست کسانی افتـد که به احکام خدا پای بند و ملتزم نباشند. زنان را در رتق و فتق امور عامه و کارهایی که به عهده مردها است، دخالت دهند. ربا و میگساری و فروش شراب و قمار و بی عفتی و فحشاء علنی گردد.

اهـل دین و امـانت و ایمـان، ذلیـل؛ و نابکاران و اراذل و بی دینان، به ظاهر عزیز گردنـد. امر به معروف و نهی از منکر ترک و عکس آن رایـج شود. معروف را منکر و منکر را معروف شناسـند. به معصـیت و گنـاه و همکـاری با سـتمگران افتخار نماینـد. امانت را غنیمت و صدقه را غرامت شمارند.

شعائر و آداب اسـلام را ترک و آداب و شـعائر کفار را رسـمی کنند. اهل حقّ خانه نشین و ناپاکان و خدانشناسان مصدر امور گردند. زن ها با گستاخی تمام، آداب و سنن اسلامی را ترک و به وضع دوران جاهلیت برگردند. به واسطه تسلط و غلبه کفار و اسـتبداد اشرار، آن چنان مؤمنان در فشار واقع و از آزادی محروم شوند که کسی را جرأت آن نباشد که نام خدا را ببرد مگر در پنهانی. و به طوری کار حفظ ایمان سخت شود که شخص صبح کند در حالی که در شمار مؤمنان و مسلمانان است و شب کند در حالی که از اسلام بیرون رفته و کافر شده باشد.

از حضـرت صادق علیه السـلام روایت شده است که فرمود: این امر برای شـما واقع نخواهد شد مگر پس از ناامیدی. نه به خدا نمی آید تا شما (مؤمن

و منافق) از هم جدا شوید. نه به خدا نخواهد آمد تا شقی شود هر کس شقی می گردد و سعید گردد هر کس سعید می گردد.(۱)

و در روایت ابن عباس است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: کسانی که در زمان غیبت او بر عقیده به امامت او ثابت باشند، از کبریت احمر کمیاب ترند.

پس جابر به پا خاست و عرض کرد: یا رسول اللّه! آیا برای قائم از فرزندان تو غیبت است؟

فرمود: آری سوگند به پروردگارم و باید خدا گروندگان را تخلیص کند و کفار را محو سازد. ای جابر! این امری است (کار بزرگی است) از کارهای خدا و سرّی است از اسرار خدا که از بندگان خدا پوشیده است. پس برحذر باش از شک در آن؛ پس به درستی که شک در کار خداوند عزّوجلّ کفر است.(۲)

و در حدیث عبدالرحمن بن سلیط، امام حسین علیه السلام می فرماید: از ما دوازده نفر مهدی (هدایت شده) باشند، که نخستین ایشان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخر ایشان نهمین از فرزندان من است، او است امام قائم به حقّ که خدا زمین را پس از مردگی به او زنده سازد و دین را به او ظاهر و بر هر دین پیروز گرداند اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند، برای او غیبتی است که جمعی در آن از دین مرتد و بیگانه شوند

---

۱- کمالد الدین، ج ۲، ب ۳۴، ص ۱۵، ح ۳۱.

۲- کمال الدین، ج ۱، ب ۲۶، ص ۴۰۴ و ۴۰۵، ح ۷.

و دیگران بر دین خود ثـابت مانـده و اذیت شونـد، به آنها گفته شود: چه زمان این وعـده انجام شود (چه وقت قائم قیام کنـد) اگر راست گویانید؟ آگاه باش که صبر کننده در عصـر غیبت او بر اذیت و تکذیب، مانند جهاد کننده با شمشیر در پیش روی پیغمبر خدا است.(۱)

## آماده شدن اوضاع جهان

یکی از مصالـح غیبت، انتظـار کمـال اسـتعداد بشـر و آمـادگی فکری او برای ظهـور آن حضـرت است؛ زیرا روش و سـیره آن حضـرت، مبنی بر رعـایت امور ظـاهری و حکم به ظواهر نیست؛ بلکه مبنی بر رعـایت حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیه و مسامحه نکردن در امور دینی و احقاق حقوق و رد مظالم و برقرار عدالت واقعی و اجرای تمام احکام اسلامی است.

آنچه را که دشـمنان اسـلام و مخالفان اصلاحات و سیاستمداران ریاست طلب سازمان داده اند، باطل و خراب می کند و آنچه را که از احکام اسـلام متروک و ضایع کرده انـد، همه را اجرا و زنـده می سازد و اسـلامی را که جدّش پیغمبر اعظم صـلی الله علیه و آله آورده و در اثر مظـالم صاحبـان نفوذ و زمامـداران خودسر و دنیاطلبان، مهجور و از رسـمیت افتاده، از نور رسـمیت جهانی می دهـد و خلق را به همان دعوت اسـلام و قرآن باز می گرداند. از عمّال و صاحب منصـبان و متصدیان و مصادر امور مردم

---

۱- کمال الدین، ج ۱، ب ۳۰، ص ۴۳۴، ح ۳. مخفی نماند اخبار راجع به شدت این امتحان بسیار است. مراجعه شود به: غیبت نعمانی و غیبت شیخ طوسی و کمال الدین صدوق رضوان اللّه علیهم و منتخب الاثر این حقیر.

به شدّت مؤاخذه می نماید و با اهل معصیت و ستم هیچ گونه سازش و مداهنه ای ننماید و حکومت جهانی اسلام را تشکیل دهد.

معلوم است که انجام این برنامه و این انقلاب همه جانبه، محتاج به ترقّی بشر در ناحیه علوم و معارف و فکر و اخلاق و آمادگی جامعه برای پذیرش و استقبال از این نهضت و لیاقت زمامداری آن رهبر عظیم الشأن می باشد. باید اصحاب خاص که در یاری آن حضرت ثابت قدم و در معرفت و بصیرت کامل باشند، به عدد معین در احادیث پیدا شوند و مزاج جهان آماده چنان ظهوری بشود و جامعه بشر و ملّت ها بفهمند که هیئت های حاکم در رژیم های گوناگون از عهده اداره امور برنمی آیند، و مکتب های سیاسی و اقتصادی مختلف دردی را درمان نمی کنند و اجتماعات و کنفرانس ها و سازمان های بین المللی و طرح ها و کوشش های آنها به عنوان حفظ حقوق بشر نقشی را ایفا نخواهند کرد و در اصلاحات از تمام این طرح ها که امروز و فردا مطرح می شود مأیوس شوند و فساد و طغیان شهوات و ظلم و ستم همه را در رنج و فشار گذارد، همان طور که در روایات است، بی عفتی و فحشا به قدری رواج پیدا کند که در کنار خیابان ها و ملأ عام، زن و مرد علنا مانند حیوانات از ارتکاب آن شرم نکنند و حیا و آزرم آنها از میان برود.

چنانچه می بینیم طرح هایی که داده می شود و پی ریزی هایی که می کنند، در مسیر مخالف تمدّن واقعی و مروّج ظلم و فساد و سبب اضطراب و نگرانی و عقده های روحی و ارتداد و ارتجاع است و بیشتر

به تأمین جنبه های حیوانی و جسمی توجّه می شود و به جنبه های انسانی و روحی اعتنا ندارند.

وقتی اوضاع و احوال این گونه شد و از تمدّن (منهای انسانیت) کنونی همه به ستوه آمدند و تاریکی جهان را فرا گرفت، ظهور یک مرد الهی و پرتو عنایات غیبی با حسن استقبال مواجه می شود و تاریکی ها از هم شکافته و به تشنگان جام حقیقت و عدالت، آب زلال معرفت و سعادت می دهد و در کالبد این بشر دل مرده، روح نو می دمد که:

«اعْلَمُوآا أَنَّ اللّه َ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها»؛(۱)

«بدانید که خداوند زمین را بعد از مردن، زنده می گرداند».

در این شرایط، پذیرش جامعه از ندای روحانی یک منادی آسمانی بی نظیر خواهد بود؛ زیرا در شدت تاریکی درخشندگی نور ظاهرتر و ارج و اثر آن آشکارتر است؛ ولی اگر شرایط و اوضاع و احوال مساعد نباشد و تأخیری که در ظهور آن حضرت، حکمت الهی اقتضای آن را دارد، واقع نشود، نتایج و فوایدی که از این ظهور منظور است حاصل نمی گردد.

پس باید این ظهور تا وقت معلوم به تأخیر افتد و در هنگامی که شرایط آن حاصل و حکمت الهی مقتضی شد و منادی آسمانی آن را اعلام کرد، انجام شود و کسی از وقت آن اطّلاع ندارد و هر کس، وقتی برای آن معین کند، دروغ گفته است.

---

۱- سوره حدید، آیه ۱۷.

از حضـرت صـادق علیه السـلام روایت است که فرمود: از برای ظهور، وقتی نیست برای آنکه ماننـد روز قیامت علم آن در نزد خدا است، تا اینکه فرمود: برای ظهور مهدی ما کسـی وقتی معیّن نکند، مگر آن کس که خود را شـریک در علم خدا بداند و مدعی باشد که خدا او را بر سرّ خودش آگاه کرده است.(۱)

## پیدایش مؤمنان از پشت کفار

چنانچه در اخبار و احادیث است، خداونـد نطفه های بسـیاری از مؤمنان را در اَصـلاب کفار به ودیعه گذارده و این ودایع باید ظـاهر شود و پیش از ظهور این ودایع، قیـام امام با شمشـیر و قتل کفار و رفع جزیه، عملی نخواهـد شـد؛ زیرا مانع از خروج این ودایع می شود.

آیا کسـی پیش بینی می کرد از صـلب حَجّاج خون خوار سـتمکار که در بین دشـمنان اهل بیت ماننـد او در شـرارت کم یافت شده، مردی چون حسـین بن احمد بن حجّاج، معروف به ابن الحجّاج، شاعر و سخنور معروف شیعه و دوستدار خاندان رسالت علیهم السلام پیدا شود که آن قصاید غرّا و اشعار شیوا در مدح و مناقب علی علیه السلام و اهل بیت آن حضرت و در نکوهش و سرزنش دشمنان آنها بگوید و مذهب شیعه را ترویج نماید؟

که از جمله قصاید او، قصیده معروفی است که مطلع آن این شعر است:

---

۱- اثبات الهداه، ج ۷، ص ۱۵۶، ح ۴۰.

يا صاحِبَ الْقُبَّهِ الْبَيْضآءِ عَلَى النَّجَفِ مَنْ زارَ قَبْرَكَ وَاسْتَشْفى لَدَيْهِ شَفِيٌّ(۱)

آیا کسی گمان می کرد از فرزندان سندی بن شاهک، قاتل حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام ، یکی از مشاهیر شعرا و ستارگان جهان ادب "کشاجم" پیدا شود که تحت تأثیر جلوه حقیقت و ولایت علی علیه السلام و خاندانش، عمرش را به مدیحه سرایی و نشر فضایل اهل بیت به پایان رساند.

پس این موضوع خروج نطفه های مؤمنان از اصلاب کفار، موضوع مهمی است که ظهور نباید مانع از آن شود و ظهور باید موقعی واقع شود که در اصلاب کفار ودیعه ای باقی نمانده باشد، چنانچه در سرگذشت نوح پیامبر علی نبینا و آله و علیه السلام قرآن مجید از سخن او در مقام دعا خبر داده:

«وَلا يَلِدُوآا إِلاّ فاجِرا كَفّارا»؛(۲)

«و فرزندی هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمی رسد».

ظهور جهانی حضرت ولی عصر عجل اللّه تعالی فرجه نیز در چنین موقعیتی واقع می شود.

و به همین معنی آیه شریفه:

«لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابا أَلِيما»؛(۳)

---

۱- ای صاحب قبّه درخشان بر مکان بلند، هر کس قبر تو را زیارت کرد و به آن طلب شفا نمود شفا یافت.

۲- سوره نوح، آیه ۲۷.

۳- سوره فتح، آیه ۲۵.

«اگر شما عناصر کفر و ایمان از یکدیگر جدا می گشتید، همانا آنان که کافرند به عذاب دردناک معذب می ساختیم».

در روایات متعددی، که در تفسیر برهان و صافی و بعضی تفاسیر دیگر و کتب حدیث روایت شده، تفسیر گردیده است.

و مضـمون آن روایات این است که: قائم علیه السلام هرگز ظاهر نشود تا ودایع خدا خارج شود، پس وقتی خارج شد، دشمنان خدا بر هر کس ظاهر شود و آنها را به قتل رساند.

### کلام محقق طوسی

فیلسوف شـهیر شـرق و افتخـار فلاسـفه و حکمـای اسـلام، خواجه نصـیرالدین طوسـی در رسـاله فیلسوفانه و محققانه ای که در امـامت تألیف فرموده، فصـلی کامل راجع به غیبت امام دوازدهم و طول مـدت و رفع اسـتبعاد آن مرقوم داشـته است و در پایان آن، راجع به "سبب غیبت" چنین فرموده است:

«وَأَمّـا سَـبَبُ غَیْبَتِهِ فَلاـ یَجُوزُ أَنْ یَکُونَ مِنَ اللّه ِ سُـبْحانَهُ وَلاـ مِنْهُ کَمـا عَرَفْتَ، فَیَکُونُ مِنَ الْمُکَلَّفِینَ، وَهُوَ الْخَوْفُ الْغـالِبُ وَعَـدَمُ التَّمْکِینِ وَالظُّهورُ یَجِبُ عِنْدَ زَوالِ السَّبَبِ»؛(۱)

«امّا سبب غیبت امام دوازدهم، پس جایز نیست که از جانب خدای سبحان و یا از جانب خود آن حضرت باشد؛ بلکه

---

۱- این رساله در سال ۱۳۳۵ شمسی در تهران طبع شده و این جمله در فصل سوم، ص ۲۵، آن نقل گردید.

همـان گونه که شـناختی از مردم و مکلفین است و آن خوف غـالب و تمکین نداشـتن مردم از امـام است و هر موقع این سـبب زایل شود؛ یعنی مردم تمکین و اطاعت از امام نمایند، ظهور واجب می شود».

چنانچه دقت و ملاحظه شود، کلام این اسـتاد بزرگ که در روشنایی عقل و حکمت این موضوع را بررسی و مورد تحلیل قرار داده، مؤید بعضـی وجوهی است، که در مقالات پیش به طور مفصل شـرح دادیم، و آن بیم از قتل و تمکین نکردن مردم است و اگر این سـبب برطرف شود، آن حضـرت ظـاهر می شود، پس سـزاوار نیست بنـدگان با آنکه سـبب غیبت خود آنها هسـتند، اشـکال و ایراد نماینـد. مع ذلک چنانچه آنها رفع سـبب نکنند، اراده خدا بر آن تعلق گرفته که در زمان مقتضـی او را به قهر و غلبه تمکین دهد و وعده ای را که در قرآن شریف در آیه کریمه:

«وَعَدَ اللّه ُالَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَما اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنا»؛(۱)

«خداوند به کسانی از شما بندگان که ایمان آورده و نیکوکار گردد، وعده فرموده که در زمین خلافت دهد چنان که

---

۱- سوره نور، آیه ۵۵.

امّت های صالح پیرامون گذشته، جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد».

به مؤمنین داده انجاز فرماید و آن حضرت ظاهر و آشکار شود و اگر یک روز از دنیا باقی نمانده باشد، آن روز را آن قدر طولانی سازد تا مهدی علیه السلام ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند، پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.

## علّت تولد امام قرن ها قبل از ظهور چه بوده و فایده امام غایب چیست؟

پرسش: مصلحت اینکه امام قرن ها پیش از ظهور تولد یافته و پس از عمری طولانی ظاهر می شود، چیست؟ مگر خدا قدرت ندارد که مثلاً چهل سال پیش از ظهور، کسی را که صالح و شایسته این مقام باشد، بیافریند؟

و فایده اینکه آن حضرت صدها سال پیش از موعد قیام و ظهورش خلق شده چیست؟ و بالاخره فایده وجود امام ناپیدا و غایب چیست؟ آیا وجود و عدم او برابر نیست؟

پاسخ: این پرسش جز پرسش از فلسفه غیبت، چیز دیگری نیست و پاسخ آن، همان است که در مقالات گذشته گفته شد، مع ذلک بالخصوص در اینجا هم چند پاسخ به این سؤال می دهیم.

پاسخ نخست: فایده وجود امام، منحصر به ظهور و قیام او در آخر الزمان و اینکه ظاهرا هم در کارها تصرف و دخالت داشته باشد، نیست؛ بلکه یکی از فواید وجود امام، امان خلق از فنا و زوال به اذن خدا و همچنین بقای شرع و حفظ حجت ها و بیّنات خدا است، چنانچه

برخی اخبار معتبر و احادیث مشهور ائمه اثناعشر و احادیث دیگر که از طرق اهل سنّت و شیعه روایت شده، بر آن دلالت دارد و همچنین احادیث بسیاری که دلالت دارند بر آنکه زمین هیچ گاه خالی از حجت نمی شود. از جمله از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود:

«اللّهُمَّ بَلی لا تَخْلُو الْاَرْضُ مِنْ قآئِمٍ للّه ِبِحُجَّةٍ إمّا ظاهِرا مَشْهُورا وَإمّا خائِفا مَغْمُورا لِئَلاّ تَبْطُلَ حُجَجُ اللّه ِوَبَيِّناتُهُ»؛(۱)

«خدایا! آری خالی نماند زمین از کسی که قائم باشد برای خدا به حجّت، یا ظاهر و آشکار یا بیمناک و پنهان، تا حجّت های خدا و بیّنات او از میان نرود».

مَثَل امام در این جهان، مَثَل قلب است نسبت به جسد انسان و مانند روح که به امر خدا، سبب ارتباط اعضا و جوارح با یکدیگر است و بقای جسد وابسته به تعلق و تصرف او است و ولیّ و انسان کامل، که همان شخص امام است، نیز به اذن خدای تعالی نسبت به سایر مخلوقات، صاحب چنین رتبه و منزلت است.

و فایده دیگر این است که: چنانچه از اخبار هم استفاده می شود، وجود مؤمن در بین مردم منشأ خیرات و برکات و سبب نزول رحمت و جلب عنایات خاص و دافع کثیری از بلیات است. پس وقتی مؤمن وجودش این فوائد و برکات را داشته باشد، معلوم است که وجود امام و ولیّ اللّه اعظم فواید و برکاتش بسیار عظیم و بااهمّیت است و به

---

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۹۷، کلام ۱۴۷.

عبارت دیگر: امام و حجّت، واسطه اخذ و ایصال فیوض و برکاتی است که دیگران استعداد و لیاقت آنکه مستقیما آن برکات و افاضات را تلقی و اخذ نمایند، ندارند؛ لذا یکی از مصلحت های وجود و عمر طولانی و ولادت آن حضرت در قرن ها پیش همین است که فیوض ربانی در این مدت از عباد قطع نشود و خلق اللّه از برکاتی که بر اصل وجود امام مترتّب است، محروم نگردند.

پاسخ دوم: این است که مسؤول دخالت نکردن و تصرّف ننمودن امام در امور مردم، خود مردم هستند که حاضر به قبول رهبری آن حضرت نیستند و مخالفت می ورزند، چنانچه با نیاکان کرامش مخالفت کردند و از آن بزرگواران اطاعت ننمودند. و اگر مردم حاضر به اطاعت و فرمانبری بودند، آن حضرت ظاهر می شد، و در این جهت فرقی بین امام حاضر و غایب نیست و محقق طوسی در تجرید همین جواب را فرموده است:

«وُجُودُهُ لُطْفٌ وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخَرُ وَعَدَمُهُ مِنّا»؛(۱)

«اصل وجود امام، لطف (مقرّب به طاعت و نزدیک کننده به مصالح و مبعّد از معاصی و دور کننده از مفاسد) است و تصرف او لطف دیگر است و تصرف نکردن او، از جانب ما است».

حاصل آنکه وجود امام لطف و اتمام حجت بر عباد است و اگر در

---

۱- تجرید الاعتقاد، مبحث امامت.

این مدت طولانی، قطع رشته ولایت و هدایت شود، مردم را بر خدا حجت خواهد بود.

خدای تعالی به مقتضای صفات کمالی مانند رحمانیت و رحیمیت و منعمیت و ربوبیت، نعمت تربیت و هدایت بندگان را به واسطه خلق و نصب امام بر بندگان به مدلول آیه شریفه:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»(۱)

اکمال و اتمام می فرماید و اگر مردم از این نعمت منتفع نشوند و مانع از اشراق شمس هدایت امام گردیدند، کسی حقّ اعتراض به وجود و تعیین امام ندارد، چنانچه اگر مردم از بسیاری نعمت ها استفاده نکنند و مانع از ظهور منافع آنها شوند؛ بلکه سوء استفاده کنند. این رفتار مردم سبب اشکال به اصل آفرینش آن نعمت ها نمی شود و کسی نباید بگوید: چون مردم انتفاع نمی برند، پس چه فایده دارد و وجود و عدم آنها فرقی نمی کند؛ بلکه در اینجا باید بگویند: چرا با اینکه خداوند فیاض فیض بخشی نموده و نعمت ها را در دسترس مردم گذارده از این نعمت ها انتفاق نمی برند و چرا کفران نعمت می نمایند؟

پاسخ سوم: ما قطع نداریم که آن حضرت از جمیع اولیا و دوستان خود پنهان باشد و در اموری که مصلحت باشد، توسط آنها و تأیید و ارشاد آنها دخالت ننماید.

پاسخ چهارم: آنچه مسلّم است این است که در عصر غیبت، آن

---

۱- سوره مائده، آیه ۳.

حضـرت از نظرها پنهان است و این به آن معنا نیست که مردم نیز از آن حضـرت پنهان می باشند؛ بلکه چنانچه از بعضی اخبار استفاده می شود، آن حضـرت در ایام حج حاضر می شود و حج به جا می آورد و اجداد گرامش را زیارت می کند و با مردم مصاحب و در مجالس حاضـر می شود و از بیچارگان فریادرسـی می نماید و بیماران را عیادت می فرماید و بسا که شخصا در قضای حوایج آنان سعی فرماید.

پاسـخ پنجم: بر امام واجب نیست که شـخصا و بـدون واسـطه در امور دخالت نموده و راتق باشـد؛ بلکه می تواند دیگران را به نحـو خصـوص یـا به عنـوان عمـوم از جـانب خود بگمـارد، همـان طور که امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السـلام از طرف خود، در شهرهـایی که حاضـر نبودنـد، دیگران را منصوب می فرمودنـد، امام هم در زمان غیبت صـغری کسانی را به مقام نیابت خاصّ_ه نصب فرموده بود و در غیبت کبری به طور عموم، فقها و علمای عادل را که دانا به احکام هسـتند، برای قضای فصل خصومات و اجرای سـیاسات و حفظ و نظر در مصالح عالی اسـلامی نصب و تعیین کرده که مرجع امور خلق باشـند، پس ایشان در عصـر غیبت به نیابت از آن حضـرت برحسب ظاهر عهـده دار حفظ شـریعت، و به شـرحی که در کتاب های فقه مذکور است، دارای ولایت می باشند.

پاسخ ششم: اصل وجود امام موجب دلگرمی و قوّت روح بندگان خدا و اهل اللّه و کسانی که سالک سبیل هدایت هستند، می باشـد و به عبارت دیگر: یک نقطه اتّکا برای سالکان سبیل اللّه است. اگرچه خدا نقطه اتّکای همه است و همه به خدا اتّکال و اعتماد دارند؛ ولی وجود

پیغمبر در جنگ ها و غزوات باعث یک دلگرمی و قوت قلب خاص برای مجاهـدین اسـلام بود و با نبودن ایشان تفاوت بسـیار داشت که حتی شخصیتی مثل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«كُنّا إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ اتَّقَيْنا بِرَسُولِ اللّه ِ صلی الله علیه و آله فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ»؛(۱)

«ما هرگاه آتش جنگ سرخ می شد (جنگ شدت می یافت)، به رسول خدا صـلی الله علیه و آله پناه می بردیم تا آن حضرت پیشاپیش همگان جهاد می کرد، احدی از ما نزدیک تر از او به دشمن نبود».

خود این موضوع که امام حیّ و زنده داریم و ملجأ و پناهگاه و حافظ شـریعت است، موجب قوّت قلب و اسـتحکام روح و مانع از تسـلط یأس و نومیـدی بر سالکان و مجاهـدان است و همواره از او مـدد می گیرند و همّت می طلبند و این مسأله از نظر علم النفس بسیار اساسی و مهم است.

در مَثل مناقشه نیست. معروف است: نادرشاه افشار در جنگ مورچه خوار، سـربازی را دیـد که دلاورانه جنگ می کند و سـپاه دشـمن را به هم می زنـد. نـادر تعجب کرد، به او گفت: در هنگـام حمله افغـانی هـا تـو کجـا بـودی؟ گفت: من بودم؛ ولی تو نبودی.

پس وجود امـام از جهت قـدرت روح و قوت قلب و پناهگـاه روانی و نقطه اتّکای مؤمنان لازم و واجب است و این یک فایـده بزرگی است که برای آن هم نصب امام حتما و قطعا و عقلاً و شرعا لازم است.

---

۱- نهج البلاغه، ص ۲۱۴، نهمین کلام از کلمات غریبه امام علیه السلام .

## چرا غیبت صغری امتداد نیافت؟

بعضـی می پرسـند: به چه علّت دوران غیبت صـغری پایان یافت؟ و اگر برنامه غیبت صـغری ادامه پیـدا می کرد و امام در تمام اعصار غیبت، نایب خاصی داشت که راتق و فاتق امور و راهنمای عموم باشد، چه اشکالی داشت؟!

پاسـخ این است که: برنامه روش و کار امام را خداونـد متعال تعیین فرموده است و امام باید همان برنامه را اجرا نماید و بعد از آنکه اصـل امـامت ثابت شـد، نسـبت به برنامه کار امام، پرسـش از علّت به عنوان ایراد و اشـکال، بیجا و بی مورد است و حتی خود امـام نیز جز تسـلیم و تمکین و اجرای برنامه وظیفه و تکلیفی نـدارد. پرسـش از علّت و سـبب آن، خلاف روش بنـدگی و مقـام عبودیّت خالص است. تمام پرسـش ها و اشـکالاتی که راجع به غیبت شـده، در یک ردیف و از یک قماش است و هیچ یک ایراد اصولی و پرسشی نیست که اگر بی جواب بماند، جایی را خراب کند.

و اگر پرسـش برای مزیـد معرفت و بصـیرت و روشن شـدن امر باشد، در مقام پاسخ به آن، بهتر است این دو پرسـش را مطرح کنیم.

پرسش نخست: چرا برای امام علیه السلام دو گونه غیبت معلوم شده و از همان اوّل غیبت کبری آغاز نشده است؟

پرسش دوم: پس از آنکه غیبت صغری پیش آمد و نایبان خاص تعیین شدند، چرا دوران غیبت صغری پایان یافت؟ و اگر همان برنامه غیبت صغری ادامه می یافت، چه اشکالی داشت؟

پاسخ پرسش نخست:

۱ غیبت صغری مقدّمه غیبت کبری و زمینه سازی برای آن بوده؛ چون ابتدای غیبت بود و اذهان، اُنس به غیبت نداشتند، اگرچه در زمان امام هادی و امام حسن عسکری علیهماالسلام ، آن دو امام برای آماده کردن اذهان، از نظرها احتجاب می کردند؛ با این حال، غیبت تامّه اگر دفعهً و ناگهانی واقع می گردید، مورد استغراب و استعجاب؛ بلکه استیحاش و استنکار و اسباب انحراف افکار می شد و قبول قطع ارتباط با امام، چنانچه در غیبت کبری واقع شد، برای اکثر مردم دشوار و ناراحت کننده بود.

لذا قریب هفتاد سال، رابطه مردم با امام، چنانچه در غیبت کبری واقع شد، برای اکثر مردم دشوار و ناراحت کننده بود.

لذا قریب هفتاد سال، رابطه مردم با امام به وسیله نوّاب خاص حفظ شد و توسط آنان، عرایض و مشکلات و مسایل خود را عرض می کردند و جواب می گرفتند و توقیعات به وسیله آنها می رسید و بسیاری هم به شرف یابی حضور نایل می شدند تا در این مدت مردم آشنا و مأنوس شدند.

۲ این ارتباط توسط نوّاب خاص، که منحصر به همان چهار نفر نوّاب معروف نبودند و همچنین تشرف جمعی در آن زمان به زیارت آن حضرت، برای تثبیت ولادت و حیات آن حضرت مفید و لازم بود و اختفای کامل که احدی از حال و ولادت آن حضرت مطّلع نباشد، آن هم در ابتدای امر موجب تقض غرض می شد، لذا بسیاری از خواص هم در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام و هم در زمان غیبت به سعادت دیدار آن حضرت نایل شدند و با ظهور معجزات، ایمان آنها استوار و محکم گردید.

پاسخ پرسش دوم:

۱ علّت اینکه غیبت صغری ادامه نیافت، این بود که برنامه اصلی کار آن حضرت غیبت کبری بود و غیبت صغری مقدّمه آن بود و برای آماده کردن زمینه انجام شد.

۲ وقتی بنا باشد نایب خاص نافذ الحکم و صاحب قدرت ظاهری نباشد و نتواند رسما در کارها مداخله کند؛ بلکه قدرت های ظاهری به واسطه تمرکز توّجهات در او، با او معارضه و مزاحمت داشته باشند، شیّادان و جاه طلبان هم ادّعای نیابت خاصّه می نمایند و اسباب تفرقه و گمراهی فراهم می سازند، چنانچه در همان مدت کوتاه غیبت صغری دیده شد که چه دعاوی باطلی آغاز گردید و این خود یک مفسده ای است که اهمّیت دفع آن از حفظ مصلحت تعیین نایب خاص، اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست، و خلاصه آنکه: ادامه روش نیابت خاصّه با

صرف نظر از مصالحی که فقط در همان آغاز کار و ابتـدای امر داشـته با اینکه نوّاب مبسوط الید و نافذ الکلمه نباشـند و تحت سیطره زمامداران وقت مأمور به تقیه باشند، از نظر عقل، مصلحت ملزمه ای ندارد؛ بلکه از آن مفاسدی هم ظاهر می گردید.

«وَاللّه ُ أَعْلَمُ بِمَصالِحِ الاْءُمُورِ وَلا یُسْئَلُ عَمّا یَفْعَلُ وَهُمْ یُسْئَلُونَ وَلا یَفْعَلُ وُلاهُ أَمْرِهِ إلاّ بِما أَمَرَهُمُ اللّه ُ تَعالی بِهِ؛ فَإِنَّهُمْ عِبادَهُ الْمُکْرَمُونَ لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ»

## سرداب سامرای مشرّفه

یکی از افترائات و اتّهامات مغرضین و دشمنان شیعه و اعدای اهل بیت این است که می گویند: شیعه معتقد است امام در سرداب غیبت کرده و در سرداب باقی است و از سرداب ظاهر خواهد شد و هر شب بعد از نماز مغرب بر در سرداب می ایستد تا ستارگان نیک آشکار گردند، سپس متفرق می شود تا شب بعد.

ما در تکذیب و ردّ این افترا، محتاج به هیچ گونه توضیح نیستیم؛ چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است. همه می دانند این گونه افترائات از امثال ابن خلدون و ابن حجر، جعل و بر اساس انگیزه دشمنی با شیعه و انحراف از اهل بیت، و تمایل به بنی امیه و دشمنان خاندان رسالت است. این نویسندگان و کسانی که بعد از آنها آمدند تا زمان ما، به جای اینکه عقاید و آرای شیعه را از خود و کتاب هایشان به دست آورند، به جعل و افترا پرداخته یا جعلیات و افترائات پیشینیان خود را دست به دست گردانده و آنها را ملاک و میزان تحقیق درباره عقاید شیعه و معرفت آرای آنها قرار می دهند و خود و دیگران را گمراه می سازند.

خیلی عجیب و بسیار شگفت انگیز است به یک امّتی که هزاران نویسنده عالی قدر آنها آرا و عقایدشان را صریحا در تألیفات خود نگاشته اند، نسبتی داده شود که در هیچ عصری احدی از آنها، احتمال آن را هم نداده است.

در مورد امامت و اصول اعتقادی دیگر در کتاب های کلام و اعتقادات، عقاید شیعه محفوظ و مضبوط است و در موضوع غیبت، در کتاب هایی که از عصر ائمه علیهم السلام و بعد از آن تألیف شده همه خصوصیات آن مذکور شده و در هیچ کتاب و نوشته ای، از این افترا اثر و نشانه ای نیست.

احدی نگفته امام در سرداب سامراء مخفی است؛ بلکه کتب و روایات شیعه و آن همه معجزات و کرامات که از آن حضرت در غیبت صغری و کبری نقل شده و حکایات آنان که به شرف درک حضورش در طول این دو غیبت مشرف شده اند، همه این نسبت را تکذیب می نمایند. بلی در سامرّای مشرّفه، سردابی است که شیعه در آنجا به دعا و نماز و عبادت خدا و زیارت حضرت ولی عصر عجل اللّه تعالی فرجه رفتار می کنند، نه برای اینکه امام در آنجا مختفی و پنهان است، یا کسی امام را مقیم در آنجا بداند؛ بلکه برای آنکه آن موضع معروف به سرداب و نواحی آن و حرم عسکریین، منازل و مساکن شریفه و خانه ها و محل ولادت آن حضرت و بُروز بعضی معجزات بوده است و تجدید خاطرات آن اعصار و یاد آن ازمنه که امام عصر

و پـدرش و جدّش در آن بیوت شـریف که از آن جمله همین دار معروف به سـرداب است خدا را پرسـتش می کردند و محل آمد و شد شیعه و محبّان اهل بیت بوده، در همان مقامات و مواقف شریفه به مدلول:

«فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللّه ُ أَن تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَالاْآصالِ»؛(۱)

«خـانه هـایی را خـدا اجـازه داده که آنجا رفعت یابـد و در آنجا ذکر نام خـدا شود و صـبح و شام تسبیـح و تنزیه ذات پاک او کنند».

منـاسب است، چنـانچه منـازل و مقامـات دیگر نیز هست که مـورد احـترام شیعه است، برای آنکه معلوم شـده آن حضـرت آن اماکن را به قدوم خود مشرف فرموده است (مانند مسجد جمکران قم).(۲)

---

۱- سوره نور، آیه ۳۶.

۲- مـا در کتـاب «منتخب الاـثر» ص ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ نیز این موضـوع را متعرض شـده ایم و محـدث نـوری نیز در «کشـف الاستار» و دیگران هم متعرض شده اند.

## طول عمر حضرت ولی عصرارواحنا فداه

### اشاره

## بخش سوم: پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر (عجل اللّه تعالی فرجه)

### عمر بسیار طولانی

یکی از مطالبی که همواره بشر در جستجو و تحصیل آن بوده، طول عمر و زندگی است؛ طول عمر توأم با سلامتی و توفیق از نعمت هایی است که ارزش آن را نمی توان تعیین کرد. غریزه حبّ به ذات، حبّ بقا و غرایز دیگر، انسان ها را عاشق و دلباخته طول عمر ساخته و آنها را وادار می سازد که در این راه، منتهای سعی و تلاش را انجام دهند تا برای مدّتی اگرچه کوتاه باشد، این ریسمان عمر را بلندتر سازند.

آنچه فحص و مطالعه در اطراف این موضوع نشان می دهد، این است که امکان عمر بسیار دراز همواره مورد قبول بوده و تاکنون کسی عدم امکان و امتناع آن را عنوان نکرده است.

ما نخست امکان طول عمر را از نظر علوم و دانش های عصری مانند علم پزشکی و علم زیست شناسی، و اطلاعاتی که از احوال سایر

مخلوقات داریم با مقایسه انسان به آنها مورد توجّه قرار می دهیم و سپس مراجعه به ادیان آسـمانی نموده، در امکان و صحّت آن از نظر عقاید دینی سخن می گوییم.

## طول عمر از نظر دانش و علم

از نظر علوم امروز باید دانست که علم، امکان طول عمر را کاملاً تأیید کرده و کوشش بشر را در این راه، کوشش نتیجه بخش و موفّقیت آمیز و لازم می شناسد و برای طول عمر حدّ و اندازه ای معلوم نمی کند.

علم می گویـد: تقلیـل متوفّیـات و مرگ و میرهـا، و طولا‌نـی ساختن عمر وارد یک مرحله عملی شـده و با کمال سـرعت رو به تکامل است و حدّ متوسط عمر در کمی بیشتر از یک قرن، از ۴۷ به ۷۴ رسیده است.

دکتر "الکسـیس کارل" در سال ۱۹۱۲ میلادی موفّق به نگهـداری یک مرغ به مـدت سـی سال شد، در حالی که زندگی مرغ حداکثر از ده سال تجاوز نمی کند.(۱)

## هشتصد سال زندگی

دکتر "هنری الحیس" می گویـد: بایـد حـدّ متوسط مرگ و میر عمومی را به حـدّ مرگ و میر اطفال کمتر از ده سال رسانید و اگر این مسأله عملی شود، انسان آینده هشتصد سال زندگی خواهد کرد.(۲)

دانشمندان هنوز در تعیین مرز قاطع (زندگی طبیعی) بشر به

---

۱- اطلاعات شماره ۱۱۸۰۵.

۲- اطلاعات شماره ۱۱۸۰۵.

موفّقیتی نرسیده اند. مرز منطقی زندگی به نظر دانشمندان تفاوت دارد، "پاولوف" مرز طبیعی حیات انسان را یکصد سال می دانست.

"مچنیکوف" آن را ۱۵۰ تا ۱۶۰ قلمداد می کرد. پزشک و دانشمند مشهور آلمانی موسوم به "گوفلاند" معتقد بود: مدت عادی زندگی بشر دویست سال است.

"فلوگر" فیزیولوژیست مشهور قرن نوزدهم آن را تا ششصد سال و "روجر بیکن" انگلیسی تا یکصد سال قلمداد کرده اند.(۱) ولی هیچ یک دلیلی بر اینکه این مرزها مرز قاطع باشد که از آن تجاوز نکند، ارائه نمی دهند.

به عقیده دانشمند روسی "ایلیا مچنیکوف" پزشک و فیزیولوژیست، یاخته ها و سلول های بدن انسان که تقریبا شصت تریلیون می باشد از سموم ترشح شده توسط باکتری های سمی روده مخصوصا روده بزرگ (که در آن روزانه ۱۳۰ تریلیون میکروب زاده می شود) مسموم می شوند.

بسیاری از این باکتری ها زیانی به بدن نمی رسانند؛ ولی بعضی از آنها سمّی هستند.

اینها بدن را از داخل توسط سم هایی که تولید می کنند (مانند گازهای فنل و اندل) مسموم می سازند، احتمالاً یاخته ها و بافت های سازنده بدن در اثر این مسمومیّت به پیری زودرس دچار می شوند، وقتی یاخته

---

۱- مجله دانشمند، شماره مسلسل ۶۱.

پیر شد، به سختی می تواند نیازهای حیاتی را رفع نماید و در تکثیر آن اختلال پدید آمده و سپس می میرد.(۱)

پرفسور «اسمیس» استاد دانشگاه کلمبیا می گوید: حدّ و حصر سن، مثل دیوار صوتی است، همان طور که دیوار صوتی امروزه شکسته شده، این دیوار سن نیز روزی خواهد شکست.(۲)

### هفتاد هزار سال عمر

آزمایشاتی که بر روی بعضی از حیوانات ریز آبی انجام شده عُلما را به امکان تغییر دوران حیات امیدوار نموده و همچنین دانشمندان در روی مگس های میوه ها آزمایش هایی نمودند که در نتیجه عمر آنها نهصد برابر عمر طبیعی گردید.(۳) بنابراین اگر این امتحان بر روی انسان با موفّقیت عملی شود و عمر طبیعی انسان را هشتاد سال فرض کنیم، امکان طولانی کردن عمر تا هفتاد و دو هزار سال ثابت می شود.

همچنین در روی نسوج بعضی حیوانات، مطالعاتی جریان دارد که کاملاً بشر را در این زمینه به آینده خوش بین نموده و انتظار می رود که در آینده طول عمر و بازگشت نیروی جوانی در دسترس همگان قرار بگیرد.

بسیاری از دانشمندان به مسأله اعاده نیروی جوانی بیشتر توجّه دارند تا به مسأله طول عمر؛ زیرا از مسأله طولانی ساختن و ادامه حیات

---

۱- مجله دانشمند، شماره مسلسل ۶۱.

۲- اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

۳- الهلال، شماره ۵، سال ۳۸، ص ۶۰۷؛ منتخب الاثر، ص ۲۷۸.

در شرایط مخصوصی به هر مقدار خود را فارغ می دانند و در حقیقت آن را حلّ شده و عملی می شمارند، فقط می گویند: باید فکری برای پیری کرد و سِرُمی تهیه نمود که از پیری جلوگیری کند؛ زیرا عمر هرچه طولانی شود، اگر با زحمت پیری توأم شود، لذّت بخش نیست.

بلکه بعضی پزشکان قدم را فراتر گذارده و مبالغه کرده می گویند: اصلاً مرگ از قواعد حتمی این عالم نیست(۱) و مرگ نه مولود طول عمر و نه نتیجه پیری است؛ بلکه مرگ نتیجه بیماری و رعایت نکردن قواعد حفظ الصحه و بهداشت بدن و سلامت مزاج است که اگر انسان بتواند بر عواملی که مزاج را تحت تأثیر قرار می دهند مسلّط شود، می تواند مرگ را مهار نماید.

این عوامل عبارت است از صحّت مزاج پدر و مادر، و پدر و مادر آنها و اطّلاع آنان به قواعد صحّی و بهداشتی تولید مثل، آداب نکاح، اعتدال مزاج مادر در ایام حمل، رعایت دستورات بهداشتی در دوره بارداری و هنگام رضاع و شیر دادن، حسن تربیت فرزند، مساعدت محیط و هوا، رعایت اعتدال در خواب و استراحت، کار و معاشرت و انتخاب جامه و پای افزار، مصاحبت با مردمان صحیح الاخلاق و مستقیم، ایمان به خدا و امنیت، صفای باطن و تنزّه آن از عقاید خرافی و باطل، استفاده از غذاهای سالم و خودداری از صرف مسکرات

---

۱- البته برطبق آیات صریح قرآن مجید، مرگ از سنن عالم و قواعد حتمی است و این اظهار نظر پزشکان مبالغه و اغراق است.

و نوشابه های الکلی و شرایط دیگر از این قبیل که چون بیشتر این عوامل تحت کنترل انسان نیست، ناچار مغلوب شده و تسلیم مرگ می شود.

احصائیه ها و آمارهایی که راجع به تعداد متوفّیات و تفاوت آنها به حسب شغل و حرفه و محیط و مسکن از طرف شرکت های بیمه منتشر می شود، ثابت می کند اختلاف اعمار بشر مربوط به یک سلسله عوامل خارجی است که هرچه این عوامل کمتر شود، عمر طولانی تر می شود. چنانچه مکرّر دیده شده، اشخاصی متجاوز از صد و پنجاه، صد و شصت، صد و هفتاد و دویست و بیشتر زندگی کرده اند، و در همین عصر، ما اشخاصی را می شناسیم که سنّ آنها از صد و پنجاه متجاوز است، و این نیست مگر در اثر آنکه عوامل کشنده کمتر به سراغ آنها رفته است.

خلاصه سخن این است که: امکان عادی طول عمر در جهان علم صد در صد مورد قبول و غیر قابل انکار است.

برای اینکه معلوم شود تعجبی که ما از عمر بسیار طولانی می نماییم، معلول انس و عادل به عمرهای کوتاه است، در سخن یک پزشک انگلیسی دقت فرمایید، این پزشک می گوید: اگر منطقه کانال پاناما که مشهور به بیماری های فراوان است، از سایر نقاط جهان جدا شود و ما در آنجا زندگی کنیم و از سرگذشت مرگ و زندگی در سایر نقاط بی اطّلاع باشیم، خواهیم گفت: کثرت وفیات در این منطقه

و کوتـاهی عمر از امور معیّن به حکم طبیعت است و تغییر آن از دسترس علم خـارج است، پس معلوم می شود که جهـل ما به اسـباب بعضـی از بیماری ها، مانع از تقلیل وفیات و طولانی شـدن عمر است و هر کس در این نظر با من مباحثه کند (و کثرت میزان وفیات و عمرها را در حدّی ثابت بداند) از او می پرسیم:

کدام دوره از دوره های عمر ثابت است؟

دوره عمر در هند یا نیوزیلند یا آمریکا یا منطقه قنال؟

و کدام پیشه و شغل است که دوره عمر در آن ثابت است؟

آیا پیشه و شغل است که دوره عمر در آن ثابت است؟

آیا پیشه فلکی و سـتاره شناس که وفیات آن ۱۵ تا ۲۰ درصـد زیر حـدّ متوسط است؟ یا وکالت دادگستری که وفیات آن ۵ تا ۱۵ درصد فوق متوسط است؟ یا تنظیف شبکات که وفیات آن ۴۰ تا ۶۰ درصد فوق متوسط است؟

اینهـا مثـال هایی از تفاوت بسـیار در متوسط وفیات به حسب مشاغل و پیشه ها است. به علاوه ما ادلّه بسـیار دیگر نیز داریم که دلالت دارد بر تغییرات مهم در دوران حیات به وسایل صـناعی، سـپس آزمایش هایی را که روح بعضـی حیوانات شـده و همه ناجح و موفّقیت آمیز بوده، شرح داده است.(۱)

---

۱- الهلال، شماره ۵، سال ۳۸، مارس ۱۹۳۰؛ منتخب الاثر، ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

## طول عمر از نظر ادیان

همه ادیان به اتّفاق از عمر بسیار طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده اند.

تورات کتابی که با همین وضع تحریف شده، مورد اعتماد یهود و نصاری است، در سفر تکوین اصحاح ۵، آیات ۵ و ۸ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۷ و ۲۰ و ۲۷ و ۳۱ و در اصحاح ۹، آیه ۲۹ و اصحاح ۱۱، آیه ۱۰ تا ۱۷ و در موارد دیگر، افرادی را از پیغمبران و دیگران نام برده و عمرهای طولانی هر یک را که متجاوز از چهارصد و ششصد و هفتصد و هشتصد و نهصد بوده، به صراحت بیان داشته است.(۱)

علاوه بر این معتقدند: "ایلیا" برای اینکه اَلم مرگ را نبیند، زنده به آسمان مرفوع شد. و "آدام کلارک" مفسّر می گوید: شکی نیست در اینکه ایلیا زنده به آسمان مرفوع شد.(۲)

ادیان باستانی دیگر (اگرچه صحّت بعضی از آنها در اصل معلوم نیست یا معلوم البطلان است) مثل زرتشتی و بودایی نیز از عمرهای طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده اند و همه قائل به طول عمر، بلکه بقای حیات اشخاصی تا این زمان هستند.

## دین مقدّس اسلام

در دین اسلام امکان عمر طولانی یکی از مسایل مورد اتفاق

---

۱- رجوع شود به ترجمه تورات از لغت عبرانی و کلدانی و یونانی به لغت عربی، طبع بیروت، سال ۱۸۷۰ م.

۲- رجوع شود به کتاب اظهار الحق، ج ۲، ص ۱۲۴.

می باشد و قرآن مجید (سوره عنکبوت، آیه ۱۴) در نهایت صراحت از عمر طولانی نوح خبر می دهد:

«فَلَبِثَ فِیهِمْ أَلْفَ سَنَهٍ إِلاّ خَمْسِینَ عاما»

که فقط مدت اشتغال نوح پیغمبر علی نبینا و آله و علیه السلام به دعوت قوم پیش از طوفان، به صریح این آیه، نهصد و پنجاه سال بوده است و اگر سال های پیش از دعوت و سال های بعد از دعوت را به حساب بیاوریم، چه مقدار می شود، خدا عالم است.

عموم مسلمانان اتفاق دارند که عیسی بلکه خضر و ادریس و الیاس [ علیه السلام ] زنده هستند و عیسی در آخرالزمان به زمین خواهد آمد و در نماز، به حضرت مهدی علیه السلام اقتدا خواهد کرد.

از نظر تاریخ نیز عمر طولانی مورد تأیید است و تواریخی که در دست داریم، اشخاص بسیاری را نشان می دهند که از عمر طولانی و زندگی بلند برخوردار شده اند.

یکی از کتاب هایی که به خصوص در تاریخ زندگی و شرح احوال معمّرین نگاشته شده و یکی از مآخذ و مصادر و کتب مهم تراجم و رجال به شمار می رود، کتابی است که ابوحاتم سجستانی (متوفی ۳۵۰) به نام "المعمّرون" تألیف کرده است، این کتاب که اخیرا هم با فهرست و اسلوب عالی طبع شده، سوابق تاریخی طول عمر را به طور کامل و مبسوط روشن می سازد.

## نتیجه

ما از هر نظر که ملاحظه کنیم، حتی تواریخ عهد باستان را هم اگر جلو بیاوریم، یا علم قدیم و فلسفه یونان را مستند قرار دهیم، یـا آنکه به علوم جدیـد اعتمـاد نمـاییم و یـا به اخبـار انبیـا و پیـامبران اتکا و اسـتناد نماییم، همه امکان طول عمر و وقوع آن را تصدیق و اثبات می نمایند و آن را خارق عادت و اعجاز؛ یعنی بیرون از قوانین و نوامیس طبیعی عالم نمی شمارند.

بله چـون افرادی که عمر طولاـنی کرده انـد، نادرنـد، قـدری نامأنوس و جـالب تـوجّه است. در صورتی که از نظر علمی بـاید گفت: این عمرهای کوتاه خلاف سـنن خلقت و قواعـد اصـلی عالم طبیعت است و اگر عوارضـی که گفته شد، مانع نبود، باید عمر کوتاه خلاف عادت شده باشد.

## امّا طول عمر حضرت ولی عصر (ارواح العالمین له الفداء)

ما می گوییم: اصلاً طول عمر ایشان اگرچند هزار سال دیگر و بلکه بیشتر نیز بر آن افزوده شود، نباید مورد حرف و محل شبهه باشـد؛ زیرا امکـان ذاتی و امکـان وقوعی طول عمر ثابت و مسـلّم است، حال ما چه امکان طبیعی طول عمر و وقوع آن را ثابت کنیم (چنـانچه ثـابت است) و چه امکان آن را ثابت نـدانیم و عمر طولانی را یک امر خارق العاده و معجزه بشـماریم، در مورد طول عمر ایشان، اگر ایمان به خدا و قدرت و توانایی و صحّت نبوات داریم، نباید تردید کنیم.

مسأله طول عمر آن حضرت، مسأله ای است که صدها حدیث بر آن دلالت دارد و مشیّت ازلی الهی بر آن تعلق گرفته است.

هر کس خدا را قادر و توانا می شناسد، باید آن را باور کند و هر کس العیاذ باللّه خدا را عاجز می شمارد و عجز را نقص، و از صفات سلبیه حقّ نمی داند، هرچه دلش می خواهد بگوید؛ امّا می گوییم: عجز، نقص است و ناقص، محتاج است و محتاج، واجب الوجود نمی باشد.

در دوران عمر طولانی حضرت صاحب الامر عجل اللّه تعالی فرجه ، مردمان بزرگ که از صفای باطن و استعداد خاص بهره مند بوده اند، به زیارت و ملاقات و نعمت دیدارش مشرّف شده اند.

در این موضوع، سخن از امکان طول عمر و عدم امکان بی مورد است و به نظر ما اصلاً جواب این سؤال را در مباحث راجع به طول عمر آن حضرت بی جهت وارد کرده اند.

آنکه فرضا می گوید: طول عمر محال عقلی است و عقلاً امکان پذیر نیست، یا می گوید: محال طبیعی است، باید برهان و دلیل بیاورد، مع ذلک ما ثابت کردیم که عمر بسیار طولانی؛ نه محال عقلی و ذاتی است و نه استحاله وقوعی در آن فرض می شود و نه محال طبیعی است.

باز می گوییم: ما آنچه را از گفتار دانشمندان و نتایج کاوش ها و آزمایش های علمی علمای غرب نقل کردیم، برای روشن شدن ذهن بعضی از صاحبان افکار سطحی و افراد کم اطّلاع بود که بدانند امکان طبیعی طول عمر مورد قبول علمای بزرگ شرق و غرب است.

امّا در مورد طول عمر امام زمان ارواحنا فـداه فرضا هم امکان طبیعی طول عمر ثابت نباشد، تکیه ما بر قدرت خدا و اراده باری تعالی است و از اینکه طول عمر آن حضـرت خارق العاده هم باشد، هیچ شـبهه ای را وارد نمی دانیم؛ زیرا مسأله خارق عادات و ایمان به معجزه اساس قبول و پذیرش نبوات است.

تمـام معجزات پیغمبران امور خـارق العـاده است و این کسـانی که در این موضوع اسـتبعاد می کننـد، در مورد معجزات حرفی ندارند و تسـلیم هسـتند. چه فرق می کند، احیاء موتی و زنده کردن مردگان و تبدیل عصا به ثعبان و پیدایش ناقه از دل سنگ و نزول مائده از آسمان و سخن گفتن کودک در گهواره و ولادت عیسی بدون پدر با عمر بسیار طولانی.

اگر علم امکان طبیعی طول عمر را تصـدیق می کنـد، امکان طبیعی بعضـی از معجزات را تصـدیق نکرده است. پس چگونه در آن شک می کنیم با اینکه این را قبول داریم؟!

ما می گوییم: به هر حساب که باشـد، ایراد یا اسـتبعاد طول عمر حضـرت قائم آل محمّـد عجل اللّه تعالی فرجه بی وجه است و اگر تمـام عُقلا جمع شونـد و بخواهنـد در ایراد به طول عمر آن حضـرت، یک سـخن خردپسـند و دلیل معقولی درست کننـد، ممکن نیست.

خدا فرموده و پیغمبر خبر داده و ائمه طاهرین هم مژده داده اند که حضـرت حجت عصر، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام ، همان کسی که در بامداد روز نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری عالم را به نور جمال خود منوّر

ساخت، بعد از غیبت بسیار طولانی؛ که مردم در امر آن حضرت در حیرت و سرگردانی واقع می شوند و اکثرا به شک و تردید می افتند و عالم پر از ظلم و جور و فشار و ناراحتی و فساد و انواع نگرانی ها می شود، ظهور می فرماید و جهان را پر از عدل و داد می کند و در دنیا یک حکومت جهانی تشکیل می دهد و قانون واحد اسلام را همه جا اجرا می سازد و در سراسر عالم عدالت اجتماع و بر اساس تعالیم قرآن برقرار می نماید.

با اینکه این بشارت ها قطعی و مسلّم و متواتر است، خداوند هم بر هر کار قادر و توانا است، دیگر جای شبهه و شک و تردید نیست.

این استبعادات طول عمر و سرّ غیبت، همه از وساوس شیطان است و چنانچه توضیح داده شد، به هر نحو که در طول عمر نظر بدهیم، استبعاد طول عمر حضرت صاحب الزمان عجل اللّه تعالی فرجه صحیح نیست. علم و عقل و نقل و قرآن و احادیث و کتاب های دینی ملل دیگر و آرا و نظر دانشمندان قدیم و جدید و تجربه، همه پشتیبان و مؤیّد عقیده ما می باشند.

### تفاوت و اختلاف مخلوقات در عمر و طول عمر بشر و قیاس آن به استثنائات

باید در نظر داشت: در عالم آفرینش از مجرّدات و مادّیات و انواع و افراد آنها، مخلوقات استثنایی(۱) و منفردی وجود دارد که بین آنها

---

۱- البته غرض از تعبیر استثنایی و منفرد در اینجا این نیست که استثنا بر اساس قاعده و قانونی نیست و مثل استثنائات عرف ما تبعیض بی جهت و بی مصلحت باشد؛ بلکه این استثنائات نیز طبق نوامیس خاصه و سنن الهی ظاهر می شود و اطلاق استثنا بر این گونه پدیده ها از جهت این است که به حسب معتاد و سابقه و سابقه و اطلاعات ما به ندرت دیده می شوند. از نظر ما ظهور فلان ستاره یا حادثه جوّی یک امر استثنایی و بی سابقه است؛ امّا از نظر کسی که به اوضاع و احوال و حرکات ستارگان و منظومه عالم است، یک امر با سابقه است که مکرّر در دوران صدها هزار سال جهان روی داده است.

و موجوداتی که با آنها در یک رشته و تحت یک نوع یا فصل می باشند، فاصله و تفاوت بسیار دیده می شود و چون اُنس ما با همان موجودات یکنواخت و کم تفاوت است، در نظر ما وجود این افراد، آن هم در صورتی که فاصله و تفاوت زیاد باشد، استثنا و شگفت انگیز است.

خواه این فاصله و استثنا از جهت طول یا عرض یا حجم یا وزن یا خصوصیات معنوی و روحی و جهات دیگر باشد و خواه علّت آن استثنا بر ما معلوم باشد و آن را تحت یک قانون از قوانین ظاهری یا خفی بشناسیم، یا علّت آن بر ما معلوم نباشد.

از کرات آسمان و ستارگان گرفته تا ذرّه و اتم، هرکجا برویم یک عدّه استثنائاتی می بینیم؛ یعنی موجوداتی را می بینیم که نسبت به موجودات دیگر از نوع خود واجد یک خصوصیات استثنایی و جالب می باشند.

### استثنا در کرات

شما از ستاره شناسان و علمای هیئت که از احوال میلیون ها ستاره و منظومه و کهکشان و فواصل ستارگان و ابعاد و حجم و قطر آنها کم و بیش اطلاعاتی دارند، بپرسید: آیا در این قوانینی که شما کرات و کواکب و نجوم را تحت سیطره آنها شناخته اید، موارد استثنایی که

شما هنوز به کشف قانونی که بر آن حاکم است، نایل نشده باشید، هست یا نه؟

بپرسید تا جواب مثبت بشنوید.

آیا تفاوت هایی که در بین این مخلوقات عظیم از جهت حجم و قطر و وزن وجود دارد، حدّ و حصر معینی دارد یا نه؟

یقینا جواب می دهند: حدّ و حصر معین ندارد.

مثلاً ـ تفاوتی که زمین ما با "سدیم المرأه المسلسله" دارد، از جهت حجم و قطر و وزن با حساب هیچ محاسبی (غیر از خدا) معلوم نمی شود و برای اینکه تا حدی این تفاوت نزدیک به ذهن شود، تفاوت بین آفتاب و "سدیم المرأه المسلسله" را باید در نظر بگیریم. علمای هیئت حجم آفتاب را نسبت به حجم سدیم المرأه المسلسله، مثل حجم یک ذره از ذرات نور آفتاب که از پنجره ای به داخل اطاقی بتابد، نسبت به خود آفتاب برآورد کرده اند؛ یعنی آن ذرّه چقدر از آفتاب کوچک تر است، آفتاب با آن عظمت به همین قدر از سدیم مرأه مسلسله کوچک تر است، آن وقت زمین ما که حجمش یک میلیون و سیصد هزار بار کمتر از آفتاب است در کنار سدیم چه خواهد بود؟! و اگر کسی بخواهد حجم سدیم مرأه مسلسله را نسبت به آفتاب بفهمد، طول قطر آفتاب را که یک میلیون و ۳۹۰ هزار کیلومتر است، با طول قطر سدیم که سی هزار میلیون سال نوری است، مقایسه نماید.

آیا این تفاوت بین زمین ما و سدیم ها و از آنها بزرگ تر از کجا است؟

آیا کسی می تواند بگوید: ما نمی توانیم این همه تفاوت و فاصله و اختلاف را در این دو کره قبول کنیم؟

چگونه است که در میان سیارات منظومه شمسی، فقط این زمین ما و به احتمالی هم مریخ برای پیدایش حیات مهیّا شد، در حالی که سیارات دیگر این صلاحیت را ندارند و شاید میلیون ها ستاره دیگر نیز فاقد این صلاحیت باشند؟

## استثنا و اختلاف عمر در دنیای اتم

می گویند: در جهان اتم مزون هایی یافت می شوند که یکی پس از رهایی از مرکز، عمرش یک هزارم ثانیه است و مزونی دیگر به نام "هایرون" عمرش ده میلیاردیُم ثانیه است؛ یعنی بی نهایت کمتر و کوتاه تر. آیا این اختلاف را اگر دیروز که بشر به دنیای اتم آشنا نبود، به شما می گفتند، باور می کردید؟ یقینا نه؛ ولی امروز آن را یک موضوع مسلّم فیزیکی می دانند.(۱)

## استثنا و اختلاف در عالم گیاه و درخت

در عالم نبات نیز استثنائات عجیب و حیرت افزا، فراوان به چشم می خورد. در میان اشجار و درختان، درختانی دیده شده اند که از جهت طول یا تنومندی و قطر یا طول عمر فوق العاده اسباب تعجب گردیده اند، مثل درخت "ارز" لبنان و مثل درختی در آمریکا که به عربی آن را "امّ الاجمه"؛ یعنی مادر جنگل می نامند. این درخت از بزرگ ترین

---

۱- نور دانش، شماره ۶، دوره جدید، سال پنجم.

درخت های آمریکا است، درازی آن را بیشتر از سیصد قدم ذکر کرده اند، سیاحان تازه حالا چهارصد قدم می گویند، قطر ساق آن نزدیک به زمین سیصد قدم و کلفتی پوستش به عرض هجده انگشت.

در کشور اسکاتلند، در عمر بعضی از درخت ها تأمّل کرده، دیده اند از سیصد سال بیشتر است. یکی از دانشمندان، محیط یکی از درختان را اندازه گرفته، تقریبا نود قدم بوده و از روی نسبت آن به کوچک ترین درخت از همین نوع، عمر آن را پنج هزار سال معین کرد.

در کالیفرنیا درخت کاجی است به طول سیصد قدم که محیط آن سی قدم می باشد و عمرش شش هزار سال است.

غریب تر از اینها درخت "عندمی" است در شهر اورتاوا در جزیره تنزیف یکی از جزایر کاناری، در دریای آتلانتیک (جزایر مزبور به جزایر خالدات معروف است)(۱) می باشد. محیط این درخت به قدری است که اگر ده نفر دست های خود را دور آن باز کنند به طوری که سر انگشت های آنها به هم برسد، باز هم به تمام ساق آن احاطه نمی نماید.

و صاحب "الآیات البینات" می گوید: حال که سال ۱۸۸۲ میلادی است (سال تألیف کتاب الآیات البینات) ۴۸۲ سال می باشد که جزیره مزبور کشف شده و آن درخت عظیم در وقت کشف جزیره، به همین حال بوده که حالاـ هست و هیچ تفاوت و تغییری در منظر آن پیدا نشده

---

۱- درخت عندم را درخت «دم الاخوین» و «دم الثعبان» نیز گویند و فارسی «دم الاخوین» و «دم الثعبان» «خون سیاوش» و «خون سیاوشان» است و ظاهرا عندم، به ضم باشد.

و جالب اینکه نموّ این گونه درخت ها بطی ء و کُند است چنان که از نموّ درخت های کوچک از همین نوع معلوم می شود. در این صورت خدا می داند چقدر قرون و دهور گذشته تا درخت عندم اورتاوا به این عظمت و قطر رسیده است.

یکی از گیاه شناسان در تعیین عمر این درخت اظهار عجز کرده و می گوید: فهم و ادراک بشر از کشف این سرّ قاصر است و نمی تواند به تقریب هم بفهمد که عندم اورتاوا چند سال عمر کرده؟! همین قدر معلوم و مسلّم است که این نهال کهنسال قرن ها پیش از خلقت انسان در کار نشو و نما بوده و زندگانی درازی نموده تا به این قد و قواره رسیده است.

مؤلّف "الآیات البینات" می گوید: عجیب تر و غریب تر از این جمله آن است که علمای علم نبات و گیاه شناسی عندم را از صنف درخت نمی دانند؛ بلکه از جنس گیاه می شمارند و از نوع رستنی های زنبقی؛ که پیاز دارد، مثل سنبل و نرگس می دانند. در این صورت باید در عندم اورتاوا دید و از این زنبق، لا اقلّ شمیم قدرت آفریننده دانای توانا را شنید که دل هر روییده و درون هر پیاز زنبق، خزانه اسرار حکمت های محقق او است.(۱)

آیا می دانید درخت هایی وجود دارند که گوشت خوارند، و طیور و حیوانات؛ بلکه انسان را شکار می کنند؟!

---

۱- پیک ایران، شماره ۱۱۵۲.

آیا می دانید در دریاها ذرّات ژلاتینی هستند که با جذب کلروفیل جزء عالم گیاهان محسوب می شوند و عمرشان از ثانیه هم کمتر است و درختانی در مناطق استوایی وجود دارند که می گویند اگر رطوبت پای آنها نخشکد، الی الابد جوانه و شاخه به اطراف می فرستند و برای همیشه زنده اند.(۱)

در "لامباردیا" درختی است که ارتفاع آن صد و بیست قدم و محیط آن بیست و سه قدم و عمرش متجاوز از دوهزار سال است و در "برابورن کنت" درختی است که عمر آن را در حدود سه هزار سال عمر تخمین زده اند. همچنین درختی است از نوع "تکسودیوم" و "سیتشیوم" که در حدود شش هزار سال عمر دارد.(۲)

بازده یک دانه گندم را تا بیشتر از هفتصد دانه نشنیده بودیم؛ ولی همه در روزنامه ها خواندیم که در مزرعه "کره بند" بوشهر، از یک دانه بیش از چهارهزار دانه به دست آمد و مورد تعجب تمام مهندسان کشاورزی گردید، با اینکه حدّ متوسط بازده یک دانه گندم در حدود چهل دانه است.

## تفاوت و اختلاف در عالم حیوانات

امّا اختلاف حیوانات به حسب نوع در مقدار متوسط عمر، که امروز در آمارهایی از طرف علمای حیوان شناس داده شده، معلوم و فاصله

---

۱- نور دانش، شماره ۶، دوره جدید، سال ۵.

۲- اللّه و العلم و الحدیث، ۹۶.

میان کمتر و بیشتر آنها عجیب است، همچنین اختلاف و استثنا در افراد هر نوع از انواع حیوان بسیار دیده و گه گاهی هم در جراید، این استثنائات و تفصیلات آن را می خواهیم که اگر کسی آنها را جمع آوری کند، یک کتاب جالب می شود.

دانشمندان شوروی در جمهوری «یاکوتسک» نزدیک قطب شمال، یک نوع حلزون پیدا کرده اند که از چندین هزار سال پیش؛ یعنی قبل از تاریخ تا حال زنده مانده است.(۱)

ماهی هایی در اقیانوس اطلس شمال اروپا دیده شده که برای آنها عمر سه میلیون ساله برآورد کرده اند و مارهایی وجود دارند که عمر چندهزار ساله دارند، در حالی که جنبندگانی نیز هستند که عمرشان چند لحظه بیش نیست.(۲) آیا می دانید که عمر ملکه زنبوران عسل چهارصد برابر عمر زنبوران دیگر است؟!

### استثنا در جهان انسان ها

به طور کلّی، ناموس تفاوت و تمیّز در بین انسان ها نیز حاکم است و اگر این ناموس نبود، شناختن افراد غیر ممکن می شد و قرآن مجید این ناموس را از آیات خدا شمرده می فرماید:

«وَمِنْ آیاتِهِ... اخْتِلافُ أَلْسِنَتِکُمْ وَأَلْوَانِکُمْ»؛(۳)

«و از نشانه های خداوند... اختلاف زبان ها و رنگ های شما است».

---

۱- اطلاعات، شماره ۹۷۷.

۲- نور دانش، شماره ۶، دوره جدید، سال ۵.

۳- سوره روم، آیه ۲۲.

آن قدر افراد با هم امتیاز دارند که باید گفت: بیشتر امتیازات و تفاوت ها از نظر اکثر افراد مخفی است. آنچه برای عموم میسّر است، شناختن افراد به وسیله شکل و قیافه ظاهر است؛ ولی امروز با وسایلی که در دسترس بشر قرار گرفته، افراد را از اختلاف خون و استخوان و حتی از خطوط سر انگشتان می شناسند.

تفاوت در عمر، قد، رنگ، ساختمان بدن، قوای مغزی و فکری و احساسات، در همه این تفاوت ها اشخاص نادر و استثنایی دیده شده اند، مثلاً یک نفر قلبش در طرف راست واقع شده، یک نفر در طول قامت یا وزن میان سه میلیارد افراد بشر منحصر به فرد می شود. در خصایص و صفات روحی؛ یکی در سخاوت حاتم می شود و دیگری در بخل ضرب المثل می گردد. یک نفر در قوای فکری و دماغی نابغه می شود و یکی چنان باهوش است که حلّ مشکل ترین مسایل فلسفی و ریاضی برای او مثل یک عمل عادی دیگران آسان، و دیگری چنان ساده و کم هوش می گردد که فهم یک مسأله بدیهی یا ضرب یک عدد کوچک در همان عدد کوچک برایش دشوار است. مردان بزرگ و نوابغ و قهرمانان تاریخ همه شخصیت هایی هستند که مافوق افراد عادی قرار دارند.

پس این ناموس استثنا در عالم آفرینش هست، منتهی گاهی سبب آن بر ما معلوم است و گاهی مجهول و گاهی به طور ابداع واقع می شود.

حال به آن کسی که طول عمر امام زمان علیه السلام را بعید می شمارد و یا

انکار می کنـد، می گوییم: چرا انکار می کنید؟! مگر این همه اسـتثنائات را در مخلوقات عالم نمی نگرید؟! چرا این طول عمر هم یکی از آنها نباشد؟

و چگونه شد در عالم کرات و عالم اتم و نبات و حیوان طول عمر اسـتثنایی و اقسام استثنائات دیگر را قبول داریم؛ امّا در مورد امام زمان که ولیّ خدا است، باور نمی کنید؟

فرضا شخصـی مؤمن و خداشـناس نباشـد، از روی همین وضـعی که در عالم طبیعت می بینـد، حقّ ندارد طول عمر یک فرد را انکار کند و آن را نپذیرد.

و اگر خداشناس هستید و به قدرت او و به اخبار پیامبران ایمان دارید، چطور می توانید طول عمر آن حضرت را نپذیرید؟

آیا از قدرت خدا به دور می دانید؟

آیا خدا نمی تواند یک نفر بشر را چند هزار سال عمر بدهد؟

شما که اسـتثنائات عجیب تر از طول عمر را باور داریـد؛ مثل تبدیل عصا به اژدها و تولد عیسـی بدون پدر. چرا طول عمر پسر پیغمبر را قبول نمی کنید؟

مگر خدای کرات و اتم و درخت و گیاه و حیوانات و خدایی که عیسـی علیه السلام را بدون پدر آفرید، غیر از خدای حضرت صاحب الزمان علیه السـلام است؟ یقینا، نه شـما و نه هیـچ کس دیگر نمی توانیـد به این پرسـش ها پاسخ منفی بدهید و قدرت خدا را در این مورد محدود سازید.

## عمر جاودان

امکان عمر جاودان مسأله ای است که همواره مورد توجّه بشر بوده و فحص و کنجکاوی و مطالعه در اطراف آن جریان داشته است.

در امکان عقلی عمر جاودان هیچ شبهه و شکی نیست و گمان نمی رود کسی تا حال امکان عقلی آن را ردّ کرده باشد؛ یعنی عمر جاوید را برای بشر محال دانسته باشد.

آنچه همواره تحت مطالعه قرار داشته، مسأله امکان علمی آن می باشد؛ یعنی علمای زیست شناس و دانشمندان دیگر با آزمایش ها و تحقیقات خود خواسته اند بدانند: آیا می توان عمر جاودان در دسترس بشر قرار داد و کاری کرد که هر کس بخواهد بتواند از آن برخوردار شود؟

آیا آزمایش هایی که تاکنون برای رسیدن به این مقصود شده موفّقیت آمیز بوده است؟

آیا تلاش های دانشمندان در این موضوع آنان را بیشتر امیدوار ساخته یا ناامید کرده است؟

و آیا باید فحص و مطالعه را در اطراف این موضوع دنبال کرد؟

و آیا همان طور که بشر توانست میکروب آبله و مالاریا و میکروب سل و بیماری های دیگر را کشف کند و با آنها مبارزه نماید، می تواند از بریده شدن طناب عمر هم جلوگیری نماید؟

و بالاخره جواب این پرسش ها از نظر علم مثبت است یا منفی؟

این مسأله ای است که هرکس فوق العاده به آن علاقه مند است و شاید مسأله ای مهم تر از آن در مسایل زندگی مادّی او نباشد و مسایل دیگر مانند مبارزه با بیماری ها و کوشش در کشف داروی سرطان و مرض های خطرناک دیگر، همه از جزئیات و فروع این مسأله است؛ یعنی عشق و علاقه به ادامه حیات و عمر زندگی بیشتر.

تا آنجا که اطّلاع داریم، در پاسخ این پرسش ها، علمای زیست شناسی و پزشکان و دانشمندان متخصص در رشته های مربوط به این موضوع اظهار نظر مثبت کرده اند و آزمایش های آنها امیدوار کننده از آب درآمده است. لذا تحقیقات و کوشش های خود را در این موضوع در عالم علم تعقیب و دنبال می کنند و اگرچه پاره ای از آنها با احتیاط اظهار نظر می نمایند و پای خود را از امکان طولانی کردن عمر فراتر نمی گذارند و از عمر جاودان سخن نمی گویند؛ ولی تصدیق دارند که مسأله طولانی ساختن عمر، گام نخست به سوی جاودانی ساختن آن است و اصولاً دانش پزشکی با تمام شُعب و رشته های متعدد که دارد، آنچه در درمان بیماری ها پیشرفت نماید، راه بشر را به این هدف نزدیک می سازد؛ زیرا غیر از این نیست که این بیماری ها قاطع رشته عمر و زندگی و مانع از جاودان زیستن هستند و وقتی راه مبارزه با این بیماری ها یکی پس از دیگری کشف شد، به تدریج عمر جاودان نیز تأمین خواهد شد.

پس اگرچه دانشمندان در دانشگاه ها و آزمایشگاه ها هر کدام در

رشته ای مخصوص و کشف راه مبارزه با یک نوع بیماری مشغول تحقیق و تجسّس می باشند؛ امّا ما می دانیم که هرچه این تجسّسات، موفّقیت آمیز باشد و هر روز با کشف تازه ای در مبارزه با یک نوع بیماری پیروز شوند، تا خطر قطع طناب عمر در میان است، این تجسّسات پایان نخواهد یافت.

پس اگر بگوییم: زحمات و کوشش های بشر همه به سوی این هدف و برای این نتیجه است و با وسایلی که برای مبارزه با بیماری های بسیار کشف کرده، همواره موفّقیت آمیز بوده و به سوی هدف پیش رفته است، اغراق نگفته ایم.

امّا در خصوص این موضوع؛ یعنی امکان عمر جاودان ظاهرا مطالعات و آزمایش ها از دو راه انجام می شود:

یکی از راه مطالعه حالات و وضع زندگی جسمی و روحی و اخلاقی و دینی و اقتصادی معمّرین. و دیگر از راه تحقیق و تجربه های علمی و فنّی که روی بعضی از حیوانات و جنین و نسوج و سلول و قطعات اعضا انجام می دهند.

این مطالعات در هر دو مرحله نتیجه بخش شده و ثابت می کند: بریده شدن طناب عمر لازم طبیعت یک موجود زنده نیست؛ بلکه به علّت عوارض و حوادث پیش می آید.

آنچه از طریق مطالعه احوال معمّرین به دست می آید، این است که: برای عمر، حدّ مخصوصی نیست و نمی توان بهره بشر را از نعمت

حیات و زندگی به این حدّی که به آن مأنوس شده ایم، محدود کرد و اگر شرایط و احوال اتّفاقا برای کسی مساعد باشد، بشر خیلی خیلی بیشتر از اینها هم می تواند زیست کند.

### و امّا در خصوص نتایج تحقیق و مطالعات علمی

دکتر "هنری الحیس" می گوید: زندگی جاودانی ممکن است و این کار با پرورش تولید مصنوعی انساج بدن و پیوند آن مقدور خواهد گردید.(۱)

یکی از دانشمندان می گوید: مرگ از بیماری پیدا می شود نه از پیری، و بیماری ها از اسباب بسیار، که بعضی از آن اسباب در تحت اختیار انسان نیست، مثل جهل و نادانی والدین به قواعد بهداشت و رعایت نکردن آنها از آداب و قواعد صحّی و بهداشتی هنگام انتخاب همسر و زناشویی و اِعمال غریزه جنسی و دوران حمل و رضاع و همچنین سوء تربیت آنها و فساد محیط و چیزهای دیگر و بعضی از اسباب امراض، تحت اختیار بشر است و می تواند آن علل را برطرف سازد، مانند پرخوری و بی تربیتی در خوردن و آشامیدن و بی نظمی در شغل و کارهای روزانه و اِعمال قوا و غرایز و اخلاق رذیله و عقاید باطل که سبب اضطرابات و ناراحتی های روحی و ابتلا به یأس و تردید و فقدان آرامش و سکون می گردد.

پس اگر انسان بتواند این علل را برطرف سازد و در خوراك

---

۱- اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

و پوشـاک و مسـکن و شـغل و کـار و امور دیگر به اعتـدال رفتـار نمایـد، برای عمر و حیـات او حـدّی نیست و برحسب قواعد علمی، زندگی جاوید برای او محال نیست.

آری! به وسـیله اخبار انبیا و آیات قرآن ثابت شـده که هرکس بایـد مرگ را بچشد: «کلّ شـی ء فانٍ» و «أَیْنَما تَکُونُوا یُدْرِککُّمُ الْمَوْتُ». و لیکن این اخبار نیز عمر هزارها سال و بیشتر را برای بشـر نفی نمی کند؛(۱) بلکه بر ممنوع بودن همه از عمر جاودان تا پایان این جهان نیز دلالت ندارد.

مجله "المقتطف" (شماره ۳، سال ۵۹) که یکی از معروف ترین مجلاـت علمی عربی است، مقـاله ای تحت عنوان "هـل یخلد الانسـان فی الـدنیا؛ آیا انسان جاودان در دنیا خواهـد مانـد؟" منتشـر کرده است، در آن مقاله می گویـد: حیات چیست؟ مرگ چیست؟ و آیا مرگ برای هر زنده مقدّر شده؟

سپس از روی تحقیق علمی، شـرحی نگاشـته و از آن اسـتنتاج می کند که جراثیم و سلول های زنده ای که نسل از آن به جای می مانـد و نوع انسان و حیوان از حشـرات و ماهی ها، پرنـدگان و درنـدگان، اسب و استر، گاو و گوسـفند و کلّیه جانداران و جنبنـدگان و بلکه کلّیه نباتات و درختان از آن جراثم و سـلول ها محفوظ و باقی است، از چنـد هزار سال پیش؛ بلکه از صدها هزار سال پیش حیات داشته اند.

تا اینکه می گوید: دانشمندانی که به دانش آنها وثوق و اعتماد است،

---

۱- منتخب الاثر، ص ۲۸۰.

می گوینـد: تمام انساج رئیسـی جسم حیوان به طور نامحدود قابلیت بقا دارند و ممکن است انسان نیز هزارها سال زندگی کند در صورتی که حوادث سـبب قطع ریسـمان حیـات او نشود. و این اظهـار نظر آنـان یک اظهار نظر حدسـی و ظنّی نیست؛ بلکه نتیجه عملیاتی است که با آزمایش تأیید شده است.

دکتر "الکسـیس کارل" عضو آزمایشـگاه روکفلر در نیویورک توانست جزیی از بـدن حیوان را سال ها بیش از آنچه خود آن حیوان به حسب عـادت زیست دارد، زنـده نگـاه دارد؛ یعنی زنـدگی این جزء مقطوع بـا غـذایی که برای آن آمـاده شـده بود، مرتبط بود که امکان بقای آن تا ابد در صورت رسیدن غذای لازم به آن، به این وسیله معلوم شد.

و همین آزمـایش را در مورد قطعه ای از جنین مرغ خـانگی انجـام داد و بیش از هشت سـال زنـده مانـد. همچنین او و دیگری روی قطعاتی از بـدن انسان و عضـلات و قلب و پوست و کلیه آزمایش کردند، معلوم شد مادامی که غذای لازم به آنها برسد، زنده می مانند و به نموّ خود ادامه می دهند.

حتی اینکه اسـتاد "دیمنـد وبرل" از اساتیـد دانشـگاه "جونس هبکنس" می گویـد: زیست جاودان تمام اجزای سـلولی رئیسـی جسم انسان، بالقوّه یا امری است که به امتحان ثابت شده، یا آنکه احتمال زیست جاودان آن کاملاً ارجح است.

و ظاهرا اوّل کسـی که این آزمایش را روی بعضـی از اجزای حیوان با موفّقیت انجام داد، دکتر "جاک لوب" عضو آزمایشگاه "روکفلر" بود،

پس از او دکتر "ورن لویس" و همسرش ثابت کردند که ممکن است بعضی از سلول های جنین مرغ را در یک مایع نمکی زنده نگه داشت و اگر بعضی مواد آلی به آن افزوده شود، این سلول ها نموّ می کند و زیاد می شود.

بعد از این، آزمایش ها دنبال شد تا مشخص گردید که سلول های بدن هر حیوانی ممکن است زنده بماند و نموّ کند در مایعی که در آن غذای لازم برای آنها باشد، لیکن از این آزمایش ها ثابت نگردید که این اجزا وقتی پیر شدند، نمی میرند. تا آنکه با آزمایش هایی که "دکتر کارل" انجام داد، ثابت شد این سلول ها موجب پیری حیوان نیستند؛ بلکه بیش از حدّ عادی زیست می کنند، سپس این دانشمند آزمایش های خود را تعقیب کرد و خود و همکارانش زحمات بسیار متحمل شدند تا برای او ثابت گردید که:

اوّلاً: اجزای سلولی جسم زنده می مانند مگر آنکه کمی غذا یا دخول بعضی از میکروب ها سبب مرگ آنها بشود.

ثانیا: این اجزا علاوه بر آنکه زنده می مانند، نموّ نیز می کنند و زیاد می شوند، همان طوری که در حال اتصال به جسم حیوان نموّ دارند و زیاد می شوند.

ثالثا: نموّ و تولید مثل آنها با غذای آنها ارتباط دارد.

رابعا: مرور زمان هیچ تأثیری در پیری و ضعف آنها ندارد و کوچک ترین اثر پیری در آنها ظاهر نمی شود؛ بلکه نموّ و تولید مثل آنها در هر سال مثل سال های پیش است و ظواهر کار نشان می داد که

همچنان زنده خواهند ماند مادامی که تحت مراقبت آزمایش کنندگان، غذای کافی به آنها برسد، پس پیری سبب نیست؛ بلکه نتیجه است.

سپس این سؤال را پیش می آورد: اگر این چنین است، چرا انسان می میرد؟ و چرا عمرش محدود است؟ و چرا به ندرت، سنّ انسان از صد تجاوز می کند؟

پاسخ: این است که اعضای جسم حیوان بسیار و مختلف هستند و در عین حال با یکدیگر در نهایت ارتباط می باشند، تا جایی که زندگی عضوی به زندگی عضو دیگر ارتباط و توقف دارد، پس وقتی یکی از آنها ضعیف شد و به سببی از اسباب مُرد، اعضای دیگر نیز به مرگ او می میرند، چنانچه در بیماری های میکروبی مشاهده می شود و از این جهت است که متوسط عمر از هفتاد و هشتاد کمتر است.

و آنچه از آزمایش های ذکر شده به دست آمده و ثابت است، این است که انسان نمی میرد برای آنکه شصت یا هفتاد یا هشتاد یا صد یا بیشتر عمر کرده؛ بلکه می میرد برای آنکه در اثر عوارضی بعضی از اجزای او تلف می شود و به علّت ارتباطی که اعضای دیگر با این عضو دارند، آنها نیز می میرند. پس زمانی که علم این عوارض را ریشه کن سازد یا مانع از تأثیر آنها بشود، هیچ مانعی از استمرار حیات تا صدها سال باقی نخواهد ماند، چنانچه بعضی از درخت ها هزار سال و دو هزار سال و بیشتر زندگی می کنند.(۱)

---

۱- نقل به معنی از مجله «المقتطف»، شماره ۳، سال ۵۹، اصل مقاله را در «منتخب الاثر» صفحه ۲۸۰ تا ۲۸۳ نقل کرده ام.

چنـدی پیش مقاله یکی از مطبوعات خارجی در روزنامه اطلاعات ترجمه شـده بود که در آن نظر چند تن از پزشـکان مشـهور جهان در مورد نتایج چندین سال تلاش علیه بیماری پیری و عمر جاودانی منعکس گردیده بود.

در این مقاله توضـیح داده که: اگر نسجی از بدن یک فرد محتضر جدا کنیم و آن را در محیط مناسبی پرورش دهیم، این نسج به زندگی خود ادامه خواهد داد: بنابراین ایجاد محیط مناسب، راز زندگی جاودانی است.(۱)

هم اکنون شـرکت هایی در آمریکا تأسـیس شـده که مردگان را منجمـد می کننـد تا سال های بعد مجددا آنها را زنده سازند، این شـرکت هـا اعلام می کننـد عمر جاودانی هم اکنون در دسترس شـما است. این شـرکت ها و کسانی که از روش و هـدف آنهـا طرفـداری می نماینـد، می گوینـد: از نظر پزشـکی، عمر جـاودانی دیگر تصوّر بـاطلی نیست، البته عمر ابـدی هم بی انتها نیست؛ بلکه حـدّاکثر آن از صد هزار سال تجاوز نمی کند، در ضـمن برای دست یابی به عمر جاودانی باید موانع روانی هم از میان برداشـته شود. ما اکنون آنقـدر به مرگ عادت کرده ایم که نمی توانیم عمر جاودانی را قبول کنیم و باید این طرز فکر از بین برده شود.(۲)

ما اگر بخواهیم آرا و سخنان دانشمندان را در اطراف طول عمر

---

۱- اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

۲- اطلاعات، شماره ۱۲۱۴۳، سال ۴۱؛ مجله دانشمند، شماره ۶۴ و ۶۵.

و عمر جاودان استقصا نماییم، مقالات بسیار طولانی دیگر هم اگر بنویسیم تمام نخواهد شد. اجمالاً هر کس با مجلات علمی دنیا و جرایدی که آخرین نظرات دانشمندان و نتایج تحقیقات آنان و تحولات و پیشرفت های روزافزون علم و صنعت را منتشر می سازند، سر و کار داشته باشد، خیلی بیش از اینها به آرای علمی و نتایج آزمایش ها و شرح حال معمّرین اطّلاع پیدا می کند و یکی از چیزهایی که امکان علمی طول عمر و عمر جاودان را اخیرا ثابت ساخت، پیوند عضوی است که همین امسال دکتر "بارنارد" انجام داد و در دنیا این همه سر و صدا برپا کرد.

این کار که پیوند اعضای فردی از انسان به فرد دیگر و در حقیقت تبدیل عضو فاسد و از کار افتاده به عضو دیگر اگر تکمیل شود امکان می دهد که با تعویضات مکرر از مرگ و میر جلوگیری شود و ممکن است در آینده طرق و وسایل آسان تری برای نیل به این هدف در اختیار بشر قرار بگیرد.

بعد از این توضیحات علمی می گوییم: می بینید عقیده شیعه در مورد طول عمر و امتداد دوران غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه عقیده ای است که از نظر ایمان و عقل و علم و سوابق، راهی برای انکار و ردّ آن نیست و با سُنن خلقت و نوامیس آفرینش موافق است.

جایی که عمر جاودان در امکان بشر باشد، آیا بعید است که خداوند ولیّ خودش را از عمر بسیار طولانی بهره مند سازد؟

آیا کاری که برای بشر مقدور شمرده می شود، برای آفریننده بشر مقدور نیست؟

آیا نمی شود شرایط عمر طولانی برای آن حضرت فراهم باشد؟

## نیروی جوانی پایدار

یکی از خصوصیات و اوصاف امام عصر علیه السلام این است که به مرور روزگار، پیری و کهولت در آن حضرت ظاهر نشود و باید هم این طور باشد؛ زیرا با سنّ زیاد اگر کهولت آور و پیری زا باشد، آن حضرت نخواهد توانست مصدر آن همه اصلاحات و اقدامات و فعالیت های بزرگ اصلاحی گردد.

پس همان طور که آن حضرت به امر خدا از یک عمر بسیار بلند برخوردار است، جوانی و نشاط و نیرومندی آن رهبر جهانیان نیز به امر خدا محفوظ خواهد ماند و چنانچه در مقالات طول عمر به طور تفصیل و مکرّر توضیح دادیم، این گونه موضوعات:

اوّلاً: در دایره قدرت خداوند متعال قرار دارد، و آن کسی که ایمان و قبول دارد که خدا مادّه را آفرید و مواد را به هم پیوست و این عالم با این نظام استوار را پدیدار ساخت؛ و خدایی که این همه عالم را آفریده، البته قادر است که جوانی و نشاط و نیروی یک فرد را نگاه دارد.

ثانیا: امکان حفظ جوانی نیز مسأله ای است که در ضمن مسأله امکان طولانی ساختن عمر حلّ شده و آزمایش های علمی آن را تأیید نموده و دانشمندانی که در این موضوع تحقیقات و مطالعه دارند، رفع پیری

و خستگی و حفظ و اعاده جوانی و دیررس کردن پیری را ممکن: بلکه عملی شناخته اند.

مبارزه با پیری و بازگشت دادن نشاط و تجدید قوای جوانی اگرچه از عهد باستان مورد توجّه بوده و به قطع و یقین بسیاری از معمّرینی که ادیان و تاریخ معرفی کرده انـد، از نیروی جوانی برخوردار بوده اند؛ ولی بحث در آن از نظر علوم جدید، از قرن هجده و نوزده شروع و مطالعات و بررسی های دانشمندان در اطراف آن همچنان ادامه دارد.

"براون اسکار" نخستین دانشمندی است که هنگام پیری درصدد تجدید جوانی خود با عصاره غدد تناسلی برآمد (۱۸۶۹ م) و دانشمندان دیگر از جمله "ورونوف" با استفاده از تجارب او آزمایش هایی کردنـد (۱۹۱۸) و از لحاظ تجربی آزمایش های "استیناش" حایز اهمّیت شد که توانست بر روی بعضـی جانوران با انجام اعمال جراحی بر روی مجاری تناسلی، آثار جوانی را بازگرداند؛ ولی این گونه آزمایش ها و روش های جراحی و هورمونی ناقص و اغلب بی خطر نبود.(۱)

بعضـی از دانشمندان در اندیشه پیدا کردن وسیله مبارزه با علّت اصلی پیری که به عقیده آنها ضعف و فرسودگی سلولی است، افتادند.

یکی از مشاهیر پزشکان که راجع به امکان طولانی کردن عمر و تازه

---

۱- اطلاعات، شماره ۸۹۳۰.

کردن جوانی در روی حیوانات آزمایش هایی کرده، دکتر "فورد نوف" است. این شخص می گوید: ششصد آزمایش موفّقیت آمیز انجام داده ام و اطمینان می دهد که در آینده نزدیک، تجدید قوای پیران و برطرف ساختن گرد و غبار سالخوردگی و خمیدگی قامت آنها عملی خواهد شد. چنانچه دیررس ساختن پیری و طولانی کردن عمر با حفظ صحّت قلب و دماغ تا آخر عمر؛ بلکه تغییر صفات و شخصیات و عادات ممکن خواهد شد.(۱) در عصر حاضر نیز، کوشش و تلاش پزشکان در اطراف اکتشاف سبب پیری ادامه دارد.

روزنامه "الثوره" به مناسبت اطلاعیه سازمان ملل راجع به آمار جمعیت دنیا و اختلافات آنها در سن، مقاله ای به استناد اقوال پزشکان مشهور منتشر کرد که قسمت عمده آن، راجع به اسباب پیری و تلاش هایی است که در دانشگاه های بزرگ برای کشف علّت اصلی آن دنبال می شود.

در این مقاله به طور قطع اظهار نظر شده که پیری ارتباط به سن زیاد ندارد. از نظر روان شناسان پیری احساس از کار افتادن و بی اهمّیت شدن است با صرف نظر از سن زیاد. و از نظر دانش پزشکی، پیری عبارت است از اصابت انسجه حیاتی جسم به قصور از ادای وظیفه در حدود نشاط متعارف و معتاد. و به معنی دیگر: پیری، مفقود شدن قدرت تجدید سلول های حیاتی است. و به هر حال این احساس یا این

---

۱- مجله کل شی ء؛ تفسیر طنطاوی، ج ۱۷، ص ۲۲۴.

پدیـده جسـمی، تحت تأثیر پیش رفتن سن نیست. گاهی در اشـخاص چهل ساله عارض می شود و گاهی در شـخص صدساله هم اثری از آن دیده نمی شود. گاهی پیری به واسـطه بعضـی امراض عارض یک قسمت بدن می شود در حالی که سایر اعضا جوانی و نشاط خود را دارا هستند.

در این مقاله اظهار نظر شده که: پیری بر حسب طب جدید معلول سه عامل است:

عامل نخست: بیماری های مزمنه؛ مانند بیماری های معدی، بیماری های سوء تغذیه و بیماری های دیگر.

عامل دوم: حالات روانی و انفعالات نفسانی که عامل پیری و مؤثر در فقدان نشاط و استهلاک سلول های حیاتی است.

عامل سوم: عوامل خارجی است؛ مانند محیط زندگی و آب و هوا و سردی و گرمی و رطوبت.(۱)

"بوکومولتس" که در تاریخ مبارزه با پیری، به اسم او زیاد برمی خوریم، معتقد بود: باید به وسیله سرم مخصوص، نرمش اولیه را به انساج بازگرداند. این سرم از اسبی که قبلًا سرم ویژه ای به او تزریق شده بود، گرفته می شد و سال ها در غرب بازار سیاه داشت.

در غرب نیز، نظیر "بوکومولتس" روسی وجود دارد، این شخص دکتر "پنهانس" است که در سوئیس زندگی می کند و چند نفر از افراد سرشناس دنیا مشتری او بودند.

---

۱- روزنامه (الثوره) چاپ بغداد، شماره ۹۴، سال اوّل.

شیوه "پنهانس" عبارت از این است که در انساج پیر شده، انساج جوان که از حیوانات یا انسان گرفته شده، داخل کنند؛ ولی باید میان داخل کردن این نسج تازه در بدن شخص و گرفتن آن از موجود دیگر بیش از شصت دقیقه فاصله نباشد.

"پنهانس" می گوید: از ۲۰۰۰۰ آزمایشی که در این زمینه انجام داده، هیچ کدام مواجه با شکست نشده است.

چندی قبل دکتر "اصلان" در رومانی، ماده جدیدی برای مبارزه با پیری پیدا کرده و آن را (هاش ۳) نامید. امروزه این ماده را تقریبا در سراسر جهان به کار می برند. پزشک مشهور دکتر "شرمن" از آن استفاده می کند و می گوید: این ماده به پوست نرمش مخصوصی می دهد و خستگی بدن را کاهش می دهد و حافظه را قوی می کند و خواب را منظم می سازد.

این پزشک می گوید: نتیجه ای که گرفته ام، به این ترتیب است: ۴۰ درصد موفّقیت کامل، ۳۵ درصد نتیجه مناسب و فقط ۲۵ درصد شکست.(۱)

"بلوفر" زیست شناس معروف فرانسوی، در جریان مطالعات مشهور خود درباره زنبور عسل، به مسأله ای حیرت انگیز؛ یعنی زندگی دراز و توأم با نیرومندی و جوانی ملکه زنبوران برخورد و در خصوص علّت آن به تجسّس خستگی ناپذیری پرداخت.

---

۱- اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

وی در ضمن مطالعه دریافت: ملکه زنبوران از خوراکی مخصوصی که توسط کارگران فراهم می آید، در تمام عمر تغذیه می نماید، در صورتی که دیگر زنبوران فقط در سه روز نخستین زندگی، از این مائده اسرارآمیز برخوردارند. این غذای حیرت انگیز چیست و آیا رمز جوانی و زیبایی و عمر دراز ملکه (ملکه چهارصد برابر دیگر زنبوران زندگی می کند) در این ماده غذایی نهفته است؟

زیست شناس فرانسوی از سال ۱۹۳۸ به بعد، با مطالعات شبانه روزی در پی حلّ این مشکل برآمده و به موفّقیت های بزرگی نایل گشت.

ترکیب این مائده؛ یعنی شَهد شاهانه اسرارآمیز بوده و فقط معلوم گشته است که حاوی کربن، هیدروژن، ازُت، ارگوسترول، ویتامین های B و مخصوصا به مقدار معتنابهی اسید بانتوتنیک می باشد.

"بلوفر" در تجارب چهارده ساله خود ثابت کرد که تحول و رشد اشکال جنینی زنبوران و عمر دراز و جوانی پایدار زنبور ملکه به واسطه تأثیر شگفت انگیز شهد شاهانه می باشد و همچنین توانست با استحصال این ماده، که به نام "آپی سرم" معروف است و تجویز آن در اشخاص فرسوده و پیران، نتایج حیرت آوری به دست آورد. "بلوفر" با اتّکا بر صدها تجربه اعلام داشته است که تأثیر شهد شاهانه در انسان، گو اینکه از پیری جلوگیری نمی کند؛ ولی دوران جوانی را طولانی و توأم با تندرستی و نیرومندی می سازد. و در حقیقت، "آپی سرم"

داروی به خصوص نبوده؛ بلکه مائده معجزه آسا و حیات بخش می باشد.(۱)

روزنامه اطلاعات مقاله مفصلی از سرویس مخصوص خبرگزاری فرانسه، تحت عنوان: «بشر تا آخر عمر جوانی و شادابی خود را حفظ خواهد کرد» انتشار داد. در این مقاله می نویسد: با توجّه به مذاکراتی که در آخرین کنفرانس بین المللی پزشکی که در "کبک" صورت گرفت، می توان گفت: جواب این سؤال «امکان مبارزه با پیری، حفظ شادابی، موازنه جوانی تا دم مرگ» مثبت است.

(و هم نوشته است:) دکتر "هوآرد کورتیس" دانشمند آمریکایی وابسته به آزمایشگاه ملّی بروکلین معتقد است: پیری و فرسودگی سلول ها معلول خرابی و فساد اسید "دزوکس ریبونوکلئیک"، "DNA" سلول های بدن است. می دانیم که "DNA" کار و تولید سلول ها کاسته می شود و تنها راه جلوگیری از پیری، به وسیله یک عمل دارویی در سطح مولکول های "DNA" سلول های تمام اعضای بدن امکان پذیر است.

(و هم می نویسد:) در میان مراکز تجسساتی جهان که پیشرفت های قابل توجهی در زمینه جلوگیری از پیری به دست آورده اند، مراکز پژوهشی بخارست، پاریس و بالتیمور در درجه اوّل اهمّیت قرار دارند. در بالتیمور هم اکنون نتایج مطالعات و آزمایش های پزشکی روی ششصد نفر از ۱۸ تا ۹۹ ساله مورد بررسی است.

(در پایان مقاله نوشته است:) پزشکان در حال حاضر می کوشند با

---

۱- اطلاعات، شماره ۸۹۳۰.

استفاده از وسایل دارویی، از فساد "DNA" سلول ها جلوگیری کنند و در این راه، پیشرفت های قابل توجهی نیز به دست آورده اند. به این ترتیب می توان گفت: طولی نخواهد کشید که (بیماری پیری) از بین خواهد رفت.(۱)

### بقای نیروی جوانی معمّرین

کسانی که با طول عمر از نیروی جوانی پایدار برخوردار شده اند بسیارند. از جمله مردی است ۱۶۷ ساله از اهالی کلمبیا به نام "پی یرارا" که شرح حالش به طور مفصّل در روزنامه اطّلاعات شماره ۹۱۲۱ و ۹۲۳۶ درج شده است. این مرد در این سن و سال، نیروی جوانی اش باقی مانده و استخوان ها و مفاصلش به قدری خوب است که اکثر جوانان باید آرزو کنند استخوان هایی به این خوبی داشته باشند. رگ های او پس از آزمایش های متعدد نشان داده است که کوچک ترین اثر کلسیم که معمولاً در نود درصد اشخاص مسن دیده می شود، در آن وجود ندارد.

در کنیا مردی ۱۵۸ ساله زندگی می کند که اخیرا آپاندیس او را عمل کردند. این مرد از جوان ترین جوانان نیز جوان تر است.(۲)

چند سال قبل در شوروی، شخصی به نام "عیوض اف" بود که تا سن ۱۴۷ سالگی فعالیت خود را حفظ کرده و گردش او با اسب هیچ گاه تعطیل نشد و شخصا از مزرعه انگور خود سرکشی می کرد.(۳)

---

۱- اطلاعات شماره ۱۲۶۷۲.

۲- اطلاعات، شماره ۱۲۶۷۲.

۳- اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

فردی چینی ۲۵۳ ساله به نام "دلی چینگ" که ۲۳ زن در خانه او عمر خود را به پایان رسانیده اند، در این سنّ، مویش سیاه و قوا و نیروی جوانی اش باقی بود.(۱)

یک مرد اتریشی که صد و چهلمین سال زندگی خود را جشن گرفت، هنوز هم در مزرعه خود کار می کند و اظهار داشت: تا به حال یاد ندارم حتی یک بار هم بیمار شده باشم.(۲)

بانویی به نام "گوموگا" ساکن دهکده "گالون" واقع در شمال قفقاز، صد و چهل و هفتمین سال تولد خود را جشن گرفت. در حالی که هنوز نشاط خود را از دست نداده و در حسّ شنوایی و بینایی او هیچ گونه ضعفی حاصل نشده است.(۳)

از آنچه بیان شد، معلوم می گردد که مسأله امکان حفظ نیرو و نشاط جوانی با اینکه مشاهده شده، بسیاری از معمّرین این نیرو را تا آخرین قدم زندگی نگاه داشته اند، ثابت و غیر قابل انکار است. فقط کوشش دانشمندان برای اکتشاف علّت پیری و علّت بقای نیروی جوانی در نزد جمعی از معمّرین و کشف وسیله مبارزه با پیری و سالخوردگی است.

و چنانچه بعضی از دانشمندان اظهار نظر می کنند، در آینده، بشر به موفّقیت های بزرگ در این زمین نایل خواهد شد، چنان که یکی از وسایل مبارزه با آن را همین پیوند عضوی باید شمرد.

---

۱- الامالی المنتخبه شیخ عبدالواحد مظفری، ص ۷۹، ط نجف، نقل از سالنامه پارس.

۲- اطلاعات، شماره ۸۷۳۹.

۳- اطلاعات، شماره ۹۱۹۸.

به هر حـال، مقصود ما از نقل این نظرات، اثبات امکان مطلق طول عمر بـدون کهولت و پیری است، تا کسانی که در ایمان کم مایه اند، آن را بعید و غریب ندانند. و گرنه، ما در طول عمر امام و بقای نیروی جوانی آن حضـرت، به قدرت و توانایی خدا و اخبـار پیغمبر و اوصـیای او علیهم السـلام اعتمـاد و اتّکـا داریم و آن را محکم ترین دلیل می دانیم و به این دلیل خردپسـند که مقبول عقل مسـتقیم است، مؤمن هستیم. هرچند امام زمان علیه السـلام ، یگانه معمّر تاریخ بشـر و یگانه کسـی باشد که با طول عمر جوانی اش حفظ شده باشد؛ هرچند آزمایش های دانشمندان در این خصوص به جایی نرسیده باشد و آنها دست علم بشر را از طولانی کردن عمر و مبارزه با پیری کوتاه بداننـد؛ زیرا مسأله طول عمر و بقای جوانی آن حضـرت مسأله ای نیست که از نظر عقل احتیاج به این مؤیدات داشـته باشد. مسأله، مسأله عموم قدرت خدا و اعجاز و خرق عادت و نفوذ مشیّت الهی است و در این گونه امور، وجود این مؤیدات و عدم آن تأثیری ندارد.

### امّا اخبار

شیـخ صـدوق در "کمـال الـدین" و علی بن محمّـد خزاز رازی در "کفـایه الاـثر" از امـام حسن مجتبی علیه السـلام در ضـمن حـدیثی روایت کرده انـد که فرمود: خـدای تعـالی عمر فرزنـد نهم از فرزنـدان برادرم حسـین علیه السـلام را در دوران غیبتش طولانی نماید، سپس به قدرت خود او را آشکار سازد، به صورت جوانی که کمتر از چهل سال داشته باشد:

«وَذلِکَ لِیَعْلَمَ أَنَّ اللّه َ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»(۱)

و نیز شیخ صدوق از حضرت رضا علیه السلام در ضمن حدیثی چنین روایت کرده است:

«الْقآئِمُ هُوَ الَّذِی إذا خَرَجَ، کانَ فِی سِنِّ الشُّیُوخِ وَمَنْظَرِ الشُّبّانِ قَوِیٌّ فِی بَدَنِهِ»؛(۲)

«قائم آن کسی است که وقتی ظاهر شود در سن پیران و منظر و سیمای جوانان و با قوت بدن باشد».

و از ابی الصلت هروی منقول است که گفت: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: علامت قائم چیست هنگامی که ظاهر شود؟

فرمود: علامتش این است که در سنّ پیران و منظر و قیافه جوانان است، به طوری که اگر کسی او را ببیند، چهل ساله یا کمتر گمان می کند. و از علامات او این است که: به گذشت شب و روز پیر نمی شود تا آنکه از این دنیا رحلت کند.(۳)

### سخنی با برادران اهل سنّت

چنانچه می دانیم جمعی از مشاهیر علمای اهل سنّت به وصایت و ولایت ائمه اثنی عشر علیهم السلام ایمان دارند و به مهدویت حضرت

---

۱- منتخب الاثر، ص ۲۰۶، ف ۲، ب ۱۰، ح ۶.

۲- منتخب الاثر، باب ۱۷، ف ۲، ح ۲، ص ۲۲۱.

۳- منتخب الاثر، الباب الحادی و الثلاثون فی «انه شاب لا یهرم بمرور الایام»، ب ۳۱، ح۲، فصل ۲.

ولی عصـر علیه السلام قائل و معترفند، حتّی بعضی از ایشان مدعی زیارت و دیدار آن حضرت شده و معجزات او را نقل کرده اند.

و بسـیاری از آنها هم در تعیین مهـدی موعود با شـیعه موافقت ندارند؛ امّا در آن تعصب و لجاج نمی ورزند و آن را یک ماده اختلاف جوهری بین شـیعه و سـنی نمی داننـد؛ بلکه یک اختلاف صـغروی و مصداقی می شـمارند و به این اختلاف، هرگز به نظر اهمّیت نگاه نمی کنند.

چون هر دو فرقه اصـل ظهور مهـدی را در آخرالزمـان مسلّم و حتمی می داننـد و می گوینـد: در هنگـام ظهور بـا آن علایم و نشانی های آشکار مانند ندای آسمانی به همه معرفی می شود و آن گاه این خلاف موضوعی هم مرتفع خواهد شد.

پس این عقیده شیعه با آنچه بین فریقین در موضوع مهدی مسلّم و مقطوع است و روایات متواتر بر آن دلالت دارد، هیچ گونه مغایرت و منافاتی ندارد و اکنون اهل سنّت با شیعه چه معارضه ای در این مورد داشته باشد؟

و چرا آن را ماده اختلاف و بحث و جدال قرار دهند؟ و چرا در مقام ردّ شـیعه برآیند؟ با اینکه در این موضوع برخلاف اجماع و اتفاق مسلمین سخن نگفته اند!

یکی از دانشـمندان معاصـر اهل سنّت به نام اسـتاد محمّـد زکی ابراهیم رائـد در مقاله ای که به مناسـبت نیمه شـعبان و مهـدی منتظر(۱) نگاشته، در

---

۱- در مجله "المسلم" و مجله "العشیره المحمدیه"، طبع مصر، شماره اوّل، سال هجدهم، شعبان ۱۳۸۷.

فصلی تحت عنوان «موعود آخرالزمان فی مختلف المذاهب و الادیان» می گوید: مهدی موعود در نزد برادران شیعی ما شرحی دارد که ما در وقت دیگر بیان می کنیم؛ ولی آنچه برادران شیعه ما بر آن رفته اند، با جمهور اهل سنّت در اصول و مبادی اساسی به هم می رسند و خلاصه آن اصول این است که: به طور حتم مهدی اهل بیت که آمال مسلمانان را تحقق می دهد و احوال بشر به او مستقیم می گردد، ظاهر خواهد شد.

چنانچه ملاحظه می شود، این دانشمند عقیده شیعه در مهدویت را با اصول و مبانی اساسی آنکه بین سنی و شیعه مورد اتفاق است، موافق شمرده و در نهایت ادب بدون اینکه عواطف شیعه را تهییج نماید و قلم را به دشنام و سخنان ناسزا آلوده کند، اظهار نظر نموده است.

امّا متأسفانه عدّه ای هم هستند که همواره مانع از اتّحاد مسلمانان و رفع سوء تفاهمات بوده و می خواهند به آتش اختلاف دامن زده و این دو فرقه بزرگ اسلامی را که می توانند با همکاری های صمیمانه در کنار هم زندگی کرده و در برابر دشمنان اسلام هم گام و هم صدا باشند، از هم جدا نمایند.

این افراد مغرض که شاید در عصر ما مزدوران استعمار و صهیونیسم بین المللی باشند، از آن همه قدر مشترک ها و پیوندهای ناگسستنی و موارد مورد اتّفاق شیعه و سنّی که آنها را به هم مربوط و متّصل ساخته و صاحب منافع مشترک قرار داده، چشم پوشی نموده و یک سلسله مسایلی را که مانع از هم فکری مسلمین و اتّحاد و اتفاق

آنها مخصوصا در این زمان نیست پیش کشیده، و کاهی را کوهی نشان می دهند و عمدا آنچه را می گویند و می نویسند، (برای این است که کاملاً ـ به ایجاد تفرقه ای که خدا در قرآن کریم از آن نهی کرده، نایل شوند) قلم را به فحش و دشنام و نسبت های ناسزا و افترا و بهتان به شیعه آلوده می سازند تا بلکه شیعه را تحریک و عصبانی کنند و آنها نیز معارضه به مثل نمایند.

در این میان، بیگانگان و استعمارگران که همه از مقاصد شوم و خواب های خطرناک آنها برای اسلام و مسلمین کم و بیش باخبریم، به مقاصد خود برسند و شوکت و آبروی هر دو فرقه را در معرض زوال قرار دهند و با جنگ داخلی میان مسلمانان و سوء تفاهم کفار را بر آنها مسلط سازند.

ما در اینجا در مقام توضیح زیان های این قلم های مسموم و سیاست هایی که مخصوصا در عصر ما به عناوین متعدد از راه مذهب و ملّیت و وطن و نژاد و زبان، عامل تفرقه مسلمانان شده، نیستیم.

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

باری یکی از موضوعاتی که بیهوده و فقط برای زیاد کردن فاصله بین سنی و شیعه در گذشته و حال از طرف بعضی که خود را به نام اهل سنّت معرفی کرده اند، مانند "ابن حجر" و "محب الدین خطیب"

دستاویز حمله به شیعه و استهزا و فحش و دشنام و نسبت آنها به جهل و نادانی شده، مسأله طول عمر حضرت ولی عصر ارواحنا فداه است. این افراد برای جریحه دار کردن عواطف شیعه و منحرف ساختن افکار، شیعیان را در این ایمان و عقیده، به باد دشنام گرفته و مثل اینکه یک سخن نامعقول و بی سابقه ای را پذیرفته باشند، به آنها اعتراض می کنند.

ما به این آقایان می گوییم: شما که مسلمان و مؤمن به قدرت خدای تعالی هستید، چرا این اعتراض را به ما می نمایید؟

چرا شما کسانی را که خدای تعالی را قادر و توانا می دانند بر اینکه عمر یکی از بندگان خاص خود را هرچه مصلحت اقتضا کند طولانی نماید، مسخره می نمایید؟ مگر شما خدا را قادر مطلق نمی دانید؟

مگر در قرآن نخوانده اید که در شرح احوال نوح می فرماید:

«فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلاّ خَمْسِينَ عاما»(۱)

مگر به صریح این آیه، حضرت نوح در میان قومش نهصد و پنجاه سال درنگ نکرده است؟

به چه جهت شما شیعه را در مسأله ایمان به طول عمر، این همه سرزنش می نمایید و به جهل نسبت می دهید؟ این اعتراض و دشنام های شما به شیعه لوازمی دارد که شما بر حسب عقاید خودتان نمی توانید آن لوازم را بپذیرید؟

---

۱- سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

مگر در قرآن نخوانده اید که: خدا ابلیس را تا وقت معلوم مهلت داده است؟

مگر در کتاب های خودتان؛ "صحیح مسلم" قسم دوم از جزء دوم، در باب ابن صیاد؛ در "سنن ترمذی" جزء دوم؛ در "سنن ابی داود" باب خبر ابن صائد، از کتاب "ملاحم" آن روایات متعدد را راجع به ابن صیاد و ابن صائد ندیده اید که پیغمبر احتمال داد او همان دجال باشد که در آخرالزمان ظاهر می شود؟

مگر حدیث "تمیم داری" را که مسلم در باب خروج دجال و ابن ماجه در جزء دوم در ابواب "فتن" و ابوداود در جزء دوم "سنن" روایت کرده اند، نخوانده اید که صریح است بر اینکه دجال در زمان پیغمبر زنده بوده و در آخرالزمان ظاهر می شود؟!

چگونه شد درباره دشمنان خدا این عمر طولانی را باور کردید و روایت کنندگان این احادیث را که همه از بزرگان رجال خود شما هستند، به جهل نسبت ندادید؛ امّا در موضوع ولیّ خدا و فرزند پیغمبر این سر و صداها را راه انداخته اید و باور نمی دارید؟

چگونه شد عمر بسیار طولانی را برای خضر و ادریس و عیسی جایز می شمارید؛ امّا برای حضرت مهدی موعود با این همه شواهد و ادلّه و معجزات و کراماتی که در عصر غیبت صغری و کبری از او ظاهر شده و با اینکه افرادی که در راستی و صدق گفتارشان شکی نیست او را مکرر ملاقات کرده اند، جایز نمی شمارید؟

چرا خودتان و همه مسلمین را در ایمان به بقای عیسی علیه السلام مسخره نمی نمایید؟

اگر بنا به استهزا باشد، شما در اصول دین، برخی عقاید دارید که با عقل مستقیم و نزاهت اسلام که دین توحید است، به هیچ وجه سازگار نیست.

شما نسبت به کسانی که آنها را به اصطلاح از اقطاب و اولیا می شناسید، کارهایی نسبت می دهید که هر کس از گفتارتان به خنده می افتد.

ولی چنانچه گفته شد، معارضه به مثل صحیح نیست و ما راضی نیستیم سخنی بگوییم یا کلامی بنویسیم که شما را در انظار بیگانگان خفیف و سبک سازد. ما می گوییم: وضع روزگار و فشارهایی که از طرف استعمارگران بر مسلمان ها وارد شده و می شود، به ما فرصت و اجازه نمی دهد که در این گونه خلافات، زبان به عیب جویی یکدیگر باز کنیم. در حالی که دشمنان اسلام با اساس اسلام و قرآن و احکام قرآن دشمنی می کنند. در حالی که احکام اسلام و اصول و شعائر مسلّم بین سنّی و شیعه در کشورهای اسلامی دستخوش سخت ترین تعرضات و آسیب شده و مسیحی ها و یهودی ها و کفار دیگر برای از رسمیت انداختن احکام اسلام، هر روز نقشه هایی طرح و توسط مسلمان نماهایی از شیعه و سنّی اجرا می نمایند؟

خوب است در افکار و آرای خود قدری مطالعه کنید و همچنین از

روی بی طرفی و با نظر خالی از تعصب، به عقایـد پاک و مقدّس شـیعه در اصول و فروع، که از مصادر محکم عقلی و قرآن و سنّت گرفته شـده است؛ بنگرید و بیهوده به القای شـبهات واهی و تهمت و افترا، عواطف شیعه را جریحه دار نساخته و برادران سنّی ما را گرفتار سوء تفاهم و بدبینی و بی خبری از عقاید و آرای اسلامی ما نسازید.

### سرگذشت معمّرین در تاریخ

اگرچه راجع به امکان عمر بسـیار طولانی در ضـمن مطالب گذشـته، توضـیحات کافی داده شـد؛ لیکن برای آنکه خواننـدگان ارجمند بدانند این موضوع از نظر تاریخ همواره مورد قبول بشر بوده، خوانندگان را به کتاب های معتبر تاریخ و تراجم و اعلام ارجاع می دهیم و یادآور می شویم؛ علاوه بر اینکه در ضـمن این کتب شرح احوال بسیاری از معمّرین درج شده، کتاب هایی نیز به خصوص در ترجمه معمّرین تـألیف شـده؛ماننـد "المعمّرون"[(۱)] ابی حاتم سجسـتانی (متوفای ۲۴۸ یا ۲۵۰) و در کتاب هایی نیز مانند کمال الدین و غیبت شـیخ صدوق و امالی شریف مرتضی، یک باب یا فصل به این موضوع اختصاص داده شده است.

هرکس به این کتاب ها مراجعه نمایـد، می فهمد (بیهوده سـخن به این درازی نبود) و برایش یقین حاصل می شود که این همه نقل های

---

۱- این کتاب نخست به ضمیمه ترجمه انگلیسی آن در ۱۸۹۹ میلادی در لندن طبع و اخیرا نیز طبع آن تجدید شده است.

تاریخی بی مأخذ و مجهول نمی باشد و برای عمر بشر حدّ و مرز معینی نیست و تاریخ طولانی و پر از عجایب زندگی بشر معمّرین بی شمار دیده و در روی این زمین، خیلی افرادی بیش از حضرت ولی عصر ارواحنا فداه عمر کرده اند.

و بدیهی است آنچه ما از تاریخ معمّرین می دانیم و در کتب تراجمی که در دسترس ما است، ضبط شده، تاریخ یک قسمت کوچک از این دنیای بزرگ است و اگر تواریخ ملل دیگر در دست ما بود و اگر از آغاز به حفظ سرگذشت معمّرین به اندازه سرگذشت پادشاهان اهمّیت داده شده بود، اکنون تواریخ سرگذشت معمّرین از تواریخ دیگر مفصل تر بود.

مع ذلک ما می خواستیم جدولی از اسامی معمّرین از روی کتب و مآخذی که در دسترس داریم به خوانندگان تقدیم نماییم؛ ولی چون ملاحظه شد، آمارگیری از عموم معمّرین در تاریخ، در گذشته و حال حتی در حدود همین تواریخ و مصادری که در دسترس است، وقت و فرصت زیاد لازم دارد، فقط به ذکر نام عدّه ای از آنها به عنوان نمونه و به حکم مثل معروف «حکم الأمثال فیما یجوز و فیما لا یجوز سواء» اکتفا کردیم.

### اسامی برخی از معمّرین

۱ آدم؛ ۹۳۰ سال.

۲ شیث؛ ۹۱۲ سال.

۳ انوش؛ ۹۰۵ سال.

۴ قینان؛ ۹۱۰ سال.

۵ مهلائیل؛ ۸۹۵ سال.

۶ یارد؛ ۹۶۲ سال.

۷ اخنوخ؛ ۳۶۵ سال.

۸ متوشالح؛ ۹۶۹ سال.

۹ لامک؛ ۷۷۷ سال.

۱۰ نوح؛ ۹۵۰ سال.(۱)

۱۱ سام؛ ۶۰۰ سال.

۱۲ ارفکشاد؛ ۴۳۸ سال.

۱۳ شالح؛ ۴۳۳ سال.

۱۴ عابر؛ ۴۶۴ سال.

۱۵ ابراهیم؛ ۱۷۵ سال.

۱۶ اسماعیل؛ ۱۳۷ سال.(۲)

۱۷ ربیعه بن ضبیع فزاری؛ ۳۸۰ سال.(۳)

---

۱- بنابر تواریخ و کتب حدیث مجموع مدت عمر او پیش از بعثت و پس از طوفان ۲۵۰۰ سال شد.

۲- مدت اعمار این افراد همه طبق تورات نوشته شده که علاوه بر این، جمعی دیگر را نیز مانند فالح و رعو و سروج و ناحور و غیره ذکر کرده. رجوع شود به ترجمه عربی تورات، طبع بیروت، ۱۸۷۰ میلادی و منتخب الاثر نگارنده، ص ۲۷۶ و ۲۷۷. و ظاهرا اخنوخ همان ایلیا است که یهود و نصاری معتقدند: سه هزار و سیصد و هشتاد و دو سال پیش از میلاد زنده به آسمان برده شد و الم مرگ نچشید. رجوع شود به کتاب اظهار الحق، ج ۲، ص ۱۲۴).

۳- کمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۳ ۲۳۵.

۱۸ اوس بن حارثه؛ ۲۲۰ سال.(۱)

۱۹ عبید بن شرید جرهمی؛ ۳۵۰ سال.(۲)

۲۰ برد؛ ۹۶۲ سال.(۳)

۲۱ ایوب بن حداد عبدی؛ ۲۰۰ سال.(۴)

۲۲ ثعلبه بن کعب؛ ۳۰۰ سال.(۵)

۲۳ تیم اللّه بن ثعلبه؛ ۵۰۰ سال.(۶)

۲۴ ثوب بن تلده اسدی؛ ۲۲۰ سال.(۷)

۲۵ جعفر بن قرط عامری؛ ۳۰۰ سال.(۸)

۲۶ جلهمه بن ادد بن زید؛ ۵۰۰ سال.(۹)

۲۷ یحابر بن مالک بن ادد؛ ۵۰۰ سال.(۱۰)

۲۸ زهیر بن عتاب کلبی؛ ۳۰۰ سال.(۱۱)

۲۹ جلیله بن کعب؛ ۱۹۰ سال.(۱۲)

۳۰ حادثه بن صحر؛ ۱۸۰ سال.(۱۳)

۳۱ حادثه بن عبید کلبی؛ ۵۰۰ سال.(۱۴)

---

۱- المعمّرین، ص ۳۶.

۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۲.

۳- کنز الفوائد، ص ۲۴۵.

۴- کمال الدین، ج ۲، ص ۱۴۲.

۵- المعمّرین، ص ۶۴.

۶- تذکره الخواص، ص ۲۰۵؛ المعمّرین، ص ۳۱.

۷- المعمّرین، ص ۵۹.

۸- المعمّرين، ص ۴۳.

۹- غیبت شیخ طوسی، ص ۸۶.

۱۰- غیبت شیخ طوسی، ص ۸۶.

۱۱- کمال الدین، ص ۲۴۶.

۱۲- المعمّرين، ص ۶۵.

۱۳- المعمّرين، ص ۴۹.

۱۴- المعمّرين، ص ۶۷.

۳۲ حامل بن حادثه؛ ۲۳۰ سال.(۱)

۳۳ حبابه والبیه؛ از عصر خلافت علی علیه السلام تا زمان امامت حضرت رضا علیه السلام عمر کرد.

۳۴ حارث بن مضاض جرهمی؛ ۴۰۰ سال.(۲)

۳۵ ذوالاصبع العدوانی؛ ۳۰۰ سال.(۳)

۳۶ حنظله بن شرقی؛ ۲۰۰ سال.(۴)

۳۷ درید بن زید؛ ۴۵۰ سال.(۵)

۳۸ ذوجدن حمیری؛ ۳۰۰ سال.(۶)

۳۹ درید بن صمت؛ ۲۰۰ سال.(۷)

۴۰ ذوالقرنین؛ ۳۰۰۰ سال.(۸)

۴۱ ربیعه بجلی؛ ۱۹۰ سال.(۹)

۴۲ رداد بن کعب نخعی؛ ۳۰۰ سال.(۱۰)

۴۳ زهیر بن خباب؛ ۴۲۰ سال.(۱۱)

۴۴ سطیع کاهن؛ ۳۰ قرن.(۱۲)

۴۵ سیف بن وهب؛ ۳۰۰ سال.(۱۳)

---

۱- المعمّرین، ص ۶۹.

۲- غیبت شیخ طوسی، ص ۸۱؛ المعمّرین، ص ۴۲.

۳- المعمّرین، ص ۸۲.

۴- المعمّرین، ص ۴۹.

۵- المعمّرین، ص ۲۰.

۶- المعمّرین، ص ۳۳.

۷- المعمّرین، ص ۲۲.

۸- تذکره الخواص، ص ۳۷۷، نقل از تورات.

۹- المعمّرین، ص ۶۸.

۱۰- کمال الدین، ج ۲، ص ۲۴۲.

۱۱- المعمّرین، ص ۲۵.

۱۲- المعمّرین، ص ۵.

۱۳- المعمّرین، ص ۴۱.

۴۶ شریه بن عبداللّه جعفی؛ ۳۰۰ سال.(۱)

۴۷ شق کاهن؛ ۳۰۰ سال.(۲)

۴۸ صیفی بن ریاح؛ ۲۷۰ سال.(۳)

۴۹ ضبیره بن سعید؛ ۲۲۰ سال.(۴)

۵۰ عباد بن سعید؛ ۳۰۰ سال.(۵)

۵۱ عوف بن کنانه کلبی؛ ۳۰۰ سال.(۶)

۵۲ عبد المسیح بن عمرو غسانی؛ ۳۵۰ سال.(۷)

۵۳ اوس بن ربیعه اسلمی؛ ۲۱۴ سال.(۸)

۵۴ عبید بن شرید جرهمی؛ ۳۵۰ سال.(۹)

۵۵ عمرو بن حمه الدوسی؛ ۴۰۰ سال.(۱۰)

۵۶ عمرو بن لحی؛ ۳۴۵ سال.(۱۱)

۵۷ قس بن ساعده؛ ۶۰۰ سال.(۱۲)

۵۸ کعب بن حمه الدوسی؛ ۳۹۰ سال.(۱۳)

۵۹ کعب بن راده نخعی؛ ۳۰۰ سال.(۱۴)

---

۱- المعمّرین، ص ۳۹.

۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۵.

۳- غیبت شیخ طوسی، ص ۸۰.

۴- المعمّرین، ص ۲۰.

۵- المعمّرین، ص ۷۰.

۶- کمال الدین، ج ۲، ص ۲۵۵.

۷- المعمّرین، ص ۳۸.

۸- المعمّرين، ص ۶۶.

۹- كمال الدين، ج ۲، ص ۲۳۲.

۱۰- غيبت شيخ طوسى، ص ۸۱.

۱۱- غيبت شيخ طوسى، ص ۸۶.

۱۲- كنز الفوائد، ص ۲۵۴.

۱۳- تذكره الخواص، ص ۲۰۵؛ المعمّرين، ص ۲۲.

۱۴- المعمّرين، ص ۶۶.

۶۰ محصن بن عتبان زبیدی؛ ۲۵۶ سال.(۱)

۶۱ مرداس بن صبیح؛ ۲۳۰ سال.(۲)

۶۲ مستوغر بن ربیعه بن کعب؛ ۳۳۰ سال.(۳)

۶۳ هبل بن عبداللّه کلبی جدّ زهیر بن خباب؛ ۷۰۰ سال.(۴)

۶۴ نفیل بن عبداللّه؛ ۷۰۰ سال.(۵)(۶)

۶۵ هنری جنکس؛ ۱۶۹ سال. این مرد در سن ۱۱۲ سالگی در جنگ فلورفید شرکت داشت.

۶۶ جون بافن بولندی؛ ۱۷۵ سال داشت و سه نفر از اولاد خود را که متجاوز از صد سال داشتند، دید.

۶۷ یوحنا سورتنغتون نروژی (متوفای ۱۷۹۷)؛ ۱۶۰ سال.

۶۸ طوز مابار؛ ۱۵۲ سال.

۶۹ کورتوال؛ ۱۴۴ سال.

۷۰ یک فرد زنگباری؛ ۲۰۰ سال.(۷)

---

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۲۵۵؛ المعمّرین، ص ۲۱.

۲- المعمّرین، ص ۳۵.

۳- المعمّرین، ص ۹؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳.

۴- المعمّرین، ص ۲۹.

۵- تذکره الخواص، ص ۲۰۵.

۶- مخفی نماند یادداشت کردن نام معمّرینی که شرح حالاتشان در کتاب المعمّرین و غیبت شیخ طوسی و کمال الدین و کنز الفوائد و کتاب های تاریخ حفظ شده، سبب اطاله مقاله می گردد، لذا به همین قدر قناعت کردیم و بر آن اسامی معمّرین دیگر را از کتاب هایی که اخیرا تألیف شده، اضافه می نماییم و همچنین بعضی از معمّرین معاصر را که اتفاقا و بدون اینکه در مقام فحص باشیم در روزنامه ها به شرح احوال آنها برخوردیم.

۷- نام این چند نفر در تفسیر الجواهر، ج ۱۷، ص ۲۲۶ ذکر شده است.

۷۱ ماتوسالم؛ ۹۶۹ سال.

۷۲ ملک جزیره «لوکمبانز»؛ ۸۰۲ سال.

۷۳ چند نفر پنجابی؛ ۲۰۰ سال.

۷۴ مارکوس ابونیوس؛ بیش از ۱۵۰ سال.

۷۵ اهالی جبل آتوس؛ هریک ۱۳۰ سال.

۷۶ دودون؛ ۵۰۰ سال.

۷۷ سنجرین پادشاه قبرس؛ ۱۶۰ سال.

۷۸ قدیس سیمون؛ ۱۰۷ سال.

۷۹ قدیس تاکریس؛ ۱۰۷ سال.

۸۰ قدیس انطوان؛ ۱۰۵ سال.

۸۱ البومامطران حبشه؛ ۱۵۰ سال.

۸۲ توماس بار؛ ۱۵۲ سال.

۸۳ معمّر دیگری که در هنگام مرگ فرزندش ۱۴۰ سال داشت.

۸۴ برنوکرتریم؛ ۱۵۰ سال.

۸۵ یک نفر معمّر اهل سربیان؛ ۱۳۵ سال.

۸۶ یک نفر دیگر از اهل سربیان؛ ۱۲۵ سال.

۸۷ معمّر دیگر از اهل سربیان؛ ۲۹۰ سال.

۸۸ یک نفر معمّر از اهل لیفونیا؛ ۱۶۸ سال.

۸۹ معمّر دیگر که در لوسرون مرد؛ ۱۸۶ سال.

۹۰ یک نفر کشاورز ایقاسی؛ ۱۸۵ سال.

۹۱ معمّر مصری؛ ۱۵۴ سال.

۹۲ زار و معمّر ترکی؛ ۱۵۶ سال.(۱)

۹۳ شیخ محمّد سمحان؛ ۱۷۰ سال.(۲)

۹۴ سیّد میرزا کاشانی؛ ۱۵۴ سال.(۳)

۹۵ جمعه؛ ۱۴۰ سال.(۴)

۹۶ محمود باقر عیوض اف؛ وی جشن صد و پنجاه سالگی خود را گرفت و وزارت پست و تلگراف شوروی تمبر یادبودی که عکس

عیوض اف بر روی آن نقش شده، چاپ نمود.(۵)

۹۷ دهقان صربستانی از اهل یوگسلاوی به نام اوچکوویچ متولد ۱۷۹۸ میلادی که تا سال ۱۳۳۵ شمسی زنده بود.(۶)

۹۸ شیرعلی مسلم اف؛ ۱۶۴ ساله. وی در سال ۱۳۴۶ شمسی ۱۶۲ سالگی خود را جشن گرفت. این مرد در این سن سرزنده و شاداب است و در عمرش لب به مشروب و الکل نزده است؛ بارها جراید جهان از طول عمرش سخن گفته و شرح حالش را انتشار داده اند.(۷)

---

۱- نام این افراد در روزنامه الاهرام، شماره ۳، دسامبر ۱۹۳۰ طی مقاله ای با عنوان "الخلود و طول العمر حوادث مدهشه عن طول الاعمار" ضبط شده است. تفسیر الجواهر، ج ۲۴، ص ۸۶ ۸۸.

۲- مجله صبا، شماره ۲۹، سال ۳، به نقل از مجله الاثنین قاهره.

۳- پرچم اسلام، شماره ۳، سال ۲.

۴- روزنامه کیهان، شماره ۷۲۵۳.

۵- روزنامه اطلاعات، شماره ۹۶۰۳.

۶- روزنامه اطلاعات، شماره ۹۲۱۵.

۷- روزنامه کیهان، شماره ۷۱۵۱ و شماره ۷۷۴۶؛ روزنامه اطلاعات، شماره های ۱۱۷۴۴، ۱۱۷۵۰، ۱۱۸۷۱، ۱۱۹۰۴، ۱۱۹۶۵، ۱۲۸۸۲، ۱۲۸۹۳.

۹۹ حاجی محمّد بدوئی ابوالشامات؛ ۱۲۵ سال.(۱)

۱۰۰ شیخ علی بن عبداللّه، حکمران سابق قطر؛ ۱۵۰ سال.(۲)

۱۰۱ سیّد محمّد الفجال؛ ۱۳۶ سال. وی در حفر کانال سوئز شرکت داشت.(۳)

۱۰۲ نوذر باباتا مصطفی یف اهل آذربایجان شوروی، چندی پیش یکصد و چهلمین سال خود را جشن گرفت.(۴)

۱۰۳ محمّد انباتوف؛ ۱۴۹ سال، پیرترین کاندیدای انتخابات آذربایجان شوروی که بالغ بر یکصد اولاد و نوه و نتیجه و نبیره دارد.(۵)

۱۰۴ کدخدا قنبرعلی رستم آبادی؛ ۱۵۶ سال.(۶)

۱۰۵ یک زن اهل ترکیه به نام هاجر؛ ۱۶۹ سال که یک برادر ۱۱۳ ساله هم داشت.(۷)

۱۰۶ حسین پیرسلامی فارسی؛ ۱۴۶ سال.(۸)

۱۰۷ مردی که در زمان ناپلئون به دنیا آمده و در سال ۱۳۴۲ شمسی، ۱۶۳ سال داشت و دارای ۱۵۰ نوه و یک پسر ۱۱۰ ساله است و تا به حال لب به مشروب و سیگار نزده است. نام این مرد هادی محمّد است و اکنون در کازابلانکا زندگی می کند.(۹)

---

۱- روزنامه اطلاعات، شماره ۹۰۷۲.

۲- روزنامه اطلاعات، شماره ۹۳۰۳.

۳- روزنامه اطلاعات، شماره ۹۰۹۳.

۴- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۶۲۲.

۵- روزنامه اطلاعات، شماره ۹۴۳۱.

۶- روزنامه اطلاعات، شماره ۹۷۶۳ و ۹۸۷۳.

۷- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۳۴۷.

۸- روزنامه اطلاعات، شماره ۹۷۴۶ و ۹۷۴۸.

۹- روزنامه کیهان، شماره ۵۹۹۱.

۱۰۸ سیّد حسین قرانی؛ ۱۳۵ سال.(۱)

۱۰۹ محمّد ولی مسلمی مراغه ای؛ ۱۴۰ سال.(۲)

۱۱۰ ناوارز زن آرژانتینی؛ ۱۴۸ سال.(۳)

۱۱۱ پیرمرد اتریشی به نام فرانزواینر؛ وی یکصد و چهلمین سال ولادت خود را جشن گرفت و گفت: تاکنون به یاد ندارم حتی یک بار بیمار شده باشم و هنوز هم در مزرعه اجدادی خود کار می کنم.(۴) ۱۱۲ مردی به نام اشانکر اهل گرجستان، ۱۴۷ سال.(۵)

۱۱۳ عایشه دختر حاج اسماعیل تونسی، ۱۳۰ سال.(۶)

۱۱۴ بانو گوموکا ساکن دهکده گالون قفقاز، یکصد و چهل و هفتمین سال تولد خود را جشن گرفت و هنوز نشاط خود را از دست نداده

و در حس شنوایی و بینایی او هیچ گونه ضعفی حاصل نشده است.(۷)

۱۱۵ دیوید فرباندز آمریکایی؛ ۱۳۳ سال.(۸)

۱۱۶ پیرمرد ۱۸۵ ساله؛ که وقت ولادت ناصرالدین شاه ۵۰ ساله و زمان آغامحمّد خان قاجار ۱۲ ساله بوده است.(۹)

۱۱۷ کردیف قفقازی؛ ۱۴۷ سال.(۱۰)

۱۱۸ یک فرد چینی؛ ۱۵۵ سال.(۱۱)

---

۱- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۹۲۴.

۲- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۰۰۰۰.

۳- روزنامه اطلاعات، شماره ۸۷۳۱.

۴- روزنامه اطلاعات، شماره ۸۷۳۹.

۵- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۱۸۷.

۶- روزنامه اطلاعات، شماره ۸۶۴۶.

۷- روزنامه اطلاعات، شماره ۸۹۷۲.

۸- روزنامه اطلاعات، شماره ۸۹۷۲.

۹- روزنامه کیهان، شماره ۶۰۶۳.

۱۰- روزنامه اطلاعات، شماره ۹۰۲۳.
۱۱- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱، آبان ماه ۱۳۳۳.

۱۱۹ یک نفر از اهالی آلبانی به نام "خوده"؛ ۱۷۰ سال.(۱)

۱۲۰ خدیجه ننه اهل ترکیه؛ ۱۶۸ سال، که پزشکان هم این سن و سال او را تصدیق کرده اند. این زن در دوران ناپلئون و فتحعلی شاه حیات داشته و پس از مرگ روبسپیر (۱۷۹۴ میلادی) به دنیا آمده.(۲)

۱۲۱ شخصی به نام راسیا رام اهل پنجاب هند؛ ۱۴۰ سال.(۳)

۱۲۲ بانو کومروبمیرنین اهل ترکیه؛ ۱۷۳ سال.(۴)

۱۲۳ سیّد حبیب بن معاطی مراکشی؛ ۱۴۷ سال. وی در این سن و سال به تمام مشاغل خود اشتغال داشت و سن پسرش سالهاست که از یکصد تجاوز کرده است.(۵)

۱۲۴ یک فرد چینی موسوم به دلی چینک؛ ۲۵۳ سال.(۶)

۱۲۵ احمد آداموف؛ ۱۶۱ سال. وی با همسرش یکصدمین سال ازدواج خود را جشن گرفت.(۷)

۱۲۶ محمود باقر اوغلو؛ یکصد و هشتاد و چهارمین سال ولادت خود را جشن گرفت.(۸)

۱۲۷ پی ریرارا یاجاویر پیریراپیر، از سرخ پوستان آمریکای جنوبی؛ ۱۶۷ ساله.(۹)

---

۱- مجله دانشمند، شماره ۶۱.

۲- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۱۰۵.

۳- روزنامه اطلاعات، شماره ۸۹۲۸.

۴- روزنامه اطلاعات، شماره ۸۷۴۵.

۵- الامالی المنتخبه، ج ۱، ص ۷۹، طبع نجف؛ نقل از روزنامه الاخاء بغداد، شماره ۷۵۷، سال۴.

۶- الامالی المنتخبه، ج ۱، ص ۷۹، طبع نجف، به نقل از سالنامه پارس.

۷- روزنامه اطلاعات، شماره ۸۹۶۳.

۸- روزنامه اطلاعات، شماره ۸۹۶۳.

۹- شرح احوالش به طور مفصل در روزنامه اطلاعات، شماره ۹۲۳۶ و به طور مختصر در روزنامه اطلاعات، شماره های ۱۹۲۱ و ۹۵۷۴ و ۹۵۷۵ درج شده است.

۱۲۸ سیّد ابوطالب موسوی فارسی معروف به ذی القرنین؛ ۱۹۱ ساله. ریاست یک ایل چند صد نفری را که همه فرزندان و نوه و نتیجه وی هستند، دارد و آخرین همسرش ۱۰۵ ساله است و مدعی است که پیش از ناصرالدین شاه زن گرفته و دو مرتبه دندان درآورده است.(۱)

۱۲۹ شیرسوار؛ مرد ۱۴۰ ساله فومنی.(۲)

۱۳۰ کربلایی آقا باطنی کرمانشاهی؛ ۱۴۰ سال.(۳)

۱۳۱ سیّد علی فریدنی؛ ۱۸۵ سال. دو فرزند او که بیش از یکصد سال عمر کرده، سی سال قبل یعنی در سن ۱۵۵ سالگی دندان درآورده و هیأت پزشکی رسمی دولتی او را معاینه کرده و شرح حالش و گزارش هیأت پزشکی و نامه وزیر بهداری ایران در روزنامه

اطلاعات درج شد.(۴)

۱۳۲ ایکورکرویف؛ ۱۵۷ سال. در جنگ های ناپلئون اوّل علیه ژنرال الکسی میرمولف روسی، آشپز این ژنرال بود. وی از استعمال مشروبات الکی و دخانیات سخت احتراز داشت.(۵)

۱۳۳ مردی که در ۱۵۸ سالگی، آپاندیس او را در یکی از

---

۱- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۱۷۹ و ۱۱۱۸۰.

۲- روزنامه اطلاعات، شماره ۹۷۴۱ و ۹۷۴۲.

۳- روزنامه اطلاعات، شماره ۹۷۸۰.

۴- روزنامه اطلاعات، شماره های ۹۷۴۱ و ۹۷۴۴ و ۹۷۶۵ و شماره ۲۶ مهر ۱۳۳۷.

۵- روزنامه اطلاعات، شماره ۹۳۳۷.

بیمارستان های "نایروبی پایتخت کنیا" عمل کردند. این پیرمرد که به ظاهر از جوان ترین جوانان جوان تر است، بین ۱۲۰ ۱۳۰ سالگی از زن جوانش صاحب پنج فرزند شد و بزرگ ترین فرزند وی هم اکنون ۱۲۵ سال دارد و پیر و خموده است در حالی که خود پدر پیل افکن است و به مانند پهلوانان اساطیری ستبر و نیرومند. این پیرمرد، فرزند ارشد رئیس قبیله ای است که به هنگام حیات ۳۹ زن گرفت و صاحب ۱۷۳ فرزند شد و آگاهی به احوال این خانواده طویل العمر و کثیر الاولاد ضرب المثل شیرین خودمان را یادآور است که: "دود از کنده برخیزد".(۱)

۱۳۴ به موجب یک آمار رسمی در گرجستان، بیش از ۲۱۰۰ نفر متجاوز از یکصد سال سن دارند.(۲)

۱۳۵ طبق یک آمار در شوروی، حدود ۲۰۰ نفر زن و مرد که سن آنها از ۱۱۰ تا ۱۵۰ سال است، زندگی دارند و پس از رسیدگی معلوم شد که اغلب آنها به تربیت زنبور عسل اشتغال داشته و قسمت مهمی از

غذایشان عسل بوده است. بدین جهت نتیجه گرفته شد که عسل در طول عمر اثر بسزایی دارد.(۳)

۱۳۶ تعداد اشخاصی که در آمریکا عمرشان متجاوز از یکصد سال است، به ۳۵۰۰ نفر تخمین زده شده است.(۴)

---

۱- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۲۶۷۲.

۲- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۱۷۸.

۳- روزنامه اطلاعات، شماره ۸۹۰۴.

۴- روزنامه اطلاعات، شماره ۹۴۳۷.

۱۳۷ در کشور چین، ۳۳۸۴ نفر بیش از یکصد سال عمر دارند که افراد متجاوز از ۱۵۰ سال هم در بین آنها هست.(۱)

۱۳۸ در اتّحاد جماهیر شوروی، تعداد افرادی که دومین قرن زندگی خود را می گذرانند، تقریبا ۳۰۰۰۰ نفرند.(۲)

۱۳۹ یک نفر دهقان مجاری، سال ۱۷۲۴ در سن ۱۸۵ سالگی درگذشت،.نامبرده تا روزهای آخر عمرش مانند جوانان کار می کرد.(۳)

۱۴۰ شخص دیگری به نام "جان راول"، به هنگام مرگ ۱۷۰ سال داشت و همسرش در آن هنگام ۱۶۴ ساله بود، آنها ۱۳۰ سال با هم زندگی کرده بودند.(۴)

۱۴۱ زنی به نام آشرا اومارووا؛ ۱۵۹ ساله.(۵)

۱۴۲ چند سال پیش روزنامه ها خبر دادند که یک مرد ۲۰۷ ساله در آمریکای جنوبی فوت شده است.(۶)

در اینجا این مقاله را پایان می دهیم و متذکّر می شویم که اگر کسی تواریخ ملل و جراید و مجلات تمام کشورهای دنیا را در اختیار داشته باشد، به آمارهای جالب و اطلاعات مهمی دست خواهد یافت.

و از همین مختصر که نگارش یافت، معلوم می شود از نظر تاریخ

---

۱- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱، آبان ۱۳۳۳.

۲- مجله دانشمند، شماره ۶۱.

۳- مجله دانشمند، شماره ۶۱.

۴- مجله دانشمند، شماره ۶۱.

۵- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۲۸۸۲.

۶- مجله دانشمند، شماره ۶۱.

و بررسی احوال معمّرین قدما و معاصرین، برای عمر بشر حدّ و اندازه ای که از آن تجاوز ننماید، معلوم نیست و همان طور که سیّد بن طاووس قدس سره ضمن آن مثال معروف توضیح داده،(۱) نباید از عمر بسیار طولانی تعجب کرد و آن را بعید شمرد؛ زیرا با تکرار و کثرت وقوع آن وجهی برای تعجّب باقی نمی ماند.

در پایان این مقالات، یک بار دیگر نیز یادآور می شویم: آنچه ما پیرامون موضوع طول عمر و نواحی مختلف آن شرح دادیم، برای این است که معلوم شود استبعاد عمر بسیار طولانی ناشی از قلّت اطّلاع از تاریخ و احوال معمّرین و جهل به علوم طبیعی و ضعف ایمان به خدا و یا عناد و لجاج و سرپیچی از پذیرفتن حقّ است.

و اگر این شواهد و دلایل هم در بین نبود، و مسأله عمر طولانی بی سابقه بود و علوم طبیعی هم امکان طبیعی طول عمر را تأیید نمی کرد، طول عمر حضرت ولی عصر عجل اللّه تعالی فرجه یک موضوع خردپسند و باورکردنی و ثابت بود؛ زیرا با این همه اخبار و بشارات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام و با آن همه معجزات و خوارق عاداتی که از آن حضرت در عصر حیات پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام و در غیبت صغری و غیبت کبری صادر شده و با اینکه جمع بسیاری از بزرگان، که در صداقت و تقوا و ورع آنها هیچ شبهه ای نیست، از شرف یابی خود به حضور ولی عصر علیه السلام خبر داده اند

---

۱- کشف المحجّه، فصل ۷۹.

و گروه هایی که بیش از حدّ تواتر است، به سعادت دیدار ایشان نایل شده اند، طول عمر و زندگی آن رهبر عدالت گستر جهان ثابت و محرز است، همان طور که معجزات انبیا با اینکه خارق عادات است، با اتّکا به تواتر خبردهندگان و قدرت مطلق الهی ثابت و مسلّم است.

«اَللّهُمَّ إِنّا نَرْغَبُ إِلَیْکَ فِی دَوْلَهٍ کَرِیمَهٍ، تُعِزُّ بِهَا الْاِسْلامَ وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا النِّفاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنا فِیها مِنَ الدُّعاهِ إِلی طاعَتِکَ وَالْقادَهِ إِلی سَبِیلِکَ، وَتَرْزُقُنا بِها کَرامَهَ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ».

## شرح و چگونگی ولادت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه

### اشاره

## بخش چهارم: شرح و چگونگی ولادت حضرت ولی عصر (عجل اللّه تعالی فرجه)

### اشاره

(به طور اختصار)

باید دانست روایات و احادیثی که دلالت بر ولادت و وجود حضرت ولی عصر علیه السلام دارد، بسیار است و ما در باب اوّل از فصل سوم منتخب الاثر بیش از دویست روایت را در این موضوع نقل کرده ایم.

سید علاّمه میر محمّدصادق خاتون آبادی در کتاب اربعین می فرماید: در کتب معتبر شیعه بیش از هزار حدیث روایت شده در ولادت حضرت مهدی علیه السلام و غیبت او و آنکه امام دوازدهم است و نسل امام حسن عسکری علیه السلام است و اکثر آن احادیث مقرون به اعجاز است.

گزارش و تفصیلات ولادت سراسر برکت امام، در کتب معتبر و اخبار، مشروحا بیان شده است، از جمله این اخبار، روایتی است که فاضل قندوزی از علمای اهل سنّت(۱) و شیخ طوسی در کتاب غیبت

---

۱- ینابیع الموده، ص ۴۴۹ و ۴۵۱.

و شیوخ دیگر روایت کرده اند و سبح صدوق در کتاب کمال الدین به سند صحیح و معتبر از جناب موسی بن محمّد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیهماالسلام از حضرت حکیمه خاتون دختر والامقام امام محمّد تقی علیه السلام که از بانوان باعظمت و شخصیت و فضیلت خاندان رسالت است، حدیث کرده است.

حکیمه فرمود: امام حسن عسکری علیه السلام فرستاد (فردی را. نزد من که عمه امشب نزد ما افطار کن که شب نیمه شعبان است و خداوند حجّت را در این شب ظاهر فرماید و او حجت خدا در زمین است.

من عرض کردم: مادرش کیست؟

فرمود: نرجس.

گفتم: فدایت شوم! به خدا سوگند در او اثری نیست.

فرمود: همین است که برای تو می گویم.

حکیمه گفت: پس آمدم چون سلام کردم و نشستم، نرجس خواست پای افزارم را بیرون آورد، گفت: ای سیده من و سیده خاندان من، چگونه شب کردی؟

گفتم: بلکه تو سیده من و سیده خاندان منی.

گفت: ای عمه! این چه سخن است؟!

گفتم: ای دخترم! خدا امشب به تو پسری کرامت فرماید که در دنیا و آخرت آقا است، پس او خجالت کشید و حیا کرد. وقتی از نماز عشا فارغ شدم، افطار کردم و در بستر خوابیدم، چون نیمه شب رسید،

برخاستم برای نماز شب، نماز را خواندم و فارغ شدم و نرجس همچنان در خواب و راحت بود. من نشستم برای تعقیب و سپس خوابیدم و هراسان بیدار شدم، او همچنان خواب بود، پس برخاست نماز شب را خواند و خوابید.

حکیمه فرمود: برای فحص از صبح بیرون آمدم، فجر اوّل ظاهر شده بود، هنوز نرجس در خواب بود. در شک افتادم، امام مرا صدا زد و فرمود: عمه! شتاب مکن که مطلب نزدیک گردیده. نشستم و سوره الم سجده و یس خواندم که ناگاه نرجس هراسناک بیدار شد، من به بالینش شتافتم و گفتم: "بسم اللّه علیک" آیا چیزی احساس می کنی؟

گفت: بله! ای عمه.

گفتم: آسوده خاطر باش، همان است که به تو گفتم.

حکیمه گفت: پس مرا سستی و از خود بی خودی فراگرفت و او نیز چنین شد، وقتی به حس آقایم بیدار شدم، جامه را از روی نرجس به یک سو زدم و آقای خود را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش را بر زمین گذارده، او را دربر گرفتم، دیدم نظیف و پاکیزه است، امام حسن عسکری علیه السلام مرا صدا زد: ای عمه! پسرم را نزد من بیاور.

او را نزد امام بردم، امام دست هایش را زیر دو ران و پشت او گذارد و پاهایش را در سینه خود قرار داد و زبانش را در دهان او نهاد و دست بر چشم ها و گوش و مفاصلش کشید.

پس فرمود: سخن بگو ای پسرم!

فرمود: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللّه وَحْدَهُ لا شَرِيکَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدا رَسُولُ اللّه» سپس بر امیرالمؤمنین و امامان تا پدرش صلوات فرستاد و سکوت فرمود.

امام فرمود: او را نزد مادرش ببر تا به او سلام کند و سپس نزد من آور. پس او را نزد مادرش بردم، به مادرش سلام کرد، سپس او را برگرداندم و در مجلس امام گذاردم. فرمود: ای عمه! روز هفتم که شد، نزد ما بیا. حکیمه فرمود: بامدادان رفتم که به امام سلام عرض کنم، پرده را بالا زدم تا از آقای خود تفقد کنم، او را ندیدم. گفتم: فدایت شوم! چه شد آقای من؟ فرمود: ای عمه! او را به آن کس سپردم که مادر موسی او را به او سپرد.

حکیمه گفت: روز هفتم که شد، نزد آن حضرت رفتم و سلام کردم و نشستم.

امام فرمود: پسرم را نزد من بیاور! پس من آقایم را در حالی که در پارچه ای بود، نزد آن حضرت بردم، با او مانند روز اوّل رفتار کرد، پس زبان در دهانش گذارد؛ مثل آنکه شیر و عسل به او می دهد. سپس فرمود: سخن بگو.

گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللّه» و بر محمّد و امیرالمؤمنین و امامان تا پدرش صلوات اللّه علیهم اجمعین صلوات فرستاد و این آیه را تلاوت کرد:

«وَنُرِیدُ أَن نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ * وَنُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَنُرِیَ فِرْعَوْنَ وَهامانَ وَجُنُودَهُما مِنْهُم ما کانُوا یَحْذَرُونَ»(۱)

موسی بن محمّد بن قاسم، راوی حدیث گفت: این سرگذشت را از عقید خادم پرسیدم، گفت: حکیمه راست فرموده است.(۲)

شیخ صدوق در حدیثی که در نهایت اعتبار و اعتماد است، به واسطه احمد بن حسن بن عبد اللّه بن مهران امی عروضی ازدی از احمد بن حسین قمی روایت کرده: چون خلف صالح متولد شد، از ناحیه امام حسن عسکری علیه السلام برای جدّم احمد بن اسحاق نامه ای به دست خطّ آن حضرت رسید که توقیعات به همان خط وارد می شد. در آن مکتوب بود: برای ما مولودی ولادت یافت، باید نزد تو مستور و از مردم پنهان بماند؛ زیرا آن را بر کسی ظاهر نمی کنیم مگر نزدیکان را به واسطه نزدیکی او و به جهت ولایتش. دوست داشتیم آن را به تو اعلام کنیم تا خدا تو را به آن مسرور سازد؛ مانند آنکه ما را به آن مسرور ساخت.(۳)

و در روایت مسعودی است: احمد بن اسحاق به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کرد: وقتی نامه بشارت شما به ولادت آقای ما رسید، باقی نماند از مرد و زنی و نه پسری که به مرتبه فهم رسیده باشد، مگر آنکه قائل به حقّ شد. حضرت فرمود: آیا نمی دانید زمین از حجّه اللّه خالی نمی ماند؟(۴)

---

۱- سوره قصص، آیه ۵ و ۶.

۲- منتخب الاثر نگارنده، ص ۳۲۱ تا ۳۴۱.

۳- منتخب الاثر نگارنده، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۴- منتخب الاثر، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

و در حدیث دیگر، شیخ ثقه جلیل فضل بن شاذان که پس از ولادت حضرت ولی عصر و پیش از وفات امام حسن عسکری علیه السلام (بین ۲۵۵ تا ۲۶۰) وفات کرده، در کتاب غیبت خود به واسطه محمّد بن علی بن حمزه بن حسین بن عبیداللّه بن عباس بن امیرالمؤمنین علیه السلام ، از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است که فرمود: متولد شد ولیّ خدا و حجت خدا بر بندگان خدا و جانشین من بعد از من، ختنه کرده شده، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هنگام طلوع فجر و نخستین کسی که او را شست، رضوان خازن بهشت بود که با جمعی از ملائکه مقربین او را به آب کوثر و سلسبیل غسل دادند.(۱)

و در احادیث دیگر روایت است: وقتی امام عصر علیه السلام متولد شد، امام حسن عسکری علیهماالسلام دستور فرمود: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بین فقرای بنی هاشم تقسیم کنند و سیصد گوسفند عقیقه نمایند.(۲)

و نیز روایت است: در روز سوم ولادت، پدر بزرگوارش او را به اصحاب خود نشان داد و فرمود: این است جانشین من و امام شما بعد از من، و او است همان قائمی که گردن ها به انتظار او کشیده می شود. پس وقتی زمین پر از جور و ستم شد، ظاهر می شود و پر می کند آن را از عدل و داد.(۳)

---

۱- منتخب الاثر، ص ۳۲۰؛ اثبات الهداه، ج ۷، ص ۱۳۹، ح ۶۸۳؛ اربعین خاتون آبادی، ص۲۴ و کتاب های دیگر.

۲- منتخب الاثر، ص ۳۴۱ و ۳۴۳.

۳- ینابیع الموده، ص ۴۶۰؛ منتخب الاثر نگارنده، ص ۳۴۲.

نصر بن علی جهضمی که از ثقات رجال اهل سنّت است، در کتاب موالید الائمّه نقل کرده: امام حسن عسکری علیه السلام هنگام ولادت فرزندش «م ح م د» فرمود: گمان کردند ستمکاران که مرا می کشند و این نسل را مقطوع می سازند. پس چگونه یافتند قدرت قادر را، و او را «مؤمل» نام گذارد.(۱)

احمد بن اسحاق اشعری از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«اَلْحَمْدُ للّه ِالَّذِی لَمْ یَخْرُجْنِی مِنَ الدُّنْیا حَتّی أَرانِیَ الْخَلَفَ مِنْ بَعْدِی أَشْبَهَ النّاسِ بِرَسُولِ اللّه ِ خَلْقا وَخُلْقا، یَحْفِظُهُ اللّه ُفِی غَیْبَتِهِ ثُمَّ یَظْهَرُ، فَیَمْلاَءُ الاْءَرْضَ قِسْطا وَعَدْلاً کَما مُلِئَتْ جَوْرا وَظُلْما»؛(۲)

«سپاس مختص خدایی است که مرا از دنیا خارج نساخت تا جانشین مرا بعد از من به من نمایاند که شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله از جهت خلق و خُلق می باشد. خدا او را در غیبتش حفظ می فرماید، سپس ظاهر می شود، پس پُر می کند زمین را از قسط و عدل، چنانچه پر شده از ظلم و جور».(۳)

---

۱- اثبات الهداه، ج ۶، ص ۳۴۲، ب ۳۱، ف ۱۰، ح ۱۱۶.

۲- اثبات الهداه، ج ۷، ص ۱۳۸، ح ۶۸۲، ب ۳۲، ف ۴۴؛ کفایه الاثر و کمال الدین و منتخب الاثر.

۳- برای اطّلاع بیشتر از این، به کتاب های حدیث مانند غیبت نعمانی و غیبت طوسی و کمال الدین و بحارالانوار و اثبات الهداه و اربعین خاتون آبادی و منتخب الاثر حقیر مراجعه شود.

## ولادت و امامت امام علیه السلام از نظر علما و مورخین اهل سنّت

علاوه بر آنکه عموم علمای حدیث و تاریخ نگاران و صاحبان کتاب های تراجم شیعه اثنی عشری، واقعه ولادت آن حضرت را بر اساس مدارك و مصادر صحیح ثبت و ضبط کرده اند و در عصر پدر بزرگوارش و عصر غیبت صغری و کبری، صدها اشخاص مورد وثوق و اعتماد را می شناسیم که به سعادت دیدار آن ولیّ اعظم خدا نایل شده و معجزات و خوارق عادات کثیری از آن رهبر جهانیان دیده اند؛ گروه بسیاری از مشاهیر علمای اهل سنّت نیز، ولادت آن حضرت و شرح و تفصیلات آن را در کتب ذکر نموده و بعضی به امامت و مهدویت آن سرور اقرار و اشعار بلند به زبان عربی و فارسی در مدح او سروده اند و حتّی مدّعی شرف یابی به آن حضور اقدس و استماع حدیث از حضرتش شده اند، که ما عین عبارات و کلمات عدّه ای از آنان را در کتاب منتخب الاثر نگاشته ایم و با رعایت اختصار، در اینجا فقط به ذکر نام آنها قناعت می نماییم:

۱ ابن حجر هیثمی مکی شافعی (متوفّی ۹۷۴).

۲ مؤلف روضه الاحباب سیّد جمال الدین (متوفّی ۱۰۰۰).

۳ ابن الصباغ علی بن محمّد مالکی مکی (متوفّی ۸۵۵).

۴ شمس الدین ابوالمظفر یوسف؛ مؤلّف التاریخ الکبیر و تذکره الخواص (متوفّی ۶۵۴).

۵ نورالدین عبدالرحمن جامی؛ صاحب کتاب شواهد النبوه.

۶ شیخ حافظ ابوعبداللّه محمّد بن یوسف گنجی؛ صاحب کتاب البیان فی أخبار صاحب الزمان و کتاب های دیگر، (متوفّی ۶۵۸).

۷ ابوبکر احمد بن حسین بیهقی (متوفّی سال ۴۵۸).

۸ کمال الدین محمّد بن طلحه شافعی (متوفّی ۶۵۲).

۹ حافظ بلاذری ابومحمّد احمد بن ابراهیم طوسی (متوفّی ۳۳۹).

۱۰ قاضی فضل بن روزبهان؛ شارح کتاب الشمائل ترندی.

۱۱ ابن الخشاب ابومحمّد عبداللّه بن احمد (متوفّی ۵۶۷).

۱۲ شیخ و عارف شهیر محی الدین؛ صاحب کتاب الفتوحات (متوفّی ۶۳۸).

۱۳ شیخ سعد الدین حموی.

۱۴ شیخ عبدالوهاب شعرانی؛ مؤلف الیواقیت و الجواهر (متوفّی ۹۷۳).

۱۵ شیخ حسن عراقی.

۱۶ شیخ علی الخواص.

۱۷ ابن اثیر، مؤلف تاریخ کامل.

۱۸ حسین بن معین الدین میبدی، صاحب شرح دیوان.

۱۹ خواجه پارسا محمّد بن محمّد بن محمود بخاری (متوفّی ۸۲۲).

۲۰ حافظ ابوالفتح محمّد بن ابی الفوارس؛ صاحب کتاب الاربعین.

۲۱ ابوالمجد عبدالحق دهلوی؛ که صد کتاب تألیف دارد (متوفّی ۱۰۵۲).

۲۲ شیخ احمد جامی نامقی.

۲۳ شیخ فرید الدین عطار نیشابوری.

۲۴ جلال الدین محمّد رومی؛ صاحب مثنوی (متوفّی ۶۷۲).

۲۵ شیخ صلاح الدین صفدی، (متوفّی در سال ۷۶۴).

۲۶ مولوی علی اکبر بن اسد اللّه هندی؛ صاحب کتاب مکاشفات.

۲۷ شیخ عبدالرحمن؛ صاحب کتاب مرآه الاسرار.

۲۸ بعضی از مشایخ شعرانی.

۲۹ یکی از مشایخ مصر، به نقل شیخ ابراهیم حلبی.

۳۰ قاضی شهاب الدین دولت آبادی؛ صاحب تفسیر البحر المواج و کتاب هدایه السعداء.

۳۱ شیخ سلیمان قندوزی بلخی (متوفّی ۱۲۹۴).

۳۲ شیخ عامر بن عامر البصری؛ صاحب قصیده تائیه "ذات الانوار".

۳۳ قاضی جواد سابطی.

۳۴ صدر الدین قونوی؛ صاحب تفسیر الفاتحه و مفتاح الغیب.

۳۵ عبداللّه بن محمّد مطیری مدنی؛ مؤلف کتاب الریاض الزاهره.

۳۶ شیخ محمّد سراج الدین رفاعی؛ مؤلف صحاح الاخبار.

۳۷ میرخواند محمّد بن خاوند شاه؛ مؤلف تاریخ روضه الصفا، (متوفّی ۹۰۳).

۳۸ نصر بن علی جهضمی؛ عالم و محدث معروف.

۳۹ قاضی بهلول بهجت افندی؛ مؤلف کتاب محاکمه در تاریخ آل محمّد صلی الله علیه و آله .

۴۰ شیخ محمّد ابراهیم جوینی (متوفّی ۱۱۷۶).

۴۱ شیخ شمس الدین محمّد بن یوسف زرندی؛ مؤلف معراج الوصول.

۴۲ شمس الدین تبریزی، شیخ جلال الدین رومی.

۴۳ ابن خلکان؛ در وفیات الاعیان

۴۴ ابن ارزق؛ در تاریخ میافارقین.

۴۵ مولی علی قاری؛ صاحب کتاب مرقاه در شرح مشکاه.

۴۶ قطب مدار.

۴۷ ابن وردی (مورخ).

۴۸ شبلنجی؛ مؤلف نور الابصار.

۴۹ سویدی؛ صاحب کتاب سبائک الذهب.

۵۰ شیخ الاسلام ابراهیم بن سعدالدین.

۵۱ صدر الائمّه موفّق بن احمد مالکی خوارزمی.

۵۲ مولی حسین بن علی کاشفی؛ مؤلف جواهر التفسیر (متوفّی ۹۰۶).

۵۳ سیّد علی بن شهاب همدانی؛ مؤلف کتاب "الموده فی القربی".

۵۴ شیخ محمّد صبان مصری (متوفّی ۱۲۰۶).

۵۵ الناصر لدین اللّه؛ خلیفه عباسی.

۵۶ عبدالحی بن عمار حنبلی؛ مؤلف شذرات الذهب (متوفّی ۱۰۸۹).

۵۷ شیخ عبدالرحمن بسطامی؛ در کتاب دره المعارف.

۵۸ شیخ عبدالکریم یمانی.

۵۹ سیّد نسیمی.

۶۰ عماد الدین حنفی.

۶۱ جلال الدین سیوطی.

۶۲ رشید الدین دهلوی هندی.

۶۳ شاه ولی اللّه دهلوی.

۶۴ شیخ احمد فاروقی نقشبندی.

۶۵ ابوالولید محمّد بن شحنه حنفی؛ در تاریخ روضه المناظر.

۶۶ شمس الدین محمّد بن طولون (مورخ شهیر)؛ در کتاب الشذرات الذهبیه (متوفّی ۹۵۳).

۶۷ شبراوی شافعی؛ رئیس اسبق جامع ازهر و مؤلف کتاب الاتحاف.

۶۸ یافعی؛ مؤلف تاریخ مرآه المعارف.

۶۹ محمّد فرید وجدی؛ در دائره المعارف.

۷۰ عالم محقق شیخ رحمه اللّه هندی؛ مؤلف اظهار الحق.

۷۱ علاء الدین احمد بن محمّد السمانی.

۷۲ خیر الدین زرکلی؛ در کتاب الاعلام

۷۳ عبدالملک عصامی مکی.

۷۴ محمود بن وهیب القراغولی بغدادی حنفی.

۷۵ یاقوت حموی؛ در معجم البلدان

۷۶ مؤلف تاریخ گزیده

۷۷ ابوالعباس قرمانی احمد بن یوسف دمشقی؛ در اخبار الدول و آثار الدول.

## عقیده به ظهور مهدی علیه السلام عقیده ای اسلامی است

برخی از کسانی که با تعصب کورکورانه و دشمنی شیعه حقایق دینی و علمی را مطالعه کرده و یا افکار مسموم و آلوده به غرض های سیاسی دشمنان اسلام را ترویج می نمایند، از راه راست و حقیقت پژوهی منحرف شده و در ضمن سخنان و مقالات خود، گاهی عقیده به ظهور مهدی را یک عقیده شیعی معرفی کرده و از اینکه آن را عقیده ای اسلامی که مورد قبول سایر فِرق اسلام بدانند، خودداری می کنند.

پاره ای هم علاوه بر تعصّب و نفاق، در اثر کم اطّلاعی از تاریخ و حدیث و تفسیر و رجال، و عدم تبحّر و تحقیق در مسایل اسلامی و آشنایی مختصر با علوم مادّی عصری، می خواهند به تمام مسایل دینی از دریچه علل و اسباب مادّی نگریسته و آنچه را نتوانستند به علل مادّی مستند سازند و از درک راز و فلسفه آن عاجز شدند، تأویل و تحریف می نمایند و یا از اساس انکار می کنند.

از این رو در کُنج اتاق در بسته خود می نشینند و قلم به دست می گیرند و در مسایل اسلامی و دینی که از حدود مطالعاتشان خارج است، گستاخانه اظهار نظر نموده و حقایق مورد اتفاق مسلمین را که از

آیات و احادیث گرفته شده، انکار می نمایند، مثلاً مایلند بیشتر از معجزات علمی قرآن و تشریعات اسلام و برنامه های عالی و مترقی آن سخن بگویند؛ ولی از معجزات دیگر پیامبر و سایر انبیا و تصرفات خارق العاده آنها در امور مادی حرفی به میان نیاورند، چون شاید به ذائقه یک بچه تازه دانشجو شده خوب مزه نکند، یا یک نفر بی اطّلاع آن را مستبعد شمارد.

اینها گمان می کنند صحّت و واقعیت هر موضوع وابسته به این است که همه کس بتواند آن را درک کند، یا هر دانشمندی آن را تصدیق نماید و با تلسکوپ و میکروسکوپ و لابراتوار و وسایل فنی و صناعی وجود آن ثابت شود.

اینها می گویند: بهتر این است که هرچه بتوانیم انبیا را افرادی عادی معرفی نماییم و از نسبت دادن معجزات به آنها تا حدّ امکان خودداری نماییم؛ بلکه بهتر می دانند حوادث عالم را هم به خداوند متعال نسبت ندهند و از قدرت و حکمت و علم و قضا و قدر او هم صریحا سخنی به میان نیاورند و هرچه بگویند، از طبیعت و ماده بگویند و به جای سپاس و ستایش خدا، سپاس ماده را به جا آورند تا با برخی از آنان که چند کلمه از علوم مادی یاد گرفته و چند اصطلاح و فرمول و فرضیه فیزیکی و شیمیایی و ریاضی را خصوصا به زبان انگلیسی و فرانسوی شنیده اند، هم زبان باشند.

این روحیه متأسفانه کم و بیش به همه سرایت کرده و آثارش در همه

جای زندگی بسیاری از آنان نمایان است و بیشتر کسانی که تحت تأثیر این روحیه هستند، افراد خام و ناپخته و اشخاصی هستند که در علوم قدیم و جدید اهل تحقیق و کنجکاوی نیستند و یک فرضیه یا اظهار نظر یک نفر غربی را هرچند آلوده به اغراض سیاسی و استعماری باشد، صد در صد صحیح می شمارند. بعضی از روزنامه ها و مجلات و مطبوعات هم تحت تأثیر این عوامل، دانسته یا نادانسته، به مقاصد استعماری خدمت می کنند.(۱)

---

۱- یکی از دانشمندان مصری می گوید: هنگامی که در فرانسه تحصیل می کردم، ماه رمضان در مجلسی شرکت داشتم، رئیس مدرسه (دانشکده) به من سیگار تعارف کرد، من عذر خواستم، علّت را پرسید، گفتم: ماه رمضان است و روزه ام. گفت: گمان نمی کردم تو دیگر به این خرافات پای بند باشی. پس از پایان مجلس، یک پروفسور هندی که در آن مجلس بود، گفت: مایلم فردا شما را در فلان محل ملاقات کنم. فردا به ملاقات او رفتم، مرا به کلیسا برد و از دور رئیس دانشکده را به من نشان داد، گفت: آن کیست؟ گفتم: فلانی است. گفت: چه کار می کند؟ گفتم: نماز می خواند. گفت: اینها ما را به ترک عادات و سنن و وظایف دینی خود می خوانند و خودشان این گونه مواظب انجام برنامه های مذهبی خود هستند. به نظر ما باید با این بیماری خطرناک، که در اثر تلقین بیگانگان و استعمارگران و احساس ضعف در جنبه های صناعی و میکانیکی پیدا شده و مثل خوره شخصیت و استقلال فکر مردم شرق و ملل اسلامی را می خورد و بعضی را چنان در منجلاب تقلید از عادات زشت غربی ها غرق کرده که از خود آنها نیز داغ تر شده اند، باید یک مبارزه دامنه دار و پیگیر براساس عقل و منطق و احترام به سنن و تعالیم عالی اسلام شروع شود. آری بعضی از شرقی ها چون خود را ضعیف می بینند، در برابر مظاهر تمدن مادی غرب خودباخته شده، عادات و اخلاق و لباس و روش های ملّی و دینی خود را ترک نموده و به عادات و روش های ناپسند غربی ها افتخار می نمایند و در مجامع و مجالس خودمان مانند آنها رفتار می نمایند؛ امّا غربی چون باد به بینی اش افتاده و به ثروت و صنایع و قوه مادی خود مغرور شده، در برابر شرقی ها عادات خود را هرچه هم سخیف و حیوانی و خرافی باشد، با افتخار و با شکوه و تشریفات انجام می دهد. بسیاری از شرقی های غرب زده به جای آنکه از غرب، صنایع و علوم را فرا بگیرند و خود را از آنها بی نیاز سازند تا خودشان مالک دریا و زمین و هوا و معدن خود شوند، تقلید کورکورانه از بیگانگان را شعار خود قرار داده و قدرت آنکه در مجامع آنها با لباس ملّی خود، مثلاً بدون کراوات حضور یابند، ندارند، جز افرادی مانند زمامداران هند مثل دکتر ذاکر حسین رئیس جمهور سابق هند و سران حجاز و مراکش و برخی دیگر که در مجامع بین المللی و محافل رسمی با همان لباس و روش ملّی خود شرکت می کنند، اکثر در مجامع و محافل غربی ها از آداب آنان تقلید می کنند. چقدر محبوب و زیبا است استقلال روح! و چقدر محترم است آن زمامدار مسلمان که در مجالس و ضیافت هایی که غربی ها به افتخارش می دهند، مشروبات الکلی مصرف نمی شود. چقدر باافتخار است آن زمامداری که در مسکو میهمان رسمی حکومت کمونیسم است و برای ادای نماز به مسجد می رود. چقدر شرافتمند و خودساخته است زمامداری که در آمریکا از رفتن به کلیسا برای تماشا و از گرفتن قرض ربوی خودداری می کند. چقدر عظیم و بااراده است آن مسلمان که وقتی در جامعه ملل سخنرانی می کند، «بسم اللّه الرحمن الرحیم» می گوید. و چقدر موهن است یک ملّت مسلمان که به قرآن افتخار می کند و در نمازش روزی بیست مرتبه «بسم اللّه الرحمن الرحیم» می گوید، این جمله نورانی را که وحی آسمانی است، از آغاز کتاب هایش حذف کند. چقدر ذلیل و خوارند آنها که از عادات و روش بیگانه تقلید می

کننـد. چقـدر کوچـک و فرومـایه و حقیر است آن ملتی که لباس و روش های دینی و ملّی خود را ترک کرده و در مجالس و محافل، لباس های دیگران را بپوشد و زن و مردش از شخصیت و اعتماد به نفس محروم گردیده باشد.

فکر نمی کننـد بیشـتر مردم آمریکـا و اروپـا و زمامـداران آنهـا در مسایـل علمی و عقلی و فلسـفی و دینی، عوام و بی اطّلاـع و مغرض هسـتند (بلکه برطبق یک آمار رسمی، ۸۱ درصـد آنـان ناقص العقل و مبتلا به ضـعف مشاعر قوای دماغی و روانی می باشـند) و بر اساس هدف های سیاسـی پست و دور از شـرافت انسانیت، در هر نقطه ای از نقاط دنیا مطابق مصالح سیاسی خود حرفی می زنند و حساب علما و دانشمندان آنها با حساب اکثریت غرق در فساد و شهوات جدا است.

اینها در حالی که میان خودشان هزار جور خرافات رواج دارد، شرقی ها را به عادات و اخلاقی که مبنی بر مبانی عقلی و اجتماعی و اخلاقی و دینی صحیح است، استهزا می کنند.

این حالت را که در شرق پیدا شده، غرب زدگی می گویند و مظاهر و نمایش های آن بسیار است و اجمالاً همه چیز را تهدید کرده و جامعه ها و خانواده های اسلامی را در بعضی از کشورها، مسخ و عفّت و حیا و اخلاق فاضله را چنان در معرض زوال قرار داده که در آینده باید همان سرنوشت کشور اسلامی اندلس (اسپانیا) را استقبال نمایند.(۱)

متأسفانه در زمان ما غرب زدگی و خودباختگی در برابر عادات و اخلاق غربی ها و اظهار اشتهای کاذب به تجددی که عین ارتجاع است، پیش مردمی که سطح معلوماتشان از حدود روزنامه و مجلات

---

۱- حکومت به اصطلاح اسلامی اندلس با کفار و بیگانگان قراردادها و معاهداتی برخلاف اصول و احکام اسلام بست که در نتیجه پای نفوذ مسیحیت در کشور باز شد و فحشا و فروش مشروبات آزاد و زنان و مردان مسلمان مانند مسیحی ها با هم آمیزش یافتند و مجالس شب نشینی ها و اجتماعات دسته جمعی زن و مرد و رقص و ساز و آواز، غیرت و حمیّت و اخلاق اسلامی را از میان برد و مستشاران بیگانه در شؤون مملکت اسلامی دخالت پیدا کردند، تا حالتی پیدا شد که اندلس اسلامی به یک کشور مسیحی تبدیل و آفتاب علم و تمدن معارف اسلام در آنجا چنان غروب کرد که امروز جز آثار عصر طلایی حکومت مسلمین، از ابنیه و مساجد و کاخ ها که یادگار علم و صنعت و تاریخ طلایی آن کشور است، چیزی از اسلام در آنجا باقی نمانده است. نفرین بر فحشا و فساد و جاه طلبی و نفاق و اختلاف. نفرین بر زمامداران مزدور و بیگانه پرست.

و یکی دو سفر به اروپا و آمریکا بیشتر نیست، روشنفکری شمرده می شود و بیگانگان نیز به وسایلی که دارند، حتی به وسیله افرادی به نام مستشرق و خاورشناس برای غرض های سیاسی خود، این اشخاص را تشویق می کنند.

در موضوع ظهور مهدی موعود نیز، اخیرا چند تن از برادران غرب زده اهل سنّت مانند احمد امین و عبدالحسیب طه حمیده در حالی که احادیث حضرت مهدی را نقل کرده اند، به شیعه حمله کرده و مثل آنکه شیعه را در این عقیده تنها یافته باشند، یا مأخذ و مدرکی برای این عقیده در کتاب و سنّت و اقوال صحابه و تابعین و علمای امّت نباشد، ایرادات غیر وارده نموده اند و خود را روشنفکر و متفکر و صاحب آرای جدیده می شمارند.

شاید نخستین کسی که درصدد برآمد احادیث ظهور مهدی را تضعیف کند و از عهده اش برنیامد، ابن خلدون مغربی باشد که در محیط افکار اموی و بغض اهل بیت در اطراف مسایل اسلامی بحث نمود.

به قول عقاد، دولت اموی اندلس برای شرق اسلامی تواریخی ایجاد کرد که نه مورخان آنها نوشته اند و نه اگر می نوشتند، آن چنان می نگاشتند. محیط اندلس مورخانی تربیت کرد که توانایی نقد و ردّ افکار اموی را نداشتند و ابن خلدون از همان افراد است که تحت نفوذ و تربیت و تفکّر سیاسی خاصّ از واقع بینی در این مسایل محروم بود.

او مایل است که فضایل اهل بیت را انکار یا به نحوی از انحا توهین و تضعیف نماید و از بنی امیه دفاع کند و مطاعن آنها را ردّ نماید، تا آنجا که معاویه را بقیه خلفای راشدین می شمرد.

ظهور مهدی آل بیت علیهم السلام را هم چون از اولاد فاطمه و از بزرگ ترین مفاخر دودمان رسالت است، با همین روحیه بغض و عداوت اهل بیت مطرح نموده و با آنکه احادیث آن را تخریج نموده و از عهده نقد و تضعیف آنها برنیامده، دست به دامان استبعاد زده است.

جمعی از ارباب تحقیق و دانشمندان اهل سنّت به سخنان ابن خلدون و امثال او پاسخ های دندان شکن داده و خطا و لغزش او اشخاصی چون او به اصطلاح روشنفکر را روشن ساخته اند.

استاد احمد محمّد شاکر، عالم معروف و معاصر مصری در "مقالید الکنوز" می گوید: ابن خلدون از چیزی که به آن علم ندارد، پیروی کرده و خود را در مهلکه انداخته، مشاغل سیاسی و امور دولتی و خدمت امیران و پادشاهان بر او غلبه یافته و گمان کرده: عقیده به ظهور مهدی، عقیده ای شیعی است. در مقدمه فصل طویلی نگاشته و در تناقض گویی های عجیب افتاده و غلط های روشن کرده است.

سپس استاد شاکر، بعضی از غلط های او را نقل کرده و می گوید: او احادیث مهدی را تضعیف کرده، برای کفر و روش سیاسی خاصی که داشته تا اینکه می گوید: این فصل از مقدّمه ابن خلدون پر است از غلط های بسیار در نام های رجال و علل احادیث، البته نباید احدی به آن اعتماد کند.

استاد احمد بن محمّد صدیق، کتابی در ردّ ابن خلدون در این موضوع به نام "ابراز الوهم المکنون عن کلام ابن خلدون" نوشته و به طور مشروح به او پاسخ داده و او را مبتدع شمرده است.

هرچند آقایان علمای اهل سنّت به این سخنان یاوه، جواب داده و ثابت کرده اند: عقیده به ظهور مهدی، عقیده اسلامی خالص و مورد اجماع و اتّفاق امّت است، در مقام توضیح می گوییم:

۱ هر فکر و عقیده ای که از شیعه باشد، فکر و عقیده اسلام است و شیعه جز عقاید اسلامی، فکر و عقیده دیگری ندارد. مدرک و مستند عقاید شیعه کتاب و سنّت پیغمبر صلی الله علیه و آله است. بنابراین امکان ندارد که عقیده ای عقیده شیعه باشد و عقیده اسلامی نباشد.

۲ عقیده به ظهور مهدی، اختصاص به شیعه ندارد و چنانچه علمای اهل سنّت نیز بر آن اتّفاق دارند، عقیده اسلامی خالص است.

۳ شما اسلامی بودن عقیده را از چه راه تشخیص می دهید؟! آیا اگر آیاتی از قرآن مجید به آن تفسیر شده باشد، آن عقیده، عقیده اسلامی نیست؟

اگر احادیث صحیح و معتبر و متواتر که در کتاب های اهل سنّت روایت شده، آن را ثابت سازد، آن عقیده، عقیده اسلامی نیست؟

اگر صحابه و تابعین و تابعینِ تابعین به آن معتقد باشند، آن عقیده اسلامی نیست؟

اگر شواهد و حوادث تاریخی همه صحّت آن عقیده را تأیید کرده

و برساند که آن عقیده، عقیده مقبول عموم ملّت اسلام بوده است، باز هم آن عقیده را اسلامی نمی دانید؟

اگر در موضوع مهدی، محدثینی مانند ابی داود صاحب سنن، یک کتاب به نام "کتاب المهدی" و عالمی مانند شوکانی کتابی به نام "التوضیح" و دیگران از مشهورترین علما کتاب های دیگر نوشته باشند و در کتاب های اسلامی که در قرن اوّل هجرت تألیف شده، این عقیده مذکور باشد، باز هم این عقیده اسلامی نیست؟

پس شما بگویید: ملاک و میزان یک عقیده اسلامی چیست؟ تا ما با آن میزان به شما جواب بدهیم؛ ولی شما می دانید و همه مسلمانان می دانند که غیر از آنچه برشمردیم، راه دیگر برای شناخت عقاید اسلامی نیست و از همه این راه ها، اسلامی بودن عقیده به ظهور مهدی ثابت و مسلّم است، خواه شما بخواهید و خواه نخواهید.

### عقیده به ظهور مهدی و قیام مدعیان مهدویّت

بعضی مانند احمد امین مصری و طنطاوی، انقلابات و شورش هایی را که متمهدیان برپا کرده و سبب ضعف مسلمانان و جنگ و خون ریزی شده، پیش کشیده و عقیده به ظهور مهدی را علّت بروز این حوادث و اختلاف و تفرقه شمرده و از این راه می خواهند سم پاشی کرده و افکار را از این عقیده که سبب ثبات و استحکام جامعه و اطمینان به آینده است، منصرف سازند، درحالی که میان دعوای کسانی که به دروغ مُدعی مقام مهدویت شده یا بشوند و صحّت و عدم صحّت عقیده به

ظهور مهدی هیچ گونه ارتباطی نیست و با این گونه سخنان، انکار یک واقعیت دینی و مذهبی از یک نفر به اصطلاح دانشمند تعجب آور است.

آقای احمد امین! کدام یک از حقایق عالی و کدام یک از نعمت های عامه این گونه مورد سوء استفاده و دست آویز مقاصد افراد جاه پرست و ریاست خواه نشده است.

حقّ، صلح، عدالت، امانت و صداقت، فرهنگ و تعلیم و تربیت، ترقی و تجدد، دین و مذهب، آزادی، دموکراسی، برقراری نظم و حکومت قانون و صدها مفاهیم دیگر از این رقم مورد سوء استفاده و دستبرد سودپرستان و سیاست مداران بوده و هست و بیشتر این الفاظ در معانی اضداد آنها استعمال می شود؛ یعنی جنگ جو و توسعه طلب از صلح و دموکراسی، ستمگر از عدالت، مفسد از اصلاح، مرتجع از تجدد و ترقی، خائن از امین و دشمنان آزادی از آزادی دم می زنند و در زیر این الفاظ مقاصد خود را می جویند و بر روی کارها و خیانت و جنایت های خود با این الفاظ پرده پوشی نموده و به ملّت های ستمکش آنچه را می خواهند تحمیل می کنند. به نام تعمیم تربیت و تعلیم، مردم را از مبانی صحیح اخلاقی منحرف می سازند و از ترقی علمی افراد مانع می شوند.

جنگ هایی که به نام آزادی بشر و نجات ملل محروم و دفاع از حقوق ملّت ها برپا می شود، چنانچه دیده و شنیده شده، برای پایمال کردن حقوق و غارت ثروت کشورها و استعمار آنها است.

به نـام رهبری معنوی و به نـام رسـالت آسـمانی بیشتر شورش و انقلاب شـده، یـا به نـام مهـدویت؟ کسانی که به دروغ ادّعای پیغمبری کرده اند بیشتر بوده اند یا آنهایی که به دروغ ادعای مهدویت کرده اند؟

کودتاهـا و انقلاباتی که پی در پی در کشورها واقع می شود، به نام اصـلاح و نجات ملّت و آزادی و حکومت قانون انجام می شود یا به نام های دیگر؟ آیا رهبران این انقلابات بیشتر خودساخته و شـیفته آزادی، برای اصـلاح قیام می کنند یا برای مقاصد دیگر؟

آیات قرآن مجید هم وقتی به دست نااهل و صاحبان اغراض شخصـی و سیاسـی افتاد، به عکس مقصود و مراد، تفسـیر و معنی می شود یا در غیر مورد تطبیق می کننـد تا حـدی که معاویه و یزید هم در برابر علی و حسـین علیهماالسـلام آیات قرآن را می نوشتند و می خواندند.

آیا برای اینکه بعضـی آیاتی از قرآن مجید را برحسب رأی و نظر خود و در جهت تأمین منافع شخصی تأویل و تفسیر کردند و سبب ضـلالت و گمراهی شدنـد، شـما می توانیـد پیشـنهاد بدهیـد که آن آیات (العیاذ باللّه) از قرآن حذف شود تا این افراد به رأی فاسد خود، آنها را تفسیر نکنند؟

حتی افرادی پـا را فراتر گذاشـته قولاً ـ یا عملاً ادعای خـدایی کرده و مردم را اسـتعباد کردنـد. میلیون ها مردم گاوپرست و بت پرست و آتش پرست و سـتاره پرست شدنـد. میلیون هـا نفر در برابر کـاخ فرعون هـا و نمرودهـا و دیکتـاتوران دیگر تاریـخ به خاک ذلّت افتادند

و خود را غلام جان نثار و چاکر بی اختیار آنها گفتند و بشرهایی مانند خود بلکه بی علم تر و نالایق تر از خود را پرستیدند و به جای آنکه نام خدای یگانه را برند، نام سلاطین را بردند و کارها را به نام پرننگ ستمگران آغاز کردند. اگر اسلام نیامده بود و عقیده توحید، قلوب مردم را روشن نکرده و افکار را آزاد نساخته بود و بشر خود را نشناخته بود و ملّت ها رابطه خود را با زمامداران درک نکرده بودند و بسم اللّه و اللّه اکبر شعار آدم های آزاد نشده بود، هرگز یوغ ذلّت بشر پرستی از گردن انسان ها برداشته نمی شد.

آیا برای اینکه علم و صنعت و خدا پرستی و نبوّت و صلح و عدالت در طول تاریخ زندگی بشر، وسیله و دستاویز مقاصد افرادی جاه طلب و سیاست مدار شده، شما می توانید این حقایق را محکوم سازید؟

آیا برای اینکه جمعی به عنوان عدالت پروری و آزادی خواهی و حکومت قانون، ستمگری و قانون شکنی کرده و دیکتاتوری پیشه ساخته، شما می توانید بگویید: مفاهیم عدل و داد و حرّیت و قانون و مساوات و فضیلت حقیقت ندارد و برای بشر اسباب دردسر و مزاحمت است و باید این الفاظ از قاموس انسانیت حذف شود؟

آیا می خواهید با این اندیشه های نارسا و منطق غلط در یک موضوعی که صدها حدیث و روایت بر آن دلالت دارد و صدها میلیون مسلمان در مرور اعصار به آن معتقد بوده و هستند، اظهار نظر کنید؟

نه آقای احمد امین! این دروغ از راست بگرفته فروغ.

شما هم می توانیـد که اکثر اختلافات بشـر بر سـر موضوعات و صـغریات و مصادیق است و اگر به غلط و خطا یا به عمـد یک چیزی را موضوع و مصـداق و صـغرای یـک کلی خواندنـد، یـا به بـاطلی لبـاس حقّ پوشانیدنـد، بر دامن پاک حقّ گردی نمی نشیند. همان طور که افراد نادانی، خود را با جعل دانشنامه و شیطنت های دیگر عالم معرفی می کنند، افرادی هم به دروغ خود را مصلح و عدالت طلب و مهدی موعود و امام و پیغمبر می نامند.

بلکه یکی از مدعیان مهدویت (علی محمّد شیرازی) چون دید بازارش گرم نشد و حنایش رنگی نگرفت، یا تنی چند را که به او گرویدند، بسیار ابله و نادان یافت، دعاوی دیگر هم کرد.(۱)

---

۱- علی محمّد شیرازی نخست خود را سیّد می خواند و بعد ادعای بابیت نمود و سپس با آنکه صریحا به امامت و مهدویت حضرت ولی عصر، مهدی موعود، فرزنـد امام حسن عسکری علیه السلام اعتراف کرده بود، دعوای مهـدویت و بعـد ادعای پیغمبری کرد، عـاقبت چنـانچه در بعضـی از الواح او نقـل شـده، ادعای خـدایی نمود و در پایان کار صریحا به خط خودش از دعاوی خود برگشت و توبه نامه خود را برای ناصرالدین شاه فرستاد و ظاهرا در میان مدعیان مهدویت در این اختلاف دعاوی، علی محمّد کم نظیر باشد و همین اختلاف گویی ها و سخنان ناهنجار و عبارات رکیک هذیان آمیز او را به خبط دماغ مشهور ساخت. و پوشیده نماند حزب و دسته بابی و بهایی یکی از دسته جات سیاسی مزدوری است که طی قرن اخیر در هند و ترکیه و ایران و مخصوصـا فلسـطین و سایر کشورهای اسـلامی و خاورمیانه، آلت اجرای سیاسات و جاسوسـی برای دول اسـتعمارگر شده و همواره تحت الحمایه آن دول مشغول خیانت به شرق عموما و ملّت و دین اسلام خصوصا بوده و هستند. در آغاز، نقشه هـای ماهرانه اجانب، علی محمّـد را به دعوت و ایجاد اختلاف بین ملّت ایران و قیام به ضـد حکومت تشویق و تحریک نمود و به او قول کمک و مساعـدت داد. وقتی علی محمّـد به ایران آمد، دولت روسـیه که در آن موقع در ایران نفوذ کامل داشت، از او نگاهداری کرد و به امید آنکه بابی گری وسیله ای برای اجرای سیاست های حکومت تزاری و تضعیف نفوذ کلمه اسلام و علمـا بشود، از اعـدام او در فـارس مانع شدنـد و او را از ایالت فارس تحویل گرفته و توسط سواران منوچهر خان گرجی حاکم اصـفهان که ارمنی نژاد و از دست نشانـده هـای حکومت روسـیه بود، به اصـفهان آوردنـد و تـا منوچهر خـان زنـده بود، به امر حکومت روس در اصـفهان از او محرمانه نگهداری کرد و تا مدتی سفارت روس و کنسول گری هایش از بابی ها حمایت می کردد که در همین اصـفهان آزادانه علیه دین و استقلال مملکت تحریک و به نفع سیاست روس ها فتنه انگیزی می کردند، هر وقت هم در اثر فشـار علماء و ملّت، حکومت ناچار می شـد از آنها تعقیب و بازجویی کنـد، در کنسولگری روس متحصن می شدنـد و کنسول از آنهـا جانب داری می کرد و علنا در امور داخلی کشور ما مـداخله می نمود و از آنها حمایت کردنـد. وقتی فهمیدنـد آنهـا نمـک به حرامی کرده و بـا انگلیس هـا مربوط شـده و برای آنهـا کـار می کننـد، ناچـار آنها را ترک گفتنـد و محصول زحمات و مصارف مخارج هنگفت خود را به انگلیسـی ها سپردند. اداره جاسوسـی انگلیس آنها را به کار گماشت و بهتر اداره کرد و در ایران و ترکیه و بعضـی کشورهـای عربی از آنها اسـتفاده های بسـیار کرد، پول و حقوق و وسایل دیگر در اختیارشـان گـذاشت و به پاس خـدماتی که عباس افنـدی در جنگ جهانی اوّل به آنها کرد تا انگلیس ها فلسـطین را متصـرف شدند و نقشه تجزیه کشورهای اسلامی را عملی کردند، توسط ژنرال النبی انگلیسی رسما به لقب سری او را مفتخر ساختند که

عکس و تفصیلات آن مراسم و اعطای نشان در کتاب ها طبع و گراور است که در حقیقت تمام این جریان ها و جاسوسی های این فرقه به نفع صهیونیسم بین المللی بود، سپس آمریکایی ها نیز آنان را زیر کار کشیده و مزدور سازمان سیا و صهیونیسم شدند تا پس از مرگ شوقی افندی که برخلاف وصیت نامه منتسب به عباس افندی مقطوع النسل درآمد به نقل استاد دکتر شلبی در کتاب "مقارنه الادیان"، ج ۱، ص ۳۰۹ بهائیت چنانچه نویسندگان و اهل قلم آن را می نامند، رسما یک حرکت صهیونیسمی گردید و از چهره صهیونیسمی خود علنا پرده برداری کرد و در مجلس بزرگی که در اسرائیل تشکیل دادند، یک نفر صهیونیسم آمریکایی به نام "میسون" برای رهبری بهائیان در تمام جهان انتخاب شد. البته شخص دیگر به نام «میسن ریمی» که با شوقی رفاقت داشت نیز ادعای جانشینی او را کرد و یک نفر نیز خود را «سماء اللّه» نامید. بالجمله دسته بابی و بهایی یک بازی و ماجرای سیاسی و بر ضدّ تمامیت استقلال کشور ایران بود و مزدور صهیونیسم بوده و هست که یک جاسوس روسی آن را به وجود آورد، سپس آلت اغراض ضد اسلامی و استعماری دو دولت بزرگ دیگر در ایران و کشورهای دیگر شد و اگر زور و اعمال نفوذ دول بزرگ و مؤسسات و سازمان های صهیونیسمی آمریکایی و کمپانی های یهودی های آنجا تا حال از آنها حمایت نکرده بود، همان روزهای اوّل از میان رفته بودند و ریشه نفوذ این تحریکات مربوط به ضعف حکومت مرکزی و دخالت اجانب در مملکت و غفلت مسموم باز گذاردند و مشاغل و پست های حساس را به تشویق و دستور اجانب به بعضی افراد این حزب خائن سپردند. کسانی که بخواهند به طور تفصیل از تاریخ این ماجرای سیاسی و رسوایی های رفتار سران مزدور این طایفه و خیانت ها و فتنه ها و آشوب ها و ترورهای آنها باخبر شوند، می توانند به تواریخ عصر فتنه علی محمّد باب مثل ناسخ و روضه الصفا و به کتاب هایی مانند کشف الحیل و فلسفه نیکو و ساخته های بهائیت در صحنه دین و سیاست و مهازل البهائیه، محاکمه و بررسی، بهائیت دین نیست و بهایی چه می گوید، دزدبگیر شرح بزبگیر و مفتاح باب الابواب و یادداشت های کینیاز دالگورکی یا کتاب دانستنی هایی درباره تاریخ و نقش سیاسی رهبرای بهایی که پرنس دالگورکی نیز در آن کاملاً معرفی شده و حتی به کتاب های خود این فرقه خیانت پیشه رجوع نمایند. به عقیده ما یکی از نشانه های بقای استعمار و ایادی بیگانه، بودن افراد این فرقه جاسوس و مزدور در رأس بعضی از مقامات و واگذاری امتیازات به آنها و دخالت آنها در شعب تبلیغاتی و بازرگانی است که وظیفه هر مسلمان استقلال دوست، پایان دادن به این ردّپای استعمار و بستن و تخته کردن این دکان جاسوسی صهیونیسم است.

پس این سخن که چون ایمان به ظهور مهدی دستاویز جمعی از شیّادان جاه طلب تاریخ شده، ما باید آن را از اصل رها کنیم و از یک واقعیت مسلم چشم بپوشیم، به هیچ وجه نه قابل قبول و مورد اعتنا است و نه با عقل و منطق سازگار است.

لـذا از قرن اوّل هجرت که بعضـی ادّعای مهدویت کردند یا دیگران به آنها این مقام را نسـبت دادند، از کسـی حتی بنی امیّه و بنی عباس شنیده

نشد که در مقام ردّ آنها انکار اصل ظهور مهدی را بنماید؛ بلکه آنها را برای آنکه واجد صفات مهدی نیستند، ردّ می کردند و هیچ کس نگفت چون اینها به دروغ ادّعا می کنند، پس ما اصل ظهور مهدی را قبول نداریم؛ زیرا در میان مسلمانان که به کتاب و سنّت پیغمبر و اجماع صحابه و تابعین ایمان داشتند، این فکر یعنی انکار اصل ظهور مهدی با ردّ گفته پیغمبر و مخالفت کتاب و سنّت برابر بود و هرگز قابل قبول نبود؛ بلکه چون در احادیث راجع به ظهور مهدی از پیدایش این متمهدیان خبر داده شده، ایمان آنها به صحّت روایات و ظهور آن حضرت بیشتر می شد که کسانی که در اثر دعوای مدعیان دروغ گوی مقام مهدویّت گمراه شدند، ضلالتشان مربوط به جهالت و نادانی و عدم معرفت و بی اطلاعی از اوصاف و علایم مهدی علیه الصلاه و السلام می باشد؛ ولی اگر کسی مهدی منتظر عجل اللّه تعالی فرجه را به همان اوصاف و نشانی ها که در اخبار و احادیث معرفی شده بشناسد، هرگز گمراه نمی شود و دعاوی باطل سبب تزلزل ایمان و عقیده او نمی گردد و آن چنان که صفات و خصوصیات مهدی علیه السلام مشروح و روشن و رافع ابهامات بیان شده، در مورد هیچ دعوت دیگر و احدی از انبیا و اولیا که منصوص به تنصیص نبیّ یا ولیّ سابق بودند، بیان نشده است.

### تأثیر عقیده به ظهور مهدی در اخلاق

طنطاوی مصری در تفسیر خود راجع به قرب ساعت «قیامت» و ظهور مهدی، سخنان ابن خلدون مغربی را نقل کرده و این دو

موضوع را سبب ضعف عزایم و ایراث سستی و تفرقه و اختلاف پنداشته و به علمای اسلام، نسبت غفلت؛ بلکه تلویحا آنها را به جهل و ضلالت نسبت داده است.

راجع به تفرقه و اختلاف در مقاله «عقیده به ظهور مهدی و قیام مدعیان مهدویت» توضیح داده شد که تمام عناوین و حقایق مورد دستبرد و سوء تعبیر صاحبان اغراض فاسد گردیده و حتی مفهوم یگانگی و وحدت ملّی و دینی هم وسیله تفرقه شده و به نام تحصیل اتّحاد، بسا اختلاف به وجود آمده و به اسم حفظ وحدت، تفرقه ایجاد و مرتکب تجاوزات ننگین می گردند؛ امّا این سوء استفاده ها زیانی به حسن اتّحاد و لزوم آن نمی زند.

ایمان به ظهور مهدی علیه السلام هم مثل سایر عقاید اسلامی باید قدر مشترک و وسیله اتّحاد باشد. شما مقصّر هستید؛ زیرا موضوعی را که امّت بر آن اتّحاد و اتفاق دارند و اعتبار مدارک و مآخذ آن از بسیاری عقاید و مسایل اسلامی قوی تر است، انکار می کنید و اختلاف و تفرقه ایجاد می نمایید.

امّا راجع به قرب ساعت؛

اوّلاً: ایمان به اقتراب و نزدیکی قیامت مدلول و منطوق آیات محکم و صریح قرآن مجید است.

ثانیا: این ایمان به هیچ وجه علّت ضعف و سستی نمی شود؛ بلکه سبب قوّت تصمیم و اهتمام در انجام تکلیف و خلوص نیت و تهذیب اخلاق و وسیله انذار و ترغیب به کارهای خیر و اعمال صالح است.

شما چون در ردّ و قبول حقایق، به غلط نتایج مادی را میزان قرار داده اید، می خواهید خبر اقتراب ساعت هم مستقیما سبب فتح کشورها و دعوت به اختراع و پیشرفت امور صناعی و مادی باشد و از تأثیر معنوی و اخلاقی و رابطه آن با سازمان صحیح اجتماعی و مدینه فاضله ای که منظور اسلام است، غفلت دارید و فراموش کرده اید که دعوت انبیا و تعلیم و تربیت آنها بر اساس ایمان به مبدأ و معاد است.

مسلمانان با این ایمان به مبدأ و معاد و اقتراب ساعت، کشورهای بزرگ را فتح کردند و پرچم اسلام را در دورترین نقاط به اهتزاز درآوردند و اعلان آزادی انسان ها را در جهان انتشار دادند.

با این ایمان، جهانیان را به علم و دانش و تفکّر و تحقیق و کنجکاوی و ترقی علمی و صناعی دعوت کردند، علمدار علم و تمدن شدند و در هر رشته از علوم تجربی بزرگ ترین دانشمندان را به دنیا تحویل دادند.

راجع به تعیین وقت قیام و قیامت هم که می گویید: سبب انحراف و گمراهی شده و فلان صوفی حُقّه باز سنّی، وقتی برای آن معین کرده و گِله از برادران صوفی سنی خود کرده اید. البته حقّ دارید؛ ولی اگر کسی این سخنان را باور کرد، گناهش به گردن شما رهبران اهل سنّت است که افکار را روشن نمی کنید و مسلمانان را به معارف قرآن راجع به مبدأ و معاد آشنا نساخته اید.

قرآن مجید صریحا علم قیام ساعت را مخصوص خدا دانسته و ما معتقدیم کسی از آن آگاه نیست و هر کس برای آن وقتی معین کند،

دروغگو و راهزن است و اکثریت بلکه قاطبه عوام مسلمان از سنی و شیعه تا چه رسد خواص و علما می دانند: کسی از تاریخ قیام ساعت خبر نداده و علم آن نزد خداوند متعال است:

«إِنَّ اللّه ‑ عِندَهُ عِلْمُ السّاعَهِ»(۱)

حال اگر نادانی در این موضوع اظهار علم کند، نه پذیرفته می شود و نه کسی به آن اعتنا می کند. اینها سبب ضعف و سستی مسلمانان نیست؛ بلکه سبب ضعف، کتمان حقایق و سیاست های سوء زمامداران و منحرف کردن جامعه از برنامه های روشن اسلامی است.

ایمان به ظهور مهدی علیه السلام نیز مانند قیام ساعت و اقتراب قیامت سبب ضعف و شکست روحیه و سستی در انجام تکالیف نیست. هیچ کس نگفته: چون مهدی ظهور می کند، تکالیف ساقط و مسلمانان در برابر کفار و حملات آنها تکلیفی ندارند و باید دست روی دست بگذارند.

هیچ کس نگفته:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ ما اسْتَطَعْتُمْ مِن قُوَّهٍ...»(۲)

و آیات راجع به امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر و دفاع از اسلام و وظایف اجتماعی و سیاسی را نباید اجرا کرد.

کسی نگفته است: ایمان به ظهور مهدی برای افراد سست عنصر و ضعیف اراده و بهانه جو و کسانی که ظلم و استعمار اجانب را در بلاد اسلام و خانه و وطن خود تحمل کرده اند عذر است.

---

۱- سوره لقمان، آیه ۳۴.

۲- سوره انفال، آیه ۶۰.

هرگز در یک خبر و روایت نرسیده که کارها را به آینده و ظهور مهدی واگذارید؛ بلکه به عکس مسلمانان در اخبار و احادیث به صبر و ثبات و کوشش و استقامت و شدت تمسک به تعلیمات و برنامه های قرآن تشویق شده اند.

همان طور که پیغمبر اعظم و مجاهد اوّل اسلام؛ علی علیهماالسلام و صحابه والامقام به انتظار ظهور مهدی، خانه نشینی و کناره گیری اختیار نکردند و برای اِعلای کلمه اسلام آنی فارغ نبودند و از هیچ فداکاری و جان بازی خودداری نکردند، امروز هم مسلمانان همان وظایف را عهده دار و همان مسؤولیت ها را دارند.

ایمان به ظهور مهدی و امام وقت نیز مؤید همین احساس مسؤولیت است.

ایمان به ظهور مهدی، موجب تهذیب اخلاق و ورع و پارسایی و بیداری ضمیر است.

ایمان به ظهور مهدی، با واگذاری امور به آینده و گوشه گیری و انزوا و امروز و فردا کردن و قبول تسلط کفار و اشرار و خودداری از ترقی صناعی و علمی و ترک اصلاحات اجتماعی سازگار نیست.

ایمان به ظهور مهدی، سبب رشد فکر و مانع از ضعف و ناامیدی و بدبینی به آینده است.

ایمان به ظهور مهدی، همان نتیجه و فایده را دارد که این آیات شریفه دارند، آیاتی مثل:

«إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنا الذِّکْرَ وَإِنّا لَهُ لَحافِظُونَ»؛(۱)

«البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و خود نیز آن را محفوظ خواهیم داشت».

و آیه:

«یُرِیدُونَ لِیُطْفِءُوا نُورَ اللّه ِ بِأَفْواهِهِمْ...»؛(۲)

«کافران می خواهند نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره خاموش کنند...».

و آیه:

«وَلا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْاءَعْلَوْنَ إِن کُنتُم مُؤْمِنِینَ»؛(۳)

«شما مسلمانان نه هرگز در کار دین سستی کنید و نه از فوت غنیمت و متاع دنیا اندوهناک باشید؛ زیرا شما فاتح و پیروزمندترین و بلندترین ملل دنیا هستید، اگر در ایمان ثابت و استوار باشید».

همان طور که مفاد این آیات، فتور و سستی و شانه از زیر بار مسؤولیت خالی کردن نیست، ظهور مهدی و غلبه آن حضرت و حکومت جهانی او نیز سبب سستی و جواز مسامحه در انجام تکالیف نیست.

همان طور که مسلمانان صدر اسلام از این آیات و بشارت های

---

۱- سوره حجر، آیه ۹.

۲- سوره صف، آیه ۸.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

پیغمبر صلی الله علیه و آله به فتوحات آینـده و کشورگشایی های مسـلمین فهمیدند که نباید در خانه به انتظار آینده نشـست و تماشاچی صـحنه های شـکست مسلمانان و عقب ماندن آنها از کفار در علم و صنعت و اسباب قوه و قدرت گردید و به گفتن اینکه خدا حافظ است و خدا وعده نصرت داده و خدا نمی گذارد نورش خاموش شود، اکتفا نمی کردند.

کسانی هم که به ظهور حضـرت مهـدی علیه السـلام ایمان دارنـد، خصوصا اگر روایات و احادیثی را که از طرق شـیعه روایت شده، خوانده باشند، باید

در اطاعت اوامر خدا و انجام تکالیف شرعی از دیگران کوشاتر و غیرت و همت و اهتمام آنها در حفظ نوامیس شرع و حمایت از قرآن و احکام و دفاع از حریم اسلام و مجد و عظمت مسلمین بیشتر باشد.

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان


WWW